۱۰
۷۹۲

هو

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت بساتین عالم خاک را
به میاه محیط فلک نشو و نما و مربوط ساخت و اتصالات اجرام علوی را باعث
اثرات اجسام سفلی گردانید و غایت وجود نوع انسان را فاعل ادراک حقایق و دقایق
صنایع خود گردانیده از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرمود
و ازین میان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت
رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی صلعم است درجه ختم نبوت و مرتبه
قصوی رسالت کرامت فرموده مفخر و ازان ملقب داده باب مدینه علم و خازن
اسرار او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است بخلافت او تعیین کرد و اولاد
و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند
تاج کرامت بر سر نهاده خلعت امامت پوشانیده و بحکم صحیحه مثل اهل

بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای راه نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
اجمعین اما بعد چنین گوید ذره حقیر و بنده کمترین علی ابن محمد قاسم منجم مظفر جون
همیشه خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر آیات جمیع اسرار ستاره شناس مظهر لطف
اله حامی دین مبین نبی الملقب بخطاب اسمان شاه ابو المظفر شاه عباس الحسینی
الموسوی الصفوی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تصحیح
احکام نجومی راغب و مایل بود بخاطر فاطر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر مقدور
در توانش خود تلخیص رساله در فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه
معروض دارد لیکن درین مدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر انتساب
بود از کثرت اسفار که جهت دفع خلاف بر ذمت همت والا نهمت شاهی اسفار
لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده توقف محجوب و مستور مانده
تا آنکه در قولد معاندان که را طالب مسالمه شدند جز الامر این معنی بوسیله صاحب
توفیق انضمام انیس بحصول رسید و فی الجمله بنهاض فرصت روی نمود که روی
در مقصود نهاید و اول در خاطر گذشت این رسوخ یافت که چون احکامی که منتخب در
صفایح شهور تقویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا که مدت تاثیر آن قسم احکام
قصیر است و مطالع و مطالب آن لا تعد و لا تحصی و کتب و رسایلی که درین باب

اکثر آن است که شرایط آن کما هو حقه رسیده اند و نامنقح گذاشته بر جمعی از این نوع در قلم
آورده و برکت احکام گردیده آنچه مکرر و لغوست تخفیف دهد و از آنچه لابد بود درنگذرد
و شرایط آن نوع علم که استادان فرموده اند و خود نیز تجربه و استنباط نموده لازم وارد
تا آنکه در تاریخ یکهزار و سی و یک هجری شروع در این امر نمود امید که پسند مجلس
بهشت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه و کرمه و این کتاب را بتنبیهات المنجمین
موسوم کرد و این مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه **مقدمه** در شرایط این نوع احکام عمده
درین باب آنست که منجم در نوشتن احکام عموماً سیما درین نوع شتاب نکند و کار دیگر
پیش نگیرد و از روی فراغت خاطر و ذهن صافی ارتکاب این امر نماید و هرگاه
از کثرت فکر نیز خرد مختل الحواس گردد ترک کند و بعد از رطوبت دماغ و جمعیت حواس
باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر
فصلی و هر ولایت چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون در نظرها
اخذ ما مشتری را در امری مؤید و موافق بینند مؤکد دانند و اگر منحوس زحل باید صرف کنند
علوی را قوی دانند از سفلی و نظر … بر غالب شمارند بر چند حرف … سهولت
حصول مقدم است که قوت نظر چند زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات
هر ماهی اسباب احتیاج بسیار معتبر دانند و هر نظری که در روز آن طالع واقع شود … …

و مقابله را از دیگر نیز قوی دانند خواه که چند باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و غیرها
سیل و دفع قوت و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انتکاث و امثال آن که در مدخل
و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور منظور داشته با مقتضی نظر
بسنجید و نیز آیات تأکید یا جبر دانند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافع نبود
ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ما نیز آن را در شرح طیب باب محقق
سر چندی مفصل مقرب ایراد نموده ایم و ما نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و نیز نظر
از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در آن وقت با قرب باشد ناظر نیز سهم محقق
شود نیز منظور داشته مؤکد آن نظر دانند لیکن مظهر بسعی را چون ارکان دائم مقام تثلیث
گرفته اند از آن غافل نباید بود و نیز از دلایل جیده باید دانست … تحویلات و …
درجات و سهوات و شرف و هبوط و خانه و وبال و تشریق و تغریب و آنچه بدین ماند
از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تأمل کند و مقتضی هر یک را با مقتضی انتها نیکو مقابله و ملاحظه
نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او در بروج در تغریب هوا بسیار دخل است سیما
در وقت وقوع فتح الباب و وقت اجتماع و استقبال و در تربیع قربا … و انقطاع …
محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب و نظر باران معتبر دانند بعد از رعایت
این سه … هر … او غالب گردد علیحده مسوده نماید پس مقتضی طالع … …

در هر بابی که نسبت بان مذکور است کلیات منظور و مرعی داشته با آنها مقابله و ملاحظه کنند
و هر چه موافق باشد معتمد دارند و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزوی باشد
مستعد نموده باشد غالب است چه در هیچ وقت جزوی با کلی و فرع با اصل معارضه
نتواند کرد و هر چه مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزوی و هر وقت
که با او موافقت کند در این ایام مترصد تاثیرات مقتضی باشد و از سیر درجه طالع ل
در رسیدن او و در هر وقت بدلایل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بر روی صفحه تقویم برد و هر نظری از این نظرات و دیگر
اوضاع که در تیر دست دهد مخصوص ماه ندانند بلکه در احکام کلی نیز دخل دارد چنانکه
اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث گردد مثل قوس و قزح و هاله
و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام مثبت است و در ملحمات تفصیل آنها
بسیار نوشته اند و هر گاه یکی از این امور دست دهد در احکام آن ماه و طرفین
آن نظر کنند اگر موافق احکام تقویم خود بینند البته در آن مدت حکم بوقوع آن حادثه کنند
چنانکه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمره الفلک در کلمه پانزدهم
اشاره بان معنی کرده میفرماید که اذا وجدت القوة الفلکیة بشیء فاستشهد علیه
بتوابع النجوم و اگر نعوذ بالله ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر علامات کثیر که ذکر لقا بود مبدا

شود تاثیر او اما آنکه نسبت با وضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی و اندچه بستادان
و در آن باب مبالغه بسیار نموده اند و نامد تهای بدید تاثیر آنرا در کتب ایراد کرده
و تجربه نیز تصدیق آن است و جمعی از اعلام بعضی علامات دیگر را در مصنفات و رسایل خود
تاثیرات نوشته اند مثل آنکه جمع شدن کنجشکها بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش
افکندن زیر دیگ و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن
خلاف دولاب و بانگ کردن ایشان و لیسیدن گاو روی خود و بیک پا ایستادن
بالتمام بر زمین نهادن و گرگ بابادانی آمدن و موش و مور ذخیره و ادوقه
خود را از سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و همچنین بانگ کردن
ملک بسیار را در خانه و بر چین کونشند در چراگاه و نمودن چراغ مثل ظلمت علامت
سرما و همچنین بر آمدن مرغان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت سرما
و باریدن کی اگر آنها ... علاوه اوضاع سماوی و بینند دو ... اکابر برایشان
نباید دانست مع هذا که اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در ولایت
دارالمرز از بانگ ابن اوی و صفیر غوک در خط ... هوا و باران استدلال
نمایند اگر در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید
الیت آنچه شرط است در احکام و در هر مقام که ملایم و مناسب باشد بنوعی تنبیهات

خواهد شد ان شاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی راست و درست آید که عاقل و سلیم و امین
و فراست و متدین و راست قول و فارغ از علائق و عوائق و اسباب معاش مهیا
و معاد و کم خوار و کم آزار و دانندهٔ علم طب و مستحضر دلایل و منابع اخبار بود و کثیر اوقات
بمطالعهٔ کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول در احکام قرانات کواکب** و آن مشتمل است
بر شش فصل اول بباید دانست که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی تر است
از آنکه در مایل الوتد حادث گردد و مایل الوتد از زایل الوتد خواه که صعد باشد
و خواه رجوعی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تاثیر ایشان قوی و ... ضعیف باشد
و اگر بد حال باشند بالعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او در آن
قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد و دیگر از حدود و ...
بباید بود چه اثر ... در ... سعد و اثر ... در ... نحس موکد باشد و ارباب مثلثات ...
نیز با اثر باشند و نیز بباید دانست که مقارنهٔ مشتری و زحل مخصوص باحکام ماه نیست
بلکه سالها و قرنها موثر باشد و آن را اعتبارات بسیار است که ایراد آن بجا
لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزوی است که در صفحهٔ تقویم می نویسند
اگر ... در ... و عمرو ... کنند در آن باب و سایر احکام ... نوشته
شود **فصل اول در قرانات کواکب با زحل** در مثلثات ... و ... **مشتری قران ...** ل ٧ ح

نو زحل در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر خروج عجمی که در دین و شریعت سخن کنند و انتقال ملک
و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در آن
طرف و فاش گشتن زر و درهما و هلاک ممالیک و دواب و ... و فرورفتن ...
و ... در ... اکابر و اشراف و حکام و بدگشتن هوا و ... نرخها و وقوع امراض
و خشک سالی سیما که زحل مستعلی باشد و فال نیکو و تغیر عادات و رسوم خلایق و ظهور
سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس و قوت علما و فضلا و قضات سیما که مشتری
مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات در جهت مشرق و اقلیم اول و بعضی از اقلیم دوم باشد
(د ٧ ل ر) **اگر در مثلثهٔ بادی باشند** فوت اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ و ...
بعضی از ملوک و سلاطین و فرمان دهان و حدوث حوادث ... و ...
و پدید آمدن دولتها و رواج صوامع و معابد و افکندن بناها و عمارات عالیه ...
در طرف مشرق سیما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا
و کثرت حروب و سفک دماء و ... و فوت یکی از ملوک عرب سیما که زحل
(ماده ٢٣) مستعلی باشد **و اگر در مثلثهٔ آبی باشند** دلالت کند که پادشاه عراق ... رسم ... نماید
نماید و هلاک بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و
... زرع و خوشحالی ... از زارعان و مرگ یکی از فقها و ارباب علم و قضات ...

گر مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و انتقال
ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری باشد و غارت و احتراق مواضع و غلبه کردن
سباع و بسیاری حسد و تکاثر و تفاوت نرخها و علالت بزرگان و وزرا و بهار و ظلمت
هوا و حرارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت وبا
شداید و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد پس اگر
زحل مستقیم باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در فضلا و ائمه
سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستقیم باشد دلالت کند بر سرور ملک
بابل و موت بعضی از عظما و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا و صلاح حال زرع
ن ۷ ل در ح — و اگر در عقرب باشد دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال وزرا و موت ملکی عظیم الشان
و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان
و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که محمود
الاحوال و مستقیم باشد و قلت نمو در زرع و ثمار و هلاکت اصحاب دیوان و کمی رودبار
از ضعف و قلب و غش کردن نقود و کساد بازارها و بد گشتن هوا و سرما در وقت خصوصاً که
ن ۷ ا — عطارد متصل باشد مقارنه مشتری و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر بزرگ شدن ضد او نداران
ضیاع و عقار و قوت حال شیخ و سادات خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق

زرع و حرث و سعادت رب و صحرانشینان و قوت اهل طایف و حج و رونق ملک
سما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت عطارد در قربا
او درین باب موید و موکد باشد و بودن از جهت وقف و بعضی از نباتات و اختلاف هوا
و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماریهای دراز کشش
و ظهور رسوم مبتدعه و معظم این تاثیرات در ناحیه مشرق و جنوب و اقلیم اول بود
۷ ل ۵ در — و اگر در ثور باشد حرب و قتال و فتنه و ریاح شدیده و خرابی در ارض بابل و فارس
و موت بعضی از فرمانروایان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن بمردم و کثرت
امطار و سیول و بسیاری زرع و تغیر آبها و بستانها و بناهای قدیم و گرانی نرخها و بیم
زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او درین باب
شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و ک در ده و بیماری در گاو و گوسفند
۵ در ا د ن — و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود و اگر در سنبله باشد
دلالت کند بر آفت زرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت
رابع بود سیما که نظر عداوت عطارد بر او باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغیر
در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی در ولایت روم و کثرت امراض و موت
در عالم و قلت باران و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت

وزرا و عظما و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب
و کثرت و کوری علما اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام
آن تا یکسال و قلت امطار و قحط و حرارت هوا و هیجان باد و اگر مشتری مستقیم بود در ولایت
روم خزر و در اکثر نواحی باشد و خرابی قرا و بلاد و الوان آب و کثرت خرابی در ارمنیه و قلت
هبوب ریاح و صلاح حال زرع و ترشد که قحط در اهواز و حوالی آن شایع گردد و اگر کسوف
در حمل باشد دلالت کند بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و اشتر و درازگوش ۷۵ ل ط
و قلت نم و نقصان آبها در رودها و چاهها و موت بعضی از ملوک عراق و هلاک
وزرا و جانوران درنده و کثرت ضرر در میان دهاقین و اهل زرع و در سال
دهاقین اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان
آبها و اگر مشتری مستقیم باشد موت بعضی از ملوک و رنت دهد بسیار در حالات و هلاک
وزرا و شدت سباع و قلت حرارت و نم و زکات زروع و اگر قران مشتری و زحل
در جدی باشد دلالت کند بر موت اهل ادیان و رفتن سخنان در دین و مذهب ۷۶ با
و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهر و اگر در جوزا بود ظهور علما و حکما باشد و سخن گفتن نهادن ساده
نهادن آیینها و بحث در دین و مذهب و ظهور کسانی که دعوت مردم کنند و اگر در
در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم و پدید آمدن مردم فصیح و حسن بادهای

سخت

سخت و فرو ریختن عمارات عالیه و خروج مدعیان و سحر و غارت و نصرت خلایق و هول و هراس
از امراض مهلکه خاصه در مغرب و موت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قطاعان
طریق و قوت گرفتن طایفه یهود و ضبط نمودن اموال مردم و نهب توانگران و تجار و قلت
امطار و میاه و کثرت حرارت هوا و فوت مشایخ و مرگ بعضی از فقها و اشراف و ارباب دیانت
و زهاد و شدت ریاح و حدوث زلازل و اگر زحل مستقیم باشد مرگ ملک ارمنیه باشد
و کثرت دزدان و قطاعان طریق سباع و غارت اموال تجار و کمی آب و باران
و کثرت جانوران آسیا و زرق و شیوع آن و اگر مشتری مستقیم باشد ترکان در جبال فساد
کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه و حوالی آن و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوردن میوهها
وساده و اگر در میزان بود دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رونق موقوفات
قدیمه و تجدید ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و دو تنشده
الحان و اصوات و بسیاری باد و باران و انهار پایدار و ظهور پادشاهان عادل و غلبه ابن
تأثیر در جانب جنوب بود و خصومت اهل روم از بهمان و کثرت اهل طغیان و شدت او و قحط
در ان ولایات با کثرت امراض و وبا اگر زحل مستقیم باشد بسیاری علل و امراض بود و کثرت از
اموال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری مستقیم باشد
خلاف در میان لشکریان مردم بطرسد و ارقم دما باشد و بحالان اعدا و خوف کشر ان بلدو

شند، و قحط اما احوال زحل که بنکو بود و اگر در جدی بود دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق ۵۲۵
و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک و فقها و قضاة و فوت و فناء عظیم و کثرت مطر
و برف و ثلوج و مدود انهار و حسن حال فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناء
بلند و تردد کار دهقانان و قصد و قهر در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و بر آمدن طایفه
و بزرگ شدن دزدان و سیاست پادشاهان و هلاک بزرگان و تغیر در سیر بهار مردم
و کثرت بحث و مناظره در علوم دقیقه و تلف و ترخص اگر زحل مستقیم باشد شدت
رسد بمردم و قحط در اکثر بلاد و قلت مطر و میاه و خشک رود خانها و اگر مشتری مستقیم بود خوبی
و خوشی اهل بابل بود و ارزانی در ان ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت مطر و ثلوج و میاه
و طغیان رود خانها مقارنه مشتری و زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر قوت و رفعت مردم عظیم ۵-۱
و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه و اکار و ظهور
سلاطین عادل و بسیاری آبها و تلف و ترخص و صفا و مسافران دریا و خوف سفاین
و لبودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و مطر و بسیاری رشه و کیک در وقت
و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود اگر در سرطان بود دلالت کند بر مخالفت ملوک ۵-ادرد
و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل و علت و هلاک در بر
و هلاک کشتیها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه

و در دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال میانه ملوک و موت بعضی از ایشان و خرابی
در اکثری از بلاد و ارزانی در بهار و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق
و اهل ف... و کدورت فقها و قضاة و ارباب علایم و نیکی کشت و زرع اگر زحل مستقیم بود
ملک بابل مضبوط باشد بضبط ملک آن و قلت مطر و نقصان آبها و کثرت ضفادع و اگر
مشتری مستقیم باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه
عراق عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت مطر بود
۵-۱ادرد و بسیاری زرع و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت مطر رحمة و حدوث حرایق و
خساره قضاة و فقها و ارباب دین و فرح اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا
گرفتن کار مردم فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی
و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری از نامداران و برخواستن فتنه و حرب در اطراف
و اکناف عالم و خرابی جایها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت
و فتنه خاصه در جانب شمال و اقلیم چهارم اگر زحل مستقیم باشد مرگ بعضی از ملوک جبال بود
و خرابی بلاد بجا و هلاک متوطنان آن حدود و هلاک گزندگان خاصه عقرب و مار و گزندگان
و کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستقیم باشد بعضی از ایشان با بعضی محاربه کنند
و در میان ایشان حدوث قتل وقوع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرابتها

و شدت و قحط و کثرت باران بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر کثرت دریا در اقالیم و ۵- ادرها
همچنان ... بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک
شخصی بزرگ از معارف پادشاه در عراق و وبا شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل
فلاحت و موت ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری آبها و آفت حیوانات آبی و تغیر
در ادیان و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق حسن سفلگان و خطر
سفاین و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستقیم باشد حدوث موت باشد در اکثر
اقالیم و همچنین علما ابا بلد و حیوانات و وقوع می ریمیان انسان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری
ملخ و کثرت باران و برف باشد و وفور آبها و اگر مشتری مستقیم باشد هلاک حاکم عراق عرب
باشد و وبا شدن وارث او و حسن حال اهل آن اقلیم و باشد که در بعضی بلاد قحط شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق **مقارنه مریخ و زحل در مثلثات**
اربعه قران نحسین مطلق دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سی فصل ۵عا
الاحکام آورده که اگر در حین قران زحل مستقیم باشد و قوی حال بود احوال طبقات
زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند و بر اهل ایشان تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند
و در تکثیر زراعت اهتمام تمام نمایند اما اگر مریخ مستقیم باشد و قوی حال دلیل بود در حرکة
لشکرها و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مخالفت میان ملوک و با تحکم مریخ

این هر دو کوکب دلیل بود در ضعف حال پیران و حدوث فتنها و تخریب خاندانهای قدیم
و برخواستن دزدان و زدن کاروانها و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله
سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر
عطارد و قمر با این دو کوکب بعداوت تأکید این مذکورین کند و اگر در سیم باهم باشند
دلالت کند بر خرابی بلاد و صوامع و بیابان و نفر اهل ادیان تا **مقارنه نحسین در مثلثه آتشی**
دلالت کند بر جمعیت لشکر و فساد دل حرب و بزرگ شدن مردم غله و فزونی و
خشک سالیها و خرابیها و سوختن مواضع و دلالت صحت اشتیان و غارت و شبیخون اهاجم
در جهات و قتل و موت بزرگان و زدن دراهم مغشوش و قلت و نقصان بازرگان و مکروه سلاطین
و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و پدید گشتن برجها و وفات و غلبه ... در ابدان و خوف
و هراس در خلایق و خاصه رهبان و دهاقین و بیماریهای دموی و قتلها و اگر این تأثیرات
۵٤ادرها در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود و **اگر در حمل بود** دلالت کند بر کثرت امراض ... طفلان و
کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق عرب
و فتنه و اضطراب و فتنه عظیم در بلاد روم و حرب و قتال میان ایشان و بسیار رکود
و غبار و مرگ در بادیه و کوهپایه ها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن
قوم و تکفل الات حرب و استنباط طعن و ضرب و آفت سران سپاه و اهل عراق

موزع و تلف شدن تمام و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف ضلالت و ظلم و ستم و ظلمت هوا
و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در وقت اما قرآن باران‌ها باشد و عفونت هوا
و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع
خصوصا در بوجهل و درد سر و درد و علامتها در هوا خاصه در اول بهار و اواخر شب و اگر
زحل مستعلی باشد بیماری کودکان بسیار بود و سموم و تاریکیها باشند و اگر مریخ مستعلی بود
اندوه پادشاهان بسیار باشد و ممکن ملک از یکی بدیگری منتقل شود **واگر در اسد بود** دلالت کنند ٤٥ ادر م
بر فتنه میان ترک و عرب و لشکر کشی در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صدور جور
و ظلم از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور علامات
آتش و امکان زلزله و آفت میوه‌ها و قوت گرما در وقت و زد و خورد در میان اتراک
و اهل حجاز و شدت ضرر و قحط غلا و کثرت سموم در فتنه و غلو و ارتفاع گرد و غبار
و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات و حشرات و اگر عطارد
مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن سلاطین و خیانت در خزاین و اگر زهره
شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد
بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و گوشت باشد و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک بسیاری از سلاطین
با بعد از ... بود و قحط در بعضی ولایت و جستن بادها **واگر در قوس بود** دلالت کنند ٤٥ ادر ح

بر تمام فتنه و حرب و استیلای آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت
و آفت لشکریان و تلف حیوانات بسبب آب و آتش و نقصان آبها و وقوع حرب میان
ملوک و حدوث امراض حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح
و خون ریزی در ولایت ترکستان و تخارستان و شهرهای عجم و در سند و هند و با
میان غزنین و کابل و کاشغر و ولایت چین و دریوزه کردن زنان و غلبه کردن گدایان
و اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنان و فسق و فجور
و شکسته شدن توبها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی گویند از زنا زنان لعب
و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و شکستگی کار ایشان در هر
کوکبی که در وتد قوس بود منسوبست او را آفت رسد و مضرت رسیدن
بحکمت دین و مذهب و از غیبت مردم با افسون و نیرنگات و عزایم و طلسمات
اگر زحل مستعلی بود حرب پیشه و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد
در بعضی اقالیم باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود
٤٥ اد **مقارنه نحسین در مثلثه خاکی** دلالت کند بر بدی حال امرا و لشکریان و برخاستن
فتنه و قوت فرومایگان و بدی احوال وزرا و راه داران و خیانتها
در مردم و بیماریهای مهلک و سستیهای سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل

جرائم و خیانت و حوب و شبیخون و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در روم
و نقصان باران و قلت آبها و آفت و اشجار و مزرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال
و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف سیما که ولایت طالع اصفهان و استقبال آن
منهدم گردد و پدید آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف
و قصد مردم بیکدیگر و غلبه این تاثیر در اقلیم سیم و زمین روم بود اگر بدلو بود دلالت ۵ ادرا
بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوبها و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و
ماوراءالنهر و هلاک گاو و گوسفند و آفت دشمنان و مزارع و شغل ملوک و اشراف
و بیماری در میان خاص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان و شغل
پادشاهان بزرگ و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد باشند دلالت کند بر بسیاری
اراجیف و زیاده شدن آنها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت
سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه کردن وی
اما در آخر هلاک گردد و خبر کار زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اشجار
و ثمار و بادهای مضر و هر کوکب در این حال در وتد ثور ناظر بود دلالت
کند بر فساد و گزند منسوبات آن کوکب و آن فتنه و ضعف حال اهل سپاه و زراع
و خسارت اموال ایشان و دست بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات

و بسیاری

و بسیاری زکام و نم و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود و متصل بنظر عداوت عطارد
و هراس در مردم و تشویش در وقت کثیر در اقلیم ششم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت
ملوک یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد اگر زحل مستعلی باشد دلالت
کند بر قحط و جوع و مرگ و سختی و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر موت بزرگی از خوارج
۵ ادره و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله و اگر در سنبله بود دلالت کند بر آفت زراعات
و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قحط و لونه و فساد در میان خلایق و حدوث
حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ سیما با وجود شواهد و قحط و گرانی غذا در ولایت
مصر و کثرت و منازعت در این ولایت و آفت درختان و اشجار و وقوع زلزله
با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضروره و از ارتفاع و ثوب
و نقص و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و نیمروز و بسیاری
امراض مهلکه و کمی آبها و نزاع در میان عشایر و اعراب و دعوای باطل و وقوع
مصایب و اگر قمر تنها دست دهد غم و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوهها و غلات
و شهوت عطارد رود آفت کشتیها بود و اگر مشتری بود دلالت کند بر نگاه
کردن ملوک در خدمت و طلب از رعایا و متمولان و بسیاری مناظره
و آشکار شدن فساد در میان زنان و هر کواکب که در وتد سنبله بود بمنسوبات

او واقع شود تا اگر نند و مضرت رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستقیم
باشد دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و برف و انجماد و بخار و اگر مریخ
مستقیم باشد دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت وفور هوا و ظهور حشرات
الارض و نقصان کشت و زرع و اگر در جدی بود دلالت کند بر حرب و خونریزی ه ع ادرط
در زمین حبشه و زنگ و بربر و هند و یمن و برف و انعام و مزروعات و آفت به
گیاهها و اگر تنها دست آفتاب و عطارد بود دلالت کند بر قوت سرما و شدت
امراض مزمنه و بیماریها از باد و شاهان عظیم الشان و مرگ بسیار از فرمان دهان
و کثرت دزدی و حدوث جنون و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاح بارده و
ارتفاع بخارات و اختلاف هوا و سرما و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در
عاشر بود و قوت حال دزدان و اگر قمر و مشتری تنها دست دهند دلالت کند
بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشراف و حبس اعیان و اگر تنها دست زهره
بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف اشتر
و دراز گوش و خوک و طایفه اتراک زود مستاصل شوند و تاثیرات رده این قران
اهون از سایر قرانات نحسین باشد چه در برج هر دو نحس مجو الاحوال شوند
و اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر خشکی هوا و شدت سرما در وقت و اگر مریخ مستقیم

باشد بود

ه ع ادل بود سختی گرما و سرما باشند هر کدام در وقت خود مقارنه نحسین در سنبله بود دلالت
کند بر فتنه و حرب و کثرت امراض جیف و بد گشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن
علها و تنها و خطا شدن معالجات اطبا و حکام و اهل تنجیم و خواست ظلم و هراس
و بیم در خلایق و قتل معارف و انکار و خشک سال و در فتن آتشها در هوا و وزیدن
بادهای صعب و برف و انجماد و خرابی جایها و بدحالی دزدان و بدکاران و سستی قوم
در امور دین و لبودن سرما در وقت و زحمت رهبان و اهل صلاح و جبال
از لشکریان و فتنهای نهانی و موت پیران و غارت و شبخون در کوه پایه‌ها
و تلف و سختی حیوانات و باز ارتفاع و عیب این تاثیر در اقلیم دوم و زمین
ه ع ادرب سوریه بود اگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمال
و جوانب بلاد روم و برف و حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و بدید آمدن
علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود و بنا بر نظر عطارد و وزیدن
بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر مشهد ماه و اتفاق عطارد باشد
دلالت کند بر وقوع نقص نهاد و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و بد
حال مسافران و رسیدن غم و نکبت باهل حساب و ادب و شغل سپاه
نسبت بسرداران و برف و مرض درهمان و کم شدن انسان و باز ارتفاع

و هر کوکب که در وتدی باشد فساد باشد جوهر او و منسوبات بیت او و طبقات
او را از خلایق و همچنان اعدا او و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب بادهای
حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط
بخار و وقت برآوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و
بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل
مستعلی باشد ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و بادهای سموم
وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب سمائم و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم
کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث بیماری
و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت **و اگر در میزان بود** دلالت کند
بر فتنه در جانب مغرب و بیماریهای خونی و آفت لشکرها و بدکاران و ظلم و ستم
و فساد هوا و بخار و فتنه و دزدی و سرما در وقت و شدن حرب میانه ملوک
و مرگ در خلایق خاصه زنان آگاه و درد عضوها از بسیاری خون و طغیان معدن
و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت در بلاد روم و ایران
و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب
و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد با او ناظر خاصه

نظر عداوت و اگر بمشهد عطارد و مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کشیش و راهبان
و اهل شرک و اگر بمشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر
بمشهد مریخ بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و حصول زوال و محنت و بیماری
و رنج پادشاهان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال
هوای زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ
و مرگ خواتین و نیکان از ثقات و کمی باران در وقت **و اگر در دلو بود** دلالت
کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب و هوا اکوفه و ری و کمیدن و جرجان
و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف و بادهای موج انگیز و خطر کشتیها
و فساد حال مسافران دریا و جنبش برقها و صاعقها و اگر بمشهد ماه و عطارد
بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ارزانی [illegible] و بیماریهای
مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد و نظر
عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بمشهد آفتاب بود دلالت کند بر غضب
و ظهور تحبس میان دو پادشاه و اگر بمشهد زهره و مشتری بود دلالت کند بر خرابی
باغها و عمارتها و زیان تجارت و نافرمانی لشکرها و هر کوکب که در وتد دلو باشد
فساد و منسوبات او بود و جمع شدن لشکرها و دلیر شدن اکراد و حشم و خرابی

وقت سیران و سیران سیاره و جاری بیماری خونناک و هر یک در روم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه
در رستاق کوفه و بعد از چهار روز مرگ ملکی جابر پدید آید و راهها بسته شود و کردد ولیکن اگر زحل مستقیم
باشد دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت خود و اگر مریخ مستقیم باشد دلالت
کند بر بسیاری فصد و خون در زمین مغرب و کمی باران **مقارنه نحسین در سنبله آید** دلالت ۱۴۵
کند بر فتنه و تشویش و ضعف قوت پادشاه و جنبش مردم و غلبه کردن نادانان
و بدکاران و بیرون آمدن رهزنان و اکابر خود و فساد حرب و متفقه و ترس
خدای و رنج مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و کشتیها و تلف شدن
مسافران در دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانهای قدیم و خرابی مواضع
از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل **اگر در سرطان بود** کار بدتر بود و مدعیان خروج کنند ۵۴۱ درج
خاصه که در وتد طالع باشد اما پادشاه کرد و فتنها و حربها شود در زمین عرب و دلالت
عراق و خوزستان فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج و محنت و بیم خلایق باشد و غلبه
کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
و ناایمنی راهها و قطع طرق و دیگر آفتها و فساد حال مسافران در دریا و هلاک حیوانات
آبی و اگر منحوس مشتری یا نحس مشتری باشد دلالت کند بر قحط و غلا در جمیع آفاق و بعضی
گویند کشت و زرع نیکو بود و خسران و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر

۱۸ دکرا

و هر کوکب که در وتد سرطان بود کرد منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت
حروب واقع میان اهل ارمنیه و عرب و همچنان طایفه اتراک و عداوت میان
آدمیان و کثرت ملخ و باران و سختی احوال لشکریان و امرا و فتنه عظیم و اگر در وسط
السماء بود مرگ یکی از ملوک باشد و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان
زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود سیما نظر عداوت و غلبه کردن مردم جمعیت و علو در
ارکان از دونان و آفت بدکاران و فساد و سفاین و غارت در اماکن
و ارمنیه صور و بابل و آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دوازدهم باشد و آفت
جایها از آب خاصه در جانب شمال اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر عداوت
میان مردم و بسیاری باران در وقت و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستقیم بود
بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط باران در وقت و بباید دانست که
اثر این قران عظیم تر از سایر قرانات نحسین و احکام آن مخصوص باشد بلکه
سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع مخصوصه او میتوان نمود چنانکه
در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک کوکبی ثابت یا قریب طلوع آن
۵۴۱ درد علویین دست دهد یا بوقت تقدم حرکت اثر او عظیمتر باشد **و اگر در عقرب باشد**
دلالت کند بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار در خراسان

عظیم و تسلط خدام بر مخدوم و خوف و بیم در خلایق و آسیب به کاران و غلبه
گزیدن دزدان و فزایندگی اهل زرع و عمال بحر و مرور سیول مخربه و کثرت حشرات
و حبوب در سحاب و محلی و ظهور حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق و موت
و آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغیر
احوال و رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین و اگر مشتری
و عطارد با ایشان بود دلالت کند بر نقصان و خسران تجار و مخالفت زرع
حکام فارس با ایشان و بسیاری بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیلست
بر لبس و لدغ هوام سامه از ملوک اسلام و آفت رسیدن به زنان و گرفتاری سرداران
و امرا و هلاک بعضی از ایشان و چون مشتری با ماه با ایشان بود باران قوی
آید و اگر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت بابل بسیار یابد اگر زحل مستقیم
باشد فتنه در کوهستانها و کثرت حشرات الارض و آفت زرع و کشت بود
و باران و رعد و برق در وقت **و اگر در برج حوت بود** دلالت کند بر حرب و فتنه
در سرحدها سیما لوران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و تنگی طعام در آن دیار
شام و در تاتار و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و خوف از اعدا
و اگر منکسف شود آفتاب بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد

و بیماری پادشاهی و کمی نمها و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر منکسف شود زهره
بود دلیلست بر آفت زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در آن مدت منکسف
بود دلیلست بر فساد منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دماء
در بلاد یمن و هند و نواحی و قتال در شام و عراق عرب و کثرت تگرگ های و
و رعد و برق و اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند بر بسیاری میغ و تاریکی و خفگی
هوا در وقت و اگر مریخ مستقیم بود دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران
و رعد و برق در وقت **تنبیه** هر گاه این قرانات در درجه شرف کوکب
باشد آن اقلیم منسوب بآن کوکب است در شرف دهند و در میان
ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب دست دهد زود فتنه برپا
شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد قوی و پایدار بود و در برج ذو جسدین
در حد وسط بود و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه که منسوب بآن
کوکب باشد فتنه دهند و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود
و همچنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب
و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و در برج آبی در حد شمال و نیز آن برج که در آن دولت
منسوب بود معظم تاثیر قران در آن وقت در آن ولایت باشد **تنبیه** هر کس

گویند هرگاه نحسین در برج مجتمع شده فاسد کردند قرانات ایشان بود اگر آن برج خاکی
باشد زلزله شود و هدم مدائن و حیطان باشد و اگر آبی باشد خسف و مضرت
عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد. **قران زهره**
و زحل در مثلثات اربعه قران زهره و زحل مطلق دلالت کند بر دشواری وضع حمل زنان و مرگ ١٠٥
مشایخ و ملوک و اماء الوند و هرج و مرج در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت
روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان
و سرمای با فراط در زمستان و این معنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت
گردد اما اگر زحل مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر نیک حالی مشایخ و اصحاب
جاه و مایل بودن ایشان بلهو و طرب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات
و اگر زهره قوی و مستعلی باشد دلالت کند بر افکندن منازل نزهه و مطبوع
و رغبت اهل طرب و زنان و با جمله اختیار ایشان دلیل بود بر بسیاری
حوادث دلیل و ظهور کید و مکر در میان ازواج و نیکویی احوال در اسباب
طرب و تماشا و قبض خاطرها و استیلای فکر بر طبیعتها **قران زهره و زحل در مثلثه آتشی**
دلالت کند بر سرما در وقتی که علت در زنان و خادمان و اصحاب ١٠٥
اصوات و الحان و برآمدن لکه های برد و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج

والقادر

و لقوت زحها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوه‌ها و لهو و طرب در میان مشایخ و اهل
صحرا و آمدن کاروانها و آوردن برده و عفو قبض و تفرقه خلایق و پریشانی مدعا
١٠٥ در ۴ ملک و بازارها از قحط و لیسه **اگر در حمل باشد** رنج مطربان و زنان باشد
و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان و اهواز و مرگ عورات
و وزیدن بادهای شدید و رعد و برق و باران و هلاک ترکان اگر زحل مستعلی بود
پادشاهی بجهت ظهور نواید یا حاکمی رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود و مرگ
خلایق و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنیه و طاعون
و امراض در اهواز و خوزستان و جستن بادهای شمال و آمدن باران و اثر دانا
١٠٥ در ۵ نیز از این قران درین برج بود **و اگر در اسد بود** موت یکی از سلاطین و فرمان دو
هان و شدت در ولایت مشرق و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع
حمل و بدی حال مطربان و خوردن و فرح مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و اهل
حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کم دلالت زینت اگر زحل مستعلی باشد ملک
ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان و سیحون و سجستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود
١٠٥ در ۹ ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر نوشش خاطر
زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن جنین و کدورت هوا و منازعت از ازواج

لباس و شدن سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع سلطان و باران و منع
و تار ریا اگر زحل مستعلی باشد باران اندک آید و کشت نیکو بود و اگر زهره
مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود و کمی باران اما بعضی از زراعات
نیکو آید قران زهره و زحل در مثلثه خاکیه دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه ۵۰۱
خواجه سرایان و بیماری درین طبقه و بسیاری در ضعف حمل و حاملات از ازواج و ازار
و بسیار شکستن کنیزان از خواتین و رغبت مردم به سر سال خورده بنکاح
و طرب و زینت و فساد ثمار در بساتین و اشجار و عمارات و انقلاب
نرخها و سرما در وقت رستن بادها و قلت باران و کساد بازار عطر
و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی برده و عطرها و این تاثیر در بلاد
آذربایجان و بادیه عرب بیشتر باشد و اتفاق در ولایت طبرستان و [illegible]
آن زمان باشد اگر در ثور باشد سرما باشد و بدی حال زنان و امردان و ار ۵۰۱ درا
باب مناهی و بلاهی و بسیاری دواب بیما گاو و گوسفند و [illegible] در مردم [illegible]
و [illegible] فاحشه در اقلیم پنجم و بلاد ثور و موت فرمان دهی عظیم در ولایت
روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل
مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود و موت بسیار از ارکان [illegible]

۵۰۱ دره پادشاه روم بسر بود و اگر زهره مستعلی بود آنجا قحط و خصومت باشد و اگر در
سنبله باشد دلالت کند بر حرکت سر قران و فوت و موت زنان و خدمت
مطربان و از جماع خواتین و عشرت و ولادت و اندوه اهل صورت و الحان
و حاملات از ازواج و خواری حریر و لباس و مثل آن همچنین اگر زحل مستعلی باشد
لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد
بیماری و موت خلایق بود و خلاف جنود ارمنیه و بالاخانها و ضرر محصولات
۵۰۱ درط و اگر در جدی بود دلالت کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری
وضع حمل و ناسازگاری از ازواج و بهار بهای زمین و ابرهای سیاه و شدت سرما
در فصلی که در وی تدعاشر قران کنند اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر هلاکت
چهارپایان خاصه گوسفند و نقصان آبها و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند
بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران مقارنه زهره و زحل
۵۰۱ در مثلثه هوائیه دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان و فسون اکرن
و ناسازی از ازواج و در احوال ابرها و بارندگیها و سرما در وقت و دشواری
وضع حمل و وقف و اهل مزامیر و اوتار و عاشق بیران و مردم سالخورده و نکاح
جهاز پیر رغبت و بدحالی از آن و عطارات و وقوع شور و تماشا در [illegible]

وصاحب موت و ضرران و دو شتره اگر در جوزا باشد دلالت کند بر ناسازگاری از ازواج و ١٠٥ درب
خویش و دشواری در فصل حمل و سقوط جنین و باران و تگرگ و برف و کثرت طاعون در میان
زنان و صحت حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی بود دلیل بر موت بسیاری از
فرمان دهان روم و رسیدن بلاها بارمینیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم
رسد و کثرت موت و قحط باشد اما باران بسیار آید واگر در میزان بود دلالت کند بر رعد ١٠٥ درو
و برق و باران و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال
و قرا و اکراد و قلت فواید مطربان و ظهور اسرار خویش و طرب و شادی در اهل رستاق
و صعود تسعیرات و موقوفی از ازواج و کثرت استعمال شراب و آوازها و ظهور سرما و ... آن
مردم دون و توانگر شدن ایشان و تأثیر قران درین برج بهتر از سایر بروج بود چه
هر کوکب درین برج بوصف محمود اند اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود و بسیاری
حشرات الارض واگر زهره مستعلی باشد خلاف میان دو پادشاه ظاهر شود و توسط
حال کشتیها بود واگر در دلو بود دلالت کند بر غلبه قحط در شهران و کثرت زندان و سور ١٠٥ درب
و تباهی در رستاق و کوه پایها و کثرت های بارغبت و شدت سرما و جلید و کثرت موت
زنان و بدی حال مطربان و وقوع علتها و نزلات و قوت صحت سران و ضعف حیوانات
در زمان و کودکان اگر زحل مستعلی باشد تغیر حال پادشاهان باشد و مرگ ملک بابل و کثرت باران

واگر زهره

واگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سحاب و بسیاری باران مقارنه
زهره و زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن گرما در وقت ١٠٥
وزیدن میوها و نباتات و بهار بها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب
و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و انقطاع ...
و توبه اهل صلاح و وقوف و صلاح حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان
و در آمدن لشکرها و بدی حال شهرها و حصارها و اهل جبال اگر در سرطان بود دلالت ١٠٥ درج
کند بر خلاص محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خوردن و خدمه و اهل طرب و غلبه کردن
آبها و قوت سرما و ضعف گرما در وقت و کثرت موت در دریا و فرنگ و بسیاری
قحط و مرض خناق سما در زنان و سوء حال مطربان و خویشی و زیادتی نمودن ابر و باد
اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ واگر زهره
مستعلی بود بارانهای متواتر بود و آفت در کشت و زرع از بسیاری ملخ واگر در عقرب افتد ١٠٥ درد
دلالت کند بر فساد حال زنان بدکار و کثرت هموم و حزن و شدت احوال مردمان
در رعد و برق و باران و آفت زنان زانیه و گرفتاری فساق و اندوه ارباب
رود و سرود و خشکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر
زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و سختیها و بسیاری باران

واگر زهره مستقیم بود دلالت کند بر صحبت اناث با یکدیگر و حرکت زنان و تزین بود واگر در حوت بود ۵۰۱ در ما
دلالت کند بر رحمت فرستادن و توبه اهل طرب و حرکت فاحشه زنان عاقله بعضی از حرم پادشاه
و فرمان دهان و شناعت زنان و پاسبانان ایشان و کثرت امطار و رعد و برق و کثرت
بخور و رنج اهل طرب و عشرت و فضیحت ملوک در افشاء و دلمشغولی خلایق واگر زحل مستقیم باشد
موت زنان عاقله بعضی زنان ملوک و کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط واگر
مستقیم باشد مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برد و کثرت امطار مقارنه عطارد
با زحل در مثلثات اربعه متی قارنه عطارد با زحل مطلق دلالت کند بر افراط برودت ۵۰۱
هوا و حدوث برف در زمستان و اعتدال در تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد
و خشک است و چون کسب طبیعت مقارن میکند هرگاه مقارن زحل که در کمال
برودت است شود برودت در هوا حاصل گردد و سبب برف و سرما شود در وقت
پس اگر زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه
و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور واگر عطارد اقوی بود دلالت
بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات و حدوث بیماری و رنج در بلاد
روم و اعجم امتزاج این دو کوکب دلیلست بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده
و لقلق رکیک و توقف تجارت در سوقها و بی رونقی بازارها و مشهور شدن معاملات و وقوع

چهارم

اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی از ملوک در ولایت مغرب مقارنه عطارد ۵۰۱
و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و
نوشتن خطوط ناحق و فتادن اراجیف و زدن سکه مزوره و رنج ضایع و کساد
بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن کاروانها و وقوع نقب
بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت صیف و کشت و زرع و تلف دشت زنخها
و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و رنج اطفال و مرگ برده و عقیم و بدی حال
۵۰۱ در ما نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و عظما بر وکلاء و تحویلداران و ساحران اگر
در حمل باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نویسندگان
خطوط مزوره و ضایع شدن خلایق و شک در بازارها و خرید و فروخت برده
و کوکنند و آفت کشتیها و رعد و برق و سرما و تلف دشت زنخها و بسیار تهمت
و نمیمه بر خلایق و غیره و اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهواز بر ایشان و حدوث
آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در شرف و کتابت کثرت اراجیف
پس اگر زحل مستقیم بود خلاف بود میان عجم و روم و مرگ مار و سایر گزندگان
بود واگر عطارد مستقیم باشد وقوع امراض متفرقه در اهواز و خوزستان و چین
۵۰۱ در ما باد شمال و باران واگر در اسد باشد دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت میان

خلایق و میل مردم بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی کارها و اندوه
کار اهل حرفه و آزرده شدن ایشان از عظما و اکابر و وزرا و ظلمت هوا
و خرابی کتب و وقوع موت در میان خلایق و فرو رفتن بسیاری از بناها و ملوک
دگر شدن بنا رود و طغیان مظلمه و اگر زحل مستقیم باشد مرگ یکی از فرمان دهان
عراق عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستقیم باشد
دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام **واگر در قوس بود** دلالت کند ٥، ادرح
بر فتنه و امراض و موت و سوء حال وزرا و کتاب و ارباب نقوش و خروج
خوارج و هبوب ریاح و قلت مزروع و نکبت اصحاب دیوان و تجار و اراجیف
و قلب شدن نقود و کساد بازارها و نوشتن خطوط مزوره و کثرت مجادلات
و ظهور مردم منافق و کذب و تشبه و معربد و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی
و ناروایی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق پس اگر زحل مستقیم باشد
مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و نباتات زرد و بسیاری بادها و قلت کشت
و زرع و اگر عطارد مستقیم باشد خروج خوارج باشد و توسط باران و بسیاری
آب و جستن بادها **مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی** دلالت کند بر مکروه خاطر
دبیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و دهقانان از اراجیف

وسخنان

وسخنان دروغ و تهمت و عزم بی ضایع و عقاید و بدی حال کاروانها و کساد بازارها
و حوادث و طلب وفا و کشت و زرع و نقصان نرخها و سرما و باد و باران
در وقت و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و وهم تجار و بیماری اطفال
٥، ادرا و گرفتاری وزرا و دزدان **واگر در ثور بود** دلالت کند بر کثرت سرما و باران
و مرور سیول عظیمه و ریاح شدیده و رواج احوال وزرا و قلت فواید
کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و رهایی دیوان و اراجیف
و تهمت و غم میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومت
میان مردم و بیماریهای دماغی و نقصان نرخها و گرد و غبار و تاریکی هوا
و رعد و برق و بادهای سرد و هلاک بزرگی پس اگر زحل مستقیم باشد
خصومت و جنگها افتد میان مردمان و قصد دشمن در اهواز و خوزستان
و بسیاری مد و جزر دریا و گرانی طعام و اگر عطارد مستقیم باشد دشمن قصد
٥، ادره ولایت بابل کند و ظهور سرما و یخ و سختی باشد **واگر در سنبله بود** دلالت کند
بر حرکت عساکر و شدت و خلف میان لشکریان و موت زنان و کدورت
و خرابی مطالب و ازدواج خوانین و عسرت ولادت و اندوه زنان
و قلت ازدواج و میل هوا بخنکی و خواری حریر و لباس و شیوع خبرهای عجیب

و تیک روز نیش ظلمات و تیرگیهاست اگر زحل مستقیم باشد اهل اهواز را با دشمن
جنگ باشد و مرگ خوردن مغفله و کثرت باران بود در مواضع مستوده و اگر
عطارد مستقیم باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه واقع شود و بسیاری آب
۵، اد رط رفوف نها باشد **واگر در جدی بود** دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزلها
و قران در بیت رابع بود و خوف موت یکی از سلاطین جزو و شدت سرما
و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصاً که قران در بیت عاشر بود و قلت
فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنگی
طعام و مشغول اهل دیوان و خوف کار و مرگ اشراف و اکابر اگر زحل
مستقیم باشد دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و بحر سرما
و بسیاری بارندگی و اگر عطارد مستقیم بود بر مرگ زنان اشراف و طاعون
۵، اد در حیوانات عجم و کمی گیاه **مقارنه عطارد و زحل در مثلثه هوائیه** دلالت کند
بر بیماری بزرگان و علما و اهل فضل و موت ناگاه خاصه در علما و شدت
اهل دیوان و متصرفان و عمال تجار و محاسبه و کلا و بودن اراجیف و کذب
دروغ و کساد بازارها و گرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات
و انجار و بودن سرما و بارندگی و حدوث ریاح در روقت و صید مردم

بعلوم

بعلوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس و بیم و جنگ و دشمنی اهل حرفه و دعویهای باطل
و رنج چهارپایان و هلاک شدن کشتیها و مکر و حیله میان خلایق و اکثر آن تأثیر
۵، اد در در بلاد هند و اقلیم سیوم بظهور آید **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف
و تهمت و خیانت و رنج عمال و متصرفان و بیماریهای جوانان و کساد
بازارها و اندوه محترفه و بیم مرگ مفاجا و خصومت میان اکابر و عامه و
گرانی طعام و فساد انجار و جستن بادهای صعب و رعد و برق و بحث علوم
ریاضیه و اعمال غریبه و بدی حال اهل قلم و وقوع سحر و فسون و قتال در
جانب شمال و کثرت ابر پس اگر زحل مستقیم باشد دلالت کند که حاکم با
بعضی از اهل حرم خود التفات نماید و اگر عطارد مستقیم باشد صلاح حال مردم
۵، اد رد و خوشی هوا بود **واگر در میزان بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف و آفت
زنها و خصومت عوام و مردم شریف و لطیفها را باطل و فساد انجار و اندوه
اهل قلم و حکم و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق و امکان
باران و قلت فواید کتاب و وزرا و میل هوا البرودی اگر زحل مستقیم بود
حدوث باران باشد و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستقیم بود
۵، اد رب پادشاه وقت با دشمنان منازعت و مخاصمت کند **واگر در دلو بود** دلالت کند

بر وفور مطر و ریان شدن آبها و رفو خانها و ظلمت رعد و ظهور زرع و فوت و موت
بسیار از ارباب علم و کثرت اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و دلالت
تجار و محترفه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل حال
و ساکنان رستاق و اگر زحل مستقیم بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بر
دشمنان و موت بعضی از فرمان دهان و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد
مستقیم باشد دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم فارس و خرابی بعضی مواضع
و ویران ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند
بود و بودن سرما **مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آبی** دلالت کند بر ابرهای
سیاه و بارندگیها و تگرگ و یخ بندان در درخت و زیان نباتات و فوت حال
مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و کساد بازارها و کشته شدن
اراجیف و دروغ گفتن وزیران و دهاقین و باغ و بستان با نان و بیماریهای
در ارباب قلم و تجار و زحمت این طایفه و ممکن که هوا خشک گردد و اگر در آن ایام
شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود دولت زخمها مایل گردانند
و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و تباهی حال حیوانات آبی و مناظره ارباب
نفیر و حدیث **اگر در سرطان باشد** دلالت کند بر خلاص محبوسان و سفرهای دریا ٥ه ا در ج

و اندوه

و اندوه خواتین و حدوث و غلبه کردن آبها و اعتدال هوا و کثرت موج دریا
و تنگی و بسیاری قحط و مرض خلایق بیاید در زمان اگر زحل مستقیم باشد مرگ بعضی
از زنان پادشاه باشد و حدوث تب لرزه و وقوع زلزله و باران و اگر عطارد
٥ه ا در د مستقیم باشد اسقاط حمل بود و اندکی کشت و زرع و کثرت امراض **اگر در عقرب بود**
دلالت کند بر تشویش اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان
مزارعان و سرما و یخ بندان و اراجیف و خصومت میان مردمان و مسدود
شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب میانه متعلقان در پادشاه و کثرت
طاعون و موت در بلاد و ملک تباهی میانه ملوک و سلاطین و سوء حال کتاب
و وزرا و وقوع موت در دواب و باران و رعد و برق پس اگر
زحل مستقیم بود حدوث مرگ بود در اکثر اقالیم و اگر عطارد مستقیم باشد
حرب میانه دو بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعده
٥ه ا در ا **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ماهی و مد و
انهار و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه
عمال و تجار و مردم بازار و اهل فساد و کم دستها و شکستگی دماغها و وقوع
سرما و بدی حال وزرا و اشراف و بسیاری مکاسبات اگر زحل مستقیم باشد بسیاری

مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستقیم بود وقوع حرب باشد
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران مقارنه قمر با زحل
در مثلثات اربعه قران قمر با زحل مطلق دلیل تغییر هوا است مایل به سردی و در زمستان ٥ د ا
افراط سرما و فساد ثمار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع
و استقبال دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب مکان و گویند اگر
قمر درین حال تا زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود
مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و خشم
ملوک بر مردم فرومایه و ازدل الناس و رسیدن ظلم و بیداد در میانه خلایق
و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای بی‌جهت اگر در حمل بود دلالت کند بر مضرت ٥ ب ا درها
رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه و زد و خورد میان ایشان و تغیر هوا و ارتفاع
بخارات و بادهای با عفونت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات
و تفرقه عامه و تردد لشکریان و بدحالی رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان
حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و مکر و غدر در میان خلایق و در
توقف ماندن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستقیم بود گیاه بسیار
بود و بارانهای سودمند آید در وقت و زیاده و در توقف ماندن مهمات

و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستقیم بود و اگر قمر مستقیم بود حبس باد شمال و باران
٥ د ا در م باشد در وقت و اگر در اسد بود دلالت کند بر اندوه عوام و مسافران و دزدان و شورش
وضع حمل و بیماریها مگر در وقت و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و گرانی
رسولان و جاسوسان و اخبار اراجیف و موت یکی از بزرگان و باران در وقت
و اگر زحل مستقیم بود مرگ بزرگان باشد در ولایت خوزستان و آمدن
ملخ در وقت و اگر قمر مستقیم باشد انقطاع اجنه بود و حدوث باران در وقت
و اگر در قوس بود دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا و بارانها الکر
وقت باشد و پدید آمدن خیر و برکت و اصلاح میان مردمان و بیماری
در خلایق و آفت حیوانات و سیل و قضات و سادات و زحمت آتش کاران
و بیع دواب و نیک حالی عوام و جمعیت علما و طلب علوم و دبیر و ضعف زنان
حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل و مهیا ملوک
و اگر زحل مستقیم باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستقیم باشد
غوغا و کثرت باران بود در وقت مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی دلالت کند
بر کمی نمها و درستی هوا و صلاح حال نباتات و گیاه و فراخی طعمه و اشربه و عوارض
٥ ب ا درا و بهای آن در میانه مردم و قوت فرومایگان اگر در ثور بود دلالت کند

برهلاک بسیاری حکام و رعایا و سرما و باد زند یک در وقت و تنگی طعام و اندوه
تفرقهٔ اکابر و بزرگ زادها و زنان محترمه و فرزندان و دود و آب
و کدورت و تنگی حال کشتیها و رنج زنان حامله و کوشیار گوید که
شدت برد بود و آمدن برف در وقت و اگر زحل مستقیم باشد کثرت
مجادله بود میان مردم و کمی آب و گرانی طعام و اگر قمر مستقیم بود سقوط
جنین باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران **و اگر در سنبله بود** دلالت کند ه د ا در ه
بر آشفتگی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف و سردی
هوا در وقت و تاریکی و گرانی زعفران و طعمه و نباتات و تلف خلایق
از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و طغیان عوام و اگر
زحل مستقیم باشد کثرت باران و نم بود در وقت و اگر قمر مستقیم باشد
فتنه باشد میان اهل ارمنیه و [illegible] و رطوبت هوا در وقت
و اگر در جدی بود دلالت کند بر شدت و گرفتاری رئیسان و جاسوسان ه د ا در ط
و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا و سرما
در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت سپاه و حدوث امراض
و تفرقهٔ عامه پس اگر زحل مستقیم بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستقیم بود بسیاری

باران بود در وقت **مقارنهٔ قمر و زحل در مثلثهٔ هوائیه** دلالت کند
بر دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و وزیدن بادها و سرما در وقت
و جستن بادها و دلتنگی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندگان و رسولان
ه د ا در ب و جاسوسان و کثرت اراجیف **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر جستن بادهای صعب
و ملال فضلا و اهل قلم و منازعت میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران
و زحمت عامه و سستی بازارها و تیرگی هوا و ابرهای بی نفع و تشویش میان مردمان
و اهل علم و بیماریها از آبله و تب و سرسام و مباحثه و مجادله عوام و ضعف بازارها
اهل جوف و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستقیم بود بیم از سلطان بابل
صلح بعضی از اهل حرم حضور [illegible] رسد و اگر قمر مستقیم بود صلاح اهل اهواز
ه د ا در و و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکوئی باران در وقت **و اگر در میزان**
باشد دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرگی
هوا و وقوع اراجیف و جستن صاعقه و بادهای مخالف و فرستادن رسولان
و عقد و نکاح و [illegible] برده و ابریشم در وقت و موت ضعفا و اطفال و کثرت
از جوع و شدت خلایق و گرسنگی اگر زحل مستقیم بود بسیاری باران باشد
در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر مستقیم بود دشواری وضع حمل باشد

وکثرت بارندگی در وقت اگر در دلو باشد دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر ه د ا در ب
بزرگان و نفوذ حکم دشمن و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه
در وقت و بسیاری نزاع میان عوام و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و قوه و
هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوت اهل علم و ارباب قلم
و فقها و اهل ادب و دهم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستقیم باشد
و لیکن ابر بشدت در زمین ارمنیه و کمی باران و اگر قمر مستقیم بود دلیل است بر بسیاری
باران در وقت و حدوث کینه و عداوت در زمین ارمنیه **مقارنه قمر با زحل**
در مثلثه آبی دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار مسافران دریا
و نقصان ماهی و کثرت آبها **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک ه د ا در ج
در وقت و کراهت عامه و مخوفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و هیئت
حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران
و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض و موت و وبا اکثر در زنان
و کراهت خاطر بزرگان و اگر زحل مستقیم باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستقیم
باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث بود **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر فرو ماندن ه د ا در ز
مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی

در

در وقت و بادهای مختلف و در توقف ماندن مهمات عوام الناس و کثرت سیلاب
میان ملوک و سلاطین و اگر زحل مستقیم باشد باران در رعد و برق بود و اگر قمر مستقیم باشد
حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت **و اگر**
در حوت بود دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت ه د ا در یا
و ضعف حال مسافران دریا و عزل علما و وزرا و اشراف و اندوه عامه و حامله زنان
و تشویش مالداران و طغیان آب چشمه‌ها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستقیم باشد
کم باران باشد و اگر قمر مستقیم بود بسیاری باران بود و نیک کشت و زرع **فصل**
دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر ه ه
مقارنه مریخ و مشتری قران مریخ و مشتری مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان ه ح ـ
و افراط گرما در تابستان اگر مشتری اقوی و مستقیم بود دلالت کند بر ظهور عدل
و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک سادات و اشراف و علما و فقها را
و اگر مریخ غالب و مستقیم باشد دلالت کند بر تورم و بیداد کردن مهتران و نکث رسولان
و قضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و با جمله امتزاج این
دو کوکب دلیل بود بر دیر رسیدن بحبوبات و غلات از نخ و غلاء و عزت
سلاح و ناچیز شدن خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان

قران مریخ و مشتری در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امرا و جمع
شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توانگران
و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی
هوا و تعصب دینی و قصد کینه توزی و فتنه و فساد و فتنها بوجه قصاص و عدل
پادشاه و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقتیکه در عاشر بود مخصوص و منظور
نظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و غلبه
این تاثیرات در جانب مشرق بود و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم
۵-٤-دره اگر در حمل بود دلالت کند بر استیلای حدت و حرارت بر مزاج و در زنا
و اشراف و فوت و موت در اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب
و فتنه و خوف و میان امیران و وزرا و قصد بزرگان و کشتن و گرمی هوا در وقت
و عزت آلات حرب و وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این
تاثیر در ولایت روم و مرگ یکی از فرمان دهان بابل و قلت باران و منافقت [illegible]
در میان بزرگان و عزت سلاح که مشتری مستعلی بود مرگ ملک بابل بود و بسیاری
بادها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و قلت باران و اگر
۵-٤-دره در اسد بود مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی از مواضع این ولایت و ظفر یافتن

بر ایشان و سقط شدن دواب در آن موضع و نقصان میاه عیون و شدت سرما
در وقت خاصه که در وتد عاشر بود و موت شخصی عظیم القدر و حسن حال امرا و لشکر
یان و مخالفت عصیان اکابر سران سپاه و قوت حال اهل سپاه و قصد ارباب
علایم و بیماریها از حرارت و تف دوم و تشویش و حرب در زمین ترکستان و غلبه
از اکثر اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد و اگر مریخ مستعلی بود مرگ
۵-٤-دره پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کمی باران و اگر در قوس بود دلالت کند
بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت علما و اشراف با اتراک و سپاهیان
و رسوا شدن جادوان و افسون گران و زراقان و وزیدن بادها و
بسیاری گرد و غالب شدن بزرگان بر ناکسان و گرما در وقتیکه قران
در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع خون و حدوث مرض وبا
و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی از اهل بطلان و بیماری
و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرمان دهان آنجا و بعضی عمارات
و ارزانی طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی باشد مرگ دشمنان
سلاطین بابل بود و کثرت ریاح و بیماری و موت و اگر مریخ مستعلی باشد موت پادشاه
بابل بود و تلف مردم کوهستان و نقصان بارها کی قران مریخ و مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت کند

بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت بر معارف و قضاة و فساد ظلمه و بی‌آبر[وی]
و بدکنش هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص که در بیت
عاشر باشد و بیماری از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و راه داران و اندوه
علما و اشراف و اراذل الناس و بیماریهای سوداوی و وقوع سفرهای ضروری و خوف
در سر و حرکت لشکریان و هلاک ستوران و بار و نقل دار الاحباب و غلبه این
تأثیر در اقلیم دوم و سیم بود **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر فساد نباتات و منازعت — ۵-ح-درا
میان اکابر و زحمت این طایفه از اطراف و وافات از تلف غلات
از مور خاصه که در رابع بود و از ملخ خاصه که در عاشر بود و گرمی و خشکی در وقت و خرابی
بسیاری در بلاد و تشویش بزرگان و هلاک اشراف و خرابی اکثری از قرا و بدید
آمدن سختی در رستاق و موت یکی از قضاة و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی خرابیها شرکی(?)
از مواضع باشد و بسیاری برق و اگر مریخ مستعلی باشد خرابی بعضی از مواضع خوزستان
و فارس بود و حدوث امراض و موت اکابر **و اگر در سنبله بود** دلالت کند بر کثرت — ۵-ح-دره
اندوه اکابر و عیبهان و تکفات ایشان از اشرار و سپاهیان و استبدادی جوارح بر
مزاج اشراف و بزرگان و فساد ظلمه و تلف شدن اموال تجار و فزع اهل عراق و موت
اکابر و فقها و خرابی بعضی از قضاة و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این طایفه

والدار

و بسیاری درد و جذام و کثرت نفس و ابیشان و اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد و اگر مریخ
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و ظفر دشمن برو و کمی باران **و اگر در جدی بود** دلالت کند — ۵-ح-درط
بر قوت لشکریان و امرا و ضعف حال وزرا و اشراف و بیماری و مذلت در حکمه
و رنجش ایشان را از امرا و اهل سلاح و قوت اوباش و مردم قلاش و ضرر شرفا
و بیماری و موت در ولایت روم و مرگ سباع و هوام موذیه و هلاک طیور اهلیه و
انعام و سبی در اکثر اقالیم و کثرت کارزات(?) و اگر مشتری مستعلی بود مرگ فرزندان
و کثرت آب و افراط بارندگی در وقت و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری برده باشد
و مرگ گوسفند و کمی باران و سختی سرما در وقت **مقارنهٔ مریخ و مشتری از مثلثهٔ هوائی**
دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها و اراجیف و خصومتها میان اکابر و وزرا
و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از لشکریان و بدکنش هوا و رفتن بادهای
ناخوش و مضر و بیماریها از سرخ باد و آبله و افتادن فتنها و مصادره توانگران
و میل قضاة و بسیاری خیانت و فساد ظلمه و حدوث آتشها در هوا خاصه که در بیت
عاشر بود و توسط بارندگی و حرکت لشکریان و ضرر زیش(?) و بیماریهای خون و صفراوی
و فزع در دریاها و افتادن آتش از جاها و گرمی هوا در وقت و بدید آمدن
علما از اطراف و جوانب **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر مخالفت میان امرا و وزرا — ۵-ح-در.

وبارانها خاصه در شرف ایار و ظهور صدوسحاب و صواعق و بادهای گرم و شدید در وقت و کثرت
ارجیف و بسیاری شهب خاصه که در وقت عاشر بود و منظور بنظر خط رد بیما لبعدا دوست
و فتنهای ناحق و خیانت کتاب و قلت ابها و هلاک فضلا و خرابی مزرعها و تنگی
حال روستا و اندک باران و مرگ یکی از قضاه و ستیزی امرا و لشکریان و اندکی
باران و اگر مشتری مستعلی بود هلاک عدو بود و بسیاری رطوبت در وقت
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و ستایمه بود و فتنها در آن و بادرا عداء
با ملیان **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا ۵-۴- ررد
و اشراف در ارباب صلاح و ظفر یافتن ایشان و اطالت اهل لهو و غنا و ظهور
سرخی در هوا و اسما در آخر سال و بسیاری لرزگی و خشکی و کثرت آدمیان و رعد روشن
بود ضرر مهر و دهی و بود حال کبار و کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان
و نهب اموال متردین اگر مشتری مستعلی بود شدی ملک بابل بود و ظفر او بر
اعادی و زیان اموال مسافران و تجار از دزدان و ارتفاع تجار است و اگر
مریخ مستعلی بود بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد حال بازرگانان
و کثرت باران در وقت **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه ۵-۴- در
و امرا و کثرت فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک بود و تکدر رست

لفاه

نفاق در ارباب دین و ذو جهد و مملکت امرا و وزرا و بیماری قضاة و علما و فنت
بیکی از رفت هر و بدگشتن هوا و بادهای با عفونت و موجب و تهمت بر بزرگان
و حرب و فتنه و غلبه دشمنان بر شهرها و در نماند اهل سلامتی و فرح ظاهر گردد
و ... ان اگر مشتری مستعلی بود مردم کوهستان شهرهای بابل عزیمت نمایند
و کم باران بود و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب و باران باشد و کثرت طعام
و نباتات **مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آبی** دلالت کند بر بدی حال
دریا و قصد کردن جهال نسبت بوزرا و قضاة و علما و توانگران و کثرت حزن
ایشان و خوف اکابر و ظهور حیوانات آبی و استخراج جواهر ایشان و شوشی در غواصان
و حرکت مسافران و شوری در بلاد فراوانی نباتات و فراخی طعام و شراب
۵-۴- ررد **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاص محبوسان و قصد بزرگان بر خلق و خصومت
امرا و وزراء و زحمت مسافران در دریا و ترحم ملوک و اکابر بر فقرا و ماندگان
و معزول و منکوب شدن شهرار و نقصان آبها و موت یکی از اعدای پادشاه و خروج
اهل فرنگ در قوی زود و خورد میان ایشان و دیگر آفاق هلاکی و تفرق مردم از مساکن
و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و شغول سلاطین و عرض دیدن لشکرها و
ارسال ... اکبر بر جانب غزا و جانب کافرزیان و تغیر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود

ف و دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستقیم باشد خروج دشمنان و کثرت جراحت بود

واگر در عقرب بود دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و سبی ۵-۴- دربا

و موت در اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان

باران و قوت حال راه داران و غلبه کردن امرا و اهل سلاح بر وزرا و اشراف

و تاریکی هوا و باد زندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن شغالان اگر مشتری

مستقیم بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی

در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستقیم بود خوف در عراق عرب و نزاع اهل خراسان

با ترکان حجاز و کثرت موت در ترک واگر در حوت بود دلالت کند بر استیلای ۵-۴- دربا

حرارت بر مزاج قضاة و شرف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و اعیان و غالب

شدن ابرار بر اشرار و توفیق در کثرت امر معروف و رونق دار الحساب

و حرکت عسکر در ولایت شام و اشتغال سلاطین و فرمان دهان بجای از اماکن

و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم

در مردم و اگر مشتری مستقیم بود حکام عراق عرب نیکو کنند و با رعیت نیکی کنند

و ظهور آیات و صداع و شقیقه در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستقیم بود اعدا

بر اهل بابل و حوالی آن بیرون آیند و ظهور فزع بود و در اکثر بلدان و فرمان

دهان

دهان قصد فتنه و قتل یکدیگر کنند و کثرت رعد و برق بود در وقت مقارنه

زهره و مشتری در مثلثات اربع قران زهره و مشتری بهترین قرانات است و در ایام

احوال ولایت بر ایمنی و شدت خلایق و خوشی مردم و شرور صلاح زنان

و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاح ها و تولد فرزندان

نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخ ها و تغیر هوا و بادهای خوش و بارانهای

متواتر نافع و میل فرمان دهان و میل مردم بعدل و انصاف و رغبت در تعلیم

و در تنجیم و علوم خیر در برکه باشد مقارنه سعدین در مثلثه آتشی دلالت کند بر رغبت زنان

و توبه اهل طرب و بر آمدن نکاح ها و امانت در مردم و قوت دین اسلام

و لهو و طرب و زینت در علما و قضاة و وزرا و رغبت در عدول و اجابت دعا

و اعتدال هوا و تن درستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن

مسافران از اطراف و قوت حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزانه و صلاح

حال حیوانات و نباتات و نیکو کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و نوش

۵-۵- درها حال اهل مشرق اگر در حمل بود دلالت کند بر صلاح اکابر و قضاة و خوبی حال

عورات و بارانهای عام و زیاده شدن انهار و کثرت نکاح ها و موافقت

ازدواج و تمتع زنان و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سیر کشت و اعتدال

هوا و برآمدن مرادها و فرح و نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عرش
لباسهای قیمتی و فتنه در شام و فلسطین و اگر مشتری مستقیم بود قوت حال بزرگان
بود و خوشدلی با ایشان و اگر زهره مستقیم باشد بسیاری رشد و درستی باشد
و اگر در اسد بود دلالت کند بر امن و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار ٥٥- دره
و طرب در اکابر و جهان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق دار الخلافه
و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح زنان
اکابر و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر
مشتری مستقیم باشد بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرمان دهان
و عراق عرب و مکان زلزله و اگر زهره مستقیم باشد بیماری و موت یکی در بابل و
بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان و اگر در قوس باشد دلالت کند بر کثرت ٥٥- دره
اراجیف از اطراف و جوانب و قوت زنان و کثرت فواید مطربان و صلاح احوال
خوبان و قوت حال اشراف و کثرت عقد نکاح و بسیاری تولد و تناسل اگر مشتری
مستقیم باشد وفور شهادت کاذبه باشد خاصه در عراق عرب و ظلم حکام جور
بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از سلاطین خود را یا بعضی از فرزندان
و اصلاح کشت و زرع و اگر زهره مستقیم باشد خوب بود در بابل و فتنه یکی از اهل

دلالت و کثرت مرگ گوسفند و بسیاری باران و قلت طعام بیاد در میان اهل سواد
٥٥- در بروج ارضی قران سعدین در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب و زینت علما و فقها
و میل ایشان به لهو و شکار و لهو و طرب و برآمدن لشکرها و جمعیتهای خوف آفات
دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شربتها و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق
و امن و نیکی کشت و زرع و سفیدی بقاع خضر و کثرت ضیافتها و رواج بازار
٥٥- درا اهل فتنه و کثرت انصاف در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دوران اگر در برج
ثور بود دلالت کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان
و مردان و مطربان و طرب در وزرای کبار و علما و رضش آلات زینت و کثرت
سورها و صحبت کردن و خوشی هوا و امن و راحت مردم و رونق الوان البسه
و هلاک کثیری از مردم خوزستان و مضرت رسیدن با اهل روم و تلف و آمدن
اموال ایشان و کثرت توالد وحوش در خوزستان و حدوث باریدگی اگر مشتری مستقیم
باشد هلاک اهل خراسان بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستقیم باشد
٥٥- دره تلف و اهل بابل و خراسان بود و مرگ بزرگی در آن بلاد و اگر در سنبله بود دلالت
کند بر موت زنان و حرب میانه دو بزرگ و قتل بعضی از اکابر و شدت باد
و ضرر نجومین و مطربان و سلامتی غلات و نباتات و سفیدی عمارت و زجر

وحکم وصلح میان مردم بالضرورة و میل علما و قضاة بطرب و لذت حرام و اعتدال
هوا و میل اینطایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل فخر الدین منوچهر گوید
دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم و شاید که آن ولایت را اقلیم
عبد انهند وشاید در اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و ثعبان
زرعهت از عفونت ظهور اگر مشتری مستعلی بود و تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان
اهل خوزستان و اگر زهره مستعلی باشد کمی آب و بسیاری مرگ بود در ولایت
ترکستان و این قران در سعادت همچنان از سایر قرانات سعدین بود و قلت
تاثیر او در سعادت کما لا یخفی و اگر در جدی بود دلالت کند بر صلاح و بزرگی کار ۵ ـ ه ـ درط
های اکابر بدلخواه و صلح میان ازواج و بازایستادن زنان از اقسام بدیها
و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها و فخر الدین
منوچهر گوید قتل یکی از فرمان دهان روم و قوت حال اغنام و قلت طعام
در سواد عراق و سوء حال اینجا و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال
خواتین و سایر زنان و بودن نم اگر مشتری مستعلی باشد نیکی سال بود و مرگ
گاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت میاه و اگر زهره
مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و فتنه

رسد زمین بابل مقارنه سعدین در مثلثه هوائیه دلالت کند بر قوت اهل ادیان
خاصه مسلمانان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت دعا و راستی
و امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن بادهای
خوش و تن درستی خلایق و بسیاری نباتات و طعمه و ثمار و فراخی و ارزانی
و بارندگی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران
و ایمنی و موافقت ازواج و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال
۵ ـ ه ـ در ز نصاری و ارزنیه اگر در برج جوزا بود دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری
خیرات و اجابت ادعیه و وقوع گفتهای خیر و بسیاری توالد حیوان
و مبارکی و طرب در وزرا و عظما و صحت بیماران و اصلاح احوال زنان
و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و مطربان و خواتین و شادی حکام فارس
و قوت گرفتن اهل حق و معموری اهل بابل اگر مشتری مستعلی بود صلاح
پادشاه عراق بود و غرقه شدن یکی از بزرگان ارمنیه یا در البرز و کمی باران
و بسیاری گشت و اگر زهره مستعلی بود فساد حال اهل اهواز و خوزستان
۵ ـ ه ـ درو باشد و هلاک بزرگی از آن ولایت و اگر در میزان باشد دلالت کند
بر صلاح احوال تجار و کثرت فواید فقها و مطربان و مردم کینه

واقع در میان مردم و قلت زرع و امکان باران و بسیاری عفونتهای مردم
و ارزانی نعمتها و عدل و انصاف در مردم و راستی و درستی خلایق و تمامی دولت
خواهش و رونق اهل طرب و بارانهای مفید و نیکی حال خدمه و اگر مشتری مستعلی
بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و ارمنیه و اگر زهره مستعلی
باشد نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتها بود و ارزانی طعام
٥ه - در ب خاصه در ارمنیه و اگر در دلو بود دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش
و صحت خلایق و بر آمدن حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا باهل
فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواهش و مطربان و رغبت مردم
بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن اگر
مشتری مستعلی باشد صلاح حال بزرگان بود و تاریکی هوا و بسیاری آبها
و اگر زهره مستعلی بود نزول بلا باشد در ملک بابل و رسیدن ملک ممالک
ارمنیه و کشتن بعضی از ملوک فرزند خود را و قحط و اندک باران تمازج العدین
در مثلثه آبیه دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواهش و فساد
مان و بسیاری باران نافع در وقت و اعتدال هوا و تن درستی

خلایق

خلایق و ایمنی و فراخی و ارزانی زرعها و خوشی نباتات و جمعیت خواهش و صلاح
خدمه و ایمن در حرکات خلایق و بسیاری سفر دریا و نیکی آن و وفور طعمه و صلاح
و قوة انهار روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال سلطان و بسیاری ماهیان
اگر در سرطان بود دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان بر مالکان بیماری پادشا ٥ه - در ج
هان و موت یکی از حکام مشهور و وقوع عجایب در جبال و سعادت
بزرگان و اهل نسبت و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب
در زنان نامی و شادی وزرا و قضاة و علما و ارزانی و سلامتی مسافران
دریا اگر مشتری مستعلی بود صلاح اهل تقی بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ
بزرگی عظیم الشان باشد و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت بارندگی ٥ه - در د
و طرب در وزرا و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریا بار و توبه فساق
و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع خلف در میان ملوک
و قوت ملکه جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان
و وفور و فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود
بد حالی حکام بابل و قتل در خورستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه
ملک کوهستان باشد و کثرت موت و اگر در حوت بود دلالت کند بر صلح ٥ه - دربا

میان ملوک و سلاطین و فرمان دهان و سلامتی اهل بلاد و فراوانی و کثرت امطار نافعه
و بسیاری زراعت و نیکو ارتفاعات شدن محصولات و کثرت گیاه و حبوب
و ریاح جیده و امن و فراغت خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه میان اکابر و اعیان
و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان انهار و سلامتی کشتیها و فزونی نشو نبات
و رفع نزاعها و رونق ابواب البر و وقوع الفتهای ضروری در علما و فقها
و صلاح حال ارباب ملاحی و مناهی و رغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود
سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان حامله و اگر زهره
مستعلی باشد انواع فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت باران
و اگر این قران نزدیک اول سنه باتفاق دور یا فصل یا اواخر قرانات
از قرانات علوی اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق
و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار دهد چه حکما دران باب
مبالغه بسیار کرده اند **قران مشتری با عطارد در مثلثات اربع و بروج آتشی** قران عطارد ٥ م –
مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بعد از اتصال
کواکب و اگر قران باشد چنانکه نزد حکما نسبت بوی افتد دلالت کند بر مناظرها میان
علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی و نیکی حال صنایع پس اگر مشتری قوی حال

و مستعلی

و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان و ثبات و ادای کارها بر قوانین
عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد دلالت
کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم
و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای
معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر
قران عطارد و مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق کار خزانه‌داران و صرافان
و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار و راستی و امانت درین طایفه و آمدن
کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و منشورها و بیع و
شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام
خلایق و حق گویی و رونق و قوت دین و اسلام و آمدن اخبار صحیحه و شادی ابنای
ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و ظلم کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه
٥ م – در ٤ سلاطین **اگر در حمل بود** دلالت کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و صحابت دیوان
و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت و اسرار فنون
و اخبار خوش و وقوع معاملات با نفع و علاج پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست
آمدن تدبیرها و رد او برده و کتاب و اسباب کتابت و کثرت باد و رعد و برق

و ممالک در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود موت و هلاک لشکریان بود و حدوث
باران و وبا و اگر عطارد مستعلی بود قوت حال حکام بادیه باشد و ظفر او بر دشمن و جستن
بادها **و اگر در اسد بود** دولت و قهر کتاب بود و کثرت فواید بندها و قحط بزرگ در جانب ۵م - در م
و ظهور علوم و فوت یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان
آن حدود و تموج هوا و ارتفاع بخارات و راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط
ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و
نهادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی باشد حرب و فتنه در عراق و کثرت
ریاح عاصفه **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرف ۵م - در ع
و شعرا و اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و
اندوه و حکام و سلاطین شام و منعقلت ایشان از مسکن و مأوی و حسن حال وزرا و کتاب
و قوت اهل هند و ظهور علوم حقیقه اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن
بادها و بسیاری کشت و زرع در خراسان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق
در ناحیت جنوب قتال کنند و تاخت و نهب نهند و شیوع قحط و غلا بود
مقارنه عطارد با مشتری در مثلثه خاکی دلالت کند بر رونق بازارها و فرح و ارزانی
و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل نجوم و صناعات

و نیز روان آمدن کاروانها و آمدن اخبار خوش و راستی معتمدان و عمال و مستوفیان
و ایمنی طرق و شوارع و رواج بازار کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن
۵م - درا بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن ملک **و اگر در ثور بود** دلالت کند بر شادی
کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق و وبا در مردم
و آمدن قوافل و متردّدین و حدوث اخبار ساره و انواع بحث در علوم
و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و
خورد در بادیه عرب و کثرت غارت و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی بود
سلامتی مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه
۵م - دره و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بعید بر حکام عراق عرب و بابل **و اگر در برج**
سنبله بود دلالت کند بر قوت حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار
و اهل اسواق و رغبت مردم به اختلاط علما و جستن بادهای مفسد و سلامتی کشتها
و رونق انواع البر و رواج بازارها و راستی در مردم و حق گفتن و کردن
و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتی انهار و نقصان نباتات و غلات اگر مشتری
مستعلی بود میانه اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد و سلامتی دیگر مواضع بود
و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ بزرگی و پیدا شدن علی

۵ م - در ط و اگر در جدی باشد دلالت کند بر جستن بادهای سرما و رواج بازارها و غلبه کردن اهل
احکام و قوت حال دبیران و مقدسان و مجتهدان از هر نوع علم و تعمق در امور و مسائل
علوم و هموم و انتقال پادشاهی از مواضع خود و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر
یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود صاحب پادشاه روم باشد
با اعدا و بسیاری اهل عدد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و بیماری گشت
و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انقلاب پادشاه روم و فتنه
در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس مقارنهٔ عطارد و مشتری در مثلثهٔ
هوائیه دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کا
روانها و آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تن درستی خلایق و نیکی
اشجار و اطعمه و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و
راستی در عدول و کشش سخن ناحق و اداء شهادات صحیح و صحت بیماران کودکان
۵ م - در ز و سلامتی اشجار و بسیاری اراجیف اگر در جوزا بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل
بازار و میل مردم بخط داشتن و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران
و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل

و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و فرط
تجار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و
خرابی شهری در مملکت شمال اگر مشتری مستعلی بود حرب باشد میان اهل هند و روم
و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد بر حکام عراق عرب
۵ م - در و و خونریزی در میان خلق و اگر در میزان بود دلالت کند بر موت یکی از فرمان دهان
عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط
و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای درست و راستی
وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و
اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد باشد و جستن باد
های معتدل الفصل و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری
۵ م - در د دزدان و قحط و جستن بادهای سخت و اگر در دلو باشد دلالت کند بر کثرت
باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم
و اوباش در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلادی در
مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد در ربیع و اگر
مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان [illegible]

وزلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستقیم بود هلاک یکی از حکام فارس باشد
و پادشاه روم یکی از فرزندان خود را لقب رساند و کثرت باران باشد **قران**
عطارد و مشتری در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار
و بیع و شری نباتات و کاغذ و جواهر آلات و رونق اطبا و خوبی معالجات
ایشان و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا این طایفه را و خوشی هوا و بارندگی
در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوه‌ها و قوت نباتات و [illegible]
اخبار خوش و وضع ضیاع و آب کاریز و اجتماع بزرگان جهت اصلاح کارها
و کثرت دعا و بحث و مناظره و خلاص اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران
و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد و بعضی بریاضی **اگر در سرطان باشد** ۵ ... درج
دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و مقصدیان
و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موجهای
[illegible] کلان و بادهای معتدل و کثرت و خرابی در بلاد و فساد و [illegible] حکم و فرح
کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و [illegible] باران و نم و رغبت مردم بتعبد
و تقوی اگر مشتری مستقیم بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفانات
و عجایبات در کوهستان الولایت و خرابی اکثر اقالیم و فساد و [illegible] حکام

و اگر عطارد مستقیم باشد مرگ ملک بابل بود و کثرت عجایب در اکثر اقلیم و بسیاری
باران **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر خلاف در زمین شام و فرنگ در مشرق ۵ ... درد
و فتن و انواع خرابی در رمال و فتح شدن شهرها و محاصره شدن و نقض قلعها
در زمین خراسان و کثرت ریاح و حوادث و رزا و فوت کتاب و افراط
بادهای خشک و بارندگی و خلاص محبوسان و سلامتی مسافران دریا و رونق
بازارها و نیاز از ان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستقیم بود خوف
پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و خوب نباشد جهت مشرق و اگر عطارد مستقیم بود
فساد باشد در طبرستان و فتح محکمها و حصارها و غزا و اهل خراسان نباشد جنوب
و اگر در حوت بود دلالت کند بر ترحم وزرا و اکابر بر علما و اهل بازار و فضلا
و خلاص این طایفه از اندوه و بادهای نمناک و بارندگی و سلامتی مسافران
دریا و میل مردم بتوبه و صلاح و ایمنی و فراوانی نعمت و اگر مشتری مستقیم باشد
بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد مستقیم باشد حاکم
فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت
باران بود **مقارنهٔ قمر با مشتری در مثلثات اربع و بروج آن** قران مشتری
و قمر مطلق دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دینی پس اگر **در مثلثه**

آتشی باشد دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه
غم بزرگان را از فرومایگان و بسیاری جبابره از ضعف اگر در حمل بود دلالت ه د ـ در ها
کند بر کثرت ریاح هوا و نیکی حال مسافران و امن در راهها و خرید و فروخت
حیوانات و زینت و آرایش و سخن زرینها و ارزانی طعام در ولایت
خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت حال اشراف و وزرا و رونق
کار عوام الناس و ایمنی راهها و جبابره سیاره و استوضع حمل و حدوث
باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و وجع عظیم باشد
اگر مشتری مستعلی بود فراخی بود و باران در وقت و اگر در اسد بود دلالت ه د ـ در ه
کند بر عزت و بزرگی پادشاه عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد شدن زنان
و نکاح و تموج هوا و رونق حال بزرگان و بلندی خواتین و خدم در رستی در جلالی
و اطاعت ملوک گردان و رواج نقود و اگر مشتری مستعلی بود هوا خشک
گردد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت و اگر در قوس بود دلالت ه د ـ در ع
کند بر توسط باران و جمعیت اهل طاعت و جمع دولت و نیکی حال عوام
و حرارت هوا در وقت و طلب امور دینی و رفتن مردم بدار الخلافه
و استوضع حمل و وعظ میان مردم و ایمنی مسافران و خلاص محبوسان و تردد حکام

و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط باران و نم باشد در وقت و اگر قمر
مستعلی باشد جنبش بادها بود و فزونی آب رودخانها باشد مقارنه قمر با مشتری
در مثلثه خاکی دلالت کند بر صلاح حال رعیتان عامه و قوت ایشان و زیادتی
ه د ـ در ا سرما در وقت و بهشت رسیدن با شرف و اکابر اگر در ثور باشد دلالت
کند بر قوت و جمعیت عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهها و رسیدن کاروانها
و آوردن رودها و فراخی نعمت و راحت دهاقین و آمدن اخبار و رسل و
کثرت دواب و استوضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بلاد
و قحط در فارس اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قمر مستعلی بود
کثرت باران باشد در وقت و تشویش و اضطراب در فارس و قحط و آفت
ه د ـ در ه در روم و اگر در سنبله بود دلالت کند بر آمدن باران در وقت و کثرت نم
و ابر و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکم و نیکی زراعت و میوه ماکولات
و آمدن قافله و کاروانها و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها و ایمنی راهها و بیماری
عارض و شدت عورات و اطفال و زیادتی نرخ غله و وجع و شر حیوانات
و اگر مشتری مستعلی باشد باران و نم کمتر آید و خشکی هوا باشد و اگر قمر مستعلی
ه د ـ در ط بود بسیاری باران و نم باشد و اگر در جدی بود دلالت کند بر تعب عوام با وغلطان

وقصه خوانان وخلاص گرفتاران وحرکت مسافران وآمدن تجار از اطراف و اعتدال
هوا واوضاع مردم حسب الحکم وبالضروره وباران ونم در وقت واخبار اهل
ونیکحال متر ددین ووقوع مصلحت وجمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری مستقیم
بود آب ونم وتری هوا بود واگر قمر مستقیم بود مثله **مقارنه قمر ومشتری در مثلثه هوائی**
دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامهها و امدن
بادها وبیماری علما وخشکی هوا در وقت **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر آمدن اخبار
خوش وجمعیت خلایق جهة مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومشالها
وجستن بادها ونیک احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتبار وفرح اهل
عالم وباران در وقت ونیک احوال زنان حامله وبسیاری لعب ونشو لهوات
اگر مشتری مستقیم بود کمی باران وآب باشد واگر قمر مستقیم بود باران بسیار
آید **واگر در میزان بود** دلالت کند بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوهها ووقوع
خبرهای صدق سازنده وجمعیت اشراف وعلما باشد واندوه زنان وعوام وبسیاری
امر معروف وتوبه بدکاران وتموج هوا وخلاص مسافران از ورطات وبسیاری
رطوبت وقوت حال خوانندگان خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستقیم بود کمی باران
وخشکی هوا باشد واگر قمر مستقیم بود بسیاری باران ونم **واگر در دلو بود** دلالت کند بر جستن

۱۴۱/۱۸

بادهای جاری وموت مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها وحبس ظلمات
وبستگی کارها وکثرت حیوان وصدور انهار وفرح عامه وعشق زنان وکثرت خیرات
وطاعات وسلامتی مسافران وبسیاری کشت وزرع اگر مشتری مستقیم بود کمی باران ونم
باشد واگر قمر مستقیم بود بسیاری باران ونم باشد **مقارنه قمر با مشتری در
مثلثه آبی** دلالت کند بر زیادتی آبها ودریاها وصدور بادها وخروج دردان
وبیماری پادشاهان **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر نیک حال عامه ومختصر فروتنیه
بزرگان وآمد وشد مسافران دریا ونفع وفایده در سفر وتجارة وبسیاری
آبها وبارانهای مفید در وقت وفرح زنان وکشف امهای خیر وجمع وشیرینی
جواهر آبها ودین ولیه میان مردمان ومخالفت علما از جهة دین ومذهب اگر مشتری
مستقیم باشد باران ونم بسیار بود واگر قمر مستقیم باشد مرگ پادشاه بابل وفرس رسان
باشد وفتنه در کثیر بلاد وبیماری وموت در فارس ودر روم وخشکی هوا
واگر در عقرب بود دلالت کند بر وزیدن بادها وآمدن بارانها در وقت
وتوبه بدکاران واعتدال هوا وقوت حال وزرا واشراف وبزرگان
وبهبود وضع حال وازغم وکدورت وارستن زنان وخلاص عوام وبازرگان
در وقت وفرو ماندن عسکر در جانب شمال اگر مشتری مستقیم باشد دلالت کند

برکت بارانها و اگر مستقیم باشد حکم همان بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر تیز آید میاه ۵ د - در ۱
و دریاها و عوام و عفت زنان و توبهٔ بدکاران و آمدن باران با نفع و
ارتفاع ابر و بخار در وقت و ملال علما و وزرا و فساد کشتیها و حیوانات
آبی و موج فراوان در دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و
حدوث ریاح و اگر مشتری مستقیم بود قلت باران که در نم باشد و اگر قمر
مستقیم باشد کثرت گیاه و امطار بود **فصل سیوم در قرانات کواکب**
سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر ها **مقارنهٔ زهره و مریخ در**
مثلثات اربع مقارنهٔ زهره و مریخ دلیل باران قوی و سیل و رعد و برق و آفات
و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود و قمر بایشان ناظر باشد و ایضاً دلیل
بود بر بیحیائی زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ غالب و مستقیم باشد دلالت کند
بر خوردنی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه
انگیختن مردان و تشویش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که زهره متعلق باشد و رونق
بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان
بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل خلاف هوا باشد و انحراف
مزاجها از اعتدال و جهت رسیدن بمیوه‌ها و مرگ زنان و جوانان و خصومت

و مجادله میان ازواج و شرکا **مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند
بر فساد میان ازواج و غضب و حرب و قتال و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و آشکارا شدن فواحش و بیماریهای خون خاصه در خوبان
و دختران و خادمان و اسقاط حمل و لکه‌های بدن و رغبت و دلیری زنان
بدکار و نقصان باران کم و بدگشتن هوا در وقت و میل امرا و لشکریان
۵ ح در ۴ بزنا و فسق و وقوع مرگ مفاجا **اگر در حمل باشد** دلالت کند بر مخالفت و منازعت
از ازواج و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی و بیماری
در زنان و مطربان و سرما و باران کم و تگرگ خاصه که مشرق باشد و طرب
در اوباش و کثرت فتنه از صاحب طاعون و حرایق و موت در اکثر بلاد
و کثرت و تباهی حال امرا و جبابره و بسیاری نرد و شطرنج و منازعت میان
ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستقیم باشد زیاد شود تبها و بیماری بود و مرگ
در خورسان و حرایق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستقیم باشد بسیاری تب در
۵ ع در ۵ اکثر بلاد و کثرت باران و رعد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر وقوع عداوت
میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و گران مستعد و
کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و وفور موت در میان اشراف

وقلت فواید مطربان وفرح عظما وتاریکی هوا وطرب در سپاهیان وفالکش ازدواج
وحرارت مزاج زنان وکودکان ومیل نمودن بافعال ناپسند وبدنامی
خدمه واهل غنا، وفاش شدن فسق وفجور واگر مریخ مستقیم باشد مرگ ملک
اهواز وخورستان بود وخرابی دران دیار وموت وفوت بعضی از اهل حرم
پادشاه ووقوع حوادث وظهور ملخ وکمی باران واگر زهره مستقیم باشد دشمنی بود
میان خلایق در شهرها واگر در قوس بود دلالت کند بر ملامت وبرکت ازدواج ٥ ٥ در ٢
وطرب اهل سلاح وبارندگی وتلف شدن جنین ودر غیبت زنان لنگرهای
ناپسندیده ومیل اهل سلاح بنفد وموت بعضی از فرمان دهان حجاز و
وکثرت امراض وآفات در میان مردم خاصه زنان وقلت فواید مطربان
وبدی حال (احوال) خویش واگر مریخ مستقیم باشد دشمنی مرگ ملک عراق عرب شد وبسیاری
عداوت وفتنه میان بابلیان وبعضی از اعادی وکمی باران اگر زهره مستقیم
باشد سلامتی اهل مصر باشد وبدی حال بزرگان وکثرت جهال مقارنه زهره
ومریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق
وفجور وفاش شدن لهو وطرب وفساد نباتات وبکشتن هوا ولقاحات
زنها وبیماری زنان وناسازگاری ازدواج وطلاق وفرقت بسبب عشق

وعاشق وکثرت زنان سلیطه وبیماری گاو وگوسفند وحدوث ارزش جگر وسرفه
٥ ٥ در ١ اگر در ثور بود ف دزدان باشد وبدکاران وبسیاری فسق وفجور وخبر کی
زنان وکثرت زنا وصدمت زنان باشوهران وغلبه کردن وموت دواب
وکثرت درد چشم ونقصان انجار واثمار وسایر نباتات وبسیاری باد وقلت
برکه میوها وپدید آمدن دزدان وآفت ایشان وبیماری مطربان وکثرت بارندگی
وتاریکی هوا ولقاحات مرضها وموت پادشاهی در طرف مشرق وخرابی
بعضی قرا ومواضع دران طرف وبیماری وموت زنان وفرح لشکریان وکثرت
ف دزنا ورعد وباران واگر مریخ مستقیم بود مرگ وبا در اهواز وگرمی هوا باشد و
زهره مستقیم بود بسیاری باران وغزو اهل عراق عرب بکوهستان ومرگ بزرگی
٥ ٥ در ٥ در آن ولایت واگر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت موت در زنان ووقوع حرب
وطعن وضرب میانه لشکر وقتل بعضی از فرمان دهان وقوه متجنده وفساد
اطعمه ورنج زنان حامله وخدمه ودبیران وتجار وشدت ریاح وضرر خویش ومطربان
وخصومت ازدواج ودشواری وضع حمل وتلف شدن جنه واندوه زنان
ومطربان وبیماری درین طبقه وگرفتاری جمعی از اهل فسق وانسان رسیدن وظهور
هوام ضاره اگر مریخ مستقیم بود موت بعضی از فرمان دهان باشد واهل [illegible]

در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بود بسبب زنان و هلاک اطفال **و اگر در جدی بود** ۵ه در ط
دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رواج خماران و قوالان و قوادان
و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن کنیزکان
و حرابی در زمین عراق و قوت حال امرا و لشکریان و کرفش ولایتها و اسیر ورده
و موت زنان و بیمار و نفی مطربان و کدورت خواتین و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک
خورلستان باشد و مرگ غنم و سختی سرما و اگر زهره مستعلی باشد حرابی حادث شود
اکثر در ولایت خورلستان و خروج خوارج در کوهستان آنجا و کثرت باران **مقارنه**
زهره و مریخ در مثلثه هوائی - و - دلالت کند بر فساد حال مغنیان و فسق و فجور
میان زنان و غلامان و آفت نباتات و اشجار در بساتین و میوهها و بیماری مردم و اسقاط
حمل و برآوردن خون و دف در بزرگان و اختلاف هوا و تنگ را شدن فواحش و دوری
زنان بدکار و بدی ایشان و بدنامی خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع مصادره
اگر در جوزا باشد دلالت کند بر رنج مطربان و فسق در خلایق و غلبه زنا و آفت ۵ه در -
اشجار و بسیش لکههای درخت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و مخاربک
در وقت و موت ملکه و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش تجار در
راهها و بدی حال تجار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی از ازواج باشد و اگر زهره مستعلی باشد موت

ملک لد

موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب رودخانهها
۵ه در د **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر جرب و شقه و سرخی و حرابی و رسیدن مضرت
اهل عالم خاصه زنان و صدور تخموم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان
بافعال ناپسندیده و خصومت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و امردان
و نار بیا کهوا اگر مریخ مستعلی بود فتنه در خورلستان و حرابی و قلت باران
و اگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در جبال و بسیاری نم و حرابی
۵ه در ب در بادیه عرب و صلاح حال اهل روم **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر بسیاری
بارندگی و سرما و بیماری زنان و فسق رنود و رواش سقوط اولاد ارحام و موت
یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در ولایت حجاز
و قحط و غلا طعام اگر مریخ مستعلی باشد مرگ بسیار بود و فساد حرابی و بسیاری ملخ
و باران **مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آبی** دلالت کند بر فساد حال اهالی
و حیوانات آبی و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و ف دو فرد
مالکان و مخالفت ازواج و طول سرما و بارندگی در وقت خاصه که در وتد باشند
۵ه در ح بیا در وتد عاشر و اختلاف هوا و آفت نباتات و اضطراب شرخها **اگر در سرطان بود**
دلالت کند بر خلاصی محبوسان و بیشرمی زنان و شهوات ایشان بغلبه بد و اسقاط اجنه

و بیمار بهای خوردنی و اهل طرب و بازار نهای سخت در اماکن مستعده و بسیار گرما و سنگی
حال عامه و فزونی نعمت و نیکی حال امرا و اجناد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج
بود در جبال و رسیدن شرور از اعدا در خورستان و مرگ زنان حامله و بیماری کهن
و اگر زهره مستعلی بود موت بسیاری از پادشاهان و غیر در جبال و عراق عرب و خوابیده آمدن
ملخ و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه ۵ فی درع
در لشکریان و مردمان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و نالهٔ مخنثان
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خورستان و ظهور اشیاء
شنیع و قلت فواید مطربان و مردود شدن مخنثان و آفت دو زنب
و رسوایی زنان و فضیحت ایشان اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان پادشاه باشد
و اهل جبال در خوزستان فساد کنند و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی
باشد از زمین روم و موت بنای پادشاه بود و فساد اهل سواد و اگر در حوت
باشد دلالت کند بر موت و لاشام و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا ۵ فی دربا
و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید خوردنی و مطربان و میل زنان
با مردان و وقوع لکه‌ها و بسیاری باران‌ها که در نخست قران در یاد و قلت اخوان
و ضد اوند و تغییر حال هوا و زیادتی آن و اگر مریخ مستعلی باشد مهتر اکثری از بلاد

بود و بسیاری مرض دماغی و اگر زهره مستعلی بود مرگ ظالم با بلی بود و بسیاری
باران باشد قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران عطارد و مریخ
مطلق دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دلو ایشان و نکبت
رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بی رونقی بازارها و اگر مریخ غالب و مستعلی بود
دلیل بود بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر
و حقد و حسد و حرب و خشک کمان و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود
بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و تهمت
و قحط و غیر قران عطارد و مریخ در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر حرکت آلت حرب
و حرکت لشکرها و غضب و شجاعت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار
و اهل بازار و تهمت و غم و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبان ایشان
و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد منسوب
بمریخ و عطارد و زدن در راهها و ملوس قلت و فساد طرازان و بد فعلان و ظهور
مدعیان کیمیا و غلبه زرداران و خشکی هوا و ظهور علامات آسمانی و دواع دو راب
۵ فی دره اگر در برج حمل بود دلالت کند بر حرب در ولایت شام و غرب و قلت آب
چشمها و قتل مهنه بهای پادشاه در ولایت روم و ترکستان و خروج لشکری

از طرف مغرب و غارت کون و حدوث امراض از سعال و اوجاع بواسیر و رعد
و برق و باران و نقصان آلت حرب و غیبت محبوس بعشیره و خصومت کنار و اهل بازار
و ضرورت و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذب امان و اهل نفاق و تهمتها و زحمت
عمال و کتاب و اراجیف و غیبتها در مردم و قطع طرق و فتنه در مشرق و در دیوان
در مهای غضب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع اهل آن
موکب کران و شنیدن و منازعت ضیاع و اهل حرفه اگر مریخ مستقیم بود در زمین
شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید و اگر عطارد
مستقیم بود میانه اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن
بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سحر اکابر بود **و اگر در اسد بود** دلالت کند ه در اسد
بر گرما و خشکی هوا و بسیاری تب و اخبار مخوفه و اراجیف و صلب خلایق
وقف و معادن و عرب آلت حرب و دستور و بیماریها و سیر و شغلک دماغ
و مجادله و محاربه در زمین فارس و هلاک اعدا پادشاه و موت در کتاب
و ارباب نقوش و حرب میان اهل مغرب و مشرق و برکت و ارزانی بر ده و کثرت
ریاح با گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما و منازعت میان اهل قلم و خدا
وندان سلاح و لقد بر و تشنیع در میان ایشان و زیاد شدن سپاهیان بر اهل قلاع و

الجوار

و تقوی و تلف چهار پایان اگر مریخ مستقیم بود یا از فرمان دهان روم باشد و کثرت امراض
و علل و موت صبیان بود و اگر عطارد مستقیم باشد بسیاری خوف و رنج باشد و کثرت
ه در قوس طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت پسران با پدران و موت غنام **و اگر در قوس بود**
دلالت کند بر فاش شدن اسرار وزرا و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع عزل و فوت
میان ایشان و کثرت اراجیف و ربح میان ملوک و قتال و موت وقف و غله و علت
دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کمک و بازارها و ستم بر رعایا و بحث و مناظره
میان اهل علم و اگر مریخ مستقیم باشد فتنه باشد میان اهل عراق عرب و دیار بکر
و حدوث باران و اگر عطارد مستقیم باشد فتنه و خونریزی باشد میان اهل مشرق
و مغرب و کثرت و با و جستن باد **مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی** دلالت کند
بر خروج فضولان و بدی راهها و غلبه دزدان و طراران وقف و حال تجار
و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و آمدن کاروانها و فساد آن اراجیف و بدی حال
[illegible]ن و دهقان و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان بارندگی و ملال دیگران
و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنگان
ه در ثور و سپهسالاران **اگر در ثور بود** وقف و حال زنان و آفت گاو و کوتنه و نباتات
و اندوه تجار و اهل بازار و زنان در معاملات و ظهور کذب ایشان و طراران و دزدان

جابها و خبرهای هولناک و آفت زراعت و خراب و رنج عمال و متصرفان و بسیاری
دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری
ابرها و سرما و عزل کتاب و متصرفان و موت وزیری و مالی که علت و خونریز
رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستقیم بود و باشد در اکثر مواضع موت در روم و باران
و هلاک برف در مواضع متعدده و اگر عطارد مستقیم باشد خوف و ترس و قتل و مرگ
باشد و حبس بادها و توسط باران **واگر در سنبله بود** دلالت کند بر فتنه و فزع در فارس ۵ مه دره
و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی
هوا و کثرت غبار و استیلای حرارت با مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب
سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف و دزدیها و مکر و حیله و جدل بی و بد گشتن هوا
و بسیاری آلت حرب و عزت آن و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستقیم بود حرب
و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس و مردم جبال و محکمی و بسیاری دزدان و اگر عطارد
مستقیم باشد خونریزی باشد و فساد در زرکان و کثرت دزدان **واگر در جدی بود** ۵ مه درط
دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و گشتن سخنان و مال و دروغ
و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناحق و بد گشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق
و باران که در بهار و فوت پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و بسیاری خون

لو کنند

لو کنند و فقدت ارباب و قحط و اگر مریخ مستقیم بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی
بود و اگر عطارد مستقیم باشد مرگ و طاعون و ترس بود بزمین روم و توسط بارندگی
مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوایی دلالت کند بر زحمت وزیران و مستوفیان
و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و رانده اهل فضل و شعرا و گفتن هجاها
و سخنان بد و دروغ و بسیاری اراجیف و بیع برده و دواب و بد گشتن هوا و
بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع و براندن خون [illegible]
زردیها و طرازیها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و بیداد و ظلم
لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام منجمی و تقصیر قضات و دزدان
۵ مه دره و خاینان و حبس بادهای سموم در وقت **اگر در جوزا بود** دلالت کند
برف و حال خطاطان و نقاشان و علت تجار و تشویش مردم خاصه دبیران
و اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از جنون و سرخ باد و تصحیف
و فساد درختها و رانده بیشه و رانده و ناایمنی راهها و بادهای زیان کار و حرامی
دروغ و کثرت لواطه و فوت یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرمان دهان
و عزل او در تاریخ الحال و خروج خوارج از جانب خراسان و فتنه و آشوب
و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستقیم بود مرگ بعضی از فرزندان پادشاه باشد

و خروج لشکر از کرانستان و جنگها بطرف خراسان و حبش بادها و اگر عطارد مستقیم باشد
فتنه و جنگ بود میان اهل روم و فتنه در ایران و کوه‌نشینان و اگر در میزان باشد ۵ بے درد
دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق در ناحیهٔ مغرب و موت در زمین بلاد
و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب قلم و کشتن و رنجیده علما و متصرفان و ارباب
دیوان و رنج تجار و اهل بازار و بعوان اراجیف و رعد و برق و بادهای شدید و ظهور
سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکستن یافتن کار و رنجها
و تلف شدن مالها و اگر مریخ مستقیم بود مرگ فرزند پادشاهی حادث گردد
و بسیاری خوف و ترس در بلاد و غزو اهل خراسان با مردم بادیه و هلاک
آن مردم و اگر عطارد مستقیم باشد صلاح حال مردم روم شود و حریق در ناحیهٔ عرب
و کثرت باران و رعد و امکان زلزله و اگر در دلو بود دلالت کند بر جنگ و نباک ۵ بے درب
میان مردم و خواست از رعیت و ظلم و ستم بر اهل حرفه و اطلاقات بر اصحاب
و تقیت و بغض میان مردم و ظهور خائنیان و نمامان و رنجیده عمال و تجار و بد گشتن
هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سلاطین از ولایت عرب و مرگ پادشاهی
یا یکی از ارکان دولت او و کثرت جدال و قتال و فتنه در کثیر بلاد و کثرت
مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستقیم بود مرگ در زمین

فارس

فارس شیوع یابد و قحط و فتنه و اگر عطارد مستقیم باشد بسیاری جدل بود و قحط
و مرگ در مردم و کثرت باد مقارنهٔ عطارد و مریخ در مثلثهٔ آبی دلالت کند
بر فساد کشتیها و افتادن اراجیف و فساد تجارات و تاریکی و بیماریها و اسهال و سخن
اعصاب و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خصومت و تهمت و خوف و بکار
و کارزارها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ارباب مختلف و راکند
۵ بے درج مسافران و بازرگانان و زحمت وکلاء و متصرفان پس اگر در سرطان بود دلالت کند
بر دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و حسد و شدن
راهها و دست بر آوردن قاطعان طریق و غرق کشتیها و بستن اعصاب و ظهور
غمازان و رنجانیدن و بدی هوا و سختی تجار و اهل بازار و درد باد و کثرت موت
در مشرق و قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حوادث
و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امرا و قلت فواید کتب و موت در میان
اهل قلم و کثرت فسق (اعلام) اگر مریخ مستقیم بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها
و سختی گرما و اگر عطارد مستقیم باشد حدوث زلزله بود و سختی گرما و قحط و مرگ
۵ بے درد در میان مردم و اگر در عقرب باشد دلالت کند بر موت در بادیهٔ عرب و استیلاء اهل جهل
بر ایشان و ظفر یافتن بر کثیر از جزر در ولایت ایشان و کثرت موت در راهها و شدن

مرض و غارت کتب و رسل و کثرت خطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرف و فساد
آبها و کشتیها و کثرت لوطه و مکر و غدر و گفتن سخنان کذب و تهمت و خیانت از هر
نوع و بد گشتن هوا و تورط حال عمال و تجار و اگر مریخ مستقیم باشد هلاک ملک
بادیه بود و افتادن مرگ در مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستقیم باشد
جنگ حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد و بسیاری ابر و باران بود و اگر در
حوت بود دلالت کند بر بدی حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کثرت خیانتها کامی دریا
و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف و بادهای شدید و آفت حیوانات
آبی و غرق کشتیها و تغیر هوا و محاربه میان لشکر روم و اهل مشرق و خراب شدن
مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت کفر و موت و فنا کثیر
واو با وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه میان اهل دریا و اگر مریخ
مستقیم باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و فتنه ظاهر و اگر عطارد
مستقیم باشد پیدا شدن کفر و الحاد و مرگ مردم و کثرت باد و باران
مقارنهٔ مریخ با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مقارنهٔ قمر و مریخ دلیل است
بر فتنه و کشت و کوب و مناظره و نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و تهمت
در قلوب خلایق و کدورت خاطر ذوالجلال و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستقیم

ضرر ملک بابل باشد و کثرت قتال و فتن در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس
و روم و غلبهٔ سباع و نفوق دواب و قلت نم و اگر قمر مستقیم باشد کثرت باران آید
در وقت مقارنهٔ قمر و مریخ در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر حدوث امراض
و زیادتی گرما در وقت و تیرگی هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران
و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و خبرهای پراکنده و بسیاری ظلم اگر در حمل بود ۵ دی درها
دلالت کند بر خصومت عوام و بیم زنان حامله و گرفتاری رسل و فساد آبها
و مخالفت ازواج و رنج اطفال و بیماری از حصبه و آنکه گرمی هوا در وقت و کشتیها
در میان لشکریان و خوف و حیوانات و مرگ ملک بابل و غارت اموال و تلف
شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست یافتن ارباب سلاح و اگر مریخ مستقیم باشد
ضرر حاکم عراق عرب بود و کشش در آن ولایت و بیماری و موت در فارس و اگر قمر مستقیم
باشد بسیاری باران بود در وقت و اگر در اسد بود دلالت کند بر مرگ پادشاهی ۵ دی درم
در ولایت مغرب و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال و ضرر از
سباع و تلف شدن دواب و عفونت هوا در وقت و اختلاف ان و تردد
رسولان و جاسوسان و اندوه فرمان دهان و زحمت صرافان و بادهای مخوف
و هلاک حوتی و بیماری زنان حامله و اگر مریخ مستقیم باشد اندکی باران بود و اگر

واگر قمر مستقیم باشد کثرت باران و نم بود در وقت واگر در قوس بود دلالت بود بر تنگ ه یح در ج
خاطر عوام از سپاهیان و مجبوس رسیدن جواسیس و آشفتگی کار زنان و امردان
و افشا دل اخبار متلونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتفاع
مردم بکار آتش و کاهلی عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستقیم باشد
سنگ آبها و باران باشد در وقت و اگر قمر مستقیم باشد بسیاری باران و آب
بود در وقت مقارنه قمر و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر نا ایمنی راهها و
جنبش لشکریان در دروازه و راه زنان و بدی حال مسافران و بازرگانان
و آفت درختان و میوه‌ها و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری دزدان و کثرت
مرگ شغالها اگر در ثور باشد دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ ه یح در ا
و رنج امه و زنان حامله و اسقاط جنین و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس
با سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از ظلم دزدان و تغیر هوا و فساد
حال زنان ملوک و شرف دلبستگی کار بازاریان و بیماری از غلبه خون و درد
بزرگ و مشقت و خواری رسیدن با اشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان
و آفت دواب اگر مریخ مستقیم بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار باشد و گرانی
بود و گرانی طعام و اگر قمر مستقیم بود و اسقاط حمل باشد و کم گشتن زرع و لسیدن

ه یح در ه باد و باران در وقت و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر اخبار دروغ و ظلم بر اهل
دیوان و تجار و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب کد و تباهی
راهها و مجادله در میان عوام و عرب و ائمه و بیماری دوشیزگان و فسق زنان
و رنج مسافران و بسیاری باد و باران در وقت و امراض در میان دزدان
و بدکاران اگر مریخ مستقیم باشد باران و نم بسیار آید و اگر قمر مستقیم باشد میان
پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و قحط یا کثرت مطر وقوع یابد
ه یح در ط و اگر در جدی باشد دلالت کند بر خوف و هراس در عوام از سپاهیان و بی‌رونقی
بازارها و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا به برودت و رطوبت
در وقت و نیک حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرو رفتن
بزرگان و صدور شاه‌نشینه و موت در مردم و اگر مریخ مستقیم بود هلاک یکی از بزرگان
یا بد خوری رسیده باشد و اگر قمر مستقیم باشد کثرت میاه و بسیاری طیور بود مقارنه قمر
و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و وزیدن بادهای گرم و کمی بهها
ه یح در ی در وقت و کثرت لرز در درختان پس اگر در جوزا باشد دلالت کند بر کثرت اخبار
دروغ و فتنه و مجادله در میان عوام و اهل قلم و ارباب قلم و تجار و روز بیند
بادهای ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق

وظلم بر رعایا و محرقه و سلال کتب و مرگ بزرگان پس اگر مریخ مستقیم بود بسیار
از حکام عراق عرب و بابل بقصد و مکر زن ضایع و نابود گردد و اگر قمر مستقیم
مستقیم باشد صلاح اهل اهواز و خوزستان بود و بسیاری ضرر و نقصان باران
ه ی ارو در وقت و اگر در میزان بود دلالت کند بر رنج زنان حامله و کسوف آن و درما
ندن رسولان و مسافران و قطع طرق و دشواری و کدورت اهل طرب
و جستن بادها و ناسازگاری ازدواج و بیماری از هوا زدگی و غلبه خون
و موت پادشاهی در دیار سبعه و در طرف مشرق و کثرت هوام فرد و تلف
شدن دواب و لوتها بارندگی و اگر مریخ مستقیم باشد کم باران بود و خشکی
ه ی ار هوا و اگر قمر مستقیم بود باران بسیار بارد در وقت و اگر در برج عقرب باشد
رنج و تفرقه ملوک و اکابر بود و بادهای سرد وزد و نم و باران و رعد و برق
در وقت و بدی حال مسافران و خوف و ناامنی راهها و گرفتاری جواسیس
و اندوه زنان و بیماری عامه که بر سران و فتنه و مجادله در میان عوام
الناس اگر مریخ مستقیم باشد کم باران و نم بود و اگر قمر مستقیم باشد بسیاری
باران و نم بود در وقت قران قمر و مریخ در مثلثه ۳ [illegible] دلالت کند
بر قوت فرمانروایان و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها و بدی حال اهل [illegible]

و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت
ه ی ار اگر در سرطان باشد دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران
دریا و ارتفاع تجارات و دشواری وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و مشغولی
عوام الناس و هراس مردم و غوغا و کشتن کودکان زنان و فساد حال بدکاران
و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و حرب و فتنه و مرگ
بسیار از فرمانروایان و تغیر ملوک و مال بسیار بر سوء لشکریان و اهل حرب و قصد
سلاطین بملک یکدیگر و غرق [illegible] در وقت مبادی کلیه و جزویه و فصول و کائنات
و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستقیم بود باران و نم بسیار
باشد و اگر قمر مستقیم بود بسیاری شورش باشد در اکثر بلاد و موت مردم پیر در فا
ه ی ارد رس در روم و خشکی هوا و اگر در عقرب بود خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا
و قید جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه
زنان و بیماری ایشان و خصومت ازدواج و حبوس عوام و ناله ایشان از بدکاران
و ستم و مرگ بسیار از [illegible] و غارت و رعد و برق و باران در وقت
و اگر مریخ مستقیم بود مرگ بزرگان باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه
و مرگ در [illegible] در روم و رعد و برق و اگر قمر مستقیم بود بسیاری ابها بود و رعد

و خاصه و اگر در حوت باشد دلالت بر رنج مسافران وقت کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام — ۵ در ۱

و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات

آبی و بد حالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاک بزرگ و فتنه و غارت و بسیاری

دزد در ولایت روم و کوهستان و بازماندگی در وقت و پدید آمدن دردها

اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران

بسیار باشد **فصل چهارم از قرانات سفلیه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر**

مقارنه عطارد و زهره در مثلثات آتشی مقارنه عطارد و زهره مطلق دلیل است بر اعتدال و جنبش

بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت بعلم موسیقی و تصویر

و نقوش و الوان مختلف و وضع رسوم مطبوعه و لطیفه و اخبار خوش پس اگر زهره

غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در کارها

و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و رونق بازار برده و عطر

و اگر عطارد غالب و مستعلی باشد دلیل بود بر کثرت تحصیل علوم و رغبت مردم

بفنون و صنایع و فقه و اعتدال مزاجها و خوشی سلوک عمال با مردم و رونق

بازارها و خوشحالی تجار **قران سفلیین در مثلثه آتشی** دلالت کند بر رونق کار زرگران و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری

نتایج و آب و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و فساد دل

عداوتها و فتنهها و غضب و خصومت میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی

مطعومات و ماکولات و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و دفاتر **اگر در حمل باشد** — ۵ در ۱

دلالت کند بر غیوم و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و تموز ربیع و نیکحالی پسران

و ضیاع و تجار و رغبت خلایق بلهو و طرب و کثرت حج و شرب بعد از فتنه و ارتفاع بخارات

و تاریکی هوا و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج

و کثرت لواطه و فتنه در ولایت رقه و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود

لشکرها در رقه و موصل جمع شوند و قوت اهل بابل بود و کثرت باد و باران باشد

و اگر عطارد مستعلی بود فتنه در خوزستان حادث گردد و کثرت ابر و باران باشد

و اگر در اسد باشد دلالت کند بر تعشق میان زنان و مردان و اعتدال هوا و میل خلایق — ۵ در ۵

بفسق و فجور و تیزی بازارها و سیر اهل قرا و وقوع موت در اکثر بلاد و حرارت

بخصوص در نفث دماء و غالب شدن خون بر مزاجها و اگر زهره مستعلی باشد کثرت

علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و بیشتر ایام در رعد و برق و اگر عطارد

مستعلی باشد ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و حرب و خونریختن و گرمی هوا و اگر

در قوس بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت میان مردم و حکام — ۵ در ۹

وفراغت خاطرها ورفق تجار واهل حرفه وتعشق میان زنان ومردان وکثرت باد و
در بعضی بقعها وجمع شدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن فتوح واطبال دخترهای
مختلف ونیکو حال دبیران واگر زهره مستقیم بود میان اهل عراق وارمینیه حرب افتد
وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستقیم باشد ملک بابل بیمار شود
ونیکو گشتن بلاد ومرگ اهل فارس باشد **مقارنه ثقلین در مثلثه خاکیه** دلالت کند
بر بسیاری بیع وشری اطعمه وحیوانات وشرب نبیذها وچاهها وارزانی وهم ای نیکا
کشت وزرع وآمد شد کاروانها وحب فراوان وفتادن اخبار خوش وبسیاری خصومت
وعداوت وبدحالی وکلاء ومتصرفان وظهور مشعبدان وبازی کردن ولودن سرما
وکمی باران در وقت وجابجا کردن عامه نزد سلاطین وفرمان دهان ودهقان دروغ
ورزق وتنگی راشدن چیزها وفسق وتغیر هوا وخشک گشت وزرع ورودن کار عملداران
هـ ه درا وتجار واهل صنایع **اگر در ثور بود** دلالت کند بر رونق تجار واهل اسواق وبیشتری
بازارها وخیر در معاملات وآمدن خبار زیک ورسیدن ارتفاعات وارزانی ورسیدن
مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندگی نافع وغز واهل ارمینیه باهل
روم ورطوبت باعتدال وبادهای خوش وفرح وزرا وکتاب وزنان وخصومت
میان دبیران واهل ادب واگر زهره مستقیم بود مرگ وقحط باشد وباران وکمی طعام

واگر عطارد

واگر عطارد مستقیم بود اهل ارمینیه قصد روم ومیان کنند وجنگ باداها بود وکثرت باران
هـ ه دره **واگر در سنبله باشد** دلالت کند بر حرب میان اهل عراق وترک وظهور علوم وحکمت
وفرح کتاب ووزرا وکثرت فواید ایشان وبارندگی وفرح عامه وتعلق وتعشق زنان
بامردان وخوشی نیر تجارت وکم روشنی عطور وبخورات وبسیاری ضحک ومزاح
در خلایق وظهور مسخرگان وتغیر ونیکو احوال عمال وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع
رومیان وعراقیان اگر زهره مستقیم باشد علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران
بسیار آید در مواضع متعدده اگر عطارد مستقیم بود پادشاه روم وعرب بلاد [illegible] خود
هـ ه درط نازل کنند وکثرت اراجیف بود **واگر در جدی بود** دلالت کند بر رونق تجار واهل
بازار وخبرهای صحیحه ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه وغلام وسخرها وفسوقها و[illegible] میان
زنان وامردان وسرما وبرف ومرگ بزرگ عظیم شان در روم وکثرت باد وسقوط
جبال از شدت سرما وفرو رفتن بعض از [illegible] عراق ومرگ زنان اگر زهره مستقیم باشد
پادشاه روم رحلت نماید وبسیاری زر دان باشد وکمی باران اگر عطارد مستقیم باشد
پادشاه روم را وقت فرار رسد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران وطوفان
باشد **قران ثقلین در مثلثه هوائیه** دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل علم
وتجار وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطار فروشان وبزازان ورواج

گاریدها و اهل نظم و جمع زنان و کودکان در سلک و رسایل میان عاشقان و معشوقان و خوبی
انگار و اثمار و رفتن بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت وارد و بارندگی در وقت
و آمدن قوافل و بیع و صحت کودکان و رونق دین اسلام و بهای بالا کز نان و پیدا شدن زنان
و سستی کارهای ساحران و تعویذنویسان و درد چشم و آبله و بیماری از کثرت عشق و مانند آنها
ه ه در ن اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار اهل دلوان و تجار و ارباب حرفه و امانت در صلاح
و تعلق امارده و نسوان و سلامتی و صحت ایشان روا انجام و آمدن اخبار صحیحه و سلامتی مسافران و تیز دردن
در اطراف و رعد و برق و جریان آبها و کشیدن جویها و بارندگی و اگر زهره مستقیم بود
سلامتی مردم باشد و بسیاری رعد و اگر عطارد مستقیم بود میان اهل روم و عراق عرب
ه ه در د نزاع و مجادله باشد و اگر در سرطان بود دلالت کند بر نیک حال مسافران و قوت عمال و تجار
و نشاط و خوشدلی این طایفه و وقوع احتیاط امارده و نسوان و رواج بازارها و فرح تجار
و مسافران و تغیر هوا و مرگ بزرگان و جنگ میان ترک روم و عراق عرب و شام در کتاب
و ظهور طاعون در کثر مواضع مستعده اگر زهره مستقیم باشد مرگ ملوک بابل باشد و غزو با شاه
روم و روان کردن جویها و اگر عطارد مستقیم باشد میانه اهل روم و ترک حرب باشد و در بیشتر
ه ه در ب بلاد مرگ ها در شاه گردد و اگر در دلو بود دلالت کند بر غزو اهل روم با اتراک و بادهای
سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق کار اهل بازار و طرب و رعال و دردسر میان زنان

ددادل

و مردان و نیک حال تر شدن اگر زهره مستقیم باشد میان روم و ترک فتنه و حرب بود
و در خوراسان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر عطارد مستقیم باشد قحط مردم
ه ه باشد در کثر ناحیات و بارندگی و جنگ ارتفاعات قران النحسین در مثلثه آبی دلالت کند
بر وجهت مسافران بحر و کثرت تاریخ جواهر آبی و معموری باغات و لب طبس و صیادی و دو فوز
میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق خماران و دلالان و غواصان و صلاح حال عام
و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو و طرب در عامه و مردم بغداد و بلد روشن گری
ه ه در ح رلود و ورد باشد و اگر در سرطان بود زلال بود و موت در بلاد و قران مشرق و روم و
بیشتر در زنان و رعد و برق باشد و مکان باران و بادهای خوش وزد اگر زهره
مستقیم بود خرابی باشد در زمین و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد
و برق بود و اگر عطارد مستقیم بود مرگ زنان مردم فراریع و زر گران بود و اتفاق
ه ه در د نهادن زر و خورد میانه دو جماعت و اگر در عقرب بود دلالت کند بر نیک حال
مردم و زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خیر که در جهت مردان و رونق خماران
و منبران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت و فوت پادشاهی در مغرب
و خرابی بعضی از قرا و مواضع و فتنه و سختی و دزدی و ظهور حرب و پراکنده شدن
لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق و اگر زهره مستقیم باشد موت

حاکم بابل بود و فتنه بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر عطارد مستقیم بود کثرت
دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم در مردم جانب اطراف ارمنیه و اگر در حوت بود ه ده درها
دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان و رغبت مردم بلهو و لعب
و آمدن اخبار سارّه و بطلان عقیده و صلاح احوال مردم و عدل سلاطین و رعد و برق
و ضباب و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و برف بسیار اگر زهره مستقیم بود
صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف و اگر عطارد مستقیم بود حرب
ترک بود در خراسان و سنگ باد و باران مقارنه زهره و قمر در مثلثات اربع قران
قمر و زهره مطلق دلیل بهبود حال عامه است و زیادتی کشت و زرع و فراخی معاش
و رغبت مردم بنکاح و شنیدن صوت و الحان و لعب نرد و شطرنج و توجه
کردن بلباس مطبوع و ماکول لطیفه و تغیر هوا و نم و باران بسیار در سرما در وقت
پس اگر زهره مستقیم بود دلالت کند بر کثرت امطار در وقت و اگر قمر مستقیم باشد
تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم بهار در ربیع و صیف تنبیه صاحب … گوید اگر قمر مقا
رن زهره شود و قمر از زهره غروب کند و در آن حال زهره تحت الشعاع بود
پادشاه هر در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره درین حال قرین باشد قتل
از قمر غارب شود خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و مشتری تحت الشعاع

بد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود قران زهره و قمر در مثلثه آتشی دلالت کند بر جماعی
زنان و رفتن ایشان بسفرها و خلاف هوا و معامله کردن عامه با سلاطین و خوردن مغطه و سیار
مزاج هوا و خرابی زرعها و بیماری مسافران اگر در حمل بود دلالت کند بر ابر و کدورت ه ده درها
هوا و بارندگی و بسیار … و زدن زرعها و وقوع مهمات و زفاف و معاشرت و شادی
عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی
لحوم و رسوم و اخبار رنگ فضله در مشرق اگر زهره مستقیم باشد باران و باد بسیار آید
و اگر قمر مستقیم بود باد جنوب بسیار جهد و اگر در اسد بود دلالت کند بر کثرت تندرستی ه ده دره
و رطوبت و اعتدال هوا و بر آمدن کفها و طرب در ملوک و خوردن فرزندان
زینت و رضای صلحا و کثرت مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک
و سروران و زدن سکه نو و قوت حال خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب
و رفتن عوام بمواضع نزهه و کثرت سیر و گشت و حرکت رسولان و بریدن و زیادتی بنا
اگر زهره مستقیم بود باران کمتر آید و اگر قمر مستقیم بود در مواضع مسنوده باران
بسیار آید و اگر در قوس بود دلالت کند بر سلامتی مسافران و خوشی رسولان و صلح عامه ه ده دره
و فرح زنان و امردان و بارندگی و سرما و حرکت سپاه اهل خارجی و روم و
و کثرت دزدان و اسقاط حمل و تهت دو اربعه مخالفت مردم و فساد حال اطفال

وعشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار صلح
و صلح برده و روشنی در راهها و زردان شکوه و اجتماع در مجلس قضاة اگر زهره مستقیم بود
بسیاری نم و باران و رعد و برف و اگر قمر مستقیم بود مثل استعداد زهره بود
قران قمر و زهره در مثلثه ارضی دلالت کند بر نیک حال نباتات و زروع
و رونق بازارها و نیک حال عامه و خشک هوا و کمی تنها در تابستان و خزان
پس اگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت یکی از حکام انجا و ۵ ده درا
بسیاری دزدان و قطاع طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت بزرگان
و بزرگ زادگان و خوردن و اهل طرب و امدن مسافران و اجتماع خواتین
در جشنها اگر زهره مستقیم بود هوا خشک گذرد و اگر قمر مستقیم بود نیک حال
فقها بود در زمین فارس و مرگ یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و قطاع
طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت بزرگ زادگان و اندک کشت
و زرع و اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میان اهل فارس و روم و سقوط ۵ ده دره
حمل و هلاکت دواب و نیک حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل
بازار و قوت حال شاعران و پاکان و جابوسان و نقشهای بر زر و طرب
در وزرا و ارباب قلم و رسیدن اخبار و صلح برده و دواب و اگر زهره مستقیم بود

باران

باران بسیار اید و اگر قمر مستقیم بود دزدان بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند
بود و کمی کشت در فارس و اگر در جدی بود دلالت کند بر قوت حال مسافران ۵ ده درط
و صلح میان صدیق و فتح طرق و شوارع و سرما و باران نکند و ظلمت هوا و یخ بندد
و خدم متردد از راههای مخوفه و رسیدن [illegible] و اوطان و نیک حال
کشت و زرع و صلح برده و دستور و انقلاب حال عامه و زرد و خورد میان اهل فا
رس و روم و اسقاط جنین و نفوق دواب و فوت یکی از بزرگان روم اگر
زهره مستقیم بود باران کمتر اید و اگر قمر مستقیم باشد جنگ و مجادله باشد در فارس
و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندک کشت مقارنه زهره و قمر
در مثلثه هوایی دلالت کند بر بیماریهای در میان علما و اهل فضل و زنان
عامه و بستر بازارها و اعتدال هوا و جستن بادها و ابرهای مختلف پس اگر در جوزا بود دلالت ۵ ده درز
کند بر نیک حال عامه و رغبت نمودن بنکاح و قصد مادران بفرزندان [illegible] در شکم
و نیک حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن خبرهای درست و راست و نوشتن عهد
نامها و مهر نامها و میل مردم بشعر و خط نقاشی و صنایع دقیقه و امدن اخبار و نامجات
و نیک حال دبیران و طرب در ولایات و فرح رسولان و اگر زهره مستقیم بود
باران اندک باشد و اگر قمر مستقیم بود بادهای سخت جهد و اگر در میزان بود ۵ ده درو

دلالت کند مر طرب زنان و آراستن مجلس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مخزن
و رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع کدخداها و دلخوشی اهل اسفار
و وزیدن بادهای سخت و رشد خوردنی و صحت یاران و فوت دوشیزگان
و اعتدال هوا در وقت اگر زهره مستقیم باشد اعتدال هوا بود و اگر قمر مستقیم
باشد بسیاری نم بود **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر حدوث باد و برف و باران ٥ ده در
و کساد بازارها و شر در میان عوام و شیوع ضیافتها بی تقلید و میل مشایخ
و حکما بعشرت و تماشا و فوت حال خاندانهای قدیم و برآمدن کدخداها و کثرت
اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستقیم بود بسیاری نداوت
باشد و اگر قمر مستقیم بود رعد و برق و باران بود **مقارنهٔ زهره و قمر در**
مثلثهٔ آبی دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج
بازارها و بدحالی حیوانات آبی و رفتن ارباب مختلف الالوان و بادها
پس اگر در سرطان بود دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیک حال اهل ٥ ده در
اسفار و بهتر دیدن و منفعت ایشان از سفر دریا و مطرب در عوام و نیک حال
گشتنها و بسیاری سورها و ضیافتها و عشرتها و نشاط در میان مردم و فوت
حال ناظران و قاصدان و فرح زنان و اهل طرب و جمع شدن ایشان

در سورها و ضیافتها و بر آمدن کارها با آسانی و اخبار نیک و اگر زهره مستقیم باشد باران
٥ ده در د و نم بسیار باشد و اگر قمر مستقیم بود حکم همان باشد **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر بدحالی
غازیان و اهل فسق و زیاده شدن آبها و سرما و سلامتی زنان حامله و کثرت ابر
و باران در وقت رستن حال زنان بزرگ و فرو ماندن مسافران و رسولان
و فیض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خادم و نابایستی طرق و شوارع اگر زهره مستقیم
٥ ده در ما باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستقیم باشد مثل استقامت زهره **و اگر در حوت بود**
دلالت کند بر کثرت بارندگی و سیلها و جمعیت خوردن و طرب در بزرگان و اشراف
و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیک گشتن زرع و عفونت مردم بنفاخ و تغیر هوا
و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا و فایده و نفع مسافران دریا و غزا
در ولایت روم و کثرت شدغ و ماهی و اگر زهره مستقیم بود نم و نداوت بسیار بود
و اگر قمر مستقیم بود همچنان باشد **فصل پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع**
و بیرون از عشر قران قمر و عطارد مطلق دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و در تحقیق
و تفتیش مسایل سعی بلیغ نمودن و میل کردن بتغویل عشق و کارهای نهانی **قران قمر**
و عطارد در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرمان دهان و تردد رسولان
و جاسوسان و ارسال نامها از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش و اراجیف

بس اگر در حمل بود دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمدن رسولان ۵ ده درها
و پیکان و بتری بازار قصابان و جمع و شری برده و صلاح و نیک شدن هوا و ز
زیرکا خلایق و بسیاری مزاج و نهر لت دشمن و طرازی و تغیر هوا و بخارها و نوشتن
عهدنامها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستقیم بود ملک با بدر اختر رسد
و باران و باد و بسیاری بود اگر قمر مستقیم بود باران بسیار بارد و باد آید
و اگر در اسد بود دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسیدن از ۵ ده در یه
جانب یکی از سلاطین و خبر از جانب بزرگان و جمع جواهر و معادن و طلب مال
کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتش کاران و نوشتن مثله از دیوان سلاطین
و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و متردد شدن و رواج بازارها و عقوبت عامه و بسیاری
مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستقیم باشد مرگ بسیار بود و ظهور و هبوب ریاح
و اگر قمر مستقیم باشد موت شیوع یابد و کمی باران و مقتل هبوب ریاح بود و اگر
در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی و برف و یخ بندد و تردد رسولان ۵ ده در ح
و مسافران و حدوث خبر مختلف و جمع برده و حیوانات سم شکافته و رونق اهل
حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دلوا از شرع و نوشتن فتاوی و خلاص محبوسان
و موت یکی در یکی از سواحل و اگر عطارد مستقیم باشد و تمرد فتنه میان مردم و کمی باران بود

و اگر

و اگر قمر مستقیم بود بسیاری مهما باشد و موت یکی از حکام کنار دریا قران قمر و عطارد در منزله که
۵ ده درا عمارت انداره دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان اگر در ثور باشد
دلالت کند بر نقصان گیاه و لوتها بارندگی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما و مطعومات
و ستور و عمارت و زرع و آمدن مسافران و شادی عام و کشادگی کارها و فراخی نعمت
ا و رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و رغبت و خشکی هوا و اگر
مستقیم باشد عزم غزو بر دوم دست دهد و بسیاری باران و آب رفوضها باشد
قیم بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه باشد و لوتها باران و اگر
۵ ده دره در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن کاروانها و رسولان
و میل مردم بکتابات در دلو یابت و قصه و دواست و نیکو حال بزرگان و آمدن اخبار
صحیحه و رونق دیوانیان و اهل اسواق و جمع غنم و حیوانات و برده و کتب و انقلاب
حال کتاب و رونق طبا و اهل تنجیم و اگر عطارد مستقیم بود عطا الله الفضل و هبوب ریاح
۵ ده در ط باشد و اگر قمر مستقیم باشد باران میانه بود و اگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن
مسافران و پیکان و جمع ستور و برده و خلاف هوا و شدت سرما و بحث و جنگ و نیکو
حال اکابر و بلندی نرخها و تغیر حال عامه و بتری بازارها و بارندگی و منفعت متردد دیا
دوربندان ف بم بارده و عزت اطعمه و لحوم و روم و مکاسب و مزارعان و اگر عطارد مستقیم بود

نم بسیار بود و اگر قمر مستقیم باشد خشکی هوا و گرمی باشد **قران قمر و عطارد در سنبله هوا نیز**
دلالت کند بر رواج کار صناع و عملداران و دبیران و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا
اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و ارسال رسل و رسایل از طرف باطراف ۵ ده در ن
و نیکی حال مسافران و تجار و صفا هوا و وزیدن و حدوث منازعت میان
اهل قلم و شدت عمال و متصرفان و مکر زنان و ظهور سحرها و افسونها و سیمیا و
نیرنجات و سایر اعمال غریبه و منع دستور برده و در دارب و رواج بازار کتاب و آمدن
کشتیها و منع جواهر ایشان و رواج کار علما و محترفه و رطوبت هوا و رونق کار ایشان
اگر عطارد مستقیم باشد قحط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر قمر مستقیم بود جستن بادها
باشد و توسط باران **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر هبوب ریاح مضطرب و منع برده کنید ۵ ده در و
پوست و رطوبت هوا و آمدن خبار رساره و رونق کار حکما و شعرا و ندما و اهل
مزامیر و لهو و رود و دوستی میان دختران و پسران و رواج بازار قحبه و عطار و رغبت
زنان بعشق و فنون و حرکت مسافران و اجتماع عوام و کشش محالات و میل بهو و هنگامه و
هنگام باران و سلامتی حال بازرگانان و سود ایشان در معاملات و خوبی کشت و زرع
و اگر عطارد مستقیم بود نیک باران بود و بسیار نم و اگر قمر مستقیم بود بسیار نم و برودت
هوا باشد **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبار بد ۵ ده در ب

ولسیار

ولسیار بحث علوم و فلسفه و طلب طلسمات و نوشتن ... و آمد شد حاجیان و آمدن
خبرهای گوناگون و تغیر هوا و سرما و حرکت تجار و نشسته در روم و صلاح کیاها و کثرت
امطار و مدد آبها و اگر عطارد مستقیم باشد میانه اهل روم و عراق حرب باشد و بسیاری
باران باشد و اگر قمر مستقیم باشد خصومت باشد میانه اهل خراسان و جستن بادهای
بسیار **مقارنه قمر و عطارد در سنبله آید** دلالت کند بر رونق کارها و عمال و مستوفیان
و نفوذ سلیم و بیماری اطفال و رفتن اربابی و اهتمام و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها
و نوشتن و اراجیف میانه مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای
بوقت و فراخی طعام و شراب **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر ارسال سپاهیان و قاصدان ۵ ده در ح
و آمدن کشتیها و منع جواهر آبها دبارند که در مواضع مستقیم و تاریکی هوا و رواج
کار محترفه و رونق بازرگانان و برزگ عوام و تیزی بازارها و خواندن شعر و حکایات
و نیکی حال زنان و صحبت لهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه
عرب اگر عطارد مستقیم بود طول عیش پادشاه روم بود و کثرت رطوبات و زیادتی میاه
و اگر قمر مستقیم بود مدد انهار و توسط بارندگی و ریاح متواتره **و اگر در عقرب بود** دلالت کند ۵ ده در ز
بر ارتفاع بخارات و ابرها و کدورت هوا و فتنه و اراجیف و فساد حال مسافران و در زبان
جاسوسان و آمدن باران و ریاح حاره و فساد حال اطفال و گفتگو و صدایق و ذوق

سفر و روسوا بالفتر دره و کرش از ضعف و تیزی بازارها و سرما و برف و فروخت
اسبه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستعلی بود اهل رشه و دولت با مردم
خورش ... و راهوار نزاع و جدال نهند و باران و باد باشد و اگر قمر
مستعلی بود هم در رطوبت بود و ظهور بسیار از علامات آن اثر **و اگر در حوت بود** دلالت کند
بر وقوع قضایای شرعیه و صلح و در میان و حدوث قحط ... و وقوع ضیاع
شهرها و رسیدن مسافران و بسیار کاهو ... و دعوی‌ها و گفت و گوی مردم و اشتغال
و انقلاب حال بزرگان و حرکت سفاین و رونق صیادان در دریا و ساخته
شدن کارهای شرعی و صلاح و عبور ... از حبس قضاة و انقلاب حال ... در رت
و علما و بیماری کودکان و بر دکان و زیاده شدن جاه وزرا و اگر عطارد
مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقصان آبها و اگر قمر مستعلی
بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاده شدن آبهای رود خانها باشد
تنبیه مستعلی در اصطلاح اهل این فن بانواع است و جمیع بگزرت ... مذکور
شده شماره یک نوع است که بیانش مناسب است و آن چنان است که
هر کوکب از دو کوکب مقارن که بدرجه تند و یا قرب باشد و همچنین مرکز تند در شمال و یا جنوب
ازان کوکب دیگر او مستعلی باشد بران دیگر و بعضی تند و بر ... عتبه کنند و حق

این

آن است که هر دو را معتبر دارند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در ... مساوی باشند
آنکه صاعد باشد غالب بود بر آنکه هابط باشد و اگر هر دو در میل صاعد یا هابط
باشند آنکه عرضش شمالی بود مستعلی باشد بر آنکه جنوبی بود و اگر هر دو شمالی باشند
آنکه عرضش بیشتر باشد مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی باشند آنکه کمتر بود **تنبیه**
اقتضای نجوم ... از اقتضای نظر هرچند آن نظر بحسب زمان قریب بود چنانکه ... بجرم
ده اند که اقتضای مقارنه تاثیر نظر شعاع را باطل کند بدون عکس **تنبیه** معلوم
بوده باشد که تا هر دو کوکب مقارن بیک برج حلول نکنند از مجامعت ایشان ضعیف بود
هرچند تقدیر محقق شده باشد **فصل ششم در احکام قرانات غیر ثمانیه** چون
دو کوکب بایکدیگر قران کنند اگر یک کوکب دیگر بازیاده قصد مقارنه ایشان کند حکم آن
قران منتفی و ... شود و همچنین اگر قصد نظر دیگر کند اما تاثیر نظر کمتر از مقارنه باشد و تمام
احکام این بحدس منجم منوط است که جبر و تالیف نماید آنگو تامل کند و بعضی را که در ...
دهد مخصوص ماه ندانند بلکه کما ... سال رسد اعم از آنکه پیش از امتزاج ... کند تا بعد
و ما حکم بعضی قرانات عشر ثمانیه در بروج اثنی عشر که هر کس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم
تا طالب این فن را تذکره و دستوری باشد و قیاس آنچه مذکور نباشد از آن
تواند کرد **مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر در حمل** دلالت کند

بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و آفاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری باران
و رفعت مراتب زنان و خوردن مغطه و بلندی حال کتاب و اشراف نفوس ملوک و عطا و کبرا
مقارنهٔ زحل و مشتری و مریخ در ثور دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از مملکت خود بجانب بلاد
غیر و وقوع امراض در حلق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و رنج زنان و هیجان سودا
و فر جهاد و تلف شدن بهایم **مقارنهٔ مشتری و مریخ و شمس و زهره و قمر در ثور** دلالت کند
بر افک و کذب و ارجاف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و ارزانی و هلاک
اشراف و حکم ملوک و رفعت مردم سفله و زینت ایشان و خروج جمعی از جانب دیار عجم بر پادشاه
و بسیاری ملک و اطراف و ایشان در ممالک **مقارنهٔ شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا**
دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر منسدل
شوند و احوال و وادی متقلب کردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و زخمهای ارزانی
شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملخ **مقارنهٔ زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر در سرطان** دلالت کند
بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلطان و تو هم کردن بعضی مردم از بعضی و بکر و فراغ
آدمیان و ظهور علامات در هوا و زلزله و خسف و فساد بکرد و قلت صید **مقارنهٔ زحل**
و مریخ و قمر در اسد دلالت کند بر قصد ملوک نفس و نفوس بعضی از فرمان دهان
و بسیاری کرما و شدت آن **مقارنهٔ زحل و مریخ و عطارد در سنبله** دلالت کند

بر قحط و زروع و اگر شمس و قمر با ایشان بود دلالت کند بر مکابرهٔ ملوک در اخذ اموال
رعایا و کثرت فساد در زنان و اگر ذنب با ایشان بود دلالت کند بر اینکه فساد سخن
از بخارات و غبارات و حرب میانه اشراف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان
بود دلالت کند بر کثرت آب و وفور نهرها **قران مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان**
دلالت کند بر شیکار بارانها و بادها و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور
ضبابات خاصه در خریف و موت مردم صالح و دین دار و ارباب عبادت و کثرت
غبار **مقارنهٔ زحل و مریخ و زهره در عقرب** دلالت کند بر کثرت سباع و سباع و
باب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا شدن پادشاهی از لشکریان و دیرهای
خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل مشتری و مریخ و قمر باشد بدون زهره دلالت
کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه صالحه **مقارنهٔ زحل و مشتری و عطارد**
و قمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها و کثرت تحیر ملوک و ارتفاع
اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و کهور **مقارنهٔ مریخ و شمس و عطارد در جدی**
دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج شکافتن و داغ باشد در ملوک
با اعیان دولت و کثرت برق و رعد و غبار و بسیاری زر و آن **مقارنهٔ زحل**
و مریخ و قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمها و موت در خلایق و قطع اطراف

بر ما فران و کثرت سحاب و باران مقارنهٔ زحل و مریخ و شمس در حوت دلالت کند
بر قلت ابداء و کثرت صید دریا و آمدن ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر شمس امر ابتدا
متوسط بود و اگر شمس با ایشان بود محترق شده و مریخ دلالت کند بر موت اشراف و عظماء
فتنه یا فوت پادشاهی از سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف شده
عطارد و قران کنند و مشتری منتقل شوند دلالت کنند که دران سال بر ستاک
حال زنان و فحش و معاشرت ایشان با مردان و مطایبت و مطاوعت نمودن
تنبیه اگر زحل و مشتری و شمس در برجی باشند و مریخ در برجی دیگر منعقد حال ملک
و یک پادشاه ردیم محفوظ یابد اگر در برج پادشاه باشند و برعکس اگر در برج دشمن
باشند تنبیه اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه
دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر
اگر کواکب در حوت و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه
باعث مضرت شود تنبیه ابومعشر بلخی گوید که هر گاه ثلثهٔ علویه در یک حد باتک
و جمع شوند و شمس با ایشان ناظر باشد هر آینه آن قران عظیمی بود که پادشاه دراو
تولد کند که خراج و اطراف در او اندازد و نقطه حد از الف نماید والله
اعلم برطالع سلطنت محقق نماید که قرانات کواکب ستاره باعث بر تغییر احکام

چنانکه بطلمیوس در کتاب ثمره و دوم از کتب بیشتره الوزرک آورده بای عبارت
لا تغفل عن امر المائة و العشرين قرانا الى الكواكب المتحيرة والذين فان فيها علم اكثر ما يقع
في عالم الكون والفساد و از جملهٔ این صد و بیست قران بیست و یک
ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت
سداسی و یک سباعی و تفصیل آن سلطان المنجمین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام
ثنائیات آنست که بترتیب و بسط هرچه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات
نیز شمه قلمی شده چه اگر اظهار تفصیل ایراد کنیم بکثرت سور و تطویل کلام منجر میشود
و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که ازین قرانات هر کدام
کمتر اتفاق افتد تاثیر آن بیشتر و مدتش دیرتر بود پس از همه عظیم قران
سباعی باشد که دلیل طوفانات و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن حادث
گردد چه اگر در یک درجه جمع شوند بیک دفعه شش کوکب محترق گردد و پنج نحس
غالب گردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات نحس اند و قمر و زهره بذات سعد و جوزهر بجهت نحس اند
و اجتماع این کواکب درین حال بذات باشد و عطارد بهر مزاج که قوی تر شود
و معادن او شود پس نحوس پنج شود و بر سعدین غالب گردند و شر عظیم حادث آید
از امتزاج آن نحس که مستعلی باشد و از مزاج آن برج و درجه که این قسم اجتماع

در وی باشد اما هنگه در یک درجه جمع شوند امر لیست نادر الوقوع و در یک برج
مملکت و شش کوکب مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بآن کرده اند و تاثیر
شش کوکب دیدیم در حوت در سال نهصد و نود هجری و شش دیدیم در قوس در سنه
هزار و دوازده هجری و چهار در یک برج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع
قریب بتحویل دوری یا قرانات افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع آن برج
متولد شود اگر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم
آورد والله اعلم فلیرجع الی ماکنا بصدده و بیانه **باب دویم در احکام نظرات کواکب**
سبعه سیاره و افتراقات و اجتماعات و مقابلات و مقارنات و آن مشتمل بر سه فصل است اولا باید
دانست که نظر هر کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی روح
کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف و متغیر نظر شان ... و ایضا اوضاع نظرات
از جهت استقامت و اقامت و قبول ورد و غیرها متفاوت باشد و ... شرایط
حکم آن مجلس منجم مربوط است و ما با آنچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله
تعالی **فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات تثلیث و تسدیس مشتری و زحل** دلالت
کند بر تهنیت میان ملوک و اعیان دولت و وزرا و تحفه شان بر دین و صحرا
نشینان و اهل قلاع و حصار و اصلاح بر رفق امور و رغبت پادشاهان و حکام

بعدل

بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و امن و رغبت مشایخ و خانه اند انهای قدیم
و بسیاری زراعت و عمارت **و اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر صلح میان پادشاهان
و سلاطین و ارتفاع کینه‌ها از سینه‌ها و مسلمان شدن کفار و بنماز و قران مشغول شدن
و بر راه آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند
و نظر نظر قبول بود و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی
و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید
و خدم خاصه که زحل قوی باشد **و اگر تسدیس باشد** دلالت کند بر مودت میان ملوک
و سلاطین و نوازش یافتن وزرا و اکابر و علما و عدل و انصاف حکام و رغبت مشایخ
و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال بود و بدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت
خلق بکارهای خیر و حرص مردم در طاعت و عبادت و سود ایشان از حبوب
و ... سیما که مشتری در خانه یا شرف خود بود **تثلیث و تسدیس مریخ و زحل** دلالت کند
بر ترحم پادشاهان و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق
احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت قلاع و حصول و خندق اطراف و دفع ... مشایخ
و گوشه نشینان و خوف مردم بی باک و خسته شدن مهمات روس از مراد ایشان
... و خشکی هوا در وقت **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان

وپیدایش خلاف و اتفاق دهاقین با لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران
وجمع آمدن سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شر و هلاکت مردم کوه پایه و یافتن
تنزلی از سلاطین و قوت دادن سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک
جانب مشرق و ظفر یافتن خیل اسلام بر کفار **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر الفت میان
سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن
کوتوالان و هواخواهان از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق دار الکتب
و پدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین و اتفاق سپهسالاران در امور
مملکت و تخفیف در مطالبات رعیت و نوازش یافتن کندان و تازه شدن
عهدها در میان بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و دیگر زندگان
و الفت مردم **تثلیث و تسدیس شمس و زحل** دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه
و اهل حساب و رونق خاندانهای قدیم و نیکحال اهل زرع و حرث و دیگر جور
و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و غلبات ملوک بالا کابر و تغیر هوا و سرما خصوصی که زحل
در عاشر بود و در برج بارد و ترتیب یافتن رؤسا و حشام و اهل قلاع و قوت اهل
تصوف و زهاد **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر غلبات ملوک و سلاطین بزرگان
و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی و ظلم و ابادانی جایها و عمارت حصارها

و محکمها و بسیاری زرعیت و بزرگ شدن درونان و تغیر هوا مناسب وقت و نوازش
یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی پیران و ابادانی ملکها و صلح اقبال
میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی
باشد و زحل در وتد بود بتخصیص عاشر **و اگر تسدیس بود** دلالت کند بر نوازش
یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم
کردن بر رعیت و ابادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه و تغیر هوا در
وقت و برخاستن جور و ظلم از اهل حرفه و مزارعان و حشر در این طایفه و مردود
شدن املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و اباد آن شدن خرابها و سلامتی
حال اهل کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان **تثلیث و تسدیس زهره و زحل** دلالت
کند بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب
فلاحت و عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان
و سرما و برف در زمستان و باران که در وقت خاصه که احد الکوکبین در وتد
باشد و در برج **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم
بنکاح و نشاط درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و جمع دواب و بودن سرور
و تماشا در میان اهل رستاق و حشام و خوشی اهل قلاع و صحت و بسیاری حظها

و ارزانی و صلح پذیرفتن کارها و رونق پیشه وران و رواج بازارها و آرامش
جور و ظلم و کثرت سرما و برف و جلید خاصه که نظر از برج بارده باشد اگر تسدیس باشد دل
دلالت کند بر نیک حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها
و کدخدایی در عشاق و موافقت ازدواج و قوت مردم مسن و سالخورده و خوشحالی
ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و طرب و ارزانی اقمشه و آلات زینت
و زینت و اتفاق و خشنودی زنان با شوهران و رامش بازرگانان و عزت
اهل طرب و اصحاب مزامیر و حکم هوا درین شبیه بحکم تثلیث بود تثلیث و تسدیس
عطارد و زحل دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامهها و رونق کار اهل سوق
و ظهور پنهان مال و مزد در … املاک و عبید و رونق کار حکما و تغیر هوا
و سرما و باران که در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض …
و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوک و قبالجات و بسیاری
شغل و اعمال و وکلا و رسیدن اخبار اگر تثلیث باشد دلالت کند بر الفت دل
بزرگان و دبیران و دهاقین و جستن بادهای سرد و جستن صلحها و ارسال
نامهها و فرح علما و عدول و اصحاب قلم و حرف و رواج بازار کتاب و برده
و رسیدن اخبار متنوع و سرما و برف در وقت و اگر تسدیس بود دلالت کند بر حرکت دل

رسل و فتوح و ارسال نامه و کتابت از اطراف و جوانب و رغبت مردم به تحقیق
اخبار و گشایش کارها و بسیاری رنج و حرص و تغیر … و سلامتی بزرگان
و کوه‌نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت تثلیث و تسدیس قمر و زحل
دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و … فرزندان و پدران و تغیر
هوا و نیک حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال صیادان و قوت بستانبانی
عمارت و زراعت و قوت خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج بارد
باشد و شواهد و قران نیز موجود بود اگر تثلیث باشد دلالت کند بر رونق مشایخ دل
و دهاقین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازدواج و سعادت حال پیران
و کشاورزان و صیادان و آبکاران و اگر تسدیس بود دلالت کند بر توافق دل
ازدواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و صیادان و رسیدن
مسافران و تغیر هوا تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری دلالت کند بر قوت ارباب سلاح
و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت دزد و راه … اخبار
و مبرات و ظهور … و وقوع رفعت و صدور تغیرات و ارزانی … گرمی
هوا در وقت و شکستن سرما … طعوم و رسوم و زینت یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه پاکان و شریران و کثرت … و طیبت قلوب علما و فرح اهل

اگر تثلیث باشد دلالت کند بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن ایشان
طایفه از بزرگان و بسیاری امور معروف و رونق دار القضا و کم شدن سرما در وقت
و قوت حال امرا و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذر خواهیش خوارج
از پادشاهان و حکام و دست درازی خلایق و ظفر یافتن اهل اسلام بر کافران
و فتح طرف حج و غنیمت اسباب ملایات و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بزرگان
و فراخی طعام و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال
ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان طریق و رفتن رسولان باطراف
اهل دین و دیانت و گرانی ستور و برده و عزت و قیمت اسلحه و آلت حرب
و رغبت اهل دیانت و عبادت بلکه عامه خلق بورزش اسلحه و ترتیب یافتن املا
و باز ایستادن بدکاران از شر و شور و عمارت ابواب البر تثلیث و تسدیس
شمس و مشتری دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و سروران و فرزندان و جاه
و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضاة و حکام و شرف و داد و عدل
و رونق ثغور و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی و ارزانی و گرمی
هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش اگر تثلیث بود دلالت کند بر صلح میان ملوک
و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب علما و اشراف و توانگران و قضاة و علما و سادات

و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان جور و ستم و بسیاری
زر و سیم و جمع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر معروف و نهی منکر
و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات و اگر تسدیس
باشد دلالت کند بر قوت اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوک
و سلاطین کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما و طلاب
از پادشاه و ظهور شدن دیها و بدست آمدن کتبهای قدیم و ترتیب یافتن اهل علم
و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها تثلیث و تسدیس زهره و مشتری دلالت کند
بر رونق اهل ایمان و خوشحالی علما و فقها و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان
و فرادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت
خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحبت خلایق و موافقت
ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقیید ایشان بدین
و مذهب پس اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت کار بزرگان و سعادت وزرا
و شرف و صحت بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع کشف مهمات و خلاص زنها
و آرام گرفتن فتنها و خرمی خوردن و اهل زهد و آمدن اخبار ساره و کثرت
تصدق و دیانت خلایق و حرص مردم بطاعت و عبادت و دین و نیک افعال و اعمال ملوک

ورفتن مردم با حاکمان شریف و زیادت آبادانی و زیارت متبرکه و توبه از بدیها و اگر تسدیس بود ن ت
دلالت کند بر نیکویی حال علما و موبدان و زهاد و موافقت و الفت میان این طایفه
و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب درمیان ایشان و قیمت لباس ابریشم
و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات
و صلح میان مردم تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری با یکدیگر دلالت کند بر رونق
اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار
و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ارزانی شوارع
و راستی اخبار و بیان نهادن سخنان حق و کوشش ائمه و قبولیات و رستیع
در عقود و راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها
و هبوب ریاح خاصه که در برج بادی باشند اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قوت ش ت
حال شعرا و اطبا و متکلمان و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتب
و اعتدال هوا و حسن خطره اهل علم باتفاق و عقاید و جمعیت این طایفه و سعادت
و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران سیما که در بروج امطار
باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تتبع محاسبات موافق و کشایش کارها
و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن وظایف ش ت

ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد
و رغبت عامه باستماع مسایل علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرآن
و نیکو حال نخاسان برده و دستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و
عقلا و صدور و ارباب حساب و نیکویی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و
آمدن اخبار نیک و اعتدال هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در ان
ولایتها که متعلق بعطارد است تثلیث و تسدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت عوام
بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن بقاع خیر و نیکو احوال مسافران
و ظهور امور دین و عدل و امانت و ایمنی و فراخی و بر آمدن کارها و حاجتها
ب ت و آسانی در میان مردم و پیش اکابر و کثرت سرور و فرح اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی مسافران و نیکو حال ملاحان
سفاین و ارزانی و درست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت
ن ت و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها
و بر آمدن حاجتها از بزرگان تثلیث و تسدیس شمس و مریخ دلالت کند بر
عنایت پادشاه نسبت با امرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان
و وقوع انعامات و تکلفات در حق این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو

بود از باب صلاح و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تا خبر نهب ضیاع نکنند
ارسطو درین باب اشاره فرموده و عزت آلت حرب و امن و فراغت در امرا و
اتراک و سپاهیان و قوت حرارت و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و
فراخی و رونق دار الضرب و روائی نقود و رواج آتش کاران و قیمت لحوم و رزم
و ادویه حاره اگر تثلیث باشد دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران
از پادشاه و رونق اهل سلاح و تیغ‌زنده و رواج بازار اسلحه و زدن سکه بر
نام نیز و دراهم و حرارت هوا در وقت و موافق افتادن رای و تدبیر امرا و لشکریان
یان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات شایسته
بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و آرام
گرفتن فتنه‌ها و رخصیص رستن و بیم از عایشه خلایق اگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت
امرا و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر
و تندی و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان
و عزت جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه
و لیلبا بر لشکرها و ظفر یافتن اهل غزو بر کفر و اهل مذاهب باطله تثلیث و تسدیس
زهره و مریخ دلالت کند بر وقوع کفها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب

اهل

و رقص و غنا و سورها و ضیافتها و میل مردم بتماشا و کفرح و زفاف و رواج کار اهل
بازار و رونق اهل بیت اللطف و زیادتی منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد
و تقوی و ارتکاب ایشان محرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت
گوشت و ارزانی طعام و بیماری از غلبه خون و صفرا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل
لشکریان بطرب و لهو و عشرت و نشاط و دوستی خوردن و امرا و کثرت زینت در میان
سپاهیان و عشق زی میان زنان و امردان و دفع از ازواج و بسیاری
میوه و عزت برده و دستور و حلاوی محبوس شدن و زندانیان و اهل خلاف و شوارع و کم شدن
آشوب و ظلم و ارزانی و دست کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکو حال
بزرگان و نقاشان و حلوا سازان و آمدن باران و رعد و برق در وقت حاجت
و نظر در برج آبی باشد و اگر تسدیس بود دلالت کند بر موافقت ازواج و بسیاری
وضع حمل و کثرت کفها و رواج بازار دستور و خرسندی اعورت و آمدن اخبار
ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصا حیوانات شریف و فتح مهمات در آمدن
لکیها و جمها و لیلبا بر سرور و تهنیت و وفور بارندگی در وقت تثلیث و تسدیس
عطارد و مریخ دلالت کند بر رونق دیوانیان و عمل و کلا و
متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و کمکشاد اهل و آمدن اخبار و قوت

حال مستحفظان شوارع و طرق و شری بازار سلاح و دواب و برده زرگر و فسق اهل فساد
و بدنامی این طایفه و به بابا کشو او ارتکاب ایشان بهیجا و خشکی هوا اگر تثلیث باشد
دلالت کند بر رغبت اهل دیوان و امرا و سپاهیان و رونق صنایع خاصه آتش کاران
و رواج بازارها و بازار براق اهل سپاه و لشکریان و سستی حال تجار و آمدن
کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانها و بدنامی یکی از اهل فضل با اهل قلم
و بادهای شدید و قوت حال اهل شرف و عزیز شدن آلت حرب و رغبت
مردم بورزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب و اگر تسدیس بود
دلالت کند بر قوت طرازان و کیمیاگران و دزدان و نا ایمنی صحراها و بدی
حال عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر و شنیدن
قصص و اخبار و حکایات و خبر و ارتکاب مردم بسحر و کیمیا و جرات اهل
حیله و ساختن کارها از روی دغا و شعبده تثلیث و تسدیس قمر و مریخ دلالت کند
بر حدوث حرارت بطبایع مردم و حرکت لشکرها و خوشیها و فرح در رنود و اوباش
و کثرت صید و سواری و کثرت پوشش انواع سلاح و خلاص محبوسان و خیانت
و موصلت و جرات زرگران و بیکاران و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح
با رعایا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تقلب و تازه گردن

عامه مردم عهود و مواثیق قدیمه را و اتفاق رعایا بموضع مشترکه رفتن و قسم یاد نمودن
در استحکام و فسخ ناکردن عزایم خود و اگر تسدیس بود دلالت کند بر دوستی عوام
با اهل سلاح و سپاهیان و اتفاق رنود و اوباش و شورش مردم بشرب خمر و فقاع
و سایر محرمات و رغبت عامه به تیر و کمان انداختن و اسب و شتر تاختن و صید و صحرا
رفتن و نیزه و جرید باختن تثلیث و تسدیس قمر و شمس دلالت کند بر عدل ملوک
با رعیت و عوام و عنایت اشراف با زیر دستان و خوشی میان پدر و فرزندان
و زن و شوهر و رونق کارها و روا شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن
سرما در وقت و رفت و آمد میان سلاطین اگر تثلیث باشد دلالت کند بر حصول
حاجات مردم از اکابر و سلاطین و اجتماع و بار عام بر درگاه سلاطین و حکام و رحم
ملوک و حکام بر رعایا و حسن کنش و شادی توانگران و اگر تسدیس بود دلالت کند
بر مودت میان پادشاهان و زنان و تقرب این طایفه و اجتماع عامه بر درگاه سلاطین
و حکام و قوت حال حاجبان و دربانان و کثرت و تکبر در عوام الناس تسدیس
عطارد و زهره دلالت کند بر قوت ارباب دیوان و میل طبیعی بسیار ارباب ذوق
بشرب و طرب و بر آمدن مهمات مردم و تعلق و تعشق میان زنان و امردان
در رفتن بتماشا و خوشی کردن بر رودها و کرباس حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم

و حدوث سرما و باران در وقت و فرح کتاب و موت میان عوام و ترتیب
یافتن غلامان از مالکان بجا خواستن و عزت کتاب و ارباب و صاحب و مسلمان
شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر عطریات
و خوشی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال و رسیدن
اخبار از هر جهت **تثلیث و تسدیس قمر و زهره** دلالت کند بر بسیار طرب و فرح عوام
و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها و نیک حال اهل نشاط و زنان و خادمان
و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کنیزان ترک و بر آمدن حاجات
از خواستن و اعتدال هوا و ارزانی زرعها و سلامتی شکوفه و میوه و قوة حال رسولان
و قاصدان و شاطران **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر رواج کار بزازان و عزت ده
اقمشه و عطریات و ساختن سرایها و رونق کار زرگران و اهل صنعت و طرب
در خواستن و خوشی زنان و ساختن وضع حلی و زیور و احترام سازندها و گویندگان
و اگر تسدیس بود دلالت کند بر کثرت سور و نشاط و دوستی مادران و دختران ن ده
و طرب در زنان و مطربان و اخبار خوش و کثرت مزاح و هزل در مردم و بسیاری
خنده و بازی خاصه در کودکان **تثلیث و تسدیس قمر و عطارد** دلالت کند بر تیزی
بازار غلامان و کتاب و کاغذ و میوه و نوشتن نامها و فرستادن رسولان و آمدن

اخبار خوشی و درست شدن معاملات طبی و احکام نجومی و بسیاری بیع و شری
و فرح در[illegible]ان و تجار و دبیران و اهل بازار **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر صحت ده
اهل دیوان با ترتیب و رونق بازارها و فرح فضلا و تغیر هوا **و اگر تسدیس بود** ن ده
دلالت کند بر خلط و موت میان اهل قلم و تجار و عامه فضلا و رواج بازارها و تغیر
هوا و الله اعلم **تنبیه** چون میان دو کوکب نظر مودت واقع شود هر کدام
در خانه یا شرف یا حد خود باشد احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در صدق حکم بود
و اگر هر دو را این سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مبالغه و تاکید
محمول باشد و اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر باشد
و اینها همه بملاحظه استعداد است قوابل باز بسته بود فتامل **فصل دویم در احکام**
تربیعات و مقابلات کواکب **تربیع و مقابله مشتری و زحل** دلالت کند بر مخالفت
میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل صنعت و ظهور عداوتها
میان بزرگان و ظلم و جور نیکان و بیماری معارف و توانگران و خرابی
جایها و تغیر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بدی هوا و وقوع زخمها و
عتاب و خطاب وزرا و بارد... و خاندانهای قدیم و خوف صحرانشینان
و قلعه داران از اهل خروج و عدل علما و معارف **اگر مقابله باشد** دلالت کند ل-ل

برخصومت میان پادشاه و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و
و آشوب و حرکت سپاه و خرابی در محلها و کوه پایه‌ها و گرفتار شدن بزرگان بدست
ناکسان و هم تعلق دولت و نهضت سپاهیان باطراف مشرق و تغییر ملک و زد و خورد
میان امم و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین
و مزارعان و بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و آفت زدن [illegible]
بکرانات و بدی هوا و **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و ا ١-٤
اهل قلاع و اندوه پادشاهان و فرمان دهان و ویرانیها و مصادره اغنیا
و توانگران و رونق دار الضرب و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرمان
دهان و سلاطین یکدیگر را و سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و هم خرابی منازل
اکابر و کشتن [illegible] بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و [illegible]
و صدور [illegible] و ظهور تعصب و [illegible] در مردم و بمیان آمدن دعوتهای کهن و فاسد
و جنگ مسلمانان و اهل توحید با ملاحده و زنادقه و کفار و قتل اهل بدعت
و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج و اهل طغیان **تربیع**
و مقابله برج زحل دلالت کند بر فتنه‌ها و قتلها و چشیدن عداوتها و بدعتها در زن
در راه زنان و فساد و غرض در میان اکابر و اشراف و خران و هم خذلان

و بدعتها اهل صحرا و حشم و کوه نشینان و لشکر اهل سلاح و بیماریهای مهلک
و [illegible] و شوارع وقف و دواب و اندوه خاندانهای قدیم و کثرت ظلم
لـ٤ ل و جور و حدوث شبیخون و سرکردن اهل قلاع **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر لگدکو
رفت امرا و لشکریان و حدوث امراض مشتومه خاصه در اکابر و هلاکت مردم
مسن و سالخورده و تفرقه خلایق و ناسازگاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید
و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین شهر و بیماریهای قوی و [illegible] جنگ
یکی از [illegible] ملوک و انتقال ملوک و دولت و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم
غماز و شریر و تجدید پادشاهی در اقلیم اول و سیم و [illegible] رعایا و مزارعان از حرکت
و [illegible] لشکریان و [illegible] غلات و مطعومات و گرفتار شدن مخالفان و حدوث
زلزله و رجفات الارض سیما که زحل از برج خاکی بود و اگر در رابع طوالع واقع
شود واقع در نظر عداوت و حکیم فخرالدین [illegible] گوید چون در این حال مریخ
لـ٤٤ ل در برج آتشی باشد دلالت کند بر شدت حرارت هوا در وقت **و اگر**
تربیع باشد دلالت کند بر غلبه کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم
بدکار و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکراد و الوار و بیماریهای صعب عسر
العلاج و قطع طرق و شوارع وقف دستور و کثرت طیور و آفت زراعت خاصه ارزن

و منع و زنبور و محبوسی لشکریان و فتنه و کشش و غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارعان
از اهل طرف و متحیر شدن رعایا در کارها و کساد بازارها و ترک بنیان و افتادن
خواجگان و مالداران و قلت ارتفاع حیوان و انهار و ارزانی ارزند بهای آن و کثرت
اختلاط علف زاران و هلاک اهل حبس و قید و بیماری حصبه و آبله و حدوث حیات
عفنه و محاصره قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان
نسبت **تربیع و مقابله شمس زحل** دلالت کند بر شغب و تفرقه خاصه در اقلیم اول
و چهارم و غضب پادشاه و حکام بر رؤسا و اهل قلاع و جبال و اگر در برج منقلب بود
خروج خارجی بود اما پایدار نبود و خواست و طلب از رعیت و انگیختن اعدا و تنها
و خصومتها و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرمان دهان و سروران
هر قوم و حیرت و پشیمانی و تعویق در مهمات خاصه در امور ملک و تغیر هوا و سرما
و برف و باران در وقت خاصه که زحل در عاشر بود در برج بارد **اگر مقابله باشد** ارل
و دلالت کند بر خیانت وکلا و کوتوالان و فاش شدن خیانتها و وقف و نقود
و رنج مهتران و خصومت پادشاه به سبب جمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه
اهل قلاع و جنگها و خوف و غلا و گرانی زرعها و شکستن عمارات و دوری و حصن و رغبت
در میان مردمان و موت و مرگ اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت را

و فروبستن مهمات و ناروائی کارها از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت
و مجامعت و قحط و تنگی در میان اهل سواحل و کثرت موت و مرض در میان مردم
سالخورده و طفلان و وقوع سرما و برف در وقت و آفت از سموم در وقت
ارل ٤ **اگر تربیع باشد** و دلالت کند بر فقدان بسیاری از سلاطین و فرمان دهان و تغیر قوای اعلی
و قوتی پادشاهان و تحریک عسکر و جنود و شدت خوف و بسیاری فتح و کثرت
اسیر و اتفاق و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و رؤسای رستاق و تبدیل
حال بزرگان و اهل جبال و صواب اندیشان و وقوع عداوت میان اکابر و
خواهران و ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گندم و نخود و لوبیا
سرما در زمستان و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود و منظور بنظر عداوت
عطارد و قمر و اگر رابع برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند **تربیع و مقابله زهره با زحل**
دلالت کند بر ملالت ازواج و بیماری و مرگ زنان و دوشیزگان و دنیوی
و وضع حمل و فاش گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوت و تهمت و تفرق ذکر از
خاندانهای قدیم و فتنه در بعضی مواضع متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بابل
امر معروف و نهی بر شاخ و ملال اهل طرب و ... و اطعمه و نثار و رامدن
ده ا سبب حفظه و حدوث باران در وقت و سرما و یخ بند **اگر مقابله باشد** دلالت کند

بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و سقوط جنه و رسوائی فساق بیجا اهل زنا و خصومت
خوردن با اهل رستاق و دهاقین و جدال از ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان
بعضی از خواهش منفعه و جدال و کشتن کو در مجلس زنان و رسوا شدن مردم دانا و درک
جوانان و ناروائی بازارها و ظلم بجهت طلب مال و نکبت پسر مرد و سالخورده و فـ
حشم و اندوه مطربان و ارباب تیره و سرما در وقت و بادهای سرد و جهکان
زلزله و در ماندن نخره بدست ظلمه و کفره و بیماری گاو و گوسفند و اگر تربیع باشد دلالت ١٠٤
کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت و آشوب میان زنان و شوهران و پیوسته
مجادله ایشان و شیوع درد گلو در میان مردم و فرو ماندن زنان از زوجی
و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات تیر ماهی و کثرت خصومت زنان و بیماری ایشان
و اهل طرب و قوالات و زیان رفتن کارها و اندوه مردم و دشواری وضع حمل
و سرما و باران و برف در وقت تربیع و مقابله عطارد و زحل دلالت کند بر کثرت
مکر مردم و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و هنگامه ناحق و شهادات مزوره
و فاش گشتن خفیه‌ها و عمل و کلال دیوانیان و اهل قلم و ناراستی در عدول و اهل فرقه
اهل اسواق و محترفه و کساد بازار کتب و عقاقیر و کلفت بر زارعان از اهل قلم
و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع

١٠٦ و باد و باران و افراط سرما و آمدن برف در وقت و اگر مقابله باشد دلالت کند
بر محاسبه و جدال متصرفان و بیماریهای دراز کشنده و فساد نباتات و رنج مردم و آمدن شبهای
فاسد و ضرر حدایق بیلاکی و حرکات عسکر از مسکن و اوطان و آمدن برف
و خواب در وقت و خصومت عوام و گرفتاری جواسیس ملوک و ظهور خطوط و
اسرار نهانی و اشغال و جدال مردم با اراده و حیله روالکار و شیوع فنون سحر و جادو
دو بار و تهمت در میان مردم و ظهور اهل کذب و نفاق و اتفاق اهل زنا و فساق
١٠٤ و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادهای ناخوش و اگر تربیع باشد دلالت کند بر ظهور
خیانتها و تهمت و بهتان در میان مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان
و تجار و اهل بازار و بی‌رونقی دهاقین و کشاورزان و اهل صحرا و حشم و خصومت
سلاطین و حکام با زیردستان و بدگشتن هوا و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و وقوع جو
ابهای هولناک و بیماری جوانان و فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی
در وقت و هبوب بادهای مختلف تربیع و مقابله قمر و زحل دلالت کند بر وقوع خصومتها میان
عوام و شدت و رنج اهل اسفار و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها
ی فقرا و در اطفال و آفت زراعتها و تغیر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال و فتوح
و جواسیس و کثرت کوی زنان و شوهران تنبیه از این دو نظر در آخر ماه مجهول

بر مبالغه بود و اگر مقابله باشد دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بهار حج و کم شدن در میان مردم ل د ا
و مجادله و رنج مسافران و قطع کشتیها و بیماری زنان و اگر تربیع باشد دلالت کند ل د ٤
بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه اهل صحرا و مسافران و جوشن جوش و تازیانه
زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب بادها و سرما تنبیه
مخفی نماند که تربیع و مقابله زحل بکواکب بیما که مستعد باشد نحس است از مقارنه و تربیع
درین باب عکس است بنزد مقارنه او بکواکب خاصه که مستعد باشد نحس است از تربیع و
مقابله چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در رفعت نامه و بطلیموس از کتاب ثمره فرموده
تربیع و مقابله مریخ و مشتری دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نسبت بوزرا
و سادات و صدور و علما و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و عصیان پادشاه
و توانگران و شدت و قلت و قحط و ظهور علما و رها و خصومتها و فتنه و غدر در حق
بزرگان و مصادره و قف و حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود
و بدی زحمت و میل قضاة و اهل فتاوی بحکم ناحق و پلیکش هوا و بیماری قوی
و قف و ظلمه اگر مقابله باشد دلالت کند بر خوف ملوک از پادشاهان و رعایا و کافه عوام ل ٤ ـ
الناس و بیماریها در میان بزرگان و وقوع منازعت و مخاصمت و فتنه و جدال و مباحثه
میان علما و ارباب تدارک و غلبه کردن دزدان و بسیاری ملکی برعایا و مکر و غدر بسیار

و دزد و بهای صریح و تنگ روی و آتش افتادن در رفع نها خاصه در بلاد شرق و وقوع مرض میان
پادشاهان و پدید آمدن گرانی و نایافتن اطعمه ناگاه و آشوب در ولایت ترکستان
و ظهور قف و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران
و تشویش خلایق و هراس در مردم و تاختن جایها و هم خونریزش و بدبهادی صره
شدن مقهور مخلوقها و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان ـ٤٤
و قطع طریق و بدی حال کبار و نکبت رسیدن بحجاج و علما از پادشاه و حرکت جنود
و عزم کردن و خوف رسیدن بکار بر زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی
و فتنه در میان سادات و قضاة و غضب بزرگان بر ایشان و داد پاشاه و حبث
اشرار و خروج بندگان و چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلادی
مردم از مسکن و اوطان و ارزانی برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب
و بیماری ارباب صلاح از حرارت و استیلای حدت بر مزاج اکابر و قتل در ناحیت
شرق و ولایتی منسوب بمشتری بود تربیع و مقابله شمس و مشتری دلالت کند
بر غضب پادشاهی بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره توانگران و اندوه
علما و صدور و میل و حیف از قضاة و حیرت اکابر و اشراف و معزول ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار الملک و تفاوت نرخ طعام و قف و دار الضرب و خواست و طلب

ازضرابان وظلم درصورت عدل وظهور خیانتها وطلب اسرار اکابر ومیل محبوبات برای
لت وگرمی هوا در وقت وبیماری از صفرا وزحمت آتش کاران **اگر مقابله باشد** دلالت کند
بر اندوه وزرا وعلما ودهقانان وحرکت از مردم معقول وحیرت این طایفه ومخوف بودن
از جانب پادشاه وتنگی طعام وتلف کشت زارها وآفت نقود وگرمی هوا در وقت
وهبوب بادهای مختلفه ومورث بیماری از معارف وتشنیع مردم در حق عدول واززانی طعام
وضعف حال علما واشراف ومشغولی اهل صلاح بکارهای دنیوی وتنگی رسیدن ستم و
٤ت افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان **واگر تربیع باشد** دلالت کند بر قوت غلظا و
خصومت قضاة واهل شرع وعلما وارباب تدریس وخفت ونکوهش غلظا وارباب مناصب
این طایفه وخصومت ایشان در درس وبحث ومناظره درحضور سلاطین وحکام وتهمت
بر اهل فضل وارباب تقوی ومجادله در دین ومذهب وتشهیر ونفور جماعت ایشان
وگرمی هوا در وقت وخیانت اهل دار القضا وبکار زدن آتش بمسجدها تا جمع دروغ
ومورث بیماری از زهار ووصلی وارسال رسل ورسایل میانه فرمان دهان باز اده
آنچه شمارند **تربیع ومقابله زهره ومشتری** دلالت کند بر تشنگی ازدواج وزنا وغیبت
علما واهل ورع وارباب شریعت لهو وطرب وزینت وسرور کشت وطلب حقوق
شرعیه وفاش شدن رازها بارسانیدن وتهمت بر یکی از سادات یافته وحدوث

مصیبتها وتلف کشت زارها واعتدال هوا وبسیاری میوه وشیرینیها وانعقاد مجالس وعظ
له - ونصیحت وتزلزل وخرید وفروخت اقمشه وتنگی جهازها ورغبت **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر خصومت ازواج واندوه مردم از کثرت امر معروف ونهی منکر
وبدنامی اهل صلاح وسواد ودرمیان افتادن دعویهای کهن وطلب مزدکار
هی وبیکار ونقل اهل اهل سحر وخماران ورسوائی اهل زنا وخبث وظهور خیانت
خادمان وزنانه اهل تقوی وعلم از فساق ورطوبت هوا وفاش شدن فعال
ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزگان وتهمت ایشان وتعصب کردن در دین
٥٤ - ومذهب وکثرت غوغای زنان در مجالس **واگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت
وعداوت وفرح ارباب مذاهب وتوهین وحسن سیرت ایشان وامدان
تنها در وقت وکثرت خیرات وتصدقات خواتین وسایر زنان وخاتون
عطریات وتلف ریحان وتشنگی بیاعان ودلالان وکثرت خصومت ودلتنگی
کارها ومفلس شدن تاجران وبیع نخاسان مستور وبرده وشکستن زرجها
ربابان واززانی جواهر وزر وآمیزش وکدورت ازدواج وتهمت براهل شرع
تربیع ومقابله عطارد با مشتری دلالت کند بر کثرت بحث ومناظره میان علما
واهل ادیان وصحبت ونفاق در مذهب اهلا ومواسا ونوشتن حجتها وقوتهای

بتزویر و مداهنه اهل ورع و تغیر زخمها و خیانت متصرفان در صورتست اری و جنبش
بادها و کثرت نم و باران و تغیر هوا مناسب وقت و نا راستی در قضاة و دیوان القضاة
و اهل محکمه و خطاب و عطاب ارباب دیوان اعمال و متصرفان و تحویلداران
و مباشران و مناظره و تعزز در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع
اگر مقابله باشد دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا کردن لر
و تقلید و نزاع در میان ارباب مذاهب و دادن فتویهای ناحق و کثرت
رقعیات و وحشت میان طلبه علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهة طلب وظایف
و ادرار و ارتفاف و نا راستی در مردم و حیلها در میان تجار و اهل بازار
و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بهاری ظاهر و زیاده شدن عداوتها
از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور سترها و زدن دراهم مغشوش و قلب و رسوائی قلابان
در شهرها و آمدن باران در وقت و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت ٤ر
فقها و ظهور اسرار گشته و طلب نمودن کتب و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران
در وقت و جدال علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد در مردم و زوال
در عدول و توجه ملوک بانکار علوم حقیقه و صنایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمان و حکما
و اهل فلسفه و تحور امام و ناقی و مختلط شدن بیکدیگر تربیع و مقابله قمر و مشتری دلالت

دلالت کند بر اکابر

دلالت کند بر اکابر و عدل ائمه و قضاة و بزرگان و خشم وزرا و حکام
بر زیر دستان و رعایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه
و اندوه توانگران و شرفا و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل
بازار اگر مقابله باشد دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة و منع درار لر
لقضا و ادرار الاحتساب و غوغای عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه
و اندوه مالداران و در ماندن رسولان و کثرت خصومات و اکراه
در باب فقه و امور دینیه و فساد در سر حدها لسبب دین و مذاهب
و اگر تربیع باشد دلالت کند بر حدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه ٤ر
و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت از ازدواج و کتمان اسرار
و ارتفاع شان قضاة و عباد و تجدید مساجد و بیوت علیا و راست
و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة تربیع و مقابله شمس و مریخ
دلالت کند بر قولت و عداوت میان امرا و لشکریان و غدر و مکر
ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و غلا و تنها
و حیرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن دزدیها
و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف

دهول و هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال بعد طبس
و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرمان دهان و بد گشتن هوا و افراط
حرارت و موت در وقت و فقود و غش کردن و تاثیر و دراهم
و حکیم فاضل فخر الدین [illegible] گوید اگر درین وقت مریخ در برج ناری بود
از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی بود
از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی
از طرف شمال **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران لح
و معزول شدن بعضی ازین طایفه و آمدن خبرهای اراجیف بسیار از طرف
مشرق و قتل دزدان و بدکاران و اسراف و ضعف حال لشکر سپاهیان
و غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلت حرب و ضرر آتش
کاران از آتش و حرب و فتنه و تشویش امرا و لشکریان و ناله خلایق
از ظلم و ستم و موت بزرگان و زدن دنانیر و دراهم مغشوشه و قلب خزاین
و صالحان و حکیم کوشیار جیلی گوید که چون درین حال مریخ در برج
ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت **و اگر تربیع باشد** عح
دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اضطراب و ...

ابصار ری

و انتشار حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت
امرا با اکابر و وحشت قضایان و صیادان و تباهی تجاران و دزدکان
و حرمت مفسدان و بسیاری غم و قصد و بیداد و ستم و سوختن عمارات
و محصولات و نقصان اموال بزرگان و طمع حکام از توانگران **تربیع**
و مقابله زهره و مریخ دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت
بر امردان و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج
و اسقاط جنین و بیماری و فرو ماندگی خواتین و ارباب طرب و [illegible]
از امرا و اتراک و تغیر زهها و فوت حال خانه و مال و نهب و نقصان اشجار
و اثمار و تغیر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و فوت در خلایق
و کساد بازار قحبه و ارزانی نیمه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان
له **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار و حبس [illegible]
خوردن و شوخی و تسلط زنان و کساد بازارها و زرق و حیله میان
ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای نادرست
و خواری اناث و فتنه و بادهای محرق و جستن رعد و برق و ظلمت هوا
و افراط باران در وقت و موت زنان معروف و فرو رفتن یکی از حکام

وسلاطین و فرج امرا و خبا و عداوت زنان با شوهران و وقوع
معایب در میان عورات و ارزانی اسباب و آلات و ادوات
زنان و عطریات و فراغت مطربان و مغنیان و مکروه در میان
عامهٔ مردم بسبب خیانت و فجور و تعزیر اهل فسق و عصیان
و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت و کشت و کوی ع٥
مردم و ظهور خیانتها و رنج عامهٔ خلق از ظلمه و افتادن مفارقت
میان ازواج و پدید آمدن رزقها و بلیتها و کثرت زنا و فسق
و آمدن باران در وقت تربیع و مقابلهٔ عطارد و مریخ دلالت کند بر مخالفت
و عداوت میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و فن طب و معاتب
شدن عمال و مباشران دیوان و طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و تشویش
وزرا و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکمه و قید و بند این
طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فوت و حال نقش کاران و
کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال اگر مقابله بود لم
دلالت کند بر رسوائی ساحران و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات
و ظهور اهل زنا و لواطه و ارباب کذب و حیرت تجار و زیان در معاملات

و کثرت

و کثرت خیانت و غدر و قصد بزرگان و ظهور بادهای مختلف و گرمی هوا
و رعد و برق در وقت و کثرت خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد
و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر و جنگ میان امرا و اهل دیوان و ستم
بزرگان بر اهل ضیاع و مردم زیرک و زیان در معاملات و ظهور قلعه بایان
ع٥ع اگر تربیع باشد دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان
و نکبت تجار و اهل بازار و تمرد غلامان و اسباب الوند و اوباش و تباهی حال
کتاب و منصرفان و کثرت اراجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و منصرفان
و کثرت موت درویشان و فوت یکی از پادشاهان و سلاطین و تنقص خاطر
وزرا و تغیر اسعار و رخص دواب و حرکات عسکر و ظهور آلات حرب
و قوت حال راه داران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا و امور نهانی را و ذکر
کردن یکی از اهل قلم و میل ایشان بخواندن کتب علم سحر و حدوث باران
در وقت تربیع و مقابلهٔ قمر و مریخ دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان
بر زیردستان و رعایا و خصومت رنود و اوباش و قصد یکدیگر کردن و بیماری
کودکان و علاج معلولان بداغ و شکاف و حدوث امراض فم و بینی و دملی
و ناایمنی راهها تنبیه از آن ورد نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد اگر

لدع مقابله باشد دلالت کند بر جنگ و جدل و داوری در میان عوام و تفرقه و تشنیع
ایشان با داروغگان و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال
و آفت بدکاران و تغیر هوا و ترس و بیم خلایق و بادهای تند و تلف شکوفه
و ثمرات در وقت و قتل لصوص و آفت آبکاران و غم و هم عوام و اگر تربیع
٤دع باشد دلالت کند بر جور ملوک و فرمان دهان بر رعیت و کثرت ظلم و بی سبب
کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بر یکدیگر و زیادتی در طلاقات
و حوالات و خرابی در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و پیدایی قحط و ادبار و آفات
و حدت در فرجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی
تربیع و مقابله قمر با شمس دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا
و فاش شدن اسرار در خلایق و تغیر هوا و شکستن سرما در وقت و کندی و کوری
در امور ملک و مهمات سلطانی و تیزی امراض و مضطرب شدن فتوح و جواسیس و ایلچیان
لدب آبها اگر مقابله باشد دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق
و رفتن بداوری بدیوانها و وقوع جرم و خیانت و پادشاه و در حبس افتادن
عوام الناس و حوادث و طلب در میان مردم و تغیر هوا و گرانی چیزها و ظهور
٤دب اسرار و چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام اگر تربیع باشد دلالت کند بر عسرت

اگر زهره دوری

بر عسرت و دشواری ابلاغ و فرو بستگی دف و حوالات عوام و آمدن
اخبار بد از سلاطین و فرمان دهان و دلتنگی مردم و تنگ شدن امور نهانی
و خصومت و رنجش پادشاه با بزرگان دولت و در توقف و نهی مهمات
مقابله قمر با زهره دلالت کند بر تیزی بازار عطریات و جدل و زحمت
زنان و مطربان و مجادله و مباحثه در میان این دو طایفه در مجالس و محافل و ظهور
خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان و آمدن باران
لده و میل هوا به خنکی در وقت و فاش گشتن خیانتها اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت
و تقاضیت در میان زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق در میان
امردان و شراب داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و پیدا شدن نزاع
٤ده این طایفه و اندوه آبکاران و ظهور فسق و امور ناشایسته اگر تربیع باشد دلالت
کند بر وقوع تلف چهارپایان و مشغول کردن مردم بر زنان و حدوث زنا
و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجرا میان مادران و دختران
و ضعف حال عطاران و کوچک و کو در بازارها و خنکی هوا تنبیه اتصال
قمر بر زهره مطلق از خانه عطارد دلالت عظیم است بر ارتفاع غم و نزول مطر
خاصه که عطارد با زهره باشد تربیع و مقابله قمر و عطارد دلالت کند بر کساد بازارها

و جبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان و بسیاری مجادله میان عوام
و اهل بازار و محاسبه و کلاه و متصرفان و ظهور فتنه درین طایفه و نوشتن
خطوط مزوره و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر قبض خاطر مخترفه و تهمت و بهتان لدم
در میان مردم و بیماری و امراض در عوام و اهل اسواق و میل مردم بیا ظلم
و صدمت اهل دیوان بر رعایا و ظهور مکرها و خطوط مزوره و اگر تربیع باشد دلالت ٤دم
کند بر کثرت مناظره در علوم و اگر منحوس بود مردم بمذاهب باطله و الحاد و سوفسطا
میل کنند و تکدر هوا و ارتفاع ارزها و کثرت مکر و حیله والله اعلم بالصواب تنبیه
درین نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد و وجه باشد در تأثیرات
جیده بیفزاید و از ردیه کم کنند و اگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این بود
خصوصیات آن حواله با دراک و حدس منجم است تنبیه چون امتزاج
دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال اتصالات بر منجم معلوم باشد آگاه بود
که دو کوکب یا بیشتر کوکب با یکدیگر ناظر و متصل باشند از آن امتزاج و ذهن صافی
موافق طبع امتزاج باید داد و غلبه احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد
تنبیه هر دو کوکب که با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدیم
الغرض بود اقوی باشد از آنکه ذو غرض بود و در احکام غلبه اگر هر دو

ذو عرض

ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود و اگر هر دو در یک جهت باشند آنکه در عرض
صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش
بیشتر بود و در جانب جنوب کمتر تنبیه چون اتفاق افتد که میانه دو کوکب
هم نظر تربیع محقق شود و هم مناظر اهل احکام این وضع را مناظر تربیعی خوانند
و آن در لوی زمانه چنانست که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد و دیگری
در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب بود و دیگری در منتصف حقیقی
دلو بود و در مطلع مثلث آنکه یکی در منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی
ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این
طایفه برین شکل مناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آن را قایم مقام تثلیث
دهند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در مدخل
خود تصحیح کرده اند که نحوست او درین حال بسعادت بدل شود بخلاف مناظر
استقبالیه تا گوید اثار ردیه مقابله کنند چه ممکن کوکبین در مناظر تربیعی در وسط
حقیقی بروج باشد و در مناظر استقبالیه در فصل مشترک میانه دو برج متجاوز
و آن را ضعیف دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده باید
نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره بآن شده است بما که حد الکوکبین با هر دو

در محل مقبول از خانه و شرف و غیرها افتاده باشد **تنبیه** چون عطارد در جوزا
باشد و کوکبی را ببیند که در سنبله باشد یا بالعکس آنرا تربیع طبیعی گویند و آن نیز بقوت
تثلیث بود مثال آن باشد چون مشتری در حوت بود و کوکبی را ببیند که در قوس
باشد یا بالعکس **تنبیه** اعظم نظرات و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله
پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس بنا علی هذا اگر هر دو نظر در دو امر متعارض
متحقق شود آنکه اقوی است در تاثیر غالب باشد بر آن دیگر سیما از کوکب علوی خاصه که
در وتد باشد **تنبیه** در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را می باشد
چنانکه در مقدمه اشاره بآن شد و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است و تفصیل
آن مشهور و ما نیز اکثر را مفصل در شرح بیست باب محقق برجندی ایراد نموده ایم
و عمده آن اوضاع قبول و رد و دفع قوت و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین
و دستور و نکایه و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و تمت
و مکافات آن و حصار میان دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و لحوق یکی ازین
اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد حکم آنرا در مختصر آن لطایف نفس صحیح و
موافق که مستحسن طباع سلیمه باشد جاری باید ساخت و ازین اوضاع اشاره
بانکات در حاشیه تقویم مشهور است چه اهتمام اهل آن قوم را بسیار است

کر

تنبیه هر جا که ذکر سوختن و علل آتش شده در بروج آتشی و بادی مؤکد
باشد و هر جا ذکر باران که طغیان و کثرت آب شده در بروج بارانی و آبی

فصل سیم در احکام احتراقات خمسه متحیره در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر

اولا باید دانست که احتراق را اهل احکام دلیل هلاکت دانسته چه مزاج
کوکب درین حال باطل میگردد مگر که در تصمیم باشد که کمال سعادت دهد و
معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست عدو که
بر هیچ ضر و هیچ نفع قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه
گرفته اند در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی در مریخ ده درجه گرفته پس چون میانه
کوکب و آفتاب ازین مقدار کمتر بود و خلل در حالت احتراق باشد و اگر سوی
بیشتر بود خلل در حالت تحت الشعاع باشد نه احتراق تا که از حکم تحت الشعاع
نیز خارج نشوند و حد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد
و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره در بعضی تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین
هشت درجه تعیین فرموده و ابو معشر و ابو ریحان سیزده نیز برین رفته اند بعد هذا
مخفی نماند که ضرر زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت زود و رنج
و افراط رطوبت که درین دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن

والبوریحان بیرونی در مدخل خود ایراد فرموده که چون عرض زهره زیاده بر هفت
درجه باشد احتراق بر او اطلاق نکنند هرچند مقارنهٔ او با آفتاب محقق شده باشد
و همچنین تصمیم چه تحقق تصمیم موقوف بر تحقق احتراق است و حالت احتراق بمنزلهٔ حجاب
و تواری است در درگاه پادشاه باشد که باعث آزار و کدورت رونده گردد نزد پادشاه
است و حالت تصمیم بمنزلهٔ صحبت و مجالست پادشاه که باعث سعادت و خوشحالی است
پس تا کوکب از احتراق نگذرد و تصمیم نشود هرچند مقارنه تحقق یافته باشد زیرا
که بآن میماند که از عقب خانهٔ پادشاه گذشته باشد و سعادت خدمت او در
نیافته پس ظاهر شد که حالت تصمیم موقوف بر حالت احتراق است اما چون
عرض زهره زیادت هفت درجه شود ابومعشر گوید داخل در احتراق بود و جمهور
بر آنند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی الخصوص در استقامت و بعضی گویند
قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل هشتاد و نهم از کتاب جفر فرموده بان
که الکواکب كلها اذا قارنت الشمس كانت ضعيفة ودلّت على سوء الحال والمنحسة
ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوةً ودلّ على الخير والسعادة ولذلك حتى تنفق
في بعض المواليد ان يكون الطالع احد بيتيه وهو مقارن للشمس كان المولود
وزيراً للملك او قهرماناً ولا سيما ان كانت في برج السنبلة

ه، ه، چند ازاید ها وگویند عطارد در این حال کسب جوهر آفتاب کند
سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه آفتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزرجمهر این
تحکمات که از حکمای فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند
خاصه عطارد آن را سلطنت و قوت حاصل آید پس گوید اگر میانهٔ عطارد
و شمس درجهٔ مشرق پانزده درجه بود در مکان صدق و قوت و صحت
باشد و همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالفت آفتاب است زیرا که در طبع او سواد
و ظلمت است و ابومعشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق
آنست که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا عطارد
که در احتراق قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر
اهل احکام و هر یک از این کواکب را با امری تشبیه کرده اند چنانکه گویند زحل
در احتراق چون سنگی است که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری
که بگدازد و خبث او ظاهر شود و عطارد چون انگشتی که فروخته گردد
و با اصل خود راجع شود و آتشش ضعیف گردد و مریخ چون جسمی که بتابد و لون
بال او برزد و زهره چون لوتبال ریزهای که از مس تافته جدا شود
در وقت کوفتن سیما که بپا بسرد مستهلک شود و قمر چون نقرهٔ مطلقا که بگدازد

وشیر سن ضعیف شود و زرش باطل گردد گویند هر کوکب که بکوکب محترق متصل
گردد و مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض حادّه مسریه که سرایت
کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب احتراق زحل در مثلثات بادی اثر احتراق زحل
مخصوص ماه نباشد بلکه تا سالی بکشد و سلطان المحققین در کتاب سی فصل آورده که
احتراق زحل مطلقا دلیلست بر ناخوشی پادشاهان و وهن مشایخ
و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن
کارداران و ناخوشی اهل حصار و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و طولانی
و زرعت و باطل شدن رسوم حسنه و نایافت شدن طعام و تغیر هوا
وقت و میوه‌ها احتراق زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق
و اقلیم اول و چهارم و فتنه و زحمت بزرگان در نهان وقت و نقود و اضطراب
احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای دراز کشنده و خشکی هوا
و نقصان معادن و فقدان یکی از سلاطین یا اکابر و وهن شکوفه و قطع طرق
و خشم بزرگان و رنج و سختی رسیدن از مردم سفله وقت و حال مشایخ و فرجی طعام
و شراب و بودن فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما در وقت
اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی هوا و نقصان

نباتات و نکبت مردم شریف و نسب و بلای ستور و اغنام اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد
بد و خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات وقف و در ارض الشرقی و بیماری
اهل سلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره انجا بود دلیل
و موت زنان باشد و بازدگی و سرما بود در وقت و کس در نیلب و زینت
اگر عطارد انجا بود زحمت ارباب قلم بود و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را
مخاطره رسد و حشرات الارض طغیان و غلبه کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد
و اندوه آتش کاران و علمای کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم در وقت اگر
قمر انجا بود یا ناظر باشد بد و بدحالی و تفرقهٔ عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان
حامله و وهن شکوفه در وقت و گرفتاری فیوج و جواسیس احتراق زحل در مثلثه خاکی
دلالت کند برف و حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و مشرق زمین خراسان
وقت و نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدحالی اهل زرع
و حرث و کشت و گرانی و سرما و تغیر هوا و برف و باران در زمستان و موت
بزرگان و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و جاه
و جور و ستم از فرمان دهان و دزدان و وکلا و متصرفان اگر مشتری انجا بود
یا ناظر باشد بد و فراخی طعام بود و مکرده علما و فضلا و فقها باشد و میوه بلا نماند

وقت دیگر باشد و هوا معتدل گذرد خاصه که زحل در سنبله باشد اگر مریخ آنجا بود
یا ناظر باشد بدو خشکی هوا و قحط اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات
و بیماری و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و مکان زلزله بود بجایگه زحل
در رابع بود و عطارد و قمر بعد او تباه و منقلب اگر زهره با او بود مطربان
و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل نرخها بارزانی و فراخی
اطعمه و بیماری زنان و نارسیدگی ازدواج بود و نباتات از آفت مصون
و محفوظ ماند اگر عطارد با او بود تجار را علت رسد وقت و ماکولات باشد
و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کنند و مکان زلزله بود خاصه که احتراق
در رابع بود و زحمت اهل علم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان و اخبار دروغ
اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بدو سرما باشد و تاریکی هوا و باراندگی در وقت
و ملال عوام و رنج مسافران و پیکان و ابجان و قاصدان بود و اهمال
کار روا اینها احتراق زحل در مثلثه بادی دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر
موزخ و علما و بدگشتن هوا و بیماریها در خلایق و رفتن بادهای ناخوش مطر و وقوع
سرما در وقت وقف و درختان و تنگی طعام و … طیور و فقد بزرگان
و غم و اندوه رؤس و بیماری اطفال و کذب عورات و عزت طعام و حبوبات

در

و قوت عوام و غلو لشکر و گرگ در وقت وقف و حال صحرانشینان و اعدا و …
او بجاهات و دعویهای باطل در میان ایشان و در سر … و در … مکر و حیله …
سودا و خوفها در میان مردم اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بدو بادهای خوش
وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و بیاز شرف الناس … گردد و دیگر اشیا ضرر کمتر
رسد و بادهای قوی جهد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد بدو در زمین مغرب و اقلیم سیم
تشویش پیدا شود و بر هم خوردگی مردم بود در ولایت مغرب … دزدان
باشند و دزدان غلبه کنند و فتنهها حادث گردد و بعضی از … ابر شوند و طغیان
ظاهر گردند اگر زهره آنجا بود زیان زنان و مطربان باشد و حدوث
سرما در وقت و آفت … بعد … نباشد که آفت رسد و اگر رسد
قلیل باشد و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد آنجا بود مردم در علوم و صنایع و دقیقه
کوشند و اهل او بیان معتبر شوند و تغیر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای
ناخوش وزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصوصا محرر و
هلاک شخص موصوف از آن طایفه اگر قمر آنجا بود یا ناظر بدو رنجوری عوام و عورات
باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت باراندگی
در وقت و رنجوری مردم و تفرقه عامه باشد احتراق زحل در مثلثه آبی دلالت کند بر بیماری

و رنج ملوک و سلاطین در شمال اقلیم چهارم و فوت و حال مسافران دریا و باران در وقت
و هیبت امیران و فرو نشستن قوم و وقت رنج و فتنه در شهر و عراق و دیار کرمان
و غرق کشتیها و نقصان آبها در بعضی مواضع شوده و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها
از سبب آب و سست شدن عضوها و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و چو که ملوک و سلاطین
و آنکار و غارت جایها و وزیدن بادهای خشک و مشغول سلاطین و اکابر با نظام ملک
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد و غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت مفسدان
واقف بیکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و خشکی سود اهل دبارند که نافع
در وقت واگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و بیم باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم
مفسد و منکوب و مغموم شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بکتش آب و هوا
واگر زهره آنجا بود ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی
در وقت و علتها از ماده بلغم اگر عطارد آنجا بود رسیدن کاروانها باشد و نرخی
بازارها و خوجه بازار رو در رسید درمان و تشویش در بابت و کار و حکمت علما باشد
واگر قمر آنجا بود یا ناظر بد و سیلها آید و وقت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و قحط
علامه باشد احتراق مشتری در مثلث رابع اثر احتراق مشتری بر خصوص ماه منحوسه تا سلک
بکشد و سلطان المحققین در کتب نفیسه منقول ماید که احتراق مشتری مطلق دلالت کند

املاک

بر سلاطین ملوک راستی و عدل و رسیدن قضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ
و مرگ غنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینیها و عزت جوهر
معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بهار رونق بازار کس
احتراق مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین جانب
مشرق و زمین خراسان و نکبت وزرا و قضاة و فتنهای نهانها و عزت نقود
و مصادره توانگران و بها اعتبار رعیان و اشراف و خصومت پادشاه
و فرمان دهان و تخفیف از بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغیر هوا
و تباهی حال علما و فقها و فوت گرما در وقت و کمی نهها و حدوث غموم و هموم
و بدی حال دواب اگر زحل آنجا باشد یا ناظر بد و در زمین عرب فتنه افتد
و فتنه و حیوانات بود واگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد بد و فتنها و جراحتها
حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تندی در مزاج
اکابر و عزت آلت حرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بها رونق دارالضرب
واگر زهره آنجا بود اعتدال هوا باشد و فساد طعام و میوه بود و آسیب
رسد بزنان و اهل طرب و ارزانی باشد واگر عطارد آنجا بود مشتری بازار
صرافان و نخاسان و سطور و عطر باشد و ملالت دبیران و اهل دیوان

و مجادله و کشت و کوی بازرگانان و کسادی در علما و رسد و هوا متغیر شود و عیار دراهم
و دنانیر تغیر یابد و سکه نو سکه مغشوش کردد قمر انجا بود یا ناظر باشد بدو غمها
و اندوهها باشد و هوا معتدل کردد و مسافران و دهقانان را نکبت رسد و خوف بیماری
عوام بود احتراق مشتری در خرچنگ دلالت کند بر تنگی حال ملوک صاحب جنوب و انصاف
و عدل نکنند و ملکی که بوزرا و علما و اهل ورع و تقوی مکروه رسد و فقها تنزل
شوند و فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و تباهی
جهات رهبان و بیماری کش دوران و دهقانان بود اگر زحل انجا باشد یا ناظر
بد و در خوریان فتنه خیزه و کرانی و رنج کاو و کوسفند باشد و خشکی هوا در وقت
اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد و زردی و خیانت و ظلم و خونریزی پدید آید
و خشکی هوا و قحط و وبا و حرکت لشکرها و شورش و جور شایع کردد و حرکت
سپاهیان بود و قحط نباتات و قلت طعام اگر زهره انجا بود فراخی
نعمت باشد و اندوه زنان و مطربان و ارباب ملاهی و خوف میوه‌ها از سرما
اگر عطارد انجا بود سرمای سخت بود و تغیر هوا باشد و تلف درختان و نباتات
سبع و درب و بسیاری اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود
و ظلم شایع کردد و سرما ضرر رساند اگر قمر انجا باشد یا ناظر بود با عوام را [illegible]

اله

رسد و بدی حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود کردد و [illegible]
وقف و حیوانات بود احتراق مشتری در [illegible] دلالت کند بر توسط حال پادشاه
سیما پادشاه مغرب و بی‌نظمی ناموس در میان خلایق و فراخی طعمه و تنکی تجار
و بخار و صحت خلایق و میل کردن بخیرات و طاعات و نفاق در اکابر
و تنکی معیشتها و کثرت انصاف و میل هوا بحرارت و فتنه در ولایت
شام و هند و ملکی عادل و [illegible] وزرا و علما و باد سموم در مکانهای [illegible]
مستعد و توسط کار ترددین و اهل تجار و کم کسب مردم و هبوب ریاح
عاصفه و خزینه و جهانیان رعد و صلاح مدینه حکام و علما و فقها اگر زحل انجا بود
یا ناظر بود بد و آفت درختها و بیماری خلایق و کرانی و بادهای مضر باشد
اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و بیماری ظاهر کردد از بادهای گرم و غلبه خون
و فتنه اشراف بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوه‌ها و تشویش از ضعف
و نهب و علامات آتش بسمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و عقد و قمر
ناظر بعد او شد اگر زهره انجا بود لکن چهار رابعه اما بعضی با خیر بود و خوبی
معاش و ارزانی بود خاصه در میوه‌ها و تغیر هوا و نمها باشد در وقت و بدی
حال زنان و مطربان بود و صحت مرضی اگر عطارد انجا بود بادهای سخت جهد

در روانی دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت مردم و تیزی بازارها و رونق
اهل فضل و حکما و دبیران و حدت فقها اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود بد و
باد و بارانها باشد در وقت و میوه‌ها نیکو بود و صحت مردم باشد و عوام
ملکت رسد و بدی حال مسافران بود و مفقود شدن طرق و غور ربیع
احراق مشتری در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و ربا
حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران دریا
و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت کردن مردم سفله و مرگ فقها
و مشایخ و بارانها در وقت و کثرت اطعمه و شیر و مهربانی مردم با یکدیگر و
حرکت سپاه و یافتن غوصان دراری و لآلی و کثرت میاه و دارهای مختلف و بدی
حال حیوانات آبی و نیکی نباتات اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد بد و فتنه
و آشوب بود در جانب شمال و گرانی ازرقها و موت اکابر اگر مریخ آنجا بود
یا ناظر بود بد و حرب و خونریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت
و نهب و غارت اکثر در جانب مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در
مزاج بزرگان و غرسالت حرب و قتال آبها و دفع حیوانات آبی اگر زهره
آنجا بود بسیاری آبها باشد و کثرت باران و ارزانی اجرا اهرآبه و فراخی در آفاق

ارزانی تره و سرما در وقت و بیماری زنان و کودکان باشد اگر عطارد
آنجا بود تیزی بازارها باشد و روانی علم و کثرت خیرات و فرحی و ارزانی
و وفور ربیع و شری و آمدن قوافل و بسیاری ربیع بود و آمدن کشتیها و بارکی
در وقت و تغیر هوا اگر قمر آنجا بود یا ناظر بد و سیاحان مجرب روند در وقت
و نیکی نباتات و تعجیل مسافران و آمدن ایشان از سفر و خصومت علما احراق
مریخ در مثلثات اربع سلطان المحققین نصر الملة والدین در کتاب تنبیه
الاحکام آورده که احتراق مریخ مطلق دلیلست بر نا امنی راهها و حدوث
فتنها و رخنهٔ دزدان و پدید آمدن دشمنان پادشاه و مناقشه و مخالفت
پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جستن باد سموم در
بادیها و افراط خشکی در زرعها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و اگر اقلیم
چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاره و مرگ فجأه
احراق مریخ در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بغضب و تندی بر مزاج ملوک
و سلاطین و فتنه دل محاربه و مقاتله در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و
نکبت اکابر و فتنهای نهانی و مخالفت لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفند
و وزن و اسب و فساد جواهر و حدوث شنحول و فساد دار الضرب و وزیدن سموم

در وقت زموضع مستقدم و جاری طغیان و خشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا بود
یا ناظر باشد بدو مرگ یکی از معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بدو وفات اکابر و معارف باشد اگر زهره انجا بود حدوث
باران و فراخی طعام بود و اسقاط اجنه و بیماری زنان و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر
عطارد انجا بود رعد و برق باشد و حدوث علامات آتشی خصوصا که احتراق در عاشر
بود و اگر قمر در انجا بود یا ناظر بود بعداوت تاکید امر مذکور کند و بیع دواب
و جواهر و زر و سیم و فلوس و تیزی بازار سلاح و ستر و برده و هبوب ریاح
عاصفه و رعد و برق و در روف (؟) و قوت فتنه و احتراق مواضع اگر قمر در انجا بود یا ناظر باشد
بدو ملالت عامه باشد و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف خیالی
و حدوث بخارها و تمنها و بیع اشعه و زجاجیه و اسلحه **احتراق مریخ در مثلثه ارضی** دلالت
بر نکبت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن فتنها و فرو رفتن قری و مقاتلات نهانی
و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرابی مزرعها و تعقهای (؟)
عالی و پریشانی حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امیران و گرفتاری اهل فساد و
و قاطعان طریق و هلاک این طایفه و آفت کشت و زرع و دلتنگی کار عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر
باشد بآفت گاو و شتر بود و فساد غلات اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بدو گرانی ارزانها

بود اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت
و بازار میوه و جوز قه (؟) و کتان نیک بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد و سرمای خشک
و بیماریهای در بهایم و بیع و شری نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد
کودکان و اطفال را عوارض پیدا شود و بارانهای ... و کثرت هموم و اراجیف باشد
و اگر قمر در انجا بود یا ناظر باشد بدو رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان
و بسیاری نعمت و بارندگی در روف و قوت نباتات **احتراق مریخ در مثلثه بادی**
دلالت کند بر فتنه و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماریها در موی
مثل سرخ باد و جرب و آبله و موتهای ناگاه و خواری اعزه و استیلای ناکسان و اختلاف
هوا و خشکی و پریشان حال امرا و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت
بدکاران و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بدو ملک فرو رود و ظهور بیماریهای وبائی و احتراق
مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بدو رسد بمعارف و فساد اشجار بود
اگر زهره انجا بود باران نافع اید و بارانهای خوش و زر و روغن در زمین ... و اندر آنها آتش
و البسه بر رو و پریشانی زنان و امردان اگر عطارد انجا بود کثرت اراجیف و تغیر هوا
باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی تا که احتراق در عاشر بود و رونق بازار برده و فوت اطفال

وجراحان و کثرت ریاح و صواعق قمر انجا بود یا ناظر بدو شبیخون رود و در بازار مسافران
و رسولان و فیوج باشد و رنج زنان حامله و اندوه عوام و بارندگی بود **احتراق مریخ در مثلثه
و بروج آبی** دلالت کند بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت سفلکی ان و شبیخون و بسیار
ابرها و درماندن ارباب خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و در رتبه صغری و غرق سفاین
و نقصان ابرها و اضطراب بکار و کرباد در بستان و سرما در زمستان و آفت عظیم رسیدن بولایت
ترکستان و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و بسیار
احوال خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات ما به اگر زحل انجا بود یا ناظر
بود بدو شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر
بود بدو روز بارانی سیاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره انجا باشد بارندگیهای بی وقت
بود و ابرهای تیره و سرمای در وقت و زیان زنان و تیرگی نباتات اگر عطارد انجا بود
بارانهای تند جهد و جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی [illegible] و کساد
بازارها و بد گشتن هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر بدو مرد و سرما و امطار [illegible] باشد
و زیادت ابرها و تفرقه عامه و رنج مسافران **احتراق زهره در مثلثات اربع**
کامل بهی محقق طوسی قدس سره در کتاب بغیة الاحکام می فرماید که احتراق زهره مطلق دلالت
بر فرو شدن بارش باران و سبب کهن تماشا رود [illegible] و معطل کردن بازار

دهنان

دستان و ناخوشی جوانان و زنان و باز رونق ایشان و ناروائی مهمات اهل طرب
و ارباب ملاهی و کساد بازار جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوه‌ها و ریاحین و باز
ماندن از مرادها و منغص شدن عیشها و فنا شدن امیدها و حدوث بیماری و
انحراف مزاجها از اعتدال و ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده است که
اجتماع زهره و شمس در برج واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان
بر قلب پس اگر میانه ایشان از پس و پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم
و باران باید نمود و اگر از سی درجه تجاوز نماید قلت باران باشد **احتراق زهره
در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه
و قحط و تشویش در طرف شرق و اقلیم پنجم و بلادی که منسوب بزهره باشد و ظهور تهمت
و تنگ چهای بی رغبت و قیمت بعضی از ملبوسات سیما آنچه زرد او رود و خلل باشد و اعتدال
هوا و عشرت و بسط میانه سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و
بیماری دوشیزگان از صفرا و کثرت هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و موت
زمردان و خشکی هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود
با و کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بارانهای معتدل جهد اگر مریخ انجا بود
یا ناظر بود با و آشوب خیزد و بیماریهای دموی و اراقه دماء و فساد اهل سلاح اگر

عطارد انجا بود امور بشرع شایع کردد و تهمتها وقوع یابد و انکه تغیر یابد و در کار خانهای
شعربافی نقشها بند ند و سرما در وقت و نقصان بازند که بود و بیع جواهر و دواب
اگر قمر در انجا بود یا ناظر بود باد و اختلاف هوا و سرما و نم باشد در وقت و رعد و برق
و اندوه عامه **احتراق زهره در مثلثه خاکی** دلالت کند بر رنج زنان و خواجه سرایان
و اصحاب طرب و زینت و فساد در نباتات و حیوانات سم شکافته و باران قوی و
ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در حیوانات و اقلیم پنجم و فساد شکوفه در وقت
وافت و رنج و کثرت بنکاحها و بیماری اطفال و رنج کاو و دکو سفند و کثرت سرما
و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و اشکارا شدن فسق
و فجور و بدکاری زنان و زیادت شدن باغات و بساتین اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باد
غلها تباه شود و حبوبات را افت رسد و سرمای خشک باشد اگر مشتری انجا بود
یا ناظر باشد هوا بهره مسافران و ترکان باشد و اعتدال هوا اگر مریخ انجا بود
یا ناظر بود بد و مخالفت ازواج بود وافت زنان و کودکان اگر عطارد انجا بود
اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات سم شکافته و تفاوت
نرخها و تغیر و تبدیل هوا و عدم رواج بازار اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و باران بسیار
اید و سرما در وقت و کثرت و فراخی طعم بود **احتراق زهره در مثلثه هوائی** دلالت

کند

کند بر رنج خواتین و خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم پنجم و فساد پرده و بارهای خوش
و لهو و سرور و زحمت و تفرقه زنان و فساد پرده و کثرت مناکحت و یا رغبت و فاش
شدن آلات غنا و رسوایی مغنیان و شکستگی میوها و زحمت دل و جگر و نا امنی راهها و ارزانی
اندک در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر بود وبا و بیماری سخت بود و وقت زکام
و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بادهای خراب و امراض بود و
اسقاط اولاد از ارحام و وقت میوها اگر عطارد انجا بود بیماران را علاج بدیر باشند
و بادهای خوش وزد و رونق بازارها بود و بیع و شری مطبوعات قیمت و رونق
علما و شعرا و اهل غنا و دبیران و متصرفان اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و باد
و بادهای مخالف بود و غلبه عوام و حرکت آنها و سرما در وقت و رسیدن مسافران
و غوغای عوام الناس **احتراق زهره در مثلثه آبی** دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و
رنج زنان حامله و حدوث بارانها و آبها و جانوران آبی و فساد حال زنان حامله
زیبا و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق کشتیها از زمانها علتهای مختلفه و ادراک
لشکر سلاطین و معارف ملوک در صحبت ازواج و اشکارا شدن فسق و فجور و تری هوا
اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بد و باد و غرق سفاین باشد و کثرت آبها و خرابی از ان
وقت حیوانات بحر و تیرکی هوا اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد و بارانهای بسیار مفید

[illegible]

بارها و در وقت و لعوث بسیار شود و وقوع لشکرها در میان بزرگان و بسیار کشتنها اگر
مریخ با او بود یا ناظر بود باو بارانهای مطر آرد و آسیب اهل دریا بود اگر عطارد با او
باشد بادها آید و حرکت مسافران بود و خصوصا اهل بازار و جمع و شری حوض و حبوب
ان اگر قمر با او باشد یا ناظر بود باو سیلها رود و خرابیها کند و کار بزرگ باشد شود و نرخ
مسافران دریا بود احتراق عطارد در مثلثات ابراج محقق اعظم نصر الله والدین در کتاب
سفینه منیفر ماید که احتراق عطارد مطلق دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران
و منقطع شدن از ملوک و فرو بستن کار دیوان و مناقشه نمودن با ایشان
و تعویق در تحصیل محصولان و بی رونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت
و نهادن خبر ارجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث بارندگی
احتراق عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین
و تجار و اهل بازار و در ماندن و هلاک بعضی از معارف و رنج علما و مترصد [illegible]
و تحویلداران و طلب [illegible] و خطر بسیار زنها و گرمی هوا در تابستان و سردی در
زمستان و ناایمنی راهها و حوادث از رعایا خاصه در طرف مشرق و بیماری اطفال و در
بیخم و لوشن منشالها و رنج جراحها و حکومت و اندوه پیشه وران و هنرمندان
و نقصان و بیماری کودکان اگر زحل با او بود یا ناظر باشد باو بادهای صعب

با منفعت باشد و اندوه خلایق بود اگر مشتری با او بود یا ناظر بود باو بادهای خوش
وزد و سلامتی تجار بازاریان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود اگر مریخ با او
بود یا ناظر بود بدو خوف و خطر و شور و شر خیزد و فتنه با حق ظهور و وقوع یابد اگر
زهره با او بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار رقاصه اگر قمر با او بود یا ناظر بود
کدورت هوا باشد و عجز تجار و اهل زر و اندوه عوام الناس و رنج جواهر با قیمت
چون مهره و مانند آن دهد و بعضی گویند کار رونقها رسد و رنج جواهر قیمتی باشد
احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر تغیر هوا و بادهای خنک در وقت دفع طعوم
و نباتات و رنج [illegible] و علت در دواب و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب
جنوب و خشکی هوا و [illegible] ضایع و بقار و کثرت ارها و ویرانه خانها و حمامها
اطبا و اهل تصویر و نقش و تیر گران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل با او
باشد یا ناظر بود خرابی بقاع و تلف حیوانات باشد و هلاکان زلزله سماکه قران
باشد و در وتد رابع اگر مشتری با او بود یا ناظر [illegible] را شکست و آفت
رسد و مجادله علما و فقها و فضلا باشد و بی رونقی الوراب الوارباب البر اگر
مریخ با او بود یا ناظر باشد بد و رنج و بیماری تجار بازاریان بود و احتراق جواهر
ارضی و گرانی اگر زهره با او بود دختر زنان و امردان باشد و تلف شدن اطفال

اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بدو سرما و ظلمت هوا بود در وقت و رنج دل عوام
و کدورت زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار متلون و وهم و بیم فراوان
دیگر نفع ایشان **احتراق عطارد در مثلثه بادی** دلالت کند بر قوت اکابر منسوب بزحل
و رزا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادهای سرد در وقت
و علت پسران و منصرفان و بیابانان و حرارت در مزاج ارباب علم و عمل
اهل اسفار و تردد و غوغا و جمع برده و دوات و ظلم از اهل دیوان و صحت بادها
و حدوث برف و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم
اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد بدو بخاری غلیظ بود و بادهای مضر و کدورت
هوا و آفت انجار و عمارت اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بدو بادهای سالم وزد و
صحت مردم باشد و آمدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ آنجا بود یا ناظر
بدو امراض دموی و فتنه و شبیخون باشد اگر زهره آنجا بود رنج زنان
حامله باشد و فساد حال خنثیان و مغازلان بود اگر قمر آنجا باشد یا ناظر باشد بدو
هوا متعفن شده و غمها باشد و اندوه عامه بود و تردد رسولان باشد و خبر
خوش رسد و فرح بود **احتراق عطارد در مثلثه آبی** دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه آبها
و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و جمع جوارح آبی و آفت میوه‌ها در وقت و بیم مردم از آبها

و بدی حال اطبا و قلت فواید ایشان اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد بدو خرابی
موضع باشد از آب و آفت محصولات اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بدو
سلامتی حال مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ آنجا بود یا ناظر
باشد بدو غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود رنج
زنان حامله بود و جمالی شراب داران و کثرت فسق و لواطه و خباثت در مردم
اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود بدو مرور سیلها و غلبه آبها باشد و صلاح و عمارت
کاریزها و رونق مردم عامه بود و درختان باغها و جویها کنند **احتراقات کواکب
متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر** **احتراق زحل در حمل** دلالت کند بر فساد میوه‌ها
و عفونت هوا و آمدن بارانها و نجد پادشاهی با جمعی بزرگ و در نوع حرب
و خونریزش و موت در عرف عجم و شاید که طاعون باشد و نبات و جواهر در معادن
و خروج خوارج شد یاد الیاس از طرف مشرق بطرف خراسان و ضعفا بهانگه اگر مشتری
یا مریخ با او باشند یا ناظر بوند با او اما فرحی بود اگر زهره با او باشد موسیقی
از خوزی معطله باشد و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد در آن اثر شریک بود
اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و اهل علم را رنج و نکبت رسد و اصحاب
آداب و ارباب کتابت را خوف بود اگر قمر با او باشد یا ناظر بدو در کوهستان

میوه‌ها تباه شود و مرگ چهارپایان بود و حال آن مردم بد گذرد و آفت در میوه و زرع
باشد و نرخها گران بود و سرما باشد **احتراق زحل در ثور** دلالت کند بر موت و قحط و هلاک
مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان
و تغیر هوا و خرابی عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال اهل قلاع و حصارها و اکراد
و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خرابی شهری و ارباب فلاحت **اگر** مشتری با مریخ
با او بود یا ناظر بود قوت دزدان بود و آفت در میوه و اشجار باشد خاصه
در موصل و سواد عراق **اگر** زهره و یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی
میوه‌ها و هلاک زنان خاصه که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان و زنان
اگر قمر با او بود یا ناظر بود باد و باران بسیار باشد و حدوث علت دق
و تباهی میوه‌ها بود **احتراق زحل در جوزا** دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام
و بدی حال قراء و متبردین و شدت گرما و گرم در مواضع مستوره و خلاف
میان مشایخ و تباهی و ضعف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و حدوث
حصبه و جدری و بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمنیه و آذربایجان
و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن حیوانات و هلاک یکی از اهل دفاتر و
خوف اهل مناصب دینیه و غلا کردن نرخها و کمبت بزرگ از این طایفه یا وزیری

از وزرای کبار و حکام تلف یکی از ایشان **اگر** مشتری با وی بود یا ناظر بود
قضاة و ارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس
و بیم بود در عدول و بزرگان را از این جهت بسبب این حال نکبت رسد **اگر**
مریخ با وی بود یا ناظر بود فتنه و بیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه
روم را هم هلاکت بود **اگر** زهره یا عطارد با وی باشند نکبت ارباب دفاتر
و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقه عطارد **اگر** زهره منفرد وحده از زهره
باشد دبیران و وزرا را کار تباه شود و آفت در بازار باشد و زیان رسد در
اموال **اگر** قمر با وی باشد یا ناظر بود حال زنان حامله بد باشد و بادهای
تند جهد و در رمضان نشو غله را ضرر رسد و نقصان غلات بود و مرگ انعام
و آفت در اثمار باشد **احتراق زحل در سرطان** دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظم
یا خادم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد و اقالیم و آفت در غلات و نقصان میاه
و خشک شدن چشمه‌ها و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی
از ارکان دولت او و گرانی نرخها و آفت در زرع و نخل و تباهی میوه‌ها
دیگر ماهیان و حرص و مشغولی مردم در کار و کسب و عقیق کردن چوبها **اگر** مشتری و مریخ
با وی بود یا ناظر بود حاکم و فرمان فرمای خوب آن را غم و اندوه رسد و هلاکت

پادشاه روم موکد باشد اگر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بوده حاکم خراسان
بیدادی کند زحل بمملکت او رسد و دران تنها ممکن در گذرد اگر مریخ
منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و ملک بابل و
عراق خراب شود اندوه و ملال رسد **تنبیه** در سنه هزار و سی و یک
هجری زحل در برج سرطان محترق شد در علی نقار [illegible] بعرض پادشاه
ظل الله رسیدم که پادشاه روم را درین سال عارضه عظیم و بلایی شدید رسد
و ظن غالب اینست که بقتل رسد در آن وقت و هم [illegible] منقول مسطور شد اتفاقا
در رجب آن سال لشکریان سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از ارکان
دولت بقتل رسانیدند و اگر زهره با وی بود غم و اندوه و محنت زنان باشد
در وقت طفولیت و اگر عطارد با وی باشد بدی حال فرمان دهان بود و ملک
بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی تأکید گرانی نرخها و کثرت
گرما کند **احتراق زحل در اسد** دلالت کند بر حرکت پادشاهی در جانب مشرق
و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات
و سموم و ظهور ملخ و هبوط و تسعیر [illegible] و موت در اغنام و قیمت گوشت و علاج
سختی و وجع و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ارزانی طلا و مس و زیبق

وف دهار اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکام بود
و صحت دوربینشان و جواهر در معادن و کثرت ثمار بایان بود اگر مریخ با او بود
یا متصل بدو و عطارد با او باشد یا قمر متصل با او بود خوف بسیاری حرارت بود در
مزاجها و درد دست و مرگ سباع ضاره و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق
سوء بر عهد او مدعیان ظفر یابد و خود عسکر ایشان را هلاک یا نابود کند و بر
وزرای پادشاهان نحس تفوق جوید اگر مریخ منفرد و مجرد از کواکب ملاحظه کرده
با او بود یا ناظر بدو عزت و قلت ثمار بایان بود و تباهی جواهر باشد در معادن
و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران بجا
استر و خر و حمار الوحش گردد اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را
صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی متنازل گردد و جواهر بسیار بود خاصه
زر و یاقوت و مس و ارزیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد با او بود
کثرت خیر و رخص باشد و نامها آید و سیم و سیماب ارزان گردد و ایمن طرف
و شوارع باشد و فصد و غم اهل قلم و کتابت کنند و نرخها ارزان گردد و
اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر بدو وفادهند بلند و قوی و وقت بکار باشد و گرانی
و تباهی میوه و وقت سرد جستن از اختلاف هوا **احتراق زحل در سنبله** دلالت کند بر تباهی هوا

ومرگ یکی از سلاطین و هلاک کسی از امم و رسیدن ضرر بمردم خاصه در موصل و جبال آن
حدود و اطراف شمال و موت الاطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان
و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار
سیما در اوایل سال و بالعکس در اواخر و کثرت ثمرات اشجار و ترازید میاه
اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو کثرت بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان
لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او باشد یا ناظر بدو وبا و مرگ مهتری یا وزیری
بزرگ باشد و تباهی حال خلایق و گرمای سخت و وقوع فوت و موت اگر زهره
با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه گندم بکیل و ترازو فروشند
و بسیاری میوها باشد اگر عطارد با او بود بسیاری ابرها و هبوب ریاح بارده
باشد و شکستگی حال فضلا و بازرگانان بود و حسن اوقات کتاب و بهی ادرات
بیما در اوایل سال اما در اواخر خرابی احوال ایشان لقا و ترکند و بیدی آید و امطار گران
زلزله بود اگر احتراق در ربع رابع باشد اگر قمر با او بود یا ناظر بدو احوال بازارگ
و بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها باشد و رعد و برق بود
احتراق زحل در برج میزان دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرمان
دهان و مرض شدید در میان زنان و فقدان این طایفه و مرگ پادشاهی

درجا

در جانب مغرب و کثرت اعدا و تفرق خلایق از مساکن و اوطان و مرگ
مشایخ و اهل حساب و حدوث غموم و امطار و کثرت دزدان و مفسد و شدن
راهها و نقصان عدد زرعها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهاقین
و شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه اگر مشتری
آنجا بود یا ناظر باشد بدو حال ملوک و اکابر و دهاقین نیکو بود و سال
برایشان میمون و مبارک گذرد و غله بسیار بود و در تجارت و کسب راحت
و برکت باشد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود بدو اهل ماوراء النهر را محنت
و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد گذرد و دزدان و عیاران
مضطرب گردند و خراب و تباه شوند اگر زهره و عطارد در آنجا باشند مردم را
درد و بیماریهای مهلک پیش آید و عرب را سختیها رسد و در میان مردم غور
و حجاز وبا و بیماری حادث گردد اگر عطارد منفرد با او بود مجرد از زهره
بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم ثغور را اعزاز کند و ایشان احراز
و اهانت بزرگان نمایند اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود بدو وارتفاع حال
اجلاف بود و توجه سلاطین بدو نان بسیار بود و ایشان را بر اشراف تسلط و دل جویند
احتراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حرب میان ملوک و سلاطین

خاصه در جانب مغرب ارزانی غله و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام در رطوبت هوا
و آمدن باران و موت بزرگان در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث اراجیف
شنیده و خروج اعدا در جبال اما لااقل باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی
احوال بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و شکستگی در زمین
عجم علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکر و اندیشه در آن ولایت اگر
مشتری با او بود یا ناظر بدو قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت
نمایند اما پایدار نبوند و زود منقطع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان
و کوهستان اتفاق بود و قحط سخت حادث گردد اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو
علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ گران گردد و خصومت و نزاع ظاهر شود و خروج
خروج اعدا باشد اگر زهره و عطارد با او بوند حال اهل بابل و عرب نیکو گردد
و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد و امام ابوالحسن سهی گوید اگر
عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار اهل سواد نیکو
شود و بسیاری باران و آب بود خصوصا سپاهیان و ترک لشکریان بود و شکست حال
اهل سواد و ساکنان بادیه باشد و کثرت دخل ایشان اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باران
بسیار آید و آب چشمها در تزاید بود و کثرت سلاح باشد احتراق زحل در برج قوس

دلا

دلالت کند بر وقوع و حدوث موت در مشرق و حروب میانه سلاطین و فرمان دهان
و مرگ پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق و خسارت زارعان و اهل فلاحت
و توجه ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال علما و اهل ادب
و تشدد برد و بسیاری نهنگ در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی
نرخها و عزت طعام باشد و غلبه دزدان بود اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو حسن
حال علما و قوت و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایت و مطیع شدن
رعایا و نکبت اعدا بر دین و گویند نیکا حال اهل المسلمین بود اگر مریخ با قمر بود یا ناظر
بدو پادشاه سفری مبارک کند اگر مریخ منفرد از قمر با او یا ناظر باو سرما با فرط
باشد و دزدان خیره گردند و راهداران قوت گیرند اگر زهره و عطارد
با او بود حال عرب و صاحب ادب بد گردد و زنان را نکبت رسد اگر زهره
مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان را نکبت رسد و بیماری این طایفه بود اگر
عطارد مجرد از زهره با او بود نیکا حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان
زد عظمی و فرمان دهان بلند شود و شادی بازاریان باشد اگر قمر با او بود
یا ناظر بدو پادشاه سفری مبارک کند تنبیه چون بعد البعد زحل در زمان
ما در ستم درجه این برج واقعست اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی آن محترق شود

نوراث کنابد و لشکرهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق دگرگون شود احتراق زحل
در برج جدی دلالت کند بر نقصان سپاه و مرگ پادشاهی یا پیکی از معارف پادشاه
در ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل صلاحیت و اشتداد برودت و سموت و حدوث
برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و مکان خسف و زلزله اگر در رابع بود و سیما که
عطارد با او باشد و فزونی تجارت و انقطاع ایشان و غلبه اهل سلاح و نقصان
و خرابی ولایت جبال و عروض موت در کتاب و طغیان و لحوق غم و هم در حاکم بابل
و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت میوه‌ها باشد و گرانی
طعامها اما هرمس گوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اگر مریخ با وی
باشد یا ناظر بوی امرا را از وی منفعت رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توا
نگر شوند و خزاین روی در نقصان نهد و سرما با فراط بود و اگر زهره و عطارد
با او بود اهل آذربیجان موفق آیند اینجا باشند و امراض مهلکه عارض اطفال شود
و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود نشاط زنها باشد و باران آید و هوا
سرد گردد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد مرگ در پسران و اهل ادب
باشد و کودکان تلف گردند و خسارت حامیان دین و مذهب باشد و بادها
آید و فساد غلها باشد و گرد و خسف و زلزله اگر احتراق در رابع بود و اگر

قمر با او بود یا ناظر باو سرمای بافراط بود و کثرت ریاح مضره باشد احتراق زحل
در دلو دلالت کند بر شدت سرما و لباریدن برف و شبنم و فساد میوه‌ها و تباهی زمینها
و فرو رفتن کشتیها و بنایا و خورد شدن آنکه اکثر جانورها روی در ویرانی نهاد و فساد
کشت و بد حال خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب مشرق و زمین خراسان
و وقوع حرارت در ولایت یمن و مغرب و شدت باس در آن تخوم و مواضع
و نواحی حجاز و اهل صلاح و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از دزدی و فتن
و سختی سال و هرمس گوید ارزانی باشد و باران بسیار اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
از ناحیه خراسان شخصی شدید الباس خروج کند و در ماوراء النهر نیز آشوب و کشش
و بلای عظیم باشد اگر زهره با او باشد زنها روی در نافرمانی نهند و فراخی سال
و نعمت باشد و کثرت باران و بیماری و رنجوری در میان مردم سمت ظهور یابد اگر
عطارد با او بود حال اهل کوفه و کسان سواحل بد گردد و فتنه و غارت کنند
و اهل حجاز را آفت رسد و فساد در مردم و خوابها بود اگر قمر با او بود یا ناظر
باو حدوث ریاح و رعد و برق باشد احتراق زحل در حوت دلالت کند بر خوف
و ضجر سلاطین و فرمان دهان و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و موت

یکی از ملوک آنجا و کثرت مجادله و مناقشه باشد و خوف در اشراف و علما و نکبت کتاب
و شدت برد و کثرت مطر باشد و بعضی گویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بدحالی اهالی
اکراد و صوابات ایلات و جهت ایشان باشد و مضرت رسیدن بگفتان و خوف
سلطان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیت اصفهان و فارس و خراسان
خوف و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه درخت و سعه در سال حادث و حاصل
گردد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو دشمن از زمین فارس و اصفهان خروج
کند اما فراخی نعمت و خوشی معاش مردم بود در آن ولایت و ملک با بد
از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود
و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو طایفهٔ عرب را بسی ضرر و زحمت رسد و نکبت بدیشان
بود و در خوزستان دشمن پیدا آید و قتل و غارت کند و بدین احوال تاجیکان
و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطارد با او باشند بطایفهٔ عرب
نکبات رسد و کتاب و ارباب دفاتر را مصایب پیش آید و اگر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملک با بد خورش را زحمت رسد و هم مرگ باشد و مرگ زنان
بیشتر بود و در دیار عمان این طایفه شیوع یابد اما خیر اهل صلاح و مغنیان
بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود فی حال تجار و خوف و بیم ایشان بود

و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد باو کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب
انهار و عیون زیاده شود در وقت و مردم مایل بعشرت باشند احتراق مشتری
در برج حمل دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و تغیر
در قوم هند و قوم زنج و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و طرف یمن و سکا
سکان اقلیم پنجم و بیم فرمان از تشنیع علما و اعدا ادیان و رعایت اهل شرق
و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین پس اگر زحل با او بود یا ناظر
بود باو خروج اعدا در حجاز و مصر مولد باشد و مردم را از سیلها و آبها خوف
بود و شخصی بزرگ از اهل دین بکشتن رسد یا صاحب قرانی مفقود گردد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو کثرت میاه و مطر باشد و بیماری بسیار رو حاکم عراق عرب
حرکت و سفر کنند و از آن پشیمان و جهت شوند و فقها فرمانها و سخنان مختلف گویند
و تقلید اظهر شود و اگر زهره با او بود فی حال زنان و مرگ ایشان
باشد و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی حال رؤسا باشد و علما انتشار
و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار نیکو بود و با ملیان را شرف زند و اگر عطارد
با او بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان و زنان باشد و خصومت اهل علم
بود و مکر و حیله در میان مردم متعارف شود و قضاة اهل شرع را غمی و اندوه عارض

کردد واکر قمر با زحل بود یا ناظر بود باد و باران بسیار بارد و حال اکثر ملوک
و اشراف نیکو کردد و چهارپایان زیاده شوند و کاو و کوسفند بفراغت باشند
و کار اهل آذربایجان و فلسطین بمراد باشد و بهم اوقات کار زهند [?] احتراق
مشتری در ثور دلالت کند بر یبس هوا و کثرت سموم در مکان و زمان مستوره [?] و موت
یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری تخم زرع و کشت و هلاک
دواب و کثرت موش و نیکی احوال اهل سواد و مردم همدان و مکان جبال
و حدود آن و وقوع اضطراب و کرانی نرخ در خراسان واکر زحل با او باشد
یا ناظر بود فتنه و آشوب در شرق خراسان و تلف شدن کاو و کوسفند و خروج
اهل ادربیجان [?] و غیر ایشان اما زود باطل کردند واکر مریخ با او بود
یا ناظر بدو در عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود و کثرت کرما
باشد در وقت و اکر زهره با او بود خفیف نرخ و خیر بسیار بفلوس رسد
و فراخی نعمت باشد واکر عطارد با او بود باران بسیار بارد و بادهای وافر
وزد واکر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخها ارزان بود و وفور نعمت باشد و نیکی
حال دواب بالاطلاق و کثرت نتایج ایشان بود احتراق مشتری در جوزا دلالت
کند بر رطوبت هوا و تحیر و هلاک در علما و تغیر نرخ و ترک شهر معروف و مشهور

اسدا

وهلاک یکی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در آدمیان و بسیاری ضرر و خصب
و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرک و رشید واکر زحل
با او بود یا ناظر بدو در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرمان دهان و حکام
ایشان را بیماری و نکبت رسد و شاید که درکذرد واکر مریخ با او بود یا ناظر بدو
سال فراخ بود و وفور نعمت باشد و بسیاری دزدان بود و ایذا یا قتل مردم
از ایشان اما در آخر بسیاری حکام شهر از قطع دست و پا مبتلا کردند اکر زهره
عطارد با او بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد واکر زهره مجرد
از عطارد بود فراخی و وفور نعمت باشد و مرک بزرکی اتفاق افتد و مسافران [?]
بشولی [?] رکنند واکر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد
و شخصی از دبیران بر یکی از سلاطین و حکام سرور آید و هلاک مردم متعلمین
و اطفال باشد واکر قمر با او بود یا ناظر بود با و مرک یکی از فرمان دهان باشد
و دیکری بجای او نصب شود و فراخی بود احتراق مشتری در سرطان دلالت کند
بر وفور موت در اکابر و اشراف و علما و کثرت اراجیف و مرک قضاة و زهاد
و سادات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال اهل قریات و دجله
و عمارت ثغور و رباطات و خروج دشمن از جانب مغرب و هبوب ثلج [?] باده [?]

و فرغبت سکان ارمینیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت عبادت و ابتلای ری بخرابی و ظفر
پادشاه بر اهل خوارزم و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان اگر زحل
با او بود یا ناظر باو در ولایت خراسان بیماری شود و دشمن از طرف مغرب خروج
کند و کار وزراء پادشاه بر وی غالب آمده باطل گردد اگر مریخ با او بود یا
ناظر بدو بسیار و امور نهانی صفت ظهور یابد و در ناحیت مغرب جوانان خروج کنند
سیما که قمر و عطارد نیز با او بود بادهای سخت وزد اگر عطارد با او بود اهل
کتاب و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد اگر قمر با او بود یا ناظر
بدو منع حالات اهل خراسان و ارمینیه و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند
بدی حال اهل خراسان باشد احتراق مشتری در اسد دلالت کند بر کثرت حشرات اهل
امکان منع و خشکی هوا و درک شهر حبیب العدو و تغییر هوا روشن آید که ابرها خیزد و
بارانها بارد و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علت و وبا در مردم پدید
آید و سباع ضاره ظاهر گردد کردند و مردم بدفع ایشان مشغولی نهند و دبیران
را رنج رسد و دوام سلامت باشد و بزرگان را الفت دست دهد و اگر زحل
با او بود یا ناظر بدو پادشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت
بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ملوک را اهم نیکی آید و وزراء

و بدکاران باطل شوند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش
رسد و رعیت را خوف و بیم باشد و ارباب دین و اهل روایات را ضرر
رسد و تباهی حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد رسولان و مکاریان
بسیار شوند و خبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر
قمر با او باشد یا ناظر باو سکان بابل را رنج رسد لیکن آخر الامر صلاح شود احتراق
مشتری در سنبله دلالت کند بر کثرت ریاح و خلاف میان ملوک و مرگ یکی
از وزرا و عظما یا اشراف و قضاة و میل زنها بکارها و انتقال بعضی از اهل مغرب
و بنیه از مساکن و اوطان خود و تنگی حال اهل شام و فارس و جزایر و حدوث
امراض در زنان خاصه بدوشیزگان اگر زحل با او بود یا ناظر باو گرانی
عظیم شود و کارها بسته گردد اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو بیماری و مرگ
جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان و کثرت
ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذرد و ارباب دین را
گزند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران و علما و فضلا باشد
و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو فرح و خوشی در میان مردم باشد و تردد قوافل
و کثرت معاملات احتراق مشتری در میزان دلالت کند بر ارتفاع تجارات

ولسیاری غم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف مغرب که
شکست آشکار کنند وحسن حال اهل زراعت وخورش دکانها بود ومرگ اکابر ذکور از
از زنان تا وقف دیگر وخوشی هوا وتوسط نرخها اگر زحل با او بود یا ناظر بود رسوم
تازه وقواعد جدیده از طرف مغرب نمایان در آید وخروج محمّر شدید الحرارة
از آن جانب نیز ممکن است دیگر ارزانی نرخها اگر مریخ با او بود یا ناظر بود فراخی نعمت
وارزانی طعام بود وخوشی معاش مردم اگر زهره با او بود خوف مرض وهلاک
زنان وامردان باشد وارزانی آنچه بیشتر از زر فروشند ماکولات یا غیر ماکولات
واگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد وبیماری وموت امردان وارزانی
آنچه لوزان در آید واگر قمر با او بود یا ناظر بود کثرت خرمی وخیرات بود ووفور نعمت
وتوسط حال عامه وارزانی ماکولات وباد سخت جهد وعلامات آسمانی سمت ظهور یابد
احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری مرگ ورسوا حال
قضاة وفقها وتلف فواید ایشان وجلای وطن اکابر وشرف وفساد زرع وغلات
وخروج جمعی از جانب مشرق وشدت سرما در مواضع سردسیر وکثرت باران وسیلاب
آب اگر زحل با او بود یا ناظر بود وقوع سرما زحمت ومیوه سموم آفت بود
واگر مریخ با او بود یا ناظر بود ناسازگاری رعایا باشد وسلاطین وحکام

از غوغا

از غوغای ایشان لرزد که ومعزول کشند واز جانب غرب آن جمعی فتنه انگیزند
و زود باطل گردند واگر زهره با او بود جمعی پاسر وپا از طرف غرب آن
بیرون آمده فساد کنند واگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد وبیماری
وموت وقوع یابد وکمی غلات بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف
بود وفساد کشتها وحدوث باران احتراق مشتری در برج قوس دلالت کند
بر بسیاری باران وکثرت فوت وموت خاصه در میان اهل دین ونکبت وبیماری
یکی از فرمان روایان وحکام در ولایت عراق واگر زحل با او بود یا ناظر باو
وقوع حرب باشد در زمین فارس وناحیه آن ولایات وکثرت باران بود واگر مریخ
با او بود یا ناظر بود در ولایت فارس حرب دست دهد وارزانی وبسیاری باران
واگر زهره با وی بود کثرت باران باشد وفراخی وخوشی معیشت مردم واگر عطارد
با وی بود نیک حال اهل اقلام بود وارزانی وکثرت بارندگی وکشت وکارها باشد واگر
قمر با او بود یا ناظر بود وغله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود وبسیاری جواهر باشد وکانها
نقره وفلزات بود احتراق مشتری در برج جدی دلالت کند بر ضرر ونیک حال بعض
از ملوک وتغیر شعار ووقوع فوت وموت در میان علما وقضاة واکابر وقلت ثمرات
ورطوبت هوا وشدت برد ومرض خشک وکثرت غلات وتشنه در زمین فارس وکرمان

ان تلف از سختیها واگر زحل با او بود یا ناظر باو سردی و خشک سال و ناسازگاری هوا بود
واگر مریخ با او بود یا ناظر بدو باد و هوا زرد و سرما باشد و آنگاه بر راه ... منقوعت رسد
و باران و رعد بسیار باشد و بعد متوسط بود واگر زهره با وی باشد سبب فراخ
بود و باران بسیار آید و فرح و نعمت بود و غله را اندک نقصان از کثرت باد باشد
واگر عطارد با او بود تباهی غله بود و مرگ در زنان باشد و کثرت باران و باد و بیما
ریهای سر و عارض مردم شود واگر قمر با او بود یا ناظر باو از سردی بیماری بسیار بود
و موت حادث گردد احتراق مشتری در دلو دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد
و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و دنیا معاملات و مرگ اکابر و اشراف و لرزانی زمینها
رف و در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت
رعد و برق و صاعقه و باران واگر زحل با او بود یا ناظر باو شدت سرما و رعد و برق
و رطوبت بود و موت چهارپا و کثرت ملخ او و لرزانی زمینها واگر مریخ با او بود یا ناظر
دشمنی ضعیف برخیزد و لقا نکند و شاید که در ولایت ... باشد و کفار در ممالک روم
خروج کنند واگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و باد و باران بود واگر
عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای خشک باشد و ... کارهای اهل
قلم و دبیران واگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول غله و سیر فواکه فاسد بود و ... خرد

و باران

و باران بها بارد و بادها جهد احتراق مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک
و طلب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسایل و خرابی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام
آن و خرابی ... و ترویج و مرگ شخص معروف و بطلان یکی از فرمان دهان جانب مغرب
و خروج اهل ... و در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با هند واگر زحل با او بود
یا ناظر باو خروج خارجی در زمین بابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن
سرزمین ... کنند واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری و مرگ بسیار
بود و مردم معروف کم شوند واگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را ملالی حاصل
شود و لرزانی زمینها و کثرت باران باشد و علت و درد ... در زنان پدید آید واگر
عطارد با او بود اهل قلم را احوال در حد وسط بود و باد و باران آید واگر قمر با او
بود یا ناظر باو پیوسته باران آید و حال کار ... و دنیا معاملات و خوشی معیشت
ایشان بود احتراق مریخ در برج حمل دلالت کند بر زیان و در ... حال پیران و اهل
و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت تشنه و کمی
صدقه و خیر و شدت بادها و برق و خسارت لشکریان و سپاهیان باشد و کمی فواید
امرا و ظهور حرکت در هوا واگر زحل با او بود یا ناظر بدو پیوسته باران آید و هلاک
و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیری سال خورده و فرخی واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو

زحمی وارز انا بود و ضرات بسیار و کثرت تهمت و فواحش میان مردم باشد واگر زهره با او بود
از باز زخمها و کثرت قضایا باشد و لیساری نعوذ و تنگی معیشت خلایق و موت بسیار از خوردن میوه بود
واگر عطارد با او بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن که بسیار از
علامات آتش ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ کودکان و جوانان حادث
گردد و کثرت زلزله در کام بود و بزرگی از اهل ساق فرو رود واگر قمر با او بود
یا ناظر بود باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض
دغدغه نقصان بود احتراق مریخ در ثور دلالت کند بر بسیاری بیماری و شدت گرما و خشکی
هوا و کثرت وبا و امراض صفرا خاصه یرقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن
بزرگی از اتراک و والی در جای و حدوث روق و شورا و هلاک دواب و جور اشرار
و بسیاری باد و نقصان غلات اگر زحل با او بود یا ناظر بود مرگ جوانان تا سه ماه [?]
باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر باد و بیماری چهارپایان درست دهد اما کمتر تلف شوند
واگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما سلامت برخیزند واگر عطارد با او
بود امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا از دیگ و مادهٔ نزله واگر قمر با او بود یا ناظر
باد امراض ممتده صعب عارض مردم شود احتراق مریخ در جوزا دلالت کند بر حرارت
هوا و حدوث شر و درد حروب و بغض کد ماه و امراض حاره و مرگ بسیاری از عظما از عنقه

سر

سینه و پهلو و ضرر کتب و ظهور ظلم و بیاعتباری شرفا و عتبار رجلاف و حدوث مرگ
مفاجاة واگر زحل با او بود یا ناظر بود و گرما سخت بود در وقت و برای امراض صفرا
و ذات الجنب و مثل آن حادث گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر بود امراض
حاره کثیره عارض شود خاصه برسام و بچه بدان ماند و مرگ اصحاب قلم و دین بود
واگر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بتنگی رسد و بدی احوال نان
واگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و غلبه خون و درد
حلق و ضربان اعضا عارض گردد و شخصی بزرگ در عراق عرب و بابل بتنگی رسد
و مال او ضایع او تلف شود و وزیری را معزول و مصادره کنند واگر قمر با او بود
یا ناظر باد و نفره بسیار بجمیع مردم در آید و رعیه ذلیل گردند و اذلة عزیز و
درد و کلوما شایع گردد و بندگان و پرستاران بیمار شوند و ظلم و تیغ پدید آید احتراق
مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و میل دله میل مردم و موت
بعضی از امرا و حولی در ناحیه شمال و حدوث خطر روف دغلات و هبوب
ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب اما ملک شو زنده گردد واگر زحل با او بود
یا ناظر باد و نقصان غله و میوه باشد و بسیار از کیان راالناس زحمت بیمار واگر مشتری
با او بود یا ناظر باد و مرگ بزرگان و اهل دین و علم باشد واگر زهره با او بود

جمعی از ناحیت جنوب بیرون آیند و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث گرما باشد
و باد گرم و سموم آید در آن موضع مسقوده و غرق شدن واگر عطارد با او بود بادها وزد و گرما
باشد اما بعد از آن هوا روی باعتدال آرد و تباهی حال مردم اصلی نباشد و کد و بازارها
و بها قیمتی جوارها بر باشد واگر قمر با او بود یا ناظر بدو از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون آیند
و زود هلاک شوند و گرما باشد و باران بارد و مزارعات را از آن سبب نقصان رسد واگر
خوهان را حال نیکو گردد احتراق مریخ در برج اسد مخفی نماند که حصول مریخ در اسد
مع هذا که محترق باشد دلیل گرمای بافراط است چنانکه کلام بطلمیوس در کتاب ثمره
الفلک شواهد آنست و خواجه قدس سره بان نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی گرم مزاج در برجی
بر جرم رسد که چون آفتاب بان برج آید هوا گرم شود آن تا اول سال گرم تر از معهود باشد
مانند مریخ در اسد الذی کلامه قدس سره اما اگر کوکبی دیگر در آن وقت با مریخ متصل باشد
تفاوت کند در شدت و ضعف چنانکه اگر زهره متصل باو باشد بارانهای قوی شود
علی الخصوص در موضع مسقوده چه اسد قوی ترین بروج ماء است واگر قمر در این حال با او
بحرم یا شعاع تاکید امر مذکور کند و ما یکبار دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد
و زهره و عطارد مقارن او بود چون وقت مذکور در آمد سفر هراه اتفاق افتاد
در آن ولایت چند روز گرما بمثابه شد که مردم بسیار راه کم کردند هرگز این قسم

اگر که هلاک شده و در تابستان امثال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد
و آب رودخانهای بهار طغیان نموده مدتها تیره و گل آلود می آمد و چون قلب
تابستان و ملاک آب خراسان محصولات صیفی بود به باغات و بساتین آفتها نفع تمام رسید اما
احتراق مریخ در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و فتنه
علما و رفض اشعار و شاید که آفت زرع رسد و بلاد عراق عرب خوف باشد و شدت گرما
بود و رعد و برق و باران قوی آید علی الخصوص در موضع مسقوده و اضطراب عساکر و کثرت
رسد و در بیابانها ملوک و جرأت و تسبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و رنج
دیران اما کودکان و چهارپایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نمایند
و اگر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در درجه آخر باشد پادشاهی
بیمار شود واگر زحل با او بود یا ناظر با او جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را العدا بکشند
واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو بزرگی بحوت یا لیکن رحلت نماید و قضاة را بدر رسد
واگر زهره با او بود بس فراخ بود و از ارزانی نرخها باشد و حال مردم باصلاح آید و
پادشاه عرب قوت یابد و احوال مردم خوزستان نیکو گردد و یا کز فرمان دهان انجا را
مرض سخت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق باشد و مرور سیول در موضع
مسقوده و بوحل واگر عطارد با او بود از ناحیت مغرب دشمن خروج کند و بزرگی را

دهر رسد و مردم بابل را حال تباه گردد و مرگ ادیبان و کاتبان باشد و جوانان
و طفلان را مخاطره رسد و بیم بیماری پادشاه بود اما بلاد عرب خیره و ارزانی نرخها بود
و ممکن است ظهور یکی از علامات آتش خاصه که احتراق در عاشر بود واگر قمر با او بود یا ناظر
بدو نرخ میوه گران بود و مزروعات را آفت رسد احتراق مریخ در سنبله دلالت کند
بر کثرت امراض و مرگ در خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و جارت لشکریان و قلت
فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما بلاد عرب بیرون آیند و ارزانی
بود اگر زحل با او بود یا ناظر بدو وزیری پادشاهی را آفت رسد و بلاد عرب خلاصی یابد
واگر مشتری با او بود یا ناظر با او بسیاری فوت و موت بود و خواری بزرگ و تباهی حال
قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای گرم وزد واگر زهره با او
بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فوف جواهر و البسه فاخره و ض
یع شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا
و مرگ یکی از اهل قلم و گرمای سخت بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو تشنه لبها بود
و نرخها ارزان باشد و مردمان شاد شوند احتراق مریخ در میزان دلالت کند
بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای شدید و حدوث مرضها و فنا در مردم و بدی حال
عجم و مع هذا ایمنی بر عرب مستولی یابند و خروج اعدا در طرف مغرب و ارزانی و تلویش

بر رعایا واگر زحل با او بود یا ناظر باو حال عجم تباه و مشوش گردد و عرب بر ایشان
مستولی گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال عجم نیکو بود و بر اعدا ظفر یابند
و کارهای ایشان روی باصلاح آورد واگر زهره با او بود فراخی سال باشد و حال
مردم نیکو بود و بعیش و طرب مشغول باشند واگر عطارد با او بود دشمن از جانب جنوب
خروج کند و از حرب جمعی کثیر را بلا تمکن رسد واگر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخ طعام
و میوه ارزان بود و بعضی از حکام ملوک را رنجها رسد احتراق مریخ در عقرب دلالت
کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم و خوف پادشاهی جابر و قتال و کثرت حرب
و جدال و حرارت هوا و فساد حال دواب و ارتفاع شدت حالت ملوک
لشکر و سپاه و قلت فواید خود و مکر و حیله و تشتت آن کرده و خروج جمعی از اعدا
از جانب مشرق و کثرت باران واگر زحل با او بود یا ناظر باو دشمن شدید البأس
از خوزستان خروج کند واگر مشتری با او بود یا ناظر بود باو رعد و برق و باران
بسیار حادث شود چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد و شاید که صاعقه افتد
واگر عطارد با او بود باران وافر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد
واگر قمر با او بود یا ناظر باو تغیر هوا و بارندگی باشد و بهر من نظر سعد شود
قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و انداکرده است احتراق مریخ

در قوس دلالت کند بر جرب و حکه و مرگ‌ها از سلاطین و شناعت و خلف در میان مردم و قلت
فواید سپاهیان و امرا و ضایع کند و آزار و ملال یابد از جهتی از جانب سلطان
و حاکم و کثرت سموت در هوا و آتش نهادن در خانها و وفات چهار پایان
بارکش و تلف و سقط شدن گوسفند خاصه خصوص برده و بادهای مویکه بدرخت
و زراعت نقصان رسد و خصومت لشکریان اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل دیوان
از سلاطین ضرر و محنت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل ثغور را
سختی رسد و سرما بافراط باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر بود حال اهل دیوان
باصلاح آید و همچنین حال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب ادرار بسعی دست
رسند و عوام الناس را رنج رسد و مکان یمن و طایف اثغور مخوف باشد اگر زهره
با او بود سال میانه باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشی و شکفتگی دست دهد
و نمکی در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید اگر عطارد با او باشد بادهای
مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و احوال اهل قلم و دبیران بخلل آید اگر قمر با او
یا ناظر باو کثرت لجب و امطار بود و طغیان میاه و بعضی گویند آب چشمها نقصان پذیرد
احتراق مریخ در برج جدی طلب کند رخشها هوا و فتنه و اراجیف و خلف و
ناسازگاری ملک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و قلت

برد و وقوع قتل در میان اتراک و اوباشات و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار
و شاید که هر دو در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و وفات و حال چهار
پایان و تلف ایشان و فرو مانده کسبه‌ها لاران و قایدان عساکر و اگر زحل با
او بود یا ناظر باو سرمای زمستان سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گذرد
و زخمها ارزان باشد و اگر زهره با او بود یا ناظر باو باد خنک بسیار وزد و برف
و جلید باشد و ابرهای جنود و بعضی گویند رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد
با او بود بادهای ناخوش زیان کار بسیار جهد و بارندگی و سردی هوا در غایت
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باد و باران بسیار بود و گویند باران در حد
وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود احتراق مریخ در برج دلو دلالت کند
بر اعتدال هوا و بهی حال عوام الناس و کدورت زنان و ظهور زنا و فساد
و کثرت باران و حدوث فتنهای بزرگ و حلاوت طبع سپاهیان و گرانی سلاح
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و گویند تا یکماه برودت در
درختها سرما ببرد و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو همچنین سرمای
سخت بود و اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق

و زنا بنگار را شود و باران بسیار آید   عطارد با او بود باران بسیار باشد
و طغیان آب بود و دبیران و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد
واگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش نزدیک بحکم عطارد بود احتراق مریخ در حوت دلالت
کند بر حرب میانه سلاطین و فرمان دهان و خلاف و فتنه بسیار و توجه و عنایت
پادشاه بجانب امرا و لشکریان و اکرام و انعام درباره ایشان و رعد و برق
و کثرت امطار و مرور سیول و هبوب ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور ریاح در طرف
مشرق و حدوث حمیات حاره و تلف شدن حیوانات آبی واگر زحل با او بود
یا ناظر باو در ولایت فارس و گویند در خراسان خروج اعدا بود واگر مشتری
با او بود یا ناظر باو باران بارد و آب انهار و عیون و آبار زیاده شود واگر زهره
با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر شوهران تسلط نهند و باران فوق آید
و فساد غلات بود واگر عطارد با او بود باد و باران بسیار آید و بعضی گویند باران
کمتر باشد واگر قمر با او باشد یا ناظر باو مثل عطارد بود احتراق زهره در حمل دلالت
کند بر حدوث موت در زنان و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق
و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاره و بائیه حادث ش
گردد خاصه در زنان و کسر و ضعف نهایت بود واگر زحل با او باشد یا ناظر باو بادهای

سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم آید و بیم امراض و بای باشد واگر مشتری با او بود
یا ناظر باو بادهای معتدل وزد و فراخی نعمت باشد و حال زهاد بدینکو گردد و کارهای
فاسد شده اصلاح یابد و نیکیها در میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری
درین باب مثل حکم زحل باشد واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و
تیز آید میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود واگر عطارد
با او بود علتهای حاره و باد و باران و رعد و برق باشد و هرمس گوید اگر قمر با عطارد
بود مانع بیماری و مدد بارندگی باشد واگر قمر مجرد از عطارد با او باشد زنان را بیمار
یهای گرم حادث شود اما البلات مقرون گردد احتراق زهره در برج ثور دلالت
کند بر موت و درک بعضی از اهل حرم پادشاه وفات و احوال و کبرا و امرا و ارباب شغل
سپاهیان و لشکریان از وطن و بدی حال اهل طرب و فساد میوهها و سقط شدن
مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت
بصره و بغداد و فساد جواهر زهری مثل جزع و زبرجد و مروارید و سنگ
سرمه واگر زحل با او بود یا ناظر باو تباهی غلات و خسارت باشد و بیماری و مرگ زنان
و چهارپایان واگر مشتری با او بود یا ناظر بود و احمد عبد الجلیل و صاحب روضة
المنجمین احکام او را مثل احکام زحل گرفته اند و دیگری گوید هوا خوش گردد

وبادهای معتدل آید و خرمها بلغوی بود و از زهها لخت در بزرگان را اجابی رسید واگر
مریخ با او بود یا ناظر باو امراض فتند اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید و
واگر عطارد با او باشد صلاح حال مردم و سلامتی کشتیها بود واگر قمر با او بود یا ناظر
باد و ابر و باران باشد و باقی احکام مثل عطارد بود احتراق زهره در جوزا دلالت
کند بر مرگ زنان و تغیر حال مطربان و مخنثان و قلت نوزادگان و بادهای
مضطرب و لحوق آفت بکتاب و کثرت بخاری در میان رجال از بادها و نفخها اما
سلیم العاقبه باشد واگر زحل با او بود یا ناظر باو و پیران و زهاد و سالخورده رسد
و موت در میان مردم پیر و سالخورده بهم رسد و ظهور مردم در میان خلایق
اما عاقبت بخیر بود و تباهی غلات و غرات باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو با
دشاهی بیمار شود و یکی از وزرا رکیل را آفت یا نکبت یا کدورت صعب رسد و علت
در زرع و کشت پدید آید واگر مریخ با او بود یا ناظر باو امراض سلیم العاقبه در رسد
و بید و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث شود واگر عطارد با او بود حدوث
ریاح باشد و ترسی یکی از اهل قلم و گرمی هوا پدید آید و بخاری و در بعض مواضع
باران آید واگر قمر با او بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارها باشد و تنزل ارزاق
احتراق زهره در سرطان دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان و مکدورت

داورا

داوری مطرب و ارتفاع ابرها و رشدها که در بعضی مواضع متعدده باران شود و
و سلامتی کشتیها و کثرت آبها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و سلاطین
رد علت بود اگر زحل با او بود یا ناظر باو هوا معتدل و خوش گردد و خوبی ارباب
باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل بود اگر مریخ با او بود یا ناظر
بود باد و بیماریها و رشتیها و مرگ شخص بزرگ بود و گرمای سخت و تموج حادث گردد
و مردم به بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت و غم و هم بود و کثرت در خلایق و بادها
سخت وزد اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود و بسیاری گرد و غبار و تلویش
و پیران و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد قمر با او بود یا ناظر باو حکمش مثل
حکم عطارد دارد احتراق زهره در اسد دلالت کند بر تباهی حال زنان خاص
زنان پادشاه و خرابی منظم و کثرت هبوب ریاح حاره و حدوث سموم در بلاد
عرب و حکیم فاضل فخر الدین میرزا گوید طلب ظهور تریاکات و اعتدال آن باشد و بسیاری
موت و وبا در زنان حامله و قلت نوزادگان مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی
لباس و نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان و خادمان با ادبانه با سلاطین و فرمان
داران اگر زحل با او بود یا ناظر باو شخص بزرگ را که از طبقات زحل بود از پادشاه
و سلاطین آفت و ضرر رسد و ناسازگاری از ازواج بود و زنان از شوهران بدی بینند

گویند باران اندک باشد و لو تسلط بفارو خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان و ترس
اهل ادب و دین و صلاح حال ایشان واگر زحل با او بود یا ناظر باو شخص و قحط باشد
و رنج مردم باشد و لیکن کارها بود اگر مشتری با او بود یا ناظر باو ارزانی و فرج بود و نفوذ
و لشکر و حکم بسیار دهند و قوت ارباب ورع و تقوی بهم رسد و پدید آید و کثرت خیرات
و طاعات بود اگر مریخ با او بود یا ناظر او در زمستان باران بسیار آید و در خز
ستر نماید و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند اگر عطارد
با او بود یا ناظر باو اهل دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم ایمنی
باشند اگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی خلایق بود و باران بسیار آید احتراق
زهره در قوس دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب
ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان و قلت نوزادگان مطربان و بدی حال ایشان
و صلاح ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی مردم و نفوذ و شکست پادشاه آن
و کثرت فتنه و سلامتی شغلکاران بر شرف اگر زحل با او بود یا ناظر بود احمد عبد
الجلیل سجزی گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر
گویند سنه قتل مردم بود و تباهی علم و دین اگر مشتری با او بود یا ناظر بود پادشاه
روم را ضعف دست دهد و کفار بر وی خروج کنند و ظفر یابند اگر مریخ با او بود یا ناظر

باو کثرت بود و مردم قصد سلاطین و شهرها خروج و تعدی نمایند اگر عطارد با او
بود سرمای سخت و بسیاری باد بود اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما و برف باشد
احتراق زهره در جدی دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب
ریاح و ارتفاع بخارات و زیادتی آبها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال
مر آن پادشاه را و فساد حال عامه اگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند
و در آن خیر و برکت یابد و زیادتی خزاین باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر
باو خزاین سلاطین زیاده شود و بدی حال راهبها بود و بدحالی از ازواج باشد
و ترس و بیم خلایق واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو تباهی اهل صلاح باشد
و مخالفت زنان با شوهران واگر عطارد با او بود باد و باران بسیار باشد
و تیرگی هوا بود واگر قمر با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود احتراق
زهره در دلو دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانهها و حدوث بارانهای
مفرد و بادهای خنک و ارتفاع بخارات و موت در زنان اگر زحل با او بود
یا ناظر باو پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن منفعت یابد و سرمای سخت شود
و هر کس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شود چنانکه زهره در این حال
راجع باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل گردد و زیادتی امراض اندک

وف و حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و سرد بما حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو فتنه در ظاهر و خون شخصی ریخته شود و گویند سلامتی
مسافران باشد و باقی احوال مثل زحل باشد اگر مریخ با او بود یا ناظر باو و هرس کرید
یا در حد مریخ بود فتنه و خونریزی باشد و مردی یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد
میان امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا بظهور رسد اگر عطارد با او باشد لطایف
کتابت و اهل قلم غموم و هموم رسد و بعضی گویند صلاح حال ایشان بود و گرانی غله و
ملبوسات و جواهر و عطریات اگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند
صلاح و مهمات ایشان بود و باقی احوال مثل عطارد باشد احتراق زهره در سنبله دلالت کند
بر حدوث باران در مواضع مستعده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و فساد حال
زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام و قتل و آسیب
یکی از اهل مناصب دینیه و سلامتی عامه و رنج مردم اصیل اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای
مهوله مستوله بسیار جهد و در دریا با نهایت [illegible] وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد و مردی از بزرگان
رحلت نماید اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کدورت یکی از قضاة یا فقها باشد
و باقی احوال مثل زحل بود اگر مریخ با او بود یا ناظر باو احکام ناحق از قضاة صادر گردد
ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه که قمر نیز ناظر بود و سهم [illegible]

بله

باشد از جور حکام اگر عطارد با او باشد یا در حد وسط ورزد و بدی حال علما و تباهی کار
زنان و حدوث غم و هم باشد اگر قمر با او باشد یا ناظر باو سلامتی مردم و ارزانی نرخها
و خوبی احوال رعایا و بدحالی زنان بود احتراق زهره در میزان دلالت کند بر کثرت
اراجیف و رطوبت هوا و جهل باران و حزن اهل ملاهی و مرگ عورات و خروج
دشمن از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها اگر زحل با او
بود یا ناظر باو دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و کدورت خاطر پادشاه و بدحالی
دولت باشد و سرهنگان رعایت و تربیت یابند و بعضی از قبایل عرب را آفت رسد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر
باو دشمنی از ناحیت جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیت خراسان کشته شوند و اهل
مغرب و عرب بسختی رسد و میان سپاهیان خصومت شود و فرج حریق دلبود و اگر
عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات و انجیر
بتر ارزد و کیل فروشند و دبیران و اهل دفاتر را آفت و صعوبت رسد
و اگر قمر با او بود یا ناظر بود ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات احتراق
زهره در عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوشی [illegible]
و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و فرو باریدن و بعضی

وارزانی نرخها اما شکوفه میوها ناقص آید اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باد ریک آلود
و هوا خوش نگردد و هرمس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان عظیم کند
و اگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و در بعضی جایها قوت گیرد و هرمس گوید
سردی هوا و برف و هلاک بهایم و کثرت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باران بسیار بارد
و آبها زیاده گردد احتراق زهره در حوت دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت
آبها و خرابی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و فرو باریدن ملخ و حدوث موت
و موت فجا اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و میوها تلف شود اگر
با او بود یا ناظر باو میوها تباه گردد و مرگ مفاجا بود و نرخها روی بارزانی نهد و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بود هوا معتدل نگردد و لشکریان را آفت رسد و رنجوری خلایق
بود و خوف باشد از قاطعان طریق و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجا بود و بادهای
سرد وزد و ملخها آید و کم شکوفه میوها باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد
اما زود خلاصی یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو مرگ مفاجا بود و گویند بیماریهای
عام باشد احتراق عطارد در حمل دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زیان یابد
و کثرت باد و سرما و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و صوعق یکی از عظما
و قتل یا سیاست یکی از مستوفیان دار السلطنه یا دار الاحتساب یا ارباب سادات و ...

اهل شرع و علما و هلاک یکی از رؤسا اگر زحل با او بود یا ناظر باو ارتفاع بخارات
و ظلمت و کدورت هوا بود و بادهای ناخوش با منفعت آید اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو نیک اهل صلاح باشد و بنا احوال لشکر زیادتی بود اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول عظیمه و فراخی طعام اگر زهره
با او بود باران مقدار با نفع آید و طغیان آبها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان
وقوع یابد اگر قمر با او بود یا ناظر بود ارزانی نرخها و معتدل هوا باشد احتراق عطارد
در برج ثور دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال
کتاب و وزرا و حدوث باد و باران و وقوع امراض حس الیقینه خاصه در زنان
و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و فراخی نعمت و ارزانی نرخها اگر زحل با
او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران
بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد اگر مریخ با او باشد
یا ناظر باو باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد اگر زهره
با او بود بیماری زنان بود اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع البرا باشد
احتراق عطارد در جوزا دلالت کند بر هبوب بادها و کثرت اراجیف و سخنان دروغ
و آمدن باران و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها اگر

زحل با او بود یا ناظر باو باران آید و حجاب ادراب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی
از ارباب حساب بهلاکت رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر
مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و ابو عبید
الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم وقوع یابد اگر مریخ با او بود یا ناظر بود
باو بیماری و موت شایع شود اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد
و امراض در صدور و رسام ظاهر گردد اگر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی
مردم باشد احتراق عطارد در برج سرطان دلالت کند بر کثرت وبا و جهال باران
و شدت سرما و بحرانه هوا و ذلت سپاه و خشک شدن چشمها و کم آب در چاهها و پریشان
حال وزرا و حدوث امراض و بدحالی ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمن از اعراب
عرب و ضایع شدن بندگان و گران شدن قیمت ایشان و خلاف و فتنه در میان
رفقای قوافل و تباه حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد
و کشتیها را خلل بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که حبس و مصادره باشد
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت باشند
و محمود العاقبه گردند و غلات از آفات سالم باشد و خرما نیکو آید و ارزانی و فراخی بود
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق دشمن خروج کند و تباه حال ارباب

صلح بود اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند بغدر واقع
شود اگر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری و مرگ کودکان بسیار روی دهد و گرانی
نرخها و سختی گرما باشد و گویند هوا معتدل گردد احتراق عطارد در برج اسد دلالت کند
بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان و رضیان خاص و عام
و موت انعام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و کتاب و سقوط
بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آید و مجلس او اشاره شود
اگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه بر وزیری یا یکی از عمال ستم و حیف کند
و در اهل قلم و زر دیگران خویش بدگمان گردد و بعضی را از مناصب منقطع سازد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود پادشاه را حسن سیرت پدید آید و مجرمان را با
طلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی بود که در حبس و قید باشد
عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گردد اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو غلبه دزد
دان باشد و پادشاه بر یکی از امرا یا سپاهیان معتبر غضب کند اما حال عامه
لشکریان نیکو گردد و مال بسیار بخزانه پادشاه در آید اگر زهره با او بود
بیماری و خوف جوانان و کودکان ملک کشتن و پیشه آموز باشد و پادشاه با اهل
بیت خود جان نماید اگر قمر با او بود یا ناظر باو پادشاه و حکام خاص و عام را با نفع

محفوظ و بهره مند گردانند و هرمس گوید پادشاه بر یکی از روسای کتاب و اهل قلم
غضب کند احراق عطارد در سنبله دلالت کند بر جنگ و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا
و کمی منافع کتاب و بیشتر حال محترفان و مرگ کودکان و خروج جمعی از طرف مشرق
و هبوب ریاح ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد در ریعها و نقصان و خرجها و تباهی
مالها باشد اگر زحل با او بود یا ناظر باو حوت بر زنا کرت دهد و خروج شخص از
مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب بود اگر مشتری با او بود یا ناظر باو تجارات
و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات
دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیت مشرق و جانب خراسان دشمنی خروج
کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بیفزاید و کار عاشقان بالا
گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج الکرم گوید بزعم من زنان را
بدی رسد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای زیان کار جهد و در بیابانها
سموم وزد احراق عطارد در میزان دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب
و حدوث باد و باران و توسط حال تجار و بیماری در زنان خاصه در بلاد جنوب
و بزرگ شدن دونان و حدوث حلوای و ثوری و جنون اگر زحل با او
بود یا ناظر باو زنان حصاری در نقض عهد نهند یا بچه بوزن و کنیک خرید و فروخت

شود و زنان را امراض شدیده عارض گردد خاصه در جهت جنوب اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه در دیار جنوب اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو ارزانی نرخ بود خاصه انجم بسیار ارزان و کنیک فروشند و هرمس حکیم این گفته
و اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم شغبه بالا گیرد و صاحب
بالادمنه گوید شهر عربیابند و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود اگر قمر با او بود
یا ناظر باو حال مردم نیکو گردد الا آنکه اندک عارضه بمیان خلایق در آید و هرمس
گوید ارزانی خوردنیها باشد احراق عطارد در عقرب دلالت کند بر بسیاری ابرها و کثرت
باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و غرامت وزرا و اهل قلم و کدو
رستاقی و اهل فضل و لاحق شدن شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا
و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل
حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن
ظفر یابد و هرمس گوید که آن دشمن هم از خویشی و خدم پادشاه بود اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو خروج دشمن دیگر بود از ناحیت یمن و طایف یا از شهرهای که منسوب بعقرب باشد
و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و خبرهای دروغ بپادشاه و ملوک
رسند و حال اهل قلم و فضلا تباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باد بسیار وزد

و تباهی حال دیران باشد احراق عطارد در قوس دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث باد
و بارندگی در کثرت امراض و اجتماع مردم در زمین عراق و فنا حیوانات و تباهی حال
زنان اکابر و گرفتاری و هتک بزرگی و شاید که اسیری یا وزیری باشد اگر زحل با او بود
یا ناظر باو فنا دستوران بود و سیلاب و دیگر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود
یا ناظر باو حال دوراب خاصه شتر نیکو گردد سیما در ولایت فارس و عراق و اگر
مریخ با او بود یا ناظر باو خلاف علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهارپایان
خاصه در زمین دارالمرز و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود فنا و حال زنان
اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند عزد و بارانهای بی نفع مهلک و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو انجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری یا آفتی بیکی از کتاب رسد اما نجات یابد و احمد
عبدالجلیل گوید نجات یابد احراق عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث باران و شدت
برودت و انجماد و بادهای فتنه و وقوع مرافعات میان ارباب دواوین و اهل دفاتر
و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان و حکام و منجم احمد عبدالجلیل و امام مظفر و صاحب روضه المنجمین
و صاحب بالادمنه گویند تا هشت روز سرمای سخت بود و تاج الدین الکرم محبت تا ده روز
گفته اما مخفی نماند که این حکم بر جهه ولایات معتدله و ما نحن فیه متفاوت گردد در بلادی اگر زحل با او بود
یا ناظر باو سرمای سخت بود و کثر درختان بیفکند و برف و جلید و قهر باشد و اگر مریخ

با او بود یا ناظر باو هوا از اعتدال شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هرمس گوید سرما
باشد اما مفرط نشود و موافقت درین حکم با او تاج الدین الکرم و صاحب بالادمنه و بعضی
گویند مفرط باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال آید و سرما تخفیف یابد
و باد جنوبی وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدیده و جلید
نافع سیما که زهره با مریخ بود یا ناظر باو و اگر زهره با زحل بود هوا معتدل گردد
مایل برطوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزیدن گیرد و مردمان را حجت باشد
و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد احراق عطارد در برج دلو دلالت
کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و علما و حروب میانه عوام و جبال و حد
وث باد و باران و گویند باران کمتر آید اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد
و برف و بارانها پیوسته آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما در حد وسط
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو شود و باران بسیار آید و دهقان رعد
و برق باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار بارد و کثرت هبوب ریاح جنوبیه
بود و هرمس گوید سرما بود و دهقان برف احراق عطارد در حوت دلالت کند بر سوء حال
کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و
فوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و ضباب و بیماری در میان زنان

دیگر دکان پس اگر زحل با او بود یا ناظر بود کار تجار و اهل فلاحت تباه گردد و آفت موی
باشد و جنگ یکی از اهل قلم برد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و دو موز
امطار نافع و تباهی قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران
بفساد رسد و حال اهل علم بد گردد و یکی از اشراف فرو رود اما آتشها در تزاید
بود اگر زهره با او بود هوا خوش گردد و باران بسیار آید و تاج احکام مثل مریخ
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو فرح بود و آب رودخانها و چشمها طغیان نماید و هلاک
جانوران آبی باشد و احوال مزروعات نیکو بود **تنبیه** هر جا ذکر مقارنه و نظر
شده اعم از آن است که بحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه رجعیت کاملیت
و رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ما شاء الله مصری نقل نموده که هر چه بحیث باشد
نظر گویند و اگر جرم بیکدیگر رسیده باشند اتصال و ایضا ابو معشر بلخی گوید که هرگاه
کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسیده باشد بدرجه او آن کوکب را متصل گویند و اگر
هنوز نرسیده باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که
مقارنه در یک برج باشد که اگر در دو برج متجاوز بود فایده ندهد هرچند جرم
بیکدیگر رسیده باشند چنانکه قبل از این مذکور شد و فاضل بیهقی کتاب جوامع الاحکام
و ابو معشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراقات بعضی را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب

نموده و نظر هر چه نوشته اند نسبت بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب
متابعت ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طرق قوت با قوت بنا
بود و اشتباه است اگر یکی از نظرات خمسه غیر از مقارنه خواسته باشند کما لا یخفی **تنبیه**
در احکام مقارنات و احتراقات آنچه در حکم مثلثات مکتوب است با آنچه در باب هر یک
از بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر چه مناسب حسن الظن موافق مقتضای وقت
و قبول قوابل بود در تقویم باید نوشت و آنچه دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست

فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات مخفی نماند که مقا
رنه نیرین را اهل اجتماع خوانند و عرب و اهل بادیه محاق و فرسیان هم وشن و مقابله
ایشان را طایفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه سیم پرماهی و در حال
تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد و در نظر نیمه نماید و از آن رو منقطع النصف
و اهل فرس نیم رزن خوانند و از اوضاع ماه با آفتاب خاصیتها و اثرهای عظیم در عالم
کون و فساد دیده اند و تجربتها حاصل کرده چه اطبا در او رصد و مهلت ملاحظه زیاده
و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد و اهل
سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این
اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه

و افواه مذکور است تفصیل آن را فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال
طوالع اجتماع و استقبال و در تربیع قمر با آفتاب در مقدمه مولود معتقدند و آن را بسیار
معتبر و مؤثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
از آن معتبر دانسته و علی ابن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اصل سال و فصل در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامت رسانیده
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بنای احکام شهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب
اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که ویستدل علی الامر الجزئیه باجتماعات
الشمس واستقبالاتها التی تکون فی کل واحد من البروج وبمواضع الکواکب وذلک
شیئی قد یمکن الانسان ان یستنبه الفحص عن الشهور ه ه ه ه
و حاصل معنی این کلام که از شرح علی ابن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آن است
که هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول از اوضاع کواکب و سهام و غیرها در طالع
اجتماع و استقبال هر ماه معلوم گردد بآن باید سنجید و هر چه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال

تغیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب و غیر آن مؤکد باید دانست و آنچه مخالف
باید خبر باید نمود فاما دلایل کلیه را بحسن ظن غالب و حدس صایب استنباط باید
کرد و بعد از قوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک شود در احکام شهور ثبت
باید نمود چنانکه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی
الخصوص که نهاری باشد قویتر از استقبال باید دانست اگر چه لیلی بود چنانکه از کلام
معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد **احکام
اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر** مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال
منحوس و ردی الاحوال میگردد و تأثیرات بد میدهد و مؤید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة والدین الطوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است
الشمس تنحس القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند
اخذه نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل
ویشرفه ویعلی قدره ومنزلته فاذا صار مثله فی القدر والمال والقوة
عاداه وحسده علی حاله وقدره فاسقطه واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة
للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه یقارنها فذهبت منه نورها وضوءها وصار علی جوهره
البارد الرطب الذی هو اکره والبغض الجواهر الیها واضرها ویکون کالوزیر العظیم

الفقر والرياسة في الوزارة يحط عن مرتبته ورياسته
ويصير الى العذاب والحبس من ملكه
واهل احکام گویند
که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل وارتکاب مردم بکارهای نهانی وتوجه پادشاه
وسلاطین بر بلدان وبلیات وجاسوسان وشاطران در تفحص کارهای این جماعت
اجتماع نیرین در مثلثه آتشی دلالت کند بر داد وعدل در میان سلاطین وحکام
وانصاف در میان رفیقان ومصاحبان وشریکان وانواع جان در میان
ایشان ورسیدن نامها بدرگاه پادشاه وفرمان دادن وتغیر هوا و
خوف مسافران اگر در حمل بود دلالت کند بر قوت حال ملوک وسلاطین ونهب
اغنام واندوه عوام وضایع زر وسیم وتاریکی هوا اگر در اسد بود دلالت کند
بر رونق احوال ملوک والتفات کردن بیکدیگر وارسال رسل ورسایل وتحف وهدایا
واجتماع اکابر واشراف در مجالس ملوک وحکام ومشوره نمودن وبمیان در آ
وردن اسرار وشدت حرارت در هوا ووقت امد اگر در قوس باشد دلالت
کند بر اندوه قضاة واشراف واهل قلم ووقت دواب ورغبت مردم بعلم
الهی وکیمیا واعتدال هوا وقبض خاطر بزرگان وکثرت بیع وشری برده

وسموم ووقوع بارندگی وهبوب ریاح وبسیاری اراجیف در میان خدم وحشم پادشاهان
وپیشوایان اجتماع نیرین در مثلثه خاکی دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک
وحکام وتعدی کردن با ملازمان ومتعلقان وشدت سرما وآفت نباتات
اگر در ثور باشد دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه وروم واعتدال ورطوبت
هوا وارتفاع ابرها وآمدن باران وفرح وزرا وکتاب ورواج کار زنان
ونقصان مزروعات وضرر شکوفه ونباتات ووقت وزارت الاخلاق وحرکت
مسافران وافکندن بناهای مجدد وعدل ارباب طرب واهل نغمه اگر در سنبله بود
دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان ورسیدن مکاتبات ونامجات از جانب
حکام وعلما ونوشتن احکام ونشانها ومثالها وسرکردن عامه ووبا وبای [illegible]
در مواضع مستوره بارندگی ارزد وکثرت آنها بود اگر در جدی بود دلالت کند بر شدت
سرما وبرف وبارندگی ودرماندگی مترددین واهل سفار وقاصدان
ومسدود شدن راهها ودر حبس افتادن عوام وبد حال رعایا ومخالفت
ازواج وناسازگاری حیوانات بایکدیگر وحدوث امراض بارده اجتماع در مثلثه
بادی دلالت کند بر اختلاف عوام الناس وفساد رعیت واشوب در میان
اهل رستاق وحدوث درد چشم ودر آمدن سستی در کارها اگر در جوزا بود دلالت کند

بر طغیان حرارت در مزاج جوانان وکودکان وصعب بادها ووقت درختها وگرمی
هوا واگر بخبر ناظر بود اندوه کتاب وعمال وخصومت بازاریان وکثرت معاملات
باشد ونوشتن احکام وارقام از دیوان سلاطین وحکام واندوه اهل قلم ورسیدن
اخبار مختلف وبسیاری ابرها وبخارها ورطوبت هوا در مواضع واماکن مستوره واگر
در میزان بود دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند وتردد
ملوک واکابر ومحبوس شدن عامه وکثرت باد ودهقان باران ووقت مخاطره
مسافران ورنج زنان واهل طرب وناسازگاری ازواج وبیماری از هوا وزدگی
وغلبه حزن ورسیدن اخبار از اطراف وجوانب واگر در دلو بود دلالت کند بر حدوث
رعد وبرق وطغیان آب نیل وصلاح احوال مردم وکدورت خاطر پادشاه
ورنج وتفرقه سلاطین وعظما وبادهای سرد وکثرت انداء وامطار وظلمت هوا
وخوف باد واندوه پیران وکدورت زنان واهل صحرا وفرو ماندن زر
وفتوح مسافران اجتماع نیرین در مثلثه آبی دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا
ومخالفت عامه وخروج ایشان بر بزرگان ودستبازارها پس اگر در سرطان بود دلالت
کند بر توسط بادها وبرزگان وجنبش عامه وامدن باران در مواضع مستوره وکثرت
آنها ورسیدن مسافران دریا وهیجان جواهر وزحمت زنان حامله واگر در عقرب بود دلالت

کند بر توقف مسافران وگرفتاری جاسوسان ودهقانان وملالت خلایق ووقت کشتیها
وبارندگی وتاریکی هوا وحدوث سرما واگر در حوت بود دلالت کند بر لرزیدن ارض
ورطوبت وحدوث رعد وبرق وبادهای مخالف ومخاطره کشتیها ووقت حیوانات
آبی ودرزکی وجنبش عامه ورسیدن مسافران دریا واجتماع ومصاحبت میان وزرا
وعلما واشراف ونخوت عوام وبسیاری عمارت وسفر انهار وشوارع وتغیر باغات
وبیان احکام انصراف قمر از اجتماع واستقبال واتصال او بهر کوکب از کواکب مخفی
نماند که اهل این فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع واستقبال منصرف گردد
بهر کوکب که پیوندد طبیعت او گیرد وحکم از مزاج آن کوکب کنند از سعود ونحو
س وتا باستقبال رسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند از تغیر حال هوا
وتعبیرات وغیرها واین اعتبار تا بجایست که در بعض کتب بنظر رسیده که انصراف
قمر از مواضع اجتماع واتصال او بکوکب سعد باعث سرعت رویت هلال می شود وبکو
کب نحس بعکس این اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت وسلامتی
وخوبی کوکب متصل به دوامی وارامش ورفاهیت مردم وعزت اشراف واعیان
وشادیها از هر نوع وفرح وارزانی نعمت واگر بنحوس متصل شود از جهت ضعف باشد
ومکر وخیانت مردم باشد وخصومت وغوغا ورونان وگرانی نرخها بود ما حکام

این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستور باشد

اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل اگر از مقارنه باشد دلالت
کند بر ضجر و رنج و خوف در راهها و بیماری از برودت و موت و نقصان میاه و امطار
و کرانی رخصها یا که رخص عدد باشد در غلات و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت
کند بر اخبار کاذبه و زور و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماریهای
سودایی و سقوط خضرو برف و سرما در وقت و هم لشکر سلاطین با رعیت و بهانه
جستن با یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابها و زنجهای و بیماریهای
سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک
و در ماندن مردم بکارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت
میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشوار ی معاملات عامه و ضجر و سطاقی و بسیاری
تشویشها و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و اختلاف و مناظره در میان علما
و عظما و بیرون آمدن قوت و فتنه عوام و تظلم نزد پادشاه و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور
و ستم و بیماریها و ضجر در مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری** اگر از مقارنه باشد
دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوت حال
شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال ارکان

او قرآن

و مسافران و اگر از تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال وزرا و کتاب و حکام
و اهل عزت و شرف و موقوف عمل و بر آمدن حاجات و مرادات مردم و مهربانی
میان در میان خلایق و کم شدن وبا و بیمار ی و ابرها و متابعت مردم راه حق را
و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرما و دین و موقوف عامه با اشراف
و عمل و بر آمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت
حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبها معیشت خلایق سیما تجار
و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند
بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و دیگر با اختلاف منجر شدن **تنبیه** معلم اول
ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم از کتاب جفر فرموده که احوال اسفار
از طوالع اربابع سال معلوم میشود و بعد از آن از اتصال قمر در هر اجتماع کلی باین
قمر از محل اجتماع روز ی منصرف شده متصل با احد العلوی گردد اگر آن علوی
در حظ از حظوظ خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه در
بیت قبال ارابع منقلب یا بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در فلک دلالت کند
بر ترقی عدد رخصها و گرانی چیزهای که متعلق است بآن علوی و بآن برج که علوی
در وی باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ** اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر فساد

حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت و گزند بحران و و حیوان
و بیماریهای گرم و خشک و هلاکت مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از تثلیث و تسدیس
باشد دلالت کند بر غزا و جهاد عامه مردم و رفتن بمزارعات و بیشتر کم
و فایده تجارت و بیشتر در کارهای دین و کم در زندان و اگر از تربیع ایمن بود
دلالت کند بر نیکو کردن کارها بر مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران و عظما
و خاندان بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت و دو گروه
مردمان و نا ایمنی و مسلط شدن اهل شر و دور ارباب خیر و صلاح و اگر
از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت در امور محن و خوف و هراس و
نا ایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود
دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق
و آشوب و خرابی جایها **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره** اگر از مقارنه باشد دلالت کند
بر صلاح حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری
فرح و لهو در ایشان و رغبت کردن بکارهای زینت و قوت اهل دین
و قلت فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر سرور و نشاط
و صحت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا

و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه مردم و دست قوی
شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه
و سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن
بر زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زیان ترس از سلطان و
تغیر هوا **تنبیه** مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در فلکیین ممکن نیست و تحقیق و تأویل
آن در کلام ابومعشر که بعد از این رقم زده کلک انصاف خواهد شد و اگر
از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در کارها
و ناهموارگاری از ازدواج و شرکا و ظلم کردن از عذر و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای
محال و ناهموار و تهمت و تزویر و فوت معدان و تغیر هوا و ابرها و بارانها **اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد** اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای خیر و دست کاری
اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرز و رونق اهل کلام و بلاغت و مردم
زیرک و تصورات معزول شدن حیله و محالات و کثرت اخبار کاذبه در میان
و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان و تعلیم و ادب
و حکمت و فصاحت و کتب خواندن تواریخ و اخبار کلمات بدیعه و معاشرت با فصحا و اهل
و اهل فنون و نجوم و حکمت و کیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی

و مالیخولیا و صرع و حزن و فکرهای فاسد و خیالات محال و تنگی راه‌ها و شدن خشنها و فضول
نکوهیده و بسیاری کینه و کوری و در میان فقها دل خلاف‌ها و قوت حال و ضاعان و غا
سلاطین بد و تغیر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر ضایع و تعقیق
و کثرت نفع و ضرر و فعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب
هندسه و شعرا و منجمان و تغیر هوا و ابردن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند
بر توسط حال ملوک و میل عواقب امور و زیادتی احوال رعایا و حواسل انس و امین
راهها و ارتفاع ارباب و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها **تنبیه**
تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و این ... **ایسر** تا فهم نسبت حکم نظرات قمر با کواکب
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلق و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال
در حکم مبالغه و الحاح است و ابومعشر بلخی در مذاکرات کتب احکام نظرات مذکوره
در هر برج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده از این جنس باین کتاب نقل نمودیم
تا طالبان این صنعت مستفید شوند هرچند کلام منجم مطول است **احکام اتصال**
قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره و عقد بین قمر در بروج
اثنی عشر از قول ابومعشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید و هرچه موافق قبول
تواند بود بحسن ظن و حدس صادق منجم باید **احکام انصراف قمر از اجتماع**

و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود
و درین برج بزحل متصل شود از مقارنه دلالت کند بر برف و سرما از سرما و گرانی نرخها
و نقصان نرخها و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و
خازنان و نیکویی حال دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و بسیاری سرما و تاریکی هوا و ار
تفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری
از واج سپاهیان بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت
اکابر و اشراف و رؤسا و تجار و دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و بران
و عزت چیزها که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر ضعف حال ملوک
و اشراف **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در ثور** از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و
آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن نمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران هم شکافته
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ و دهاقین و نیکی احوال قهرمانه و اکابر
و کدبانوزارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی
و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ
و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط سردی و خشکی هوا و گرانی
نرخها خاصه چیزها که بزحل منسوب است و از مقابله دلالت کند بر خروج ... ابر باد و شدت و هلاک

بعضی از مشایخ و گوشه‌نشینان و رنجوری پیران سالخورده و توسط حال کاسبان
اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در جوزا از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها
و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن
هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و
سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان
و طغیان ایشان و فتنه و تشویش در لوازم و کینه ورزیدن عامه و هلاک زنان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص
مردم بر ساختن عمارات عالیه و باد کردن آسیاها بر باد و از مقابله دلالت کند بر علامت
اشراف و وزرا و حدوث ژاله و سرما و وزیدن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف**
بزحل در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان و رئیسان
و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و ...
ترک در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنگ و
ناسازگاری و فتنه و هول و هر کس خلاصی از بلا کند و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
حال مشایخ و دهاقین و کسبه و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر انهار و آثار و فتوح

و ساختن حصن و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا
و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث تحرک در مواضع مستعده **اتصال قمر**
بعد از انصراف بزحل در اسد از مقارنه دلالت کند بر ضعف احوال ملکان و مهتران و دولت
و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و جلا و اشراف و استقامت
شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و صاحب دولت
و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان
و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و گرانی
نرخها و توسط حال اکابر و اعیان **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در سنبله** (میزان) از مقارنه دلالت کند
بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها بیاکه زحل مستعلا باشد در هلاک اراذل بس
دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد و ارتش
و منازعت میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین
و مایل بودن هوا بخشکی و تباهی میوه‌ها و از مقابله دلالت کند بر ضعف ارباب ضیاع و عقار
و گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فرزندان ایشان و از مقابله دلالت کند بر ...
احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل

در نسخهٔ اصل [illegible]

صاعقه باشد در فلک **اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج عقرب** از مقارنه دلالت
کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال
مشایخ و دهاقین و جنبش بادها و مایل بودن هوا به سردی و از تربیع دلالت کند بر محاصمت
دهاقین و گرفتار شدن و تشویش رسیدن به مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند
بر قوت حال مشایخ و دهاقین و وفور و بسیار و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین
و وزرا و به ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا والله اعلم **اتصال قمر بعد از انصراف
زحل در قوس** از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و علما و جهال و از تسدیس
دلالت کند بر سردی هوا و جنبش بادهای خنک و نیکی حال جهال و بزرگان و دبیران
و وزرا و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب شرع
و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از
مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان **اتصال قمر بعد
انصراف زحل در جدی** از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع
و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث
و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شکستن یخ بندو برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال
و ظهور برف و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بندو تاریکی در وقت

ارا

و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن خوف در عالم **اتصال
قمر بعد از انصراف از زحل در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و خوف و حال مردم
خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت کند بر سعادت کشاورزان
و نیکی نباتات و سرسبزی گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات
و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما در وقت
و بسیاری ابر و باران و استقامت حال رعایا و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان
مردم و جنبش بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها و بدی حال مردم **اتصال قمر بعد از
انصراف از زحل در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر میل هوا به سردی و تری و
دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و حدوث زلزله و از تربیع دلالت
کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط احوال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند
بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا به رطوبت و برودت و از مقابله دلالت کند
بر ظلمت هوا و قلت آب چشمهها و چاهها و جویها **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال مشتری در برج حمل** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح و شرف
و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال
اهل صلاح و ارباب حشم و خدم و صفا و صحو هوا و ارزانی نرخها و کم دکالاها و از تربیع

دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع
و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت در عالم خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب
و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل علم
و ظهور بیماری در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در کار دین **اتصال قمر
بعد از انصراف مشتری در ثور** از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای
مردم عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و ارباب
دیانت و توسط حال دبیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان
و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدال میان اهل علم
و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح
و ورع و دهاقین و شرف و بزرگان و اهل حرث و ارباب قلم و از مقابله دلالت
کند بر توسط احوال وزرا و اهل حرث و سعادت **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری
در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال ستوران و جنبش بادهای خنک و سردی
هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و لایق وزرا و اشراف
و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم
و از تربیع دلالت کند بر تغیر و حرارت هوا و جنبش بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند

بر نیکی حال اشراف و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی
نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة و بسیاری جدال و منازعت
در میان اهل مذاهب و مخالفت علما **اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در سرطان** از مقارنه
دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و از تسدیس
دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب
صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت در مذاهب
و خصومت و جدال علما در کارهای دین و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا
و پیدا شدن خیر و سعادت میان خلق مردم و از مقابله دلالت کند بر ضعف حال وزرا و قضاة
و اشراف و کم و بازارها و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و نحو و لغت
اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن
عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال مردمان اصیل و سعادت و شرف و مشغول بودن مردم به کارهای دین و صلاح و قوت
حال عامه و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح
و خصومت و جدال میان اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال
مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها در عالم ارباب دین

عمل از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقت و توسط احوال
هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج
سنبله از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و بخشش ملوک بر رعایا و ارباب
الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان و صلاح و سداد و مشغول بودن عامه
مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان
و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث
دلالت کند بر قوت مشایخ و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت
اشراف و بخشش ملوک درباره علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی
اهل صلاح و منازعت میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب اتصال قمر بعد
از انصراف مشتری در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم
و میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بغداد
و از تثلیث دلالت کند بر استقامت احوال دین داران و از تربیع دلالت کند بر خوبی احوال اهل خیر
و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة و از مقابله دلالت کند
بر ظهور وبا در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و خوف در راهها و غالب شدن دزدان
و راه داران اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت کند

بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال
علما و اهل ادیان و تنگی حال بازرگانان و زیاده شدن منزلت قضاة و حکام و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و فساد در اهل صلاح و از تثلیث
دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی نرخها و بسیاری باران و ظهور عدل و انصاف میان خاص
و عام و بخشش کردن ملوک بر رعایا و از مقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن
بلهو و طرب و کامرانی و پدید شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب
اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خیر و
صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمیع بلاد و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال اهل علم و دین و خوشحالی بازرگانان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت
میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب
دین از کتب و غیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل صلاح اتصال
قمر بعد از انصراف مشتری در جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و
عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن کارهای
پوشیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلالت کند

بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بسرما و تاریکی و نقصان حال بعضی از علما و بسیاری سرما در وقت
و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت و کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل
شرف و حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن تشویش در اهل صلاح
اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی اهل علم
و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار مشایخ و د
هاقین و پیدا شدن کارهای عجب میان عامه و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت
میان پادشاهان و اهل صلاح و بسیاری سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث
دلالت کند بر رواج کارها و دهاقین و صحت بادها و نیکی مزارعان و اهل روستا و از
مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میانه عامه و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور فساد
در عالم اتصال قمر بعد از انصراف مشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند
بر زیادتی آب چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی خلایق
و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی
حال عامه و جور کشیدن از لشکریان اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال
بمریخ در برج حمل از مقارنه دلالت کند بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خروج دشمنان

و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرداران
و حرکت کردن و بسیاری اراجیف و خوف در حال مردم و از تربیع دلالت کند بر ظهور پریشانی و منا
زعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و خوف در راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اکراد
متغلبه و دلالت کند بر طغیان ملوک بر اهل و شکوه احوال اشراف و موقوف اهل
سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص
و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عالم
و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع
در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف مریخ در ثور از مقارنه دلالت کند بر کثرت
فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعت و مجادله در
میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازرگانان و بسیاری
رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل سلاح و از
تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در طرف شرق و احوال عامه و فزع و ترس در مردم
و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان
و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری
فواید دستکاران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمن از ناحیه جنوب و متوسط

بودن کار ضیاعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه اتصال قمر بعد از انصراف
بمریخ در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و شورش و خون ریختن
و هبوب ریاح و فساد هوا و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان
و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزی و بسیاری
بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حصول
بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند
بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور خوف در طرق و شوارع اتصال
قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر بسیاری
ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات
در هوا و شورش در رعیت و نقل ایشان و قهر کردن بعضی بعضی را و اگر از تسدیس
باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و آمیختن راهها و تباهی حال لشکریان و سرهنگان
و ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت خون
ریختن و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و خوف در عالم و از تثلیث
دلالت کند بر حرکت لشکرها و تباهی حال اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر
گرمی هوا و حرکت لشکرها و خوف در طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم

اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح حاره و ظهور ظلم و خوف در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت حال اهل سلاح
و میل هوا بگرمی و خشکی و حصول بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند
بر ناایمنی راهها و امراض حاره و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال
اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند
بر خوف در راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان و گرانی نرخها اتصال قمر بعد
از انصراف بمریخ در سنبله از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان
عامه مردمان و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر ناایمنی راهها
و محنت بعضی از اهل خوف در شهر و تباهی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر احراق
شهرها و ریختن خونها بغرض و فتنه و شورش در ولایتی که بسنبله منسوب باشد و از
تثلیث دلالت کند بر ظهور محنت میان اهل خوف و استقامت احوال اهل سلاح
و ملالت عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر خوف و حال لشکریان و سرهنگان
و جدال میان اهل علم و فضل با حکما و اهل نجوم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس
دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و تباهی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع

دلالت کند بر بسیاری فتنه و وزیدن بادها و جدال و منازعت میان مردمان و حصول بادهای
گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدال و جنگ از خوف
و از مقابله دلالت کند بر خوف در راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ اتصال
قمر بعد از انصراف بمریخ در عقرب از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان از اهل
سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور شورش میان عامه و سرخی در هوا و ناایمنی راهها
و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب
فساد و بدی راهها و فتنه و شورش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی
و خشکی و حرکت اهل سلاح و حصول بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قرا
و مخالفت و حرب میان ارباب سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن
و خوف در احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت
بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و بی دولتی
میان اهل سپاهیان و آتش افتادن در جایها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل
ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی کارها و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور
فتنه و خون ریختن و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در جدی از مقارنه

دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و خوف در راهها و بدی حال عامه و محنت مردم از اهل
لشکریان و خوف در طرق و شوارع و تباهی حال عامه و هلاک مردم از سپاهیان و از تسدیس
دلالت کند بر سرخی هوا و حصول بادهای جنوبی و پدید شدن حرب و فتنه و از تربیع
دلالت کند بر سرخی هوا و منازعت میان عامه مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث
دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر عدو و از مقابله دلالت کند بر خشکی بارانها
مخالفت و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و خوف در طرق و شوارع و قلت
میاه اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر وزیدن بادهای
سخت و منازعت و ریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی در هوا و حصول بادها و پدید آمدن محنت در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پدید شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند
بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و حصول بادهای جنوبی
و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پدید شدن بلا در میان
عامه مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت از مقارنه دلالت کند
بر پدید آمدن خوف در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند
بر توسط شرف و جاه و دولت و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر

وفا و خوشبختی و توانگری و دوستی میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان
و اهل حرب و نیکو شدن کارها و از مقابله دلالت کند بر ناخوشیها و ستیزگی حال زنان
خاصه خواتین معظمه **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل**
از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی رسیدن مردم بشهوت و لذات و بسیار شدن عشق
و دوستی در میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و میل برطوبت و جنبش بادها
و از تربیع زحمتها و ستیزگی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت
میان ایشان و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن خبر شادی و از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان
اهل علم و زهد **تنبیه** بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که ابومعشر در تبع اول قمر را بعد از
انصراف از اجتماع و استقبال تربیع نیرین نسبت کرده اند و این محل بحث است پس بعضی
چه در وقت اجتماع وضع نیرین از سه شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند
یا در طرف صاعد یا در طرف هابط در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد
تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده باشد
نه بتربیع و در شق دوم نیز باین طریق است الا آنکه موضع تسدیس در این شق اقرب است
بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیم بمقارنه ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال

قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث نیرین تواند رسید اما بتربیع که مخصوص است نمیرسد
بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این مانند که نامشخص ظاهر است و چون تأویل سخن اکابر هر چند
از قیاس دور باشد واجب است گوییم که شاید مراد ابومعشر از انصراف قمر از اقترانات
خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد روئیت شده باشد و چون چنین بود می
تواند بود که زهره در طرف صاعد بر بعد اعظم رسیده باشد و بعد سواء در حال روئیت چهارده
درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته
باشد و متوجه تربیع بود اما در اقطار و این معنی در معظم معموره صورت نه بندد چنانکه بر اذکیا مخفی
نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سواء در حال روئیت هلال در آن بلاد از سی و سه
درجه تجاوز میکند و چون چنین باشد در حال روئیت از حد تسدیس خطا رود گذشته متوجه
تربیع باشد لیکن تخصیص آن دو درجه خاصه وجه تامی ندارد زیرا که مخفی نیست و چون این دو در
در اجتماع باین توجیه تحقق پذیرد و در ما نحن فیه کما عرفت هر چند در استقبال متعذر باشد **اتصال**
قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی در
میان مردم و ستیزگی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها و از تربیع زحمتها و از تسدیس دلالت کند
بر ستیزگی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و از تثلیث رغبت مردم بخوردنیهای لطیف و پاکیزه
و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و از ... زحمتها و بجهت آمدن خبر

و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه
و ستیزگی احوال ایشان و جنبش بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن
خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم
از ضایع **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند
بر قوت احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند
بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و شادکامی و آمدن باران
و رعد و برق و تگرگ و تند ابر سیاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت
شرکا و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر شغف مردم بنشاط و شادی و تغیر هوا و جنبش بادهای
مختلف و بسیاری خبرهای راجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب **اتصال**
قمر بعد از انصراف بزهره در سرطان از مقارنه دلالت کند بر ستیزگی حال هوا و فساد
حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر ستیزگی حال هوا و نباتات صیفی و اعتدال
هوا و باران در مواضع معتاده و از ... زحمتها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج
و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دین
و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع معتاده و از مقابله دلالت کند بر فساد حال
مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره**

در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا و از تسدیس دلالت کند
بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و ستیزگی حال مردم و حصول
آمال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فسادها
در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب در بعضی
از زنان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و هلاک ایشان از اشرار
و اهل فتنه **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در سنبله** از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن
احوال زنان و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن برطوبت و زیادتی
در مکان مستعد و ستیزگی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جنبش بادهای خنک و مخالفت
میان شرکا و ازواج و از ... زحمتها و از تثلیث دلالت کند بر صحت احوال زنان حامله
کنیزان و مایل شدن هوا بسردی و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جنبش بادهای
خنک و ظهور فساد در میان عوام **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در میزان** از مقارنه دلالت
کند بر نزول باران و جنبش بادها و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط
و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف
میانه عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان **اتصال**
قمر بعد از انصراف بزهره در عقرب از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات

۱۲

و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و خوشی در عامه و از تربیع دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت
بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ملاهی و سهو در دیگر کارهای
عامه و مایل بودن هوا برطوبت و از مقابله دلالت کند بر فساد حال و عشرت کارها و رنج زنان
و کودکان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در قوس** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال
اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سستی در کارهای سلطان و ظهور
مغنیان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدال میان زهاد و
منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و حباب و اشتغال عامه بنشاط
و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگ و تاریکی هوا و آمدن بارندگی **اتصال
قمر بعد از انصراف بزهره در جدی** از مقابله دلالت کند بسردی هوا و آمدن
بارندگیها و حبس بادها و از تسدیس دلالت کند بر تری هوا و آمدن ضرر از خوشی و سستی
مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تباهی احوال زنان و از تثلیث
دلالت کند بر حدوث بارانهای خرد و قطره و تری هوا و از مقابله دلالت کند بمرگ
زنان و تباهی حال ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج دلو** از مقارنه
دلالت کند بر اشتغال عامه بشهوت و لذات و نزهت و از تسدیس دلالت کند بر کثرت باران
و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال زنان و حدوث

رعد و برقها و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت و کاسبان بازار
و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری کار ایشان
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان
و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل
طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوت در عامه و میل هوا بتری و تاریکی
و حبس بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی عامه و غلبه شدن غوغای زنان و مردم
سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر تباهی احوال زنان و حبس بادها و آمدن باران و برق و تگرگ و تباهی کارهای
اهل طرب **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعطارد در برج حمل** از مقارنه
دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پیدا شدن مکر و دروغ و حیله میان مردمان و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اهل سلاح بسبب دبیران و متصرفان و اهل بازار **تنبیه**
مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد درین حالها صورت نبست و قبل ازین در عقد اول
آن بنابر آنکه الضرورت تبیح المحظورات هر چند مذکور شده است و از تثلیث دلالت کند
بر قوت احوال دبیران و متصرفان و از زیادتی نزهتها و بسیاری خبرها و حبس بادهای خنک و از مقابله

دلالت کند بر فساد ستوران و توسط احوال دبیران و حبس بادهای خنک **اتصال قمر
بعد از انصراف بعطارد در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و حبس بادهای
خنک و از تسدیس دلالت کند بر حبس بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع
دلالت کند بر منازعت و جدال میان عامه و کسبه بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان
و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری اراجیف و
استقامت احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر حبس بادها و زیان کار و
تباه شدن میوهها از بادهای مختلف و متعسر شدن کارها و توسط احوال تجار و بازارگانان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران
و متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا و حبس بادهای جنوبی
و رسیدن هوا بخوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان
و بیماری کودکان و تغیر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث
دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار
اهل تجارت و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران و میانه
بودن حال اهل تجارت و کسادی بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا **اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در سرطان** از مقارنه دلالت کند بر حبس بادهای خنک و خبرهای اراجیف و از تسدیس دلالت کند

بر وقوع خبرهای راست و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور
خوف و بخش در میان عامه و کسادی بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و حبس بادها
و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان
و میل هوا بتری و حبس بادها و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال
عوام و متصرفان و دبیران و حبس بادهای مختلف و خبرهای اراجیف **اتصال قمر
بعد از انصراف بعطارد در اسد** از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره
و میل هوا بالنسبة حرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان
و دبیران و دانش تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی
بزرگ از دیوان پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند
بر رسیدن اخبار خوش و قوت حال وزرا و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر
خروج اهل ادب و مرگ از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و حبس بادهای سرد
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در سنبله از مقارنه دلالت کند بر حبس بادهای
خنک و نیکی حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال
اهل بازار و از تسدیس دلالت کند بر حبس بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع
دلالت کند بر فساد تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغیر حال هوا و آمدن بارانها

و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت اهل دهقنت و تجارت و فروش
هوا و از مقابله دلالت کند بر جنبش بادهای سخت و سردی هوا و پیدا شدن عدل و داد در میان
ارباب ضیاع و قوت تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها و ارزانی نرخها **اتصال**
قمر بعطارد بعد از انصراف در میزان از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن
اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار و ظهور اراجیف و مشقت احوال اشراف
و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند بر مخالفت شرف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف
و اخبار دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله
دلالت کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا
و اهل نجوم و ارباب حساب **اتصال قمر بعطارد بعد از انصراف در عقرب** از مقارنه دلالت کند
بر هبوب ریاح مختلف و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای سخت
و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند برف و احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل زرا
وف و حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند برف و نباتات از بادهای مختلف و باران
و از مقابله دلالت کند بر تباهی اهل حساب و دبیران و رنجوری کودکان **اتصال قمر بعد**
از انصراف بعطارد در قوس از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان اهل عامه و بیماری
اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت میان تجار و مترددان و وقوع اخبار سعادت و وزرا

و ارا

و از تربیع دلالت کند بر جنبش بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان
و کثرت خصومت میان بازرگانان و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل علم و صلاح
و مشقت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف
و مشقت احوال اهل شرف و قوت در کارها **اتصال قمر بعطارد و بعد از انصراف**
در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس
دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان
ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جنبش بادهای سرد
و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند
برف و اموال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا بسردی
و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در دلو** از مقارنه دلالت کند بر جنبش بادها و آمدن
برف و ضباب و سختی سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران
و اهل علم و مشقت احوال مشایخ و دهاقین و جنبش بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند
بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان
صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و متعبدان و مشقت حال کشت ورزان
و اهل کشت و زرع و بسیاری فوایدشان و از مقابله دلالت کند بر زیان ارباب حشم و قوت

حال دزدان و بریده شدن راهها و سختی سرما **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد**
در حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل
و انصاف میان مردمان عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال
اهل علم و رونق کارهای زراعت و از تربیع دلالت کند بر قوت و حرمت مردی بزرگ
از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر توسط اهل علم و قضاة و قدر
و دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور
درستی امانت و رعایت عدالت اهل اسواق **بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال**
خالی السیر واقع در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت
بعضی از اهل سلاح **در برج ثور** دلالت کند برف و احوال زنان و توسط کارهای
اهل نزد امیر و ادنا و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات
و اعتدال هوا و ارزانی نرخها **در جوزا** (در سرطان) دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم
و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صنعت **در سرطان** (در اسد) دلالت کند برف و حال
چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران **در سنبله** دلالت کند بر تباهی حال زنان
و ارباب حرب و اصحاب سلاح **در سنبله** (در میزان) دلالت کند بر تباهی حال هوا و بیماری
حیوانات وف و حال زنان **در میزان** (در عقرب) دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه ابر

در جوزا دلالت کند بر توسط احوال زنان و دوستی ...

ابر

وف و **در عقرب** (در قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و فتنهها وف و حال اهل ... **در قوس** (در جدی)
دلالت کند برف و احوال دلالان و جاسوسان و پیکان و عامه مردمان **در جدی** (در دلو) دلالت کند
بر تباهی حال زنان و ضرر در احوال عامه مردمان و مشقت احوال اهل رستاق
در برج حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات و ظهور عدل و انصاف مردم
مجاسده **قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در حمل** دلالت کند
بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب تقید و صلاح
و خصومت میان این طایفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و شهرت وزرا و
در برج ثور دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب عقیده و صلاح **در جوزا**
دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد **در سرطان** دلالت
کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین **در اسد** دلالت
بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ **در سنبله** دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عما
رات و ولایتی **در میزان** دلالت کند بر قوت حال زنان پارسا و ستوران
در عقرب دلالت کند بر قوت احوال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح
در برج قوس دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان **در جدی**
دلالت کند بر طغیان و فتنه مردمان لکن رای مستور و ظهور اخبار اراجیف **در دلو** دلالت کند

بلسیاری رعد و برف و طغیان آب چشمها در حوت دلالت کند بر قوت احوال ملاحان
و زیاده شدن آبها مجاسدهٔ قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقدهٔ
ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تعکر در بزرگان و عظما در برج ثور دلالت کند
بر تباهی احوال اشراف و بزرگان در جوزا دلالت کند بر تباهی حال اشراف
و ظهور عجایب در سرطان دلالت کند بر تباهی حال غرباء و فرق در اسد دلالت کند
بر حیله و دروغ و نقصان هم در سنبله دلالت کند بر حوادث و آثار ریبه در برج میزان
دلالت کند بر فساد حال دواب و هوام در عقرب دلالت کند بر فساد مردم
از غلوی هوام و زمین و کهال زلزله در قوس دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها
در حوت دلالت کند بر شکست کار و انهادهای ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم
و ما این نظر را باید ذکر بعضی تنبیهات ضروریه و مستحسنه که درین فن متعارف است ختم کنیم
بعون الله و توفیقه پس گوییم که اوضاع کواکب از نظرات و حالات و غیرها از آنچه
سبق ذکر یافته و از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طالع نوادر و اجتماعات و استقبالات
نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و مقدار که در طالع سال است کما اشار الیه کیا کوشیار جیلی صاحب
این موضع گفت که درین باب بعض از آن را به بسط توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان
این صنعت را سر رشته بدست افتد تنبیه هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات که موافق

طالع نوادر از سعد و نحس باشد اظهار دلالت بود و مقتضای آن طالع در مدت این طالع بیشتر
بعد آید مع هذا که سایر دلالت هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند تنبیه زمستر
و مستولی بر طالع هر اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مستر و مستولی طالع سال کرده اند
در آن نیز جاری باید حیث اما بآن قوت نباشد و نیز محتاج نشود به دیگر باشند تنبیه
مثلث را جمهور بحث این و آتش وضع ملوک کرده اند پس اگر جد الکواکبین در اوتاد ملوتین
طوالع مذکوره بود امور ملوک و محکم باشد علی الخصوص که بقوی ذاتی و شعاعات کواکب
مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجه مصالحه پادشاه منیم لقوت تر باشد
و اگر مشتری بود پادشاه ملکی و این وضع در اوتاد و طالع اجتماعات و استقبالات جزو باشد
تا شود که مودت ایشان در آن ایام سمت استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران
سعدین در صورت نیز برین نهج است بلکه قوی تر و محکم تر و از آنچه گفتیم اوضاع قران و تربیع
و مقابله نحسین را در آثار ردیه قیاس توان نمود الی فکر یکفیه الاشاره تنبیه
عدم مناظرهٔ سعدین بدرجهٔ عاشر علامت ردیه است در حق ملوک و حکام خاصه که در تاسع
عاشر یا ثامن مختاب باشند و بدتر آنگاه بود که محترق یا در وبال یا در تحت الارض بوند و
همچنین مجاسدهٔ ذنب با حد النحسین در وسط السما الا آنکه حلول سعود در عاشر و صلاح حال
سهم الغیب عکس این بود و اینها لشواهد و نقصان زمان قابل حکم بود و الا بر بسیار ضعف و مکان

بعید حکم باید نمود تنبیه حلول مریخ در اوتاد دلالت بر شر و فتنه بود و خروج دزدان
و بدکاران بجایی که راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بجای بیماری سود او دبلی و وجع رسد
گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر موکد باشد لسبب وجه بسهین مشهور است در
طالع با سایر و اگر نیرین بمریخ منحوس شوند فتنه و شر بود در دار سیاست ملوک و سلاطین
تنبیه قران نحسین از طالع اجتماعات و استقبالات دلالت کند که حاکم و عامل آن بلاد
که بآن برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای او نشیند و اگر جابا در طوالع نوادر یا اجتماع
و استقبال مقدم زان باشد پادشاه آن ولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرو گیرد و این
امر در این فقیر مجرب است چه در یک قران نحسین در برج حمل در یکی از این طوالع
شد در خاطر فاتر این شکسته چنان ظهور کرد که والا جاه رحلت می نماید این معلول
در ضمیر در سفر آذربایجان بیادشاه ظل الله عرض نموده بود از اندک زمانی در این اثنا
شد و اگر قران مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگی را از منسوبات مشتری در آن ولایت آفت رسد
و مصیبت عام گردد و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع و عاشر نوادر گویند پادشاه را
آفت رسد و در طالع اجتماعات و استقبالات خود یکی از اعیان یا وزرا را آفت رسد و اگر
قران زهره و زحل باشد گرانی کند و اگر عطارد و مریخ بود آفت منسوبات عطارد باشد
و اگر قران عطارد و زحل بود شکست عظیم شود و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت

و فرح و ثبات و آسایش و بهتری روی نماید و اینها لشواهد دیگر محتاج بود تنبیه سهمین قرین
طوالع نیرها نیز باشند مقارنه و نظر عداوت مریخ را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید
دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل را دلیل بیماری و وحشت تنبیه سهم اول که برید
هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر بود بطالع کند که کاران در آن ایام بعفو
پادشاه و حکام خلاصی یابند و اگر چه مستحق لعقوبت شده باشند تنبیه اتصال صاحب
طالع الحصاب سادس با مریخ بحوزت قمر دلالت کند بر حدوث بیماری در آن ایام و اگر بجای
صاحب سادس صاحب ثامن بود بحوزت قمر دلیل مرگ باشد تنبیه احتراق و تحت
الشعاع مریخ در طالع باشد دلیل بیماری و شیخوخ تا در شب او فتنه بود خاصه که برج منقلب باشد
تنبیه چون خانهٔ ششم بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از فراوانی نحس
حادث گردد و اگر مشتری و عطارد و قمر در صورت طالع نیکو حال باشند خاصه عطارد
در اوتاد بوند خاصه در عاشر و حقی علاج پذیر باشند و با جمله بلاتر عطارد دلیل صحت ابدان
بود و صواب اعتدال معالجات طبیب تنبیه چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب
باران باشد لعنی زهره و عطارد و قمر در جهات باران لعنی مثلثهٔ آبی و اهد و دلو و مصدر
بود دیگر از کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در اوایل اگر آن کوکب قمر باشد
بارندگی عام بود و چنانکه گهر از مواضع را ثابت ملک باشند و تموج و ظلمت هوا بود و اتصال کواکب

از مانع و مطر رعایت نمودن از ارکان شروط است لزان غافل نباید بود تنبیه
اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران دائم باشد
و اگر از یکی مشتری و عطارد منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
عجیبه باشد و اگر یکی از شمس و زحل منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل کدورت و سردی هوا
و سنگینی و حدوث برف باشد بتخصیص که زحل در عاشر بود و اگر بزحل فقط پیوندد تاکید امر مذکور
کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این اوضاع در وقت اجتماع
و استقبال و تربیعین موثر باشد کذا ذکره المحقق الطوسی قدس سره تنبیه اتصال
ماه بزهره از خانه عطارد ابر و باران انگیزد بتخصیص که ایشان نیز بهم متصل باشند
تنبیه حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد و تغیر هوا بود و تاریکی و بارندگی
و اگر سعدین درین صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی هوا باشد و صلاح حال زرع و اشجار
تنبیه حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه وتد رابع در برج بادی و متصل بعطارد و سعود
از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و بارانهای تند سریع الانقطاع و دف و هوا بود
و آمدن ملخ و اگر در عاشر بود و نظر عطارد با او بود بعد از وی باشد آتشها در هوا بهم
رسد و شاید که در آن ماه یا طرفی آن ماه یکی از علامات آتشی کمت ظهور یابد خاصه که قمر نیز
ناظر باشد و این تجربه شده است تنبیه حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه

عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه باشد و بدکشی هوا تنبیه بودن زحل
در وتد عاشر خاصه در برج بادی دلیل سرما و کثرت برف است و در صدد موکد این امر
باشد و در وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی عمارتها و حصارها
و ظهور آبهای سیاه و وفی و کیاه و مرگ در ارباب اللباه و عرق شدن و اگر در برج
خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد بود و نظر بعد از وی و نظر قمر نیز بایشان
و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود و اینها مجرب است
تنبیه ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند و از سرما کم کند و در حمل
از برج آبی در سرما زیاده کند و از گرما کم تنبیه ممازجت صاحب طالع بخداوند صاحب
سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت تنبیه اوضاع
طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد درین باب نظر کواکب باید کرد چنانکه
کوکب مشتری و مستولی بر طالع را باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این
کواکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلالت بعوارض ذاتی و عارضی ارزانی باشند برواج
جنس آن متاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی
آن متاع بود با صفت عزت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن متاع خوار و بی
اعتبار باشد در مردم با آنکه کم الثبات بوند تنبیه هر کوکب که در فلک اوج و تندرو

و همچنین در عرض صاعد باشد و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد باو روز بروز در
افزایش باشد و اگر ابطا و در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود تنبیه زحل در طالع
دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید امر مذکور کند تنبیه
بودن قمر فوق الارض و متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند و اگر تحت الارض باشد
و متصل بکوکب فوق الارض گرانی این قدر درین موضع و درین مقاصد کافی باشد و زیاده
ازین بتطویل مفضی است والله اعلم بالصواب فصل پنجم در احکام تاسیسات این اصطلاح
از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات گویند و از آن بحران هوا میخواهند
یعنی تغیر هوا از حالی بحالی و حقیقت بحرانها را در شرح بیست باب نیز چندی متعلق بیان
کرده ایم و دقیقه اجتماع را درین اصطلاح بحال مبدء اعتباری گیرند و از آنجا
ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را هشت قسم متساوی کنند و آن اقسام را
زوایای ثمانیه گویند و اینها مواضع بحارین عظیمه و انذار بود و مواضعی را که
پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه نیز در جمله مواضع بحارین
دهند و اینها را با زوایای ثمانیه مجموع دوازده باشد تاسیسات گویند
پس موضع اول از مواضع تاسیسات نقطه اجتماع باشد بعد از آن تمامت درجه
دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم (مه) پس نودم (ص) پس صد و سی و پنجم (قله) پس صد و شصت و هشتم (قسح)

(قف) (قصب) (رکه) (رع)
پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و هفتادم
(شیه) (شمح) (شس)
پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع در زاویه
ثانیه و اهل احکام بسیار رومیان گویند جزو تاسیس در برج رطب واقع شود
و قمر در آن جزو متصل شود بکوکب رطب یا از خانه عطارد باشد و باران و باد
انگیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در آن موضع
فتح ابواب دست دهد تاکید امر مذکور کند و هرمس حکیم که او را مثلث بالنعمه گویند
هر یک را از کواکب متحیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده
و ما از آنجا درین موضع ترجمه کرده بابی از کتاب نقل کردیم تا طالبان فی زماننا
برانند کلام الملوک ملوک الکلام تذکره و دستوری باشد احکام زحل در مواضع تاسیس
با قمر در برج حمل اگر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث
رعد و برق و ریاح و صلاح در کافه انام و قلت شرور و سلامتی و محفوظ بودن اهل
و اگر در ثلث دوم بود دلالت کند بر اختلاف و تغیر امزجه و هوا در ثلث سیم دلالت کند
بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و بروز آن در اوقات مختلف
و اگر در وسط متحیر برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض در مردم در ثور
در ثلث اول دلالت کند بر حدوث سحاب و زلازل در اماکن و جدوث شود

از حکام و ولاة و مجاهده عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار
و برف و صقیع در وقت و مرض خوردن مغز و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه
و سلاطین **جوزا** در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پسران معمر که ملتزم اماکن شریفه بوند و در
ثلث ثانی دلالت کند بر صحبت پادشاه و وزرا بسبب اشتغال ایشان و اندر این و تفسخ آن و در ثلث
سیم بر ضعف خراج و شدت دعا که عارض و لاحق ملک شود **در سرطان** در ثلث اول دلالت کند
بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت
شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند بر دشوار شدن امور از بیع و شری
و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات آبی و اگر
در وسط برج باشد دلالت کند بر نصرت و مرحمت در پادشاه **در اسد** در ثلث اول دلالت کند
بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه و سلامتی ثمار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث
امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم
وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و بلا بر [illegible] بود و اگر میانه برج باشد دلالت کند
بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا **از سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر دخول
بلاد بر پادشاه هر دو در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند
بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر و کلمات بیهوده **از میزان**

در ثلث اول

در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی
دلالت کند بر تبدیل امور و تغیر آن و در ثلث سیم دلالت کند بر عمارت دیه و [illegible]
مردم از تعدی طغیان **از عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر
درگاه سلاطین و ضعف کارفرمایان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین
و نقصان اموال و خزاین و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض
از قوس در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت عمال و در ثلث ثانی
دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بنای مساجد
و صلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاه
از موضع بموضعی **از جدی** در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث ثانی دلالت کند
بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن
و شدت [illegible] و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر [illegible] در بیوتات پادشاه از بزرگان
و سرداران بجا **از دلو** در ثلث اول دلالت کند بر [illegible] و بلا در مردم و در ثلث ثانی
دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه تمه از صاحبان عظمت و شرف و روسا و در ثلث ثالث
دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر آهنگ رسیدن
بلا [illegible] **از حوت** در ثلث ثانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث

ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف معقوله و قوت اعدا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عزل
و نکبت ولاة **احکام مشتری در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل** در ثلث اول
دلالت کند بر ریاح معتدل و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران
در بهار و در وقت و در ثلث ثالث دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و کثرت میوه‌ها
در وقت و اگر در میانه برج بود باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و سروران و نکبت اعدا
و قهر کردن بر اهل فتنه **در برج ثور** در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت
ابدان و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه برج باشد
دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را **در جوزا** در ثلث اول
دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در روی فواید
و منافع باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و فرح و خرمی او و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه و وزرا او **در سرطان** در ثلث اول و ثانی دلالت
کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه و در ثلث
ثالث دلالت کند بر استوار و درستی تالیف و اعتدال باد و خوشی هوا و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر تغیر و تبدیل اشیا **در اسد** در ثلث اول دلالت کند بر اشتغال

پادشاه

پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزاید
ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر شورش مردم و اخبار اراجیف کثیره و
و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر تغیر امور و شدت
و اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال که از ضعف و حدوث
حصر و هذری **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوا و خلاف و کمی باران
و نم و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی
حال ایشان و در ثلث ثالث دلالت کند بر شغف و رغبت پادشاه نسبت بمردم و حسن
خلق و صلاح [illegible] خلایق و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی
و فرح خلایق **در برج میزان** در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی حرارت و گرمی هوا و در ثلث
دوم دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا و صفای آن
و قلت امراض و ظرف شدن آن و اگر در میانه برج بود دلالت کند بوصلت پادشاهان
و سلاطین **در عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و جنود از مکانی بمکانی
و در ثلث ثانی دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در ثلث سیم
دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند
بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود **در قوس** در ثلث

اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر تحصیل منفعت خوبان
از لباس و خوردنیهای ایشان و بیرون آمدن از خوف و بیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرح
پادشاه و بیرون آمدن غم و هم و خلاصی از تعب و کرب و اشتغال کردن او بمکانهای عالی
و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار مصلحت ملوک در برج جدی در ثلث
اول دلالت کند بر تلف اموال و رنج و زبونی خزاین و در ثلث ثانی دلالت کند
بر خوبی هوای زمستان و شیوع مرض عرق النسا در میان مردم و در ثلث سیم دلالت کند
بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وفور منافع پادشاه
و صلاح حال او و در برج دلو در ثلث اول دلالت کند بر تجدید بناها و فوت شده
و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب پادشاه و علو مراتب
ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر کرم ملوک نسبت بمشایخ و علما و قضاء و حوائج ایشان و خلاصی
سلاطین از زندان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر ظهور اشیاء و اسرار نهانی بر پادشاه
و در برج حوت در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در ثلث دوم دلالت کند
بر کرم ملوک نسبت باشراف و در ثلث سیم دلالت کند بر فوز لشکریان و زیادتی
ایشان و سلامتی در میان ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه
و توابع پادشاه احکام مریخ در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل در ثلث اول

و ثانی دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث ثالث دلالت کند
بر رحلت لشکریان و قلت تعب ایشان و شکوی اعداء ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند
بر کثرت خوشی مردم در برج ثور در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث
ثانی دلالت کند بر قلت اشیاء و غلات سیاه جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند
بر مرگ زنان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر علت و بیماری در حرم پادشاه
و توابع آن در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر منافع زرکش و غیره و در ثلث ثانی
دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و سکین و در ثلث ثالث دلالت کند بر ضعف
پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت و خشم
ملوک و قوت آن در سرطان در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیم در
جهات الارض و در ثلث دوم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج
و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن مران طایفه و در ثلث ثالث بر اقامت جیوش و عساکر
در اماکن و سلامتی این طایفه در اسد در ثلث اول دلالت کند بر لقا و سفر
پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر توفیق اموال ملوک و در ثلث سیم دلالت کند بر غزا
و معصیت و فتنه در میان مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وقوع افزون
در پادشاه در سنبله در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین

و حسن سیرت و عقیدت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر نفاق در اهل سواق و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر ورود اخبار مصلحت و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان و در برج
میزان در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را و یافتن منفعت
و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی
قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر مویشان بزرگ از خویش و خدم پادشاه
و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر حزن و هم ملک و عمال دولت و در عقرب
در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران و ابرها و بخارات
کثیره دائمه در وقت و در ثلث دوم دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون
آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام یا از اولاد و خدام او باشد و در ثلث سیم دلالت
کند بر تبدیل اشیاء و تغیرات و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر عروض مرض
بر بدن پادشاه که عسیر البرء بود و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم در برج
قوس در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی دلالت کند
بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه در میان
مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر لحوق ضرر بپادشاه و کشته گردیدن مردم
در کلاهها در برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر لحوق و حدوث مرض بابدان

پادشاهی و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر قحط و قلت باران
و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم و تن پادشاه و سلامتی و فرح و اگر در میانه برج
باشد دلالت کند بر سوء هوا و قلت رطوبت و انداء در برج دلو در ثلث اول
دلالت کند بر سکون دریاها و سلامتی کشتی و در ثلث دوم دلالت کند بر مرگ مردی
بزرگ و در ثلث سیم دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد در برج حوت در ثلث اول
دلالت کند بر صحت و صفا و نقاء هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اختلاط اجناس
و موز صاحب و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان در شدت جوع و فزع ایشان
بودن زهره با قمر در مواضع تاسیس از برج حمل در طرف مشرقی دلالت کند
بر حسن مزاج هوا و لطافت آن و در طرف صاعد دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا و
تنبیه چون سفلیین و اما قرب بآفتاب اند بتقلیع از فاشتن آن که در جوار
آفتاب و حجت زیاده تواند رسید بخلاف علویه که بهر فاشیش که بین الاجتماعین
العلیین متعلق است برسیدن بمکان و حد تواند شد و این معنی باندک تامل ظاهر است
بنا بر این هرمس حکیم کواکب علویه را در احکام فاشتنات با ثلث و وسط هر یک از بروج
اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف مشرقی و صاعد فقط مع هذا که اثر علویه عظیم تر
و احکام ایشان ادق و بیشتر است در برج ثور در طرف مشرقی صلاح جمع اشیاء است و در طرف

صاحب دلالت کند بر توسط کارها در برج جوزا از طرف ساکن صالح جمیع اسباب باشد
سیما از جهت اصحاب بحر و ارباب سفاین و در طرف صاحب دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد
پادشاه و سلطان شود و فرح و سرور به اکثر ناس بسیار رسد در سرطان در طرف
ساکن دلالت کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صاحب دلالت کند
بر سلامتی مواشی و خوشحالی و حسرت مردم در اسد در طرف ساکن دلالت کند بر مرگ
یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خواتین او و خلل در مزاج او داشته باشد و در طرف صاحب
دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام در برج سنبله در طرف ساکن دلالت کند بر حسن
مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف صاحب دلالت کند بر ورود اخبار ساره از
اماکن بعیده در میزان در طرف ساکن دلالت کند بر زیرکی نمودن رعایا و
عوام الناس و تفاخر بر حکام و سلاطین و در طرف صاحب دلالت کند بر صحت مردم
و مودت و نصیحت در میان ایشان در عقرب در طرف ساکن دلالت کند بر غلظت هوا
و اختلاف آن و در طرف صاحب دلالت کند بر مرگ مردی شریف و بزرگ که ملازم ملک
باشد در قوس در طرف ساکن دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم همدیگر و در طرف
صاحب دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب طمع و حسد توابع و خدم در جدی در
طرف ساکن دلالت کند بر کثرت امراض و ناساز مردم و در طرف صاحب دلالت کند

بر سهولت امور و حسن تدبیر آن در برج دلو در طرف ساکن دلالت کند بر منفعت
اهل ربع و حرث و در طرف صاحب دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم در حوت
در طرف ساکن دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صاحب
دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین بودن عطارد در موضع تاثیس
با قمر در برج حمل در طرف ساکن دلالت کند و دلیل باشد بر زحمت جنود و فرار
سلاطین و در طرف صاحب دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوت لشکریان پادشاه
تنبیه مخفی نماند که عطارد و وضع تاثیس در طرف ساکن بیشتر کند چه بعد از اجتماع
بده وازده درجه یک تاثیس تعیین یافته پس با قمر بجا تواند رسید اما در طرف صاحب
وصول او بموضع تاثیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دور تمام
تاثیسات با نتهی میرسد و قران مسافت را در مدت بیست و هفت درجه پس
با قمر بموضع تاثیس که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این بسیار بندرت
بود والله اعلم و در برج ثور در طرف ساکن دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف
صاحب بتلف چهارپایان بود در برج جوزا در طرف ساکن دلالت کند بر حدوث امراض
جدری و حصبه و در طرف صاحب دلالت کند بر سلامتی آدمیان و صحت مزاج ایشان در برج
سرطان در طرف ساکن دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف صاحب دلالت کند

بر فرح و سرور عامه در اسد در طرف ساکن دلالت کند بر حزن و اندوه پادشاه
و در طرف صاحب دلالت کند بر عداوت سپهسالاران و وزرای پادشاه بجهت امور
مملکت در سنبله در طرف ساکن دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن
خاصه امور سفاین و در طرف صاحب دلالت کند بر فرح آدمیان و سرور رسیدن
بعضی ببعضی در میزان در طرف ساکن دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف
صاحب دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان در عقرب در طرف ساکن دلالت کند
بر حصول مهمها و در طرف صاحب دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه وقت در برج
قوس در طرف ساکن دلالت کند بر صحت و سلامتی آدمیان و در طرف صاحب دلالت کند
بر منفعت رؤسا و اشراف در جدی در طرف ساکن دلالت کند بر شدت سرما و در
طرف صاحب دلالت کند بر خوشی کشاورزان در برج دلو در طرف ساکن دلالت کند
بر شیوع اسرار و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صاحب دلالت کند
بر صحت ابدان و سلامتی نفوس ایشان در برج حوت در طرف ساکن دلالت کند بر عداوت
لشکریان بر رعایا و عامه و در طرف صاحب دلالت کند بر فرح و مسرت مردم فصل
ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین قمر بر طالبان فن پوشیده نماند
که مبنی اهل احکام در سعادت و نحوست راس و ذنب خلاف لیس راست جمهور بر آنند

که راس سعد است مطلق و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند عابثین آنکه ذنب
انحس است و بعضی دیگر گویند که چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد
او شود نحس و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون
نحسی مجاسد او شود سعد و این بیت شیخ نظامی مؤید این قول است شعر زکال
از دود جهت عود گردد / که مریخ از ذنب مسعود گردد / و بعضی از براهمه هند
راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند و معلم اول ارسطاطالیس گوید که
راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها ویزید فی السعادة ولا یضر القمر لانه ذروته
ومع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة
الظلمة والارض وهی بطبیعة النهار فهو منحوس مخالفته اه
پس بنابر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردی الاثر باشد احکام بودن
زحل مع الراس دلالت کند بر بسیار کشت و زرع و بسیار رسیدن میوهها و بزرگ گردیدن آنها
و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما کنیسها و زوایا و صوامع و مساجد و وفور خیرات
در میان مردم و سعادت احوال پیران و گوشه نشینان و دهاقین و کشاورزان و قوت
ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و رؤسای رستاق و اهل صحرا و سپاهیان و بنده
کان و خواجه سرایان و یهودیان و زیاده شدن دولتهای کهنه و زهاد و تقوی مردم روستا

وظهور راه و با غلبه و سالوس و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و سیمیا
و احضار جن و ازدواج و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتایج
ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بزیارات و مواضع متبرکه و بنیان در اماکن
و نایره و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب جنوب و فخر الدین
منوسا گوید که مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش
و در غیبت خبر بیت عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه احکام بودن مشتری مع الراس
دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت
اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی و درستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و معابد
مردم بسوی حج و عتبات عالیات و زیارت مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه
و بسیاری طاعات و عبادت و اجابت دعاها و توجه خلایق باتیان زکوة و صدقات
و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ارزانی و خوشی
معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب جنوب و اقلیم دوم احکام بودن
مریخ مع الراس دلالت کند بر خروش سلاطین و امرا و قوت در حال ارباب
سیف و اقبال وزرا و عمال و انصاف ایشان در امور و رواج کار
صناعان و آتش کاران و توبه و امانت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل

شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان با عمل و مردم رزاق اکثر زرگان صحرانشین
و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت
... از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای
خیر و نزدیک کردن فرزندان و غلامان و ظهور مردم خوش ستان و رزاق و خوش
حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرو نشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون
مریخ در بیت عاشر بود و حادثه در هلاک و دلالت فتنه قایم شده باشد بودن او مع
الراس دلیل شدت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم شده باشد دلالت کند بر قوت
حال ملوک و عامه احکام بودن شمس مع الراس دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل میان
پادشاهان و سلاطین و کثرت و کوچ صالحه از جانبین و آمدن اخبار ساره از جانب عظما
و امرا و شروع در فرمان رهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال بندگان
و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و فراوانی
ممالک و فزونی ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و
جاه مهتران و تن درستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم اما آنچه جمهور در احکام شمس
مع الراس در کتب ایراد کرده اند و آنچه معتمد اول در این باب فرموده خلاف مجموع اثبات
لیکن چون سخن این قسم از تکرار خود شمردن از جزو دیگر مع هذا اگه قیاس باید آن

اثر اینها بملاحظه استعداد زمان و قبول قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس
که علم النجوم منک و منها احکام بودن زهره مع الراس دلالت کند بر حکومت
خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاره و سعادت و
اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع کدخدایی خیر و رواج جواهر آبدار و زینت
بازار زرگران و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارندگی و بسیاری
نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی تجار و تنها و قوت دین اسلام و اجابت
دعاها و رسیدن حاجات و افزونی عشق و رغبت و ظهور زنان کرامات گوی و فال
زن احکام بودن عطارد مع الراس دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی اقبال وزرا
و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و صنایع
پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت ظهور
مردم فصیح و فاضل و رغبت خلایق بخواندن تواریخ و اخبار و شنیدن قصه و
حکایات و موافق آمدن معالجات اطبا و احکام اهل نجوم و نیک معاملات مردم
و تصحیح و تنقیح دفاتر و درستی و درستی محاسبات و امانت اهل تمیز و ارباب
دیوان و نفعت کتب و آلات کتابت و رواج بازار برده و دیانت
مردم و کمی موعظه و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام و منشآت احکام

بودن قمر مع الراس دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال عوام الناس
و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن عاملان
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف در حکام و داروغگان
و ایمنی و صلاح اهل سفار و اجابت دعاها و تهنیت وضع حمل و رواج و روایی
معاملات مردم و آمدن باران در وقت والله اعلم احکام مجاسده زحل مع ذنب دلالت کند
بر وفور قحط و غلا و بمار و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و آشوب و آزار
مردم از ساکنان و اوطان و بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران
و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل جوع و جنون و سایر بیماری های سودایی
و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و کثرت فزع و جزع و ظهور مکر و ظلم و کفر
ری و خوف بزرگان از غلامان و خرابی بیوتات قدیمه و سرمای بغایت و برف
و بارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود و هیجان بادهای ناخوش
خاصه بحر و خروج کودکان از زندان دلو و در تجاه برگ و در گشتن نباتات
و قلت حبوبات و ثمرات و عزت طعام و حیوان زلزله و بر آمدن ابرهای سیاه
خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی باشد و نظر عطارد با او بعد از آن
تاکید امر مذکور کند تنبیه حکیم فاضل فخر الدین منوسا با ابراهیم حاجب مکالگوید

مجاسدهٔ زحل با ذنب دلالت کند بر هلاک و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت مشایخ عظام اهل علم
و ظهور وبا و اگر در مثلثهٔ آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قحط و غلا و فتنه
گوسفندان و گاوان و شتران و بهایم و اگر در مثلثهٔ ارضی بود دلالت کند
بر فساد و هلاک اطفال و آفت زراعت و اشجار و حبس و مرگ اغنام و قلت
امطار و مطعومات و اگر در مثلثهٔ هوائی بود دلالت کند بر حدوث بادهای شدید و
شرور خاصه که مریخ ناظر باشد و فتنه و هلاک وحوش و طیور و ریاح عاصفه و اگر
در مثلثهٔ آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و کشتیبانان و تجار و سوء حال و بدی حال
زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان آبها و هلاک
دواب الماء و قلت نباتات و طغیان میاه و سایر حشرات الارض احکام
مشتری مع ذنب دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و قضاة و
علما و تنگی رسیدن فواحش و فسق و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم
و جور از حکام و تعادی مردم از صدقه و زکوة و بد گشتن هوا و بادها و باران
مردم و مداهنت بزرگان و تزویر و خطای مفتیان و ناراستی اهل محکمه و باطل
کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضا و خرابی مساجد
و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و علما در ره و نقصان توانگران

و کمی

و کمی خیرات و طاعات احکام مریخ مع الذنب دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال
لشکریان و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
بزرگان و بیماریهای صفراوی و سوداوی و حدوث جرب و طاعون و پدید آمدن علتها و
افتادن فتنه ها و قتلها و ناایمنی راهها و هلاک ترکان و لشکریان و دزدی و گردن
ایشان و غارت و سوختن خانه ها و افتادن مردم از ستور و طلوع معلم
اول ارسطاطالیس گوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد و در وسط السماء پادشاه گناهکا
ران را بسیاست تمام تنبیه رساند هر چند گناه ایشان اندک بود و حکیم منو گوید که این
وضع پادشاه را نیز از جمله علامات رویه است تنبیه اهل احکام گویند چون
مریخ مع ذنب در عاشر بود دلایل فتنه وجود یافته باشد علامت حصول حرب بود
احکام بودن شمس مع ذنب دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مشغولی شدن
ایشان و عاملان و بیماری بندگان و خبر از ملوک جانب شرق و خوف مردم
و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و موت فرمان دهان و قتل و بند داران عاملان
و حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و سکسکی
عضوها و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمه ها
و بیماری از جرع و سودا و آفت دل و دماغ خاصه در زمین عراق و فساد و تلف

مجاسدهٔ مریخ مع ذنب و نیز
ضعف حال پیران و نسا و اهل صنایع
زردوزان و بدکاران و رسوا شدن ایشان
و صنایع رنگرزان و ...
راهها و لیسار فسق و کارها
تا ثابت و زر خوش ...
و نیز ...

هوام و نقصان و خسران صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن
حشمت و شکوه ملوک و خشک شدن چشمه ها و بیماریها و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد
نقود احکام زهره با ذنب دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدم
و بدبختی زنان و بیماریها در میان ایشان از دمیدگی و ارتش و آبله و اسقاط اجنه و پسران
زنان ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه
و طلاق و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بی شرمی امردان و اوجاع مذاکر
و علت آلات تناسل و کدخداهای بی رغبت و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمه ها
و کاسدی بازار جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانه ها و آفت نباتات و شکوفه
و سرما در وقت مجاسدهٔ عطارد مع ذنب دلالت کند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم
و متصرفان از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل
دیوان و مشغولی بندگان و خوف تجار و تردد و خشکی هوا در تابستان و برف
و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل
بازار و ضعف دماغها و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و غنا و
و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن بیماریها و میان در اهل سخنان بیهوده و یاوه
و ارتکاب مردم بهجو و بدگوئی و نوشتن خطوط مزوره و احراز و تعویذات

و هیاکل

و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل دفاتر و منافقت حکما
و فضلا و خلاف علما در مسایل علوم حقیقه و بیماریها از دمیدگیها و وقوع جنون و حدوث
صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و صنایع و پیشه وران احکام مجاسدهٔ قمر با ذنب
دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنج کشیدن ایشان از صلافت سفلگان و مردم ادانی
و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان
و حدوث امراض در اطفال و حبالی و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس
و افتادن اراجیف و فساد میوه ها در وقت و غمز و تهمت و بدحالی مسافران و شاطران
و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد چشم و دیوزدگی و عفونت
آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها تنبیه ابو معشر بلخی در کتاب
مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله شمس نباشد
دلالت نکند بر فساد و اعتبار آن بر در قمر کرده است بر راس و ذنب در هر ماه
دو مرتبه که با آفتاب در مقابله باشد خسوف شود و این سخن محل تأمل است
اما حق آنست که اگر آفتاب الوقت در مقابل افتد مقتضیات راس منجر
بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب النحس وانسد خواهد بود تنبیه
هر کوکب که در خانه و شرف خود یا سایر حظوظ و قوی باشد و مجاسد راس شود

وانچه در تاثیرات جیده آن مذکور باشد محمول بر مبالغه و تاکید بود واگر در هبوط
و وبال و مثل آن باشد آن تاثیرات بضعف و زبونی موری بود و در مجی سده ذنب
حکم بر خلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه و شرف و مثل آن بود آنچه از
تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد بضعف و زبونی اوا باید نمود واگر
در وبال و هبوط و امثال ان باشد بمبالغه و تاکید **فصل هشتم در احکام بودن کواکب**
وعقدتین مع الکید جمهور گویند کید کوکبی است متوهم که او را سیر است
معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام کند و برجی را از ده سال و درجه
در صد و چهل و شش روز بعضی گویند کوکب کید موجود است اما برین جهت
ولهذا قطب الفضلاء علامه شیرازی در تحفه اثبات نه فلک او را تحت فلک شمس
اثبات کرده است بجای فلک زهره ~~و زهره~~ را فوق فلک شمس خلافا للجمهور و علی کل
التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانند **بودن زحل**
مع الکید دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ مستوران و اغنام و هول
و هراس مردم و خرابی عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و رنج بزرگان و ارباب
خانوادهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنگی و غم و هم
در میان مردم و شکستن عضوها و درمان نحت و وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد
شکنده

شکنده و خرابی گذرها واله اعلم بالصواب **مجاسده مشتری مع الکید**
دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظماء و ذلت اعزه و خواری فقهاء و علماء
و سادات و انکسار ایشان فتق و زنا و خوف وزراء و قضاة و ارباب مناصب
شرعیه و استیلای دزدان **بودن مریخ مع الکید** دلالت کند بر جمع شدن
لشکرها و آهیخته شدن تیغها و حرب و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان
و مغتشان از عظماء و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا گرفتن
فتنها و قتل بزرگان و عزیزان و اصحاب شرف **بودن شمس مع کید**
دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بار رونق ملوک و غلبه و غوغای
مردم سفله و بی اصل بر بزرگان و شرفا **بودن زهره مع کید** دلالت کند
بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات و درختان و سرمای سخت در زمستان و باران
بافراط و مرگ زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و گفتگوی در میان عورات
حادث گردد **بودن عطارد با کید** دلالت کند بر مرگ جوانان و کرنجانی غلامان
و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدحالی دبیران و متصرفان
و وکلاء و تعطیل مهمات این طایفه **بودن قمر با کید** دلالت کند بر حدوث
و وقوع خبرهای دروغ و تشویش مردم عامه و خوف بیکان و رسولان و کرتنگ

ایشان **بودن راس مع الکید** دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و ذلت
جباران و فتح برکت و صلح اهل فساد **بودن ذنب مع کید** دلالت کند
که شمشیرها برهنه شود و بهر طرف آشوب و فتنه خیزد و نهب برف دو غارت
بود و حال علماء ضعیف گردد و گرانی طعام بود **باب سیوم در احکام**
تحویلات کواکب ببروج اثنی عشر و آن مشتملست بر دو فصل اولا بر ادهان
مستقیم مخفی نماند که معرفت تحویلات و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعظم
ارکان احکام است زیرا که تحویلات کوکب از برجی ببرجی بمنزله نقل سخت از شهری
بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر آینه او را از آن شهر یا منزل و ضعی مجدد حاصل تا زه
روی نماید موافق مقتضی آن برج نسبت بآن کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط
و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او و متقضی
بر اوضاع از آنچه مذکور شده خواهد شد **فصل اول در احکام تحویل زحل از**
برجی ببرجی این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر
قدماء و محدثین ظاهر و باهر است از انجمله حکیم فاضل در احکام فرالاثر مبرز ما یذ
کر و اعلم انه **ان انتقل زحل من برج الی برج احدث الآیات فی السماء**
والارض مثل الشهب والزلازل وتنتقل الامور والازمنة والدول

ویحدث الحروب والامراض و این احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب
طلسی صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و اینجا حکم انتقال زحل بیکه ملوثین را صوف
ماه نباید دانست همچنانکه بر ذکی ظاهر است **حکم حلول زحل در برج حمل** دلالت کند بر حرکت
پادشاه بقصد محاربه و تحویل بودن از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و
فتنه و حرب و غارت و قتال و اسر و انتقال خاصه در لوح مشرق و جنوب و کثرت
ارجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور و غرت اطعمه و زوال آن اشتم و ضررت
رسیدن بعظماء از ریاپان و فوت و موت در ولایت روم و عموم جور و ظلم در اکثر
بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرمان دهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان
سرما و حدوث باران که مرض حیوانات کوچک و زحمت پیران و گله و رزان
و ارباب حیوانات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سپاهیان و مردم کثیف و اگر
در طرف شمال بود هر کس گوید شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف
جنوب بود شدت برد و کثرت تحرک و جلید و حدوث تلف و امراض **حلول زحل**
در برج ثور دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و هتک از فرمان دهان
و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت امراض
و تلف در ایشان و بد نظامی در عالم و بسیاری قحط و کم نفعی زراعت و فساد

ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و تنگی معاش مردم و تشویش و اضطراب خلق
در سند و هند و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرة ولادة
و بیماری و موت زنان الکار و بسیار رسد برف و باران متواتر در وقت و
تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و جهت مرغها و هم زلزله و خرابی بقاع و هرمس
گوید خاصه در زمین فارس و اگر در ربع رابع بود منظور بر نظر عداوت عطارد
و قمر تاکید امر مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و اسبوب شتویه
معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث رنج و جراحت و مکان
و وبا و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف **حلول زحل در**
برج جوزا دلالت کند بر تغیر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان
و اشتغال حال نقبا و نجبا و ایجاد فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض بسیار
در جوانان و کودکان و تلف و جهت سودا و علت بخار و جهت ظهور و تب هر
ربع و وزیدن بادهای سرد و ناخوش و عزت طعام و تنگی غلات و حبوبات و قلت
برف و باران و سیل و جهت تباهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و
جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر وزرا و اهل قلم و عجز دربار
نزد مردم از کثرت بیکاری و شکار و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان

و ساکنان جزایر شرقی و بنا و اماکن متبرکه و تجدید عمارات مدرسه و هیجان فتنه و کثرت
امراض مزمنه در ولایت هندوستان و قوام الدین منجم گوید وقوع زلزله بود در اماکن
بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن
بعیده در اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود
هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و صاحب ... گوید مرگ بسیار از
سلاطین بود **حلول زحل در سرطان** دلالت کند بر نقصان انهار و عیون و کثرت برف
و جلید و سرمای سخت و سحاب در زمستان و اعتدال هوا در تابستان و آفت غلات
از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و غارت و تاخت ارمینیه صغری
و اقلیم بابل و غرق کشتیها و جهت حیوانات آبی و آمد شد کم و سعت وبا و نقصان
زراعت و حدوث سعال و امراض حاده اگر در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب
و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال ناشایست و صحت و سلامت ابدان ملوک و اطاعت
رعایا و طلب تقرب در بارگاه و عمارات و عمارت حسب الحکم پادشاه و عجز زبان و شیخ رسالت و زوره
و علت سینه و سرفه و تغیر دولت اهل شمال و نکبت اکابر آن طرف و استیلای قوی متجاوز
و اگر در جانب شمال بود احوال عبید الجلیل و صاحب ... گویند کار مردم با انتظام و شوریده
در هم شود و قلت کسب و تنگی معیشت باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و زیادتی

آب انهار و عیون و آبار بود و تاج الدین الاکرم عکس این گفته و هرمس حکیم در هر دو جهت
حکم بر تغیر هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است **حلول زحل در برج اسد** دلالت کند
برف و زر و سیم و بها و رونق معادن و زحمت لشکریان و غلبه سباع ضاره و شورب
و فتنه و دو بسیاری زد و خورد و وصول یاغی و طاغی و خروج متسلطان و انواع خوارج
اگر در بابل بلاد و اب و در دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغیر دولتها و منصبها و اندک
شدن مردم و گرانی ارزنها و کثرت دزدان و قاطعان طریق و وقوع درد گلو
و دیگر وبا که وبایی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان و مقربان
پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و ترک کردن خلاف و اوامر
رعیت و الکار و کثرت مطر و اعتدال هوا در بابل کمابیش را لیته بطلیموس تلقی
اکابر و وزرا و حدوث نجعه در رقان و اگر عرض شمالی بود برهم خوردگی
و بها و رونق و انتظام مردم بود و تاج الدین اکرم گوید حدوث باد و ژاله بسیار
باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ضرر از ایشان
بخلق و تاج الدین اکرم گوید باران کم آید و شوریدگی کار فرمان دهان و رعایا
و بها نفع کسبها بود **حلول زحل در برج سنبله** دلالت کند بر جهت غمها خاصه کندن و
فقدان یکی از فرمان دهان و زحمت اغنیا و ارباب توقع و اهل طمع و مصادره توانگران

و وقوع شهرت شرف و زوال وزرا و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث وبا اگر در بادیه عرب و بیشتر در میان زنان خاصه دختران
و نقصان در تجارات و معاملات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا
و انهدام یافتن اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ گاو و گوسفندان و ار
زانی اسعار در ولایت عراق و کثرت عمارات و عزت مردم سفله و اعتدال و حسن حال
هوا و گویند حدوث سرما در زمستان و گرما در تابستان و نزول باران که اگر
در جانب شمال بود حسن حال هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اگر جنوبی
بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود و تاج اکرم گوید باران کم آید و چشمها و
کاریزها خشک شود **حلول زحل در میزان** دلالت کند بر گرانی اطعمه و کمی محصولات
و شکسته شدن خراج بسیار در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری
نقره و حدوث بیماری از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن
بادهای معتدل و قلت آب رودخانهها و چشمها و فتنه و کشت و کشتن در میان ارواح
و شکوه توانگران و ارباب توقع و نقصان و خسران تجار و ویران شدن عمارات سابقه
ستمگری و تجبر و عظمت فرمان دهان و حدوث حرب و فتنه در زمین مغرب و جنوب
و فقدان بزرگان و غزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده شدن شرف و حرمت

ارباب ضیاع و حسن حال زراع و اهل فلاحت و ترقی ارباب حیوانات قد بمرد
رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادهای
مضطرب وزد و آتشها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود وبا در میان مردم
سمت ظهور پذیرد **حلول زحل در برج عقرب** دلالت کند بر نقصان آبها و مخاطره
کشتیها و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات آبی و بسیاری بخاری و امراض مزمنه
عسر البرء در مردم بیمار و جوانان و گویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه
و مضرت رسیدن از اعدا و کثرت برف و باران و سرما و یخ بندد در وقت
و تباهی کشت و زرع و بیماری در مملکت خراسان و سکته ماه و اضطراب در هم
خوردن مردم و وزیدن بادهای خشک ناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر
در زمین مغرب و قطع کاروانها و ناامنی راهها و هلاکت سکان سواد عراق و
اقلیم بابل و سرگردانی امرا و لشکریان و تشویش در آذربایجان و مازندران و اگر
عرض شمالی بود شدت گرما و کثرت درد چشم بود و اگر جنوبی بود بسیاری باران
و نم باشد **حلول زحل در برج قوس** دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین
نامدار و اعانت رعایا در دفع اعادی و اهل طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق
و موتی بزرگ در ولایت عراق و وقوع درد چشم و برسام و نقصان معادن و سقاط

دلد

ستوران و تسلط ملوک بر مالکان و آشفته شدن وقف و حال وزیری بزرگ و نکبت از
ارباب مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان و کثرت قتال در جانب
مشرق و جنگ حصارداران حدود و تخوم و وفور غم و اندوه در زنان سیما
حوامل ضعیفه و تلف شدن طیور و ظهور ریح و اعتدال هوا و سلامتی مسافران و غربا
و آمدن اهل سفاین و سلامتی و صلاح حال سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه
و اگر عرض شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده در هم باشد **حلول زحل در جدی** دلالت کند بر فتنه در زمین هند و
آشوب و برهم خوردگی در ولایت کیلان و رنج حیوانات و برف و جلید و صبا
در شتا و کثرت سرما و یخ بندد و منجمد شدن کولابها و درها و راهها کماقال الیس
بطلیموس و صرح المحقق الطوسی و رفت اعتبار رونق و رستی و عدل پادشاه و خشنودی
رعایا و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوهستان
و ارباب حیوانات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع
بود مقتضی بقا و عطارد نظر دارد و وقف در ارتفاعات و علامت و ظهور جنون
و مالیخولیا و تسلط اهل فسق بر اشراف و اکابر و غلبه کردن جهال و سفلگان عوام
و کثرت جنایت و غدر و درستی یافتن عرب بر بعض بلاد و قوت حال صوامع نشینان و خدام

و رواج بازار ستور اگر در جانب شمال بود تاج الاکرم گوید مزاج هوا با صلاح آید و سرما
تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در غایت افراط بود
و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم و احمد عبد الجلیل و ابومعشر و جاماسب که در هر دو جهة
حکم بکثرت برف و شدت سرما و افراط یخ بندان کرده اند **حلول زحل در برج دلو**
دلالت کند بر فتنه و حرب و عزل امرا و آشفتگی ایشان و فقدان پادشاه و فوت سران
سپاه و تشویش در ولایت طبرستان و گرانی حبوبات و استیلا و قوت حکام و اولیای ایشان
و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار
و خروج مردم از مساکن و اوطان و آشفتگی ایشان و حدوث ریاح عاصفه و موذیه
و آمدن باران و سیول منکره و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بوجود شواهد
منعقد علیه بود و فساد حال اصحاب زرع و حرث و مرگ دواب بارکش و نقصان غلات
و گویند در بعضی جاها سیما محصولات بود و اگر در جانب شمال بود اکثر درختان گویند
میوها تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و سرما سخت شود و اگر در جانب
جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم گوید رودخانها و چشمها نقصان پذیرد
حلول زحل در حوت دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در طبرستان و سواحل و نقصان آبها
و گویند حدوث سیول مخربه بود و خطر ملاحان و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان دنیا بمن

دلا

و کلف و کوری و وقوع وبا و مرگ در میان مردم و کثرت تلفات و خرابی بناهای بلاد
بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث امراض دریایی
و علتهای مثل نقرس و وجع ورک و عرق النسا و درد پای و پیدا شدن جذام
در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولاة
از تواتر اخبار اراجیف و مخوفات و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود
و اگر در طرف جنوب بود وفور مطر و قوت انهار و ابار بود و هرمس گوید کثرت
سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم حکم بشکستگی کشتیها
و هلاکت مسافرین و تجار کرده است **فصل دویم در احکام انتقال مشتری از برجی**
برجی حلول مشتری در حمل دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر و خروج جواهر
ثمینه از معادن و قوت حال صوفیان و شادی ایشان و رونق کار صناع زر و سیم
و عزت طلا و نقره و سلامتی انعام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق و طیب قلوب
ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطان عظیم الشان عادل و سلامتی غلات
و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن عوام الناس از تعصب و
بسیاری امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و نیکی حال و صلاح در فقها و قراء و دستان
و دهد و گرما در اول آن فصل و سرما در آخر حادث گردد و نیز فتنه در زمین خراسان

ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود نزاع و خصومت دست دهد و در بعضی
بود و جمهور محققان گویند که چون هرمز یعنی مشتری ببرج بره یعنی حمل آید در بهار بارانهای
بسیار با رعد و دمادم ببارد و آب رودخانها بسیار شود و چشمها و چاهها پر آب شود و درختان
باد جهد و بیماری بهم رسد خاصه در دیر و هوا از دیگ و کشت و کار زمین نرم بهتر بود
از کوهستان و دیمقراطیس حکیم که جسم از اجزاء صغیره صلبه گوید از ارزانی نرخها و زیادتی
مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم خود و غله را تلف دارد و اگر در جانب
شمال بود شدت گرما بود و کثرت سموم و هرمس گوید مزاج هوا نیک شود و اگر در جانب
جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال گردد **حلول مشتری در برج ثور**
دلالت کند بر فراخی نعمت و بسیاری ستوران و مزرعها و نهادن بناهای خیر مثل مساجد
و معابد و جوامع و بسیار کشت و زرع و ارزانی غله و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه
و بدحالی علما و شرفا و هلاک بعضی از ایشان و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف
و باران در وقت و وقوع زلزله در اول زمستان بعد [illegible] شود اهد دیگر و فراخی طعام و خطر
کشتیها و صلح میان مردم و ستم کردن عوام و ارسال تحف و هدایا میان ملوک و ابطال اخبار
اراجیف و فضول عوام و کثرت توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت
و امانت و استحکام عهود و مواثیق و فرح پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و بوزرجمهر

بن محققان گویند چون هرمز یعنی مشتری ببرج گاو یعنی ثور آید در زمستان بسیاری
سرما باشد و درد چشم در میان مردم پدید آید و بیماری بهم رسد و کشت و کار در زمین
نرم بهتر از زمین کوهستان آید و گندم را آفت رسد اما میوه انبوه و بی زیان باشد
و مرغان کم شوند و پادشاه بزرگ را استحکام قرار رسد و دیمقراطیس گوید وفور
و خروج و شهد ادویه باشد و مردم در دفع دشمن سعی و زاری اشتغال نمایند و اگر در
جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید سرما و گرمی هوا بود
و اگر در جانب جنوب بود قلت استوار هوا بود و تاج اکرم گوید باران بسیار
بارد و آب چشمها تیز آید گردد **حلول مشتری در برج جوزا** دلالت کند بر خوشی هوا
و درستی تن و تندرستی مردم و بلندی اسعار و انبار و اندوه قضاة و شرفا و سادات
و علما و بسیاری رواد و حسد و شفقت و عطوفت و امن و سکونت در میان مردم و قوت
حال اهل قلم و عمال و تجار و معموری خزاین و مهمات پادشاه و ارسال رسل و رسایل
میان فرمانروایان و شیوع علت رمد و کثرت زر در میان خلق بیجا جوانان و اطفال
و زنان و حدوث سرمای سخت در وقت و وزیدن باد دبور و نرخ
سیاه و کوبنده زیاد نشود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوزرجمهر حکیم گوید
که چون هرمز یعنی مشتری ببرج دو پیکر یعنی جوزا آید باد تلخ وزد از میان جنوب

چنانکه درختان را آسیب رسد و تا ثلث ماند بهار گذرد و از آن روی که هوا بس
گرم آید و علف کم گردد و بار بهار از سرفه در کام بپرسد و دیمقراطیس حکیم گوید گندم کم
حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و نوشیدن افراط کنند و عرس
و پیوند بسیار نمایند و در ثالث بیماری و صرت سلامت مردم شود بدعا و صدقه
اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرمس گوید [illegible] شدت ریاح بود و تاج الدین
الکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید رطوبت هوا
بود و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم حکم بحدوث [illegible] گران کرده اند **حلول مشتری در برج**
سنبله دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج بازار
و حدوث رعد و صداع و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرح و سرور اهل قلم
و کتاب و کثرت امور [illegible] در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از موعات و سلامتی
زرع از آفات و اضطراب نرخها و بسیاری عمارت و [illegible] در وقت
و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت اطبا و اهل نجوم و بدی حال زنان حامله و موت
و قتل در طرف جنوب و حدوث زلزله با وجه شود اهلا دیگر و بوزرجمهر محققان گوید که
چون هرمز یعنی مشتری ببرج خوشه یعنی سنبله آید رودخانها پر زور شود و انبوه ابرها
باشد و باران انبوه دمادم [illegible] در بهار و هوا سرد شود و درختها و میوهها را آسیب رسد

و دیمقراطیس گوید هوا در ثالث با کدورت و نم باشد و زراعت را از رطوبت هوا و باران
ضرر رسد و باد بسیار جهد بیجا در فصل خزان و انگور زیبا آید و عرس و پیوند بسیار
نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید طیب و حسن مزاج هوا بود
و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر آید و تاج الدین اکرم حکم بوفور باران و کمی رعد
و برق کرده است و اگر در [illegible] جنوب بود مطر زمانه آید و احمد عبد الجلیل حکم
بلطف هوا کرده **حلول مشتری در برج میزان** دلالت کند بر ایمنی طرق و شوارع خاصه
راههای دور کش و کثرت بادهای [illegible] و حدوث باران در وقت و فراخی نعمت
[illegible] و ارزانی و ظلم ملوک [illegible] و طاعت [illegible] و کثرت [illegible]
و تجبر و خشم [illegible] در میان مردم و شاید که باران ناشایسته و ناخوا در زراعت آورد
[illegible] بارش کرد و [illegible] زمستان رعد و برق آید و غلطان
و [illegible] هلاک شوند و حال [illegible] نیکو گردد و در معاملات فواید و
منافع یابند و رواج بازار کتاب و کاغذ بود و میل مردم بامور [illegible] نیکو
مسایل شرعیه و اخبار [illegible] بسیار باشد و [illegible] کنند و بوزرجمهر
محققان گوید که چون هرمز یعنی مشتری ببرج ترازو یعنی میزان آید هوا در زمستان
ملایم گردد و در خزان باران آید و در بهار اعتدال هوا باشد و درد سر در میان

و مغرب در تمام سال اما هنگام برگ ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان
خوشی هوا بود و دنبال سرد شود و در تابستان باد صبا بجهد و درخت انار را
آفت بهم رسد و بطلمیوس گوید بیماری در میان مردم از حرارت عارض گردد تا
چون هوا سرد گردد روی در نقصان نهد و بالکلیه رفع شود و دعا را در دفع
آفات از بلیات ربود و اگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد و اگر در طرف
جنوب بود گرمای تابستان سخت و خشکی هوا و هبوب سموم باشد **حلول مشتری در برج**
سرطان دلالت کند بر قوت حال وزرا و دهقانان و بارانهای نافع و فراخی نعمت
و ایمنی راهها و کثرت سرور و خیر در عالم خاصه در زمین عراق و فایده تجار و ملاک
زرع و کشت و فتح قلعه در سال دریا و حدوث امراض صدر و کثرت سعال و رمد و کمی
و خارش در لب و دهان لیکن بلا مستی منتهی شود و حصول فواید عظیمه و جمعیت اموال
در خزاین و بیوتات پادشاه و حسن اطاعت رعایا و نیکامی فراوان دریا و ملاحان
کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف و گرمای با فراط و هبوب سموم هر
کدام در وقت خود اگر در ناحیه مشرق و ملاقی مردم کوهستان و بوزرجمهر بختگان
گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خرچنگ یعنی سرطان آید هنگام زمستان در طرف
خاور باختر فرو شد و دست چپ آن بیشتر از دیگر ناحیتها سرما باشد و تاریکی هوا و زیادی

اب

اب رودخانها و حدوث برفهای بی سودمند در کوهستان و بسیاری زمستان و سختی
غلها و دیمقراطیس گوید نیکبختی مردم بود و مرفه باشند و کثرت حرارت و خراج
و بثور در لب و دهان مردم عارض گردد و از تقوی حاره حذر کنند و حتما لازم بود
الا لعله کربت و اگر در جانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود در جانب
جنوب نیز همان باشد و تابع اللاین اکرم گوید در جانب شمال هوا خوش گردد و در بلد
درق لیا ربود و در جانب جنوب خوبی مزاج هوا بود و بادهای معتدل وزد ❁
حلول مشتری در برج اسد دلالت کند بر خوشی پادشاه و سلاطین و بعضی غم و اندوه
رسد و کثرت نقود و نیکی حال حراثان و ضرابان و معموری خزاین و ستم و جور بر
رعیت و حرارت هوا در تابستان و عزت زر و سیم و اطاعت ملوک و فرمان د
هان از اهل عداوت و فساد اراد و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از
زلوت و خرفه و حدوث مرضهای بادناک از کثرت سرور و آماس در دست
و پای و موت مردم صاحب عزت و شرف و بادهای شدید که درخت را ضرر کند
و طلوع سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و حدوث درد شکم
و بسیاری گاو و شتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوزرجمهر بختگان
گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی شیر یعنی اسد آید سرما سخت باشد و بادهای تند وزد

مردم پدید آید و زنان بار دار ریح گشتند و اگر در جانب شمال باشد هرمس و جماعه
حکیمان و صاحب تنکلوشا گویند بادهای خوش آینده و سودمند وزد و تاج الکرم گوید بادهای
شمالی بسیار آید و اگر در جانب جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکم به بیماری و باکردها
و صاحب تنکلوشا بدرد چشم و زکام و زلزلت و تاج الکرم بکمی باران **حلول مشتری در عقرب**
دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم بزرگان و سپهسالاران و عوانان و قطع طریق
و کثرت بادهای تند و بارانهای مفید النفع و عزت طعام و اتلاف مالها و حبس و عذاب
علما و قوت عرب و در قید افتادن لشکریان و ضرر و ستم در رستاق و جدال اما
صحت خلایق بود از فلک زه آفات و سلامتی زروع خاصه گندم و جو و کرم و تجار و
عرس و میوه آن و موفقت ازدواج و کثرت عفت زنان و حرکت لشکری بیگانه در
ولایت شام و ارزانی در ولایت جنوب و بهر صاحب الزفنه رف و توبه نمودن از معاصی
و حبس در ولایت فارس و تبریز و کمی صفرت الارض و گرانی و قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار
سار بر ملوک و سلاطین و حیوان زلزله با وجه قرانی دیگر و بوزرجمهر ان حکیمان گوید
چون هرمز و بعض مشتری بود کردم بعض عقرب آید در آغاز زمستان سرما و برف
باشد اما در بهار تیز خوش هوا بود و در میانه بهار و تابستان بسیار ابر در هم باشد و باران
زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و غرس آسان بود و آب چشمه‌ها کم شود و گندم بکو

آید و انگور بسیار باشد و سرما در آن گفت که مردمان در زمین مرکب با نو اهی را بو علا در آید
در آیند و دیمو ظیس حکیم گوید آب دریاها و چشمه‌ها و رودخانه‌ها طغیان کند و در
فصل خزان بیماری درست و بد اگر بسبب اکل و شرب بسیار و تناول غذاهای
مختلف و اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الجلیل گوید گرما سخت بود
و درد چشم عارض خلق گردد و صاحب تنکلوشا گوید شدت سرما بود و اگر در جانب جنوب بود
رعد و برق و کثرت رطوبت بود احمد عبد الجلیل گوید غم و هم شایع گردد **حلول
مشتری در قوس** دلالت کند بر خوشدلی بزرگان و کثرت شرب و سلامتی حیوانات
و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای خیر و دوست
حال وزرا و شرف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم بهار و فصل خزان و
مرگ ستوران خاصه گاو و حدوث باران و تباهی غله که از کثرت آن و داد و عدل
پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار
و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب اجتماع آن و کثرت وراثت تا بالی و بسیاری میوه‌ها
و بعض اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و حکمان
درود نیز باشد و بوزرجمهر ان حکیمان گوید چون هرمز و بعض مشتری سوی کمان بفر قوس
آید هوا در زمستان نرم گردد و سرما کند و آب رودخانه‌ها بسیار شود و در تابستان

بادهای و بارانها آید و در هنگام برگ ریز باد و لور آید و میانه آن هنگام
بد گردد و مردم بیمار شوند و در وقت درو باران غله را تباه کند و در زمین نرم
و کوهستان گندم و جو نیکو آید و دیمو ظیس گوید میوه‌ها نیکو آید گندم و میوه در غرس آن
بخاطر خواره بود و زود بلند شود و مردم مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای
سخت آید چنانکه مردم بتنگ آیند و مردی عظیم الشان رحلت نماید و اگر در جانب
شمال بود هوا خوش گردد و بادهای نافع آید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت
و آرامش باشد و هرمس گوید انقلاب احوال بود و تاج الکرم گوید باران کم آید ۵
حلول مشتری در جدی دلالت کند بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و ارزندوه
سادات و قضاة و فقها و نیک حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال
مزارعان و پیران و گوشه نشینان و نیک گشت و زرع و خشم گرفتن پادشاه
بر بعض عمال و هلاک بسیار از معارف و کمی غله و صحت و کثرت باران و باد در فصل بهار
و نیک حال میوه‌ها و ارزندگی غله و مرگ سباع و کلاب و جرده طیور و سراب و حیوان
زلزله با وجه شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوزرجمهر ان حکیمان گوید که چون هرمز
بعض مشتری بود برکوی بعض جدی آید در اول زمستان هوا گرم گردد و در میانه
سرد شود و در آخر با دلیل جهد و در همه جا آب کم کند و زمین بلرزد و محصول

زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و گاو و شتر گرسنگی برد
و از سرما و باد و شاید که درختان را زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت
کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد عبد الجلیل و تاج الکرم گویند سرما سخت بود
و در جانب جنوب سختی شمال بود و بهر قول **حلول مشتری در برج دلو** دلالت کند
بر سلامتی و نیک حالی خلایق و ارزانی نرخها و وفور نعمت و منع کارهای ناشایسته و حسن و صفای
هوا و طلب و طلوع ملوک و سلاطین و ظهور شهرها کشوده بر دست ایشان و شغل نمودن بزرگان
و عهد کردن پادشاهان و قضای حوایج عظیم و تجدید و بنای مدرسه و ذکر امور متبرکه و شیوع
وبا در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و فنا و ستمکاری در میان طایفه
عرب و هلاک اشراف و بیماری حیوانات و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان گردد
و کثرت برف و باران در زمستان و هبوب صبا در صیف و خوف و زرع از کثرت جهال و اضطراب
بهار و نیک احوال مزارعان و خاندانهای قدیم و مرگ زنان و فتنه در زمین بحر سیستان
و بوزرجمهر ان حکیمان گوید چون هرمز و بعض مشتری بود دلو آید اول زمستان ارزانی و فراخی بود و در زمستان
گشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و سرد باد بسیار وزد و بهار
ابر بسیار خیزد و تابستان هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید
چنانکه زیانها کند و دیمو ظیس گوید هبوب ریاح قوی بسیار بود با تگرگ و زمین

رسند و کهول و شبان را کاری رسد و نفت و خوش و طیور باشد و در دریاها غرق و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند و فقهاء ان بیا از غلط بود و اگر در طرف شمال باشد تیرگی هوا بود و اگر در طرف جنوب بود صحیح و کدورت هوا باشد و رعد و برق **حلول مشتری در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و فتن در میان مردم و سلامتی مسافران دریا و بار آبهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و تجدد و حرکت ایشان با اطراف و اکرام کردن و رعایت علما و سادات و علما و تقرب این طایفه و غرفت صلح و ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت گرما در تابستان و خوشی هوا در خزان و کثرت باران که در اول زمستان و لیار رسیدها در وسط آن و حدوث برف در آخر و ظهور و خروج خوارج در عراق و دو بار در مغرب و خوشی ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جنبات زنبار میوه خصوصا ذکر و زیتون و اتفاق و دوری کردن مردم در مذهب و ادیان و بوزرجمهر ان حکمان گوید که چون مشتری بعض مشتری سور با هر بعض حوت آید در آغاز زمستان حاکم بود در زمستان باد بسیار وزد و دریا باران و برف آید و زنان بار دار را حال بد کند و دو شر اطراف حکیم گوید که در ان کثرت … هوا سالم باشد و جهان زفرد بود و اگر در طرف شمال برج

هوا

هبوب ریاح متغیره بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاده شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید **فصل سیم از تحویل مریخ از برجی ببرجی** **حلول مریخ در برج حمل** دلالت کند بر غرت لشکریان و اهل جنود و اصحاب سلاح و نزاع اهل ردم با مهاور خود و حدوث جور و ظلم و ارتفاع بها و ارزاق با جور اهل بازار و خلاف در ولایت عراق و غرب اهل … و کثرت درد چشم … در ولایت مشرق و سبب هوا خشک و بادهای تند و قیمت آلت حرب و لحوم و شتم و عتاب پادشاه و سلاطین با امرا و سپاهیان و رواج کار آتش کاران … اسلحه سازان و غرت طعام و تنگی حال ستور و حرکت سپاه و نفاق بسبب دین و مذهب و در زلی کار … پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغیر هوا و خروج خوارج بر فرمان روایان ممالک و حدوث موت فجی و حمیات غب خصوصا در پیران و عقوبت و ضرر در بعضی اعزه و کثرت قاطعان طریق و شوارع و وقوع حریق و طاعون و قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی و فیافی و اگر در طرف شمال بود حرارت و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد و صاحب تنکلوشا گوید امتزاج هوا و قلت امطار بود و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق باشد **تنبیه** جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمال قوی تر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس گوید

الامر بر عکس این است و ابو معشر در سبب آن گوید که طبیعت مریخ حرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون با آن جهة اتصال کند حرارت او قوی شود و چون حرارت مؤثر گردد قوت زیاده شود **حلول مریخ در برج ثور** دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب جنوب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان شخص عظیم الشان در ولایت شام اما صاحبان تو رجنگ … باشند و خرابی املاک و عمارت و قلت طعام و رعد و برق و ضیاع … و شیوع علت رمد و کثرت از در میان مردم و ناسازکاری ازدواج و فساد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنان و اسقاط حمل و لجاج اتراک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از بزرگان و سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بد روزی کنند و در خلعات تقصیر نمایند و در قسطنطنیه … و … و نهاوند هراة جور و جفا بسیار باشد و بیماریهای دموی در آن ولایت وقوع یابد و کثرت لکد و غبار بعد و اگر در جانب شمال بود حصبه و جدری ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و حرارت کم بود و اگر جنوبی بود هوا متغیر و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد **حلول مریخ در جوزا** دلالت کند بر نوازش یافتن اهل علم از سلاطین و حکام و خشم و … در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق … خواستن از درگاه ملوک و فرمان روان و حبس بادهای گرم و دزد در بهار در جانب

شمال

شمال و طغیان مفسدان اما در تابستان احوال گرفتار شوند و تنبیه روند و بیماری بسبب طغیان و غلبه خون و کثرت حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و حاصل عفص و ملک و تأثیر در محاسبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر دخل و خون مردم خاص سکان سواحل و ظهور سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و ماریک خاصه که در عاشر بود و نظر عطارد بعید او است شود که این اثر باشد و اگر شمال العرض بود زلزله … شور اهل مرجه باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوب العرض بود گرمی و تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود **حلول مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر حرب و فتنه و شورش میان این طایفه از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی اطاعت ایشان بملوک و سلاطین و حکام بجور و ستم و … از رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از مکانی بمکانی و ناسازی سلاطین و فرمان روان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع مرض صدر و جنب و خفقان و کثرت موت در مواشی اگر در کوهستان و بیماری و نقصان آبها در اماکن چاه و مغایر … شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آبها و تغیر هوا و شدت ریاح و اندک باران در … در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما سخت بود در وقت در جانب

جز بسبب شب بود و تاج الدین اکرم گوید میوه‌ها را باد آفت رسد در وقت حلول مریخ در اسد
دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه و آشوب و فتنه در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دماء و ضرر ملوک
بر رعیت و خونها در اطراف سرحد او سپاهیان و هلاک و مضرت از سباع و بوار دواب
ملوک و سلاطین و حرارت هوا و بادهای گرم و تیره هوا در ثلث و ارتفاع ارباب زحمت
کودکان و درد چشم و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم
در مزاجها و قوت حال غرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج
الدین اکرم گوید بعضی گیاهها و کشت زارها بود و اگر در طرف جنوب بود هر چه گوید رطوبت
والله اعلم و بابد بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده‌اند تنبیه مریخ چون در فصل
تابستان بآن برج در آید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم بگرمی بر آیند و در
زمستان اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلمیوس و حجة الحق الطوسی قدس سره حلول مریخ
در سنبله دلالت کند بر نقوف خلایق و زحمت محرقه و کثرت اراجیف و تسلط ... بر اهل
زر و بسیاری طعام و شراب و ... و خوابها و تغیر هوا و درد چشم و زکام
بارها شود و قران و کثرت قتال و سفک دماء اکثر در ولایت حجاز و یمن و ...
و اصحاب فلاحت و تربیت بعضی از اهل قلم و حرمت در زنان سیما در زنان و خروج خوارج
و سقوط بعضی از ... از درجه اعتبار و هلاک بعضی نباتات و کثرت ... و وکلاء و

و تحویلات وقف و هوا و کثرت مکر و خدیعه اکثر در زنان و بسیاری فسق و فجور و ستقال ...
و حدوث باران بغیر وقت و بدی زرعها و سیاست عمال و کارداران در ممالک مصر و شام
و اگر در جانب شمال بود اندک باران بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای بزرگ
و هلاک کشتها بود و اگر در جانب مغرب بود تباهی هوا بود هرس گوید کثرت ریاح بود
و تاج الدین اکرم گوید گرما سخت بود در وقت حلول مریخ در برج میزان دلالت کند
بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و آفت زرعها و حدوث طاعون سیما در ناحیت جنوب و
قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و ضباب و ظهور شر و فتنه در میان مردم و بیماری
موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و زنا میان زنان با مردان و آفات در زرع
و ظاهر شدن اشیاء المکتومه و ضعف کسرا و عظما از ملوک و قتال یکی از سلاطین و توانگران
و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و خوف و نقصان از لشکریان
و رفض ... در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان پادشاهان و خروج خوارج در آن
حدود و سرکشی خداوندان سلاح و تغیر هوا و عفونت و هیجان از خون شکم
اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب مغرب باد عفونت هوا باشد حلول مریخ
در برج عقرب دلالت کند بر قوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در اذربایجان
و حرکت سپاه و فتنها ناگاه و عفونت و هلاک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طریق

و غارت در برارى و بوادى و در طرف بلاد مشرق و ظهور شر و مکر در عالم و حبس و جلب
و علاوه و شره در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری فسق و فجور و رواج بازار
اهل و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریها و درد چشم سیما در جوانان
و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیت شمال و تباه شدن درختها و اثمار
و شدت و عسرت در خلایق و ضرر طعام و شراب و موت زنان حامله و اسقاط اجنه و شدت
برد در بهار و قران و بارانهای روشن و وقوع قحط در بلاد خاصه از آفت در زرع و زحمت
معده و تشنه و حدوث جراحتها و آبادان شدن قرائن و میوه‌ها پادشاه و انعام
و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب
بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد حلول مریخ در قوس دلالت کند بر قلت امطار
و خشکی هوا و سرما در زمستان و وقف و ایثار و بسیاری اموال ... و خوف از
رعیت و هیجان آثار و رنج ستور و قتال و دوک در ولایت مغرب و ازدیاد و بیماری سرفه
و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در جوانان و وقوع وبا
در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت برعیت و مبادرت کردن
و مرگ گوسفندان و کثرت باد و زحمت وزرا و قضاة و تفرقه لشکریان و هیجان آتش و ...
و بدی هوا در بهار اگر در سر حد ... و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت وزد

و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغیر ...
باشد و شمار فواید و منافع لیکن بیایند حلول مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا
و غلبه خشکی و علت و قلت میوه‌ها و غربت آلات حرب و لحوم و رسوم و هیجان گوسفندان گوهر و بیماری
کشت و زرع و زحمت مزارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال امرا و ارباب شوکت در
بلاد و مرگ چهارپایان و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب
و فرو رفتن یکی از ملوک بزرگ و بیماری مشایخ و اخراجات بسبب پادشاه و حکام و رنج
در روستاها و خروج خوارج بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا
و برف و آمدن یخ باشد و عدد اوباش مردم و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی
احوال مثل جانب شمال بود حلول مریخ در برج دلو دلالت کند بر ملالت حکام از شر ارب
وف و حال اوباش و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی
از علامات سماوی با ... شود ایشان و بیماری زارعان و خانه اهل ... و تقویت ...
از لشکریان و حصار مختلف و فتنه یا موت بزرگی در بلاد مشرق و کثرت تشنه اید و بلاد
اطراف بسبب ... اراضی حاره و فتنه بارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم
در ولایت فارس و ظفر اهل ... بر اعدا و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت
طعام و شراب در سر حد و مواضع دریابار و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوه‌ها

در وقت کرم افتادن دزدان و اگر در جانب شمال بود پس هوا باشد و نتاج الدواب اکرم
گوید برف و باران بسیار نبود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد
حلول مریخ در حوت دلالت کند بر حرب میان کارداران ملوک و [illegible] و علت
از فساد طعام و بیرون رفتن ملک از دست فرمان دهان و زوال گروهی و خوار گشتن کار
و انقطاع غله از مردم و جنگ و غرق و گرانی ستوران و درد چشم و موت بزرگان از جانب
شمال و نقصان چشمها و بسیاری باد و تغیر حال اهل دیوان و مکر و حیله بود و مرض
در میان [illegible] و خصومت میان وزرا و امرا و نقصان تجارت [illegible] و تفرقه
قضاة و اهل شرع و بسیاری [illegible] از حرارت در ناحیت جنوب و مغرب و شاید که [illegible]
شیوع یابد و اگر در جانب شمال بود کثرت ریاح نافع بود و اگر در جانب جنوب بود
کثرت [illegible] و ظهور [illegible] باشد اما کم مضرت بود فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب
از برجی ببرجی ما حلول آفتاب در برج حمل دلالت کند بر عدل و [illegible]
ملوک و قوت حال فرمان دهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرح
در خلق و ارزانی اطعمه و رعد و برف و میل پادشاه بود در [illegible] ملک [illegible]
امرا و لشکریان از پادشاه و رغبت [illegible] و ظهور [illegible] از جانب
مشرق حلول آفتاب در ثور دلالت کند بر کسادی بازارها و عزت طعوم و تغیر هوا و بسیاری

نهرها و آمدن باران و وزیدن باد و چون باخر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد
و حسن زراعات و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکوت مردم
با یکدیگر در حسد و اوطان و قیمت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران و خوبی حال
شکوفه حلول آفتاب در جوزا دلالت کند بر کسادی بازارها و بیماری کودکان از جهت
آبله و قوت حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعده و فتور آبها
و رونق دیوانها و گذشتن احکام و [illegible] سلاطین و [illegible] ارتفاعات و تجار و کثرت ارسال [illegible]
تجارت و [illegible] ملوک و فرمان دهان و بودن از جهت [illegible] و بیماری
حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه حلول آفتاب در سرطان دلالت کند بر کثرت غفلت پادشاه
و عزت شرف و اتفاق [illegible] پادشاه و خوشی [illegible] ازان و [illegible] حال [illegible] فراوان و خروج
خوارج بر بعضی ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتیها و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی
غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان حلول آفتاب در اسد دلالت کند
بر قوت حال ملوک و فرمان دهان و عدل ایشان نسبت بضعفا و شدت گرما و ارزانی
غلات و گرانی و قیمت گرفتن طلا و مس و وقوع محاصره در ولایت روم و کسادی بازارها
و ارزانی زرها و بسیاری حرارت و غلبه خون در ابدان و قوت حال صرافان و ظرافان
و افراط حرارت هوا و [illegible] پادشاه از [illegible] لشکر و صلاح حال دوابها و خوبی میوه‌ها

حلول آفتاب در سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق کار فصاد و فساد خون در ابدان
و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم
و مشغولی عامه و بسیاری خوف و دم اهل قلم از سلاطین و رغبت خلایق باعمال و اشغال صلاح و حسن حال
تجار و بسیاری تردد رسولان و رسیدن خبر خوش بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند حلول
آفتاب در میزان دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی زرها و رواج بازارها و عدل
بزرگان و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرمان دهان در نواحی مشارق
و تفاوت نرخ انچه بخرند و آنچه بفروشند و نیکوئی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل کسب
و بسیاری میوه و ریاحین و خوشی شعرا و رونق اهل بازار و فتادن کرم در بعضی نباتات
حلول آفتاب در عقرب دلالت کند بر کثرت بارندگی و انتشار مردم و قوت حال مفسدان
و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و فتنه‌ها و شوریده شدن احوال
و بیماریها و مرگ فراوان و اندکی [illegible] و سردی هوا و بسیاری میوه‌ها و شیرینیها و آمد و رفت
عساکر و تنزل احوال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریها [illegible] و ظهور
عفونت و نزول [illegible] و کثرت [illegible] خاصه که زهره نیز درین برج بود و فرو رفتن زمین در بلاد
مغرب حلول آفتاب در قوس دلالت کند بر حبس رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک
و سلاطین و میل [illegible] و آمدن [illegible] و خوف ملوک و کسادی بازارها و راه یافتن لشکرها

با هم در بیع و شری و بیماریها و تباهی کشت و غله و ناپسندی خلایق و کسادی بازارها حلول
آفتاب در جدی دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها
و عزت علوم و رسوم و [illegible] از سلاطین و حکام و قوت حال روسا و بدحالی [illegible] و بیماری [illegible]
از سرداران و [illegible] حلول آفتاب در دلو دلالت کند بر سرما و برف و عزت [illegible]
[illegible] و رسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی آبها
و [illegible] و رواج بازار دواب و [illegible] حلول آفتاب در حوت دلالت
کند بر تغیر هوا و کشش سرما و [illegible] آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت و [illegible]
باغ و [illegible] و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تحرک [illegible] و رسول و رفتن مردم
[illegible] و رغبت خلایق بکار [illegible] ملوک و فرمان دهان و حرارت مزاج وزرا تنبیه
آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون قرب و بعد او از سمت راس موضع و بلاد [illegible] است
و در دورات متناسبه با اتفاقات و تفاوت نیز او در انست که احوال و کیفیات هوا و حیوانات
نباتات و فصول و فواکه و اثمار و مثال آن در موسم سال قطع نظر از [illegible]
با اتفاقات و تفاوت بر یک نهج بود در [illegible] و [illegible] در [illegible] و کثرت تجربه
مختلف نیست و آن اختلاف نیز زیاده و نقصان متفاوت اهل این صنعت متفق
شده اند که این تفاوت [illegible] بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب درین دلالت

چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب جو با تعیین اشاره فرموده و ابو معشر در مدخل خود نقل ایراد
کرده و این احکام که در باب حلول آفتاب بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیر آفتاب است
و لیس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و امتزاج آن موقوف بر حقیقه و وجوب حلول منجم است

فصل پنجم در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی :: حلول زهره در برج حمل

دلالت کند بر آمدن باران انهار نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و گرانی
نرخها و قحط در بعضی مواضع و تواتر هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و علامت خوردنی
و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کم باران و ارزانی … و اگر
در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود سرمای سخت باشد **حلول
زهره در برج ثور** دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زنان و مطربان
و بسیاری منفعت و موجبی و سلامتی نباتات و حیوانات و گویند که خروج خوارج بود
و تشویش در مردم و محبت زنان با پادشاه و تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود
اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود شوریده و آشفتگی هوا باشد **حلول زهره در جوزا**
دلالت کند بر صحت یاران و عشاق و هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط
عندلیب و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و خرید و
فروخت قماشه و البسه و عطریات و گویند اندوه در میان اصحاب قلم و ارباب … و سلامتی

شوان و اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و رنج
و بیران بود **حلول زهره در برج سرطان** دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره و خشکی هوا
و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران دریا و نقصان باران و در بعضی مواضع آفت آب رود
زیاد و … و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادها و اگر در جانب شمال باشد گرما
بود و اگر در جانب جنوب باشد شمال بود **حلول زهره در برج اسد** دلالت کند بر اعتدال
هوا و کثرت نشاط در عندلیب … پادشاهان و حدوث جدری و گرمی و گویند که هوا و قوت
حال خوردنی و روی بازارها و اگر در جانب شمال بود گرمای سخت و هبوب ریاح بود و اگر
در جانب جنوب بود هرس گویند که هوا باشد و بعید نیست … کاهش مزاج هوا …
حلول زهره در سنبله دلالت کند بر نیک حال نباتات و بسیاری … در ستن
عندلیب و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار مطربان و عشرت و نشاط کاتبان و
نقاشان و نقب کشتیها و بادهای مختلف و ارزانی و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان
و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود همچنان باشد **حلول
زهره در برج میزان** دلالت کند بر نیک حال مردم و تن درستی عندلیب و رغبت مردم
نشاط و صحت زنان آبستنه و میل هوا ابر و رت و حدوث باران و قوت حال اهل
طرب و خوشی و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و حوت … از اهل حرم باشد

و خوشی در میان طایفه عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و بعضی گویند بیماری
بسیار بود و هرس گویند صداع عارض شود **حلول زهره در عقرب** دلالت کند بر اندوه زنان
و امردان و شهوت ازدواج و رونق شراب داران و کثرت فسق و فجور و میل هوا
به برودت و نزول باران انهار منفعت و وزیدن بادها و اگر در جانب شمال بود خشکی
هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار باشد **حلول زهره در قوس** دلالت کند
بر بارندگیها نافع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغیر حال مردمان و گویند بادهای
عرض وزد و هوا مایل برطوبت باشد و اگر در جانب شمال بود باد منقلب باشد و اگر
در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و اشتعال و غلیظت هوا باشد **حلول زهره در جدی**
دلالت کند برف کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری در زنان و جستن
بادها و بارندگیها و حدوث وبا در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال بود جستن بادها
باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران **حلول زهره در دلو** دلالت کند بر قوت
حال مردم سالخورده و نکاح و فسق در زنان و ناس … ازدواج و کثرت نشاط
در پیران و ابرها و باران انهار قوی و بادهای با قوت و خشک و … گویند خوشی هوا
بود و بادهای معتدل آید و باران انهار نافع و اگر در جانب شمال بود قحط و قلت باران باشد
و اگر جنوبی بود هرس گویند کثرت غیم و سحاب بود و طعام قیمت کند و بعضی گویند بسیاری آبها باشد

و باران انهار و چشمها روان شود و گاه گویند کثرت سموم بود **حلول زهره در حوت**
دلالت کند بر قوت حال خوردنی و ارباب طرب و میل … و شرف زنان و اهل نشاط
و باران انهار نافع و حرکت لشکرها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب شمال بود
تواتر هبوب ریاح باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و جماعت گویند کثیف …
… و شرف باشد **فصل ششم در احکام تحویل عطارد ببرج** انتقال عطارد از برجی
ببرجی باعث تغیر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر از اکابر تصریح فرموده‌اند قال امام
هذه الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار بن لبان الجیلی **عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث
فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان وهو اذا ابطأ حیث کان هیج غیما و ظلمة
فی الجو فان کان عند ذلک القمر او الزهرة فی بروج الامطار کان التغیر
اشد و الامطار فیه اوان الامطار ادوم ::** و ایضا قال
الحکیم الفاضل و الرصد الکامل علاء الدین بن محمد بن ابی الشکر المغربی **اذا انتقل عطارد
من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان و اذا ابطأ فی السیر
یهیج الغیم و الظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر او الزهرة فی بروج الامطار
کان التغیر فی الجو اشد و الامطار فیه اوانها ادوم ::**
بروج امطار و اسد و دلو و سرطان و عقرب و حوت است و قوس آنها … باشد و باشد

در ترتیب چنانکه در شبهات مبحث جمع و استقبال بتقریب مذکور شده **حلول عطارد در حمل** دلالت
بر جنبش بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف مستولی و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بیماری در آنجا بجا در ناحیه جنوب و قلت طعام و شراب و تنزل بازار برده
و اهل دواب و رواج کار آتش کاران و آهنگران و شدت لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب
شمال بود وفور وبا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب باشد حسن مزاج هوا باشد
حلول عطارد در برج ثور دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت بادها و جنبش برق و ظهور
از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و ترک الکار و وزیدن بادها و غلبه آبها و موت
در میان اشراف و حسن مزاج هوا اما باید بکری مروف و ابهت و حیوانات شم شکفته و اگر در جانب
شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید تشویش مردم باشد و بنجرس دیگر گوید
اختلاف مزاج هوا باشد **حلول عطارد در جوزا** دلالت کند بر رونق دیوانها و فوت عمال
دیار و ترقی علما و کتاب و اهل قلم و آمدن کاروانها و خبرهای نیک دکر بیدفتنه و زد و جور
میان اهل صاحبقین و کشتن جانب شمال و هند که بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دد و تحت
ورنش و صبا هوا گرم و اگر در جانب شمال بود جنبش بادهای گرم باشد و هبوب سمائم در بیابانها
و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا باشد **حلول عطارد در سرطان** دلالت کند بر ابر و باد و باران
نفع در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه در جهت شمال

و حدوث قروح و درد ماسیکه اکثر در اطفال و نقص اطعمه و اشربه و فساد در میوه‌ها و میوه‌ها خاصه در جانب
جنوب و نا ایمنی راهها در آن جانب و اگر در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد
و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا بود **حلول عطارد در اسد** دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت
وفور درخت و میوه‌ها و اندک غله و نور ارزش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل
راز از پادشاه و حکام و رواج کار صنعتگران و خرید و فروخت صنایع و کثرت انتقام و اوجاع
از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت سباع در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط اشراف و عظما
از درجه اعتبار و اگر در جانب شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد و اگر در جانب
جنوب بود حسن و طیب مزاج هوا بود **حلول عطارد در سنبله** دلالت کند بر قوت حال فضلا
و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسیم و کثرت طعام و
ترقی یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع شکم و
وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در آن جانب و اگر در جهت شمال بود عفونت هوا
باشد و اگر در جهت جنوب بود اعتدال **حلول عطارد در برج میزان** دلالت کند بر وفور اطعمه و
داد و عدل حکام و رونق اصحاب حرفه و فقدان بعضی از سلاطین و تجدد قوانین از و
شان و کثرت تشنگی و کثرت و شدت ریاح و خرید و فروخت در میان اهل تزویر و
رواج بازار قحبه و لیبه و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت سحاب و قلت امطار

بود و بنجرس گفته کثرت میاه و ریاح حکم نموده و بهوقی ادریسی جانب و اگر در جانب جنوب بود
هرمس گوید فساد مزاج هوا و مردم باشد و بطلمیوس با او صاحب و بعضی اعتدال هوا گفته اند
حلول عطارد در عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای خنک و مکر و فریب در میان مردم
و وقوع اختلاف و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروخت اسلحه و اگر در جانب
شمال بود خشکی هوا باشد و جاماسب گوید ورود غبار و رنجه باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب
هوا باشد **حلول عطارد در قوس** دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب
و جنوب و کسادی بازار و شدت سرما و جنبش بادهای مختلف و زیان در معاملها و حدوث
امراض مختلفه و نا اتفاق خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم
و علاج مع بکم و دواب و وقوع باران‌ها و حکام برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال
بود باد تند جهد و اگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد کدورت و بنجرس گوید هوا متغیر گردد
حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که
رابع و محترق بود و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت علما و حلاوت
و عزت لحوم و دموع و فتنه در جانب مشرق و جمع دواب و حمایت مزارعان و حصاد فستقان
و اگر در جانب شمال بود یا جنوب حسن مزاج هوا باشد و هرمس گوید تجدید بناها و قدیمه بود
حلول عطارد در دلو دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و خرید و فروخت آدم

و عقاقیر و رسیدن غبار از هر طرف و جنبش بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرض شمالی
بود یبس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود **حلول عطارد در حوت** دلالت کند بر اسلامیش
بر زنگان و ارزانی و بارندگی و فرح و سرور مردم و ضعف حال عمال و متصرفان و طراوت و خشکی
هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بیماری و خرید و فروخت چهارپایان و وفور ملخ
و ماهی و سایر حیوانات آبی و مرگ در ولایت جنوب و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب
شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جانب جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه
باشد **تنبیه** عطارد بهر برج که حلول کند در آن اکثر الکثفات شود و کیفیت متعلقه بآن
برج را در مزاج هوا بحرکه آورد و بظهور رساند از آن غافل نباید بود **تنبیه**
ستید منجم لاهجی در کتاب لطائف الکلام آورده که عکس کواکب دلیل ضعف و سستی مدلولات
آن کواکب است خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بحوت منسوبات او را که
بلایت و بارندگی و کدورت و تغیر هوا آورد و غرق و هلاک سفاین و تجار دریا باشد
فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی **حلول قمر در برج حمل** دلالت کند
بر فرح پادشاه زادها و سلاطین زنان حامله در سوالدان و مسافران و کثرت امطار در وقت
و مد رود انهار و قلت طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام **حلول
قمر در برج ثور** دلالت کند بر وفور غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و لیبار بر اکثر و فرح

دارزانی وصحت ابدان از امراض وکثرت امطار و بروق و شدت برد و در وقت
و بسیاری طعام و میوه و برنج و حبوب خوردنی حلول قمر در جوزا دلالت کند برکثرت
طراوت در امکنه مسکونه و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار
و بهجت عامه بیما کنند حلول قمر در سرطان دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی
عامه و اندک باران و غلبه دزدان و بهجت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ
و حرکت رسولان حلول قمر در برج اسد دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه
و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و کثرت ذکور خلایق و کثرت منافع و فواید
عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری موت و فوت دواب حلول قمر در سنبله
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری
آنها و رواج کسب و کار اهل بازار و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت
و وفور طعام و میوه حلول قمر در میزان دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان
و کثرت موت در زنان و اندوه مردم و فروبستگی کارها و وفور طاعون و شغلها در ولایات
و حدوث امراض و خون در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت
و طغیان خون حلول قمر در عقرب دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعت
و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آنها و حدوث بارندگی

در وقت و شاید که مضرت بزراعت رسد حلول قمر در قوس دلالت کند بر تغیر
حال اکابر و بدی اوقات زنان و محنت خلایق و تغیر هوا و تحیر پادشاه و رنج
مردم پارس و ضعف حال دواب و مرض علی و عقل و نقصان حیوانات و ضرر زروع
و غلات حلول قمر در جدی دلالت کند بر اندوه عامه و محبوسی مردم و خرابی حال
و مسافران و بسیاری روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل
اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت حلول قمر در برج دلو دلالت کند بر توقف
معاملات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و پدید آمدن غم در وقت و تباهی غله و دو قوع
باران در وقت و تلف فواید مردم حلول قمر در حوت دلالت کند بر سلامتی زرکاران
و ارزانی و بارندگی در وقت و فرح مردم و وقوع سورها و تب لرزه و امراض خفقه و بلادی
مردم از ان بروندی و ارزانی زرها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طیور خصوصاً
آنچه در آب مسکن دارند والله اعلم فصل هشتم در تحویل راس از برجی ببرجی
حلول راس ببرج حمل دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام
و موت بعضی از فرمان دهان و تجدید دیگری و وقوع کارهای نو و بسیاری ضرر و مرض و قوت
مردم جلد و زرک زاده حلول راس در ثور دلالت کند بر فتنه بزرگ در جانب
شمال و کثرت خلاف میانه ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری موش و وفور گیاه

حلول راس در برج جوزا دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام و رسیدن آفت بایشان و امکان
زلزله بلا و محنه نزول خواهد دیگر و ناسازی میان رعایا و حکام و درایان ملک و کثرت بیماری و صعوبت
هوا و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل حلول راس در سرطان دلالت کند
بر حسن احوال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود تجار و
مترددین و بسیاری حرارت و رحمت و رطوبت هوا و باران انهار معتدل در وقت و حدوث
ضباب و کثرت ضیافت و تهنیت و رحمت در میان مردم حلول راس در اسد دلالت کند
بر آمدن باران بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و میل پادشاه در ظفر
پادشاه بر دشمن و نیکو حال رعیت و رشد و ترقی پادشاه و کثرت سرور و ظهور آتشها در هوا
حلول راس در سنبله دلالت کند بر فتنه و رنج و علات و پنهان کردن کرم در میوه و احراق
خزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خرابه و آبادان و مشغول شدن در زراعت نمودن
و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در مردم حلول راس
در برج میزان دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و میل ایشان بر رعیت و دو ...
ناحق و آزار مردم و غارت خانها و کوشیدن قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مرتبه زنان
و رغبت پادشاه و سلاطین باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان اشراف و صحت خلایق و بلندی
قدر بعضی از علما حلول راس در عقرب دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طنین

ربات در مردم مغرب و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور تبغ در وقت و بسیاری زنبور و پشه و کیک
در وقت و کثرت قروح و دمامیل خاصه در پسران و در بعضی زنان و ظهور فضایح ایشان
و فتنه در میان عرب حلول راس در قوس دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول
آفات بر گوسفند و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ و حرب آورند و حرارت
هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه
اعتبار و نیکو حال طلبه علم و نهادن آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آتش
در ولایت اصفهان و بغداد حلول راس در جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکو
گیاه در وقت و شادی بزرگان و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکو گشتن
زرع و حکمت بدحالان و نیک ان و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار حلول راس
در برج دلو دلالت کند بر نیکو حال عوام الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری
خیرات و ترقی تجار و نیکو حال روسا و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و درکها
و قضاة و اهل دین و فقرا حلول راس در حوت دلالت کند بر کثرت جهل زنان فقه و استیلای
اشراف و ترقی هر صنفی در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین و میوه‌ها و ملوک
و سرهنگان و تغیر راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی در رودها
آبادی در پادشاهان فصل نهم در تحویل ذنب از برجی ببرجی حلول ذنب در حمل

دلالت کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیئات و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان
و مرگ شتر و گوسفند و آفت معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف
کردن خلایق و حدوث شدت فتور در میان عوام **حلول ذنب در ثور** دلالت کند بر بلا
مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوه‌ها و بسیاری رنج که فراوان بجانب کوهستان
و قلت و زحمت در قلوب خلایق و کم نمو ریاحین فراوان بجانب شمال و ضیق معاش مردم و مرگ
گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ **حلول ذنب
در برج جوزا** دلالت کند بر بیم قحط و جوع و هلاکت مردمان و خروج اهل فساد بر سلاطین
و حکام و خونریختن و دهقانان زلزله با وجود شود و آمدن بادهای سخت چنانکه اشجار
و قنوات را ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها **حلول ذنب در سرطان** دلالت کند
بر غنیمت و کرا از مرغ و ماهی و غرق کشتیها و رنج حیوانات آبی و آفت و محنت مردم و مرگ
بسیار و خرابی در زرع و رفع داد و عدل و شیوع جور و ستم و جنگ و خرابی بلاد خلق خراسان
و محنت دبیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و کثرت فسق و فجور و نفاق و تحویل پادشاه
و سلاطین از جای بجای **حلول ذنب در اسد** دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت
بعضی از ایشان و سرد آمدن فرومایگان و کثرت غوغا و طغیان اهالی و بنابر میوه‌ها
و نقصان کشت و زرع و حکمان زلزله بادها دشوار و نقصان حرث و آفت سباع

و مرگ کلاغ و ظهور **حلول ذنب در سنبله** دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشک‌سال
و سختی سرما و اندکی محصولات و ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و جرب میان مردم و لشکر
و خلاف میان مردم و عمارت کلیساها و معابد و نحوستها و کثرت تأثیر در میان کوهان و نقصان در
دین و مذهب و مرگ چهارپایان و تنگی **حلول ذنب در میزان** دلالت کند بر فتنه و ارتفاع
دعاوی و بیماریهای صعب و اوجاع عظیمه و مرگ چهارپایان و نقصان زراعات از ترک
در وقت و خوف از سعال و برسام و بادها و سرو بهای و حکام طوایف و جور و
ستم سلاطین و توانگران **حلول ذنب در عقرب** دلالت کند بر درد گرده و مثانه و اوجاع
غدا کر و عسر البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و بسیار باریدن برف و آفت میوه‌ها
از سرما در وقت و تاریکی هوا و آفت حیوانات آبی و گویند سرسام و برسام و
علت سینه و زکام و ریش و جرب بسیار باشد و شاید پادشاه و سلاطین از ملکی بشهر و دریا
در بلاد عرب و زمین حجاز قطع طرق و طغیان دزدان بود و فتنه‌ها و فتنه‌های نهانی در کرانها
باشد **تنبیه** تاج الدین اکرم مجتبی آورده که اگر زحل درین برج بذنب رسد فتنه
عام گردد و سرما و باران که و برف بسیار باشد در وقت چنانکه اکثر از چهارپایان
هلاک و سقط شوند و قحط و شک بظهور رسد و طواحین معطل شود و همه نایاب
گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما حال اهل بلاد و نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد

حلول ذنب در قوس دلالت کند بر مرگ بزرگان سیما در بلاد منسوب بقوس و حرص پادشاهان
رجوع کردن اموال و کرانها در ولایت فارس و مرگ چهارپایان و اندکی بار درختان و غلات
بعضی از اهل قلم و تخریب شدن ایشان و ترتیب یافتن دونان و قوت بندگان و مرگ فقها
و دانشمندان **حلول ذنب در جدی** دلالت کند بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی بقاع
و ابنیه و شتا و سختی سرما در وقت و بالفعل عسرت و افلاس مردم **حلول ذنب در دلو** دلالت
کند بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا و بیم و جبر و اضطراب حال سلاطین و خروج فرومایگان و مقهور
شدن و آفت از مار و سایر گزندگان و کثرت فتنه و آشوب **حلول ذنب در حوت** دلالت
کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و فراوانی نهاوف و غله و مرگ ماهیان و خروج
لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و اورا که فرمان دهان از مملکت و در دل شدن
چاکران و نقصان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق مردم و خلاف
جهال با دانشمندان **تنبیه** حکیم فاضل فخر الدین منوچهر آورده که انتقال جوزهر ذنب
در هر یک از بروج دالست بر آفات در بلاد و امصار آن برج خاصه که جوزهر با نحس قرین
و متحد باشد و حلول اجلها در مثلثه ناریه دلیلیست بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه
ارضیه در گاو و گوسفند و محصولات و تسع و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت
موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه مائیه حدوث آفت باشد از قبیل آب و جوزهر اقل

ضرر رسد از وی **تنبیه** صاحب ... گوید اگر زحل در منزل نثره نزول کند بلاد
بطن عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول بدبران کند در زمین عراق طاعون
و موت افتد و اگر نزول بهقعه کند قتال و شغب در زمین عراق روی نماید و اگر نزول
بهنعه کند مرگ گاو و حیوانات و حشرات باشد و اگر علو بن با کلیب و عقب و شوله نزول کنند
در شرق و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلاد و جلا
عام باشد و ملوک و عظما بتنگ رسند و مردم از غله قوت گیرند و بعضی متفرق شوند و اگر بحیی
بشرطین نزول کنند گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان حامله آفت بینند و اگر نزول ببطین
کنند پادشاه با دوستان و اهل امانت عذر کند و متابع پادشاه را شر شدید رسد
و اگر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کنند اهل جبال را
شر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم بیم
ضرر رسند و اگر نزول بنثره کنند لشکریان و حیوان منزجر گردد و اگر نزول
بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بصرفه کنند ملوک ضرر رسد و اگر نزول
بسماک کنند حدوث بلاد زنا باشد و اگر نزول بزبانا کنند کثرت ریاح و ثلوج باشد
در وقت و اگر نزول بقلب کنند لشکریان را ضرر رسد و اگر نزول بشوله کنند بکثری از
مردم ضرر رسد بسبب جوانان و اگر نزول بنعائم کنند هیجان ریاح باشد و اگر نزول ببلده کنند

ضرر مردم باشد و اگر زوال السعد فراج کند میان ملوک و امرا فتنه و شر کثیر ورت و بعد و اگر زوال
السعد بلغ و سعد صعود کند جوع در میان عارض شود و اگر زوال هبوط کند بلا ضرر رسد
و نیز گویند اگر سعد نزول از شرطین کند تهیج ریاح باشد و در شهر با ملوک و اتباع ایشان را
شر و فاقه رسد و در دبران ریاح عاصف وزد و بهایم و بسیاری را ضرر رسد و در ذراع
ملوک را ضرر رسد و تلف کنز و حرث باشد و در جبهه ادمیان را ضرر رسد و بهایم و شکاری
تلف شوند و در زبره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه اهل بدان و قری را امراض رسد
و اموال ایشان تلف شود و هلاک و خوف و خلاف باشد و در عوا یکی از عظما از بزرگان بیفتد
و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره رسد و کثرت ... و در ... مزمن
باشد و ریاح عاصف وزد و در اکلیل کثیری از مردم را ضرر رسد و ... و در قلب
نیز ضرر و خلافی باشد و در شوله در میان خلق قتال افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و ... را
رسد و دواب تلف شوند و در ذابح اهل ... دو امراض عارض گردد و در سعود
حرب و حادثه و مرض عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت میان مردم شایع گردد و
در ... هر کس متولد شود ضرر و اذیت بیند و در رشا ... از جهت رسد باب
چهارم در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب خمسه و آن مشتمل است بر ... فصل
فصل اول در احکام رجعت کواکب بدانکه حالات کوکب را بعد از ... حرکت ...

فیما تکه هرمس حکیم در کتاب ... در پنج باب ... کل کوکب اذا کان راجعا کانت
دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان کان مستقیما فدلالته صحیح
... ... و ایضاً ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل
اذا کان مقیماً دل علی ثبات الامر و رکوده خیراً او شراً و در موضع
دیگر از آن کتاب ... الکواکب اذا کان مقیماً فی هبوطه ذهبت نصف
قوته و اذا کان راجعاً ذهبت قوته کله و ایضاً ابو المحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بحران و چنانکه بیماری با بحران راسخ وقت
است همچنین رجعت را پنج وقت است اول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت
چون وقت ... بیماری ... وقت رجعت اول است چون وقت ... بیماری و وقت
میانه رجعت است چون وقت ... بیماری و وقت رجعت دوم است چون وقت
انحطاط بیماری و وقت اقامت از برای استقامت است چون وقت انحطاط بیماری و مقابله
... آفتاب ... در میان رجعت بمنزله روز بحران مریض است تنبیه مراد از رجعت
اول آن است که کوکب در میانه مقام اول و نقطه حضیض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت
دوم آن است که میانه حضیض و مقام ثانی بوده باشد و ... حکیم گوید که رجوع
الکواکب العلویة الاول من حین رجعة الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات

رجوعه و رجعة الکواکب السفلیة الاول من حین یرجع الی ان تجاوز الشمس
مشرقا فیری فی المشرق و رجوعه الثانیة من وقت رؤیته فی المشرق
الی ان یستقیم اشهر کلامه احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر رجعت زحل
مطلق دلالت کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب ... و ... تقدیم و فراخی
طعام و کم ... حیوانات و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خرابی مزارعان
و اهل قلعه ها و موت ... رجعت زحل در برج حمل
دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری رعد و برق و صاعقه رجعت زحل
در برج ثور دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و موت یکی از عظما و ... و
قضاة و ... خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت
اراجیف خاصه از ناحیت جنوب و ... اهل ... و وبا در ... رجعت زحل
در جوزا دلالت کند بر ... هوا و ... خاصه در ... و ... و ...
پادشاه ... خزائن و ... و ... کردن بر لشکریان و مستحقان رجعت زحل
در برج سرطان دلالت کند بر موت بهایم و بیماری ... و ... و وبا و ... هوا و ...
باد سموم و حرارت هوا در وقت ... رجعت زحل در اسد دلالت کند بر ... و ...
... و ... مملکت ... پادشاهان جانب ... دیگر و ...

و ظلم فرمان دادن رجعت زحل در سنبله دلالت کند بر امراض متطاوله بیماری درد دل
و گوش و ... و مرگ بندگان و کنیزکان و ... و قلت ... ابدان و بسیاری
غم و حزن رجعت زحل در میزان دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه و صعوبت
کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و ... هوا و ... و بسیاری
امراض و طاعون در ... رجعت زحل در عقرب دلالت کند
بر قلت ... طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم ... رجعت زحل در قوس
دلالت کند بر حدوث تزلزل در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع ... و ...
... و کثرت فساد ... و منازعت در میان عامه و ... رجعت
زحل در جدی و دلو دلالت کند بر خوف عظما و شدت برد و کثرت ... در وقت ...
... مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف رجعت زحل در حوت دلالت کند
بر ... و اهل ... احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر رجعت
مشتری مطلق دلالت کند بر ... وزرا و ... و علما و ... مردم در ...
... و ... کار بزرگان و اهل ناموس و تغیر در قواعد و ...
رسد و ... پادشاهان رجعت مشتری در برج حمل دلالت کند بر ...
بر پادشاه و خروج خوارج و ... زبانها و ... مشتری ... وزرا

دست و رئت و علما و فقها و شرف و قضاة و از نباتات برنج و نخود و جو و کنجد و گندم و
بعضی میوه‌ها و جهت طیور مطبوعه و ابومعشر گوید سود تجارت باشد رجعت مشتری در ثور
دلالت کند بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و لشکریان و بیم و ترس در مردم
رجعت مشتری در جوزا دلالت کند بر کثرت اراجیف و مکر و غدر و غرق کشتیها و
شک و دشواری در اسباب کسب و خطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در سرطان
دلالت کند بر موت شخص عظیم الشان و خروج پادشاه از آن و کدورت عامه و اندوه
مردم رجعت مشتری در اسد دلالت کند بر شغب پادشاهی عظیم الشان و کثرت اراجیف
و تولیت رجعت مشتری در سنبله دلالت کند بر انحطاط منزلت عمال و فساد زراعت
و هلاکت یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و طیب و اعتدال هوا و بعضی
گویند خشکی هوا بود رجعت مشتری در میزان دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه
زنی را که بغیر حسب الحکم طلاق داده باشد و گویند آن زن نیز از نژاد ملوک بود
و نهادن خلل در رای ظالمی و فرمان دادن رجعت مشتری در عقرب دلالت کند
بر قلت باران و کثرت بادهای سخت اکثر در جانب شمال رجعت مشتری در قوس دلالت کند
بر گرانی طعام و بازایستادن مردم از نزاع و غضب و شادی و خوشحالی رعیت از عدل
پادشاه و بسیاری میوه‌ها و کثرت باران رجعت مشتری در جدی دلالت کند بر پوشش

پادشاه

پادشاه و جلای رؤس و نکبت وزرا و کتاب و اهل شرف و برهم خوردن کار رعایا و عموم
الناس رجعت مشتری در دلو دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوک
و سلاطین و فرمان دادن و معطل شدن عضوی یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم رجعت
مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان و علت در اعضای ابدان
و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج
اثنی عشر رجعت مریخ مطلق دلالت کند بر فرو ماندن امرا و سرداران سپاه و ارباب
سلاح و گرفتاری فرزندان و راه زنان باز ار اسلحه و ستور و علت و بطالت لشکریان
و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری در میان اتراک رجعت مریخ در حمل
دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و حصول ضرر از آن و شکایت از خرابی و صعوبت
مردم و قلت کسب و گرانی اسعار اما زود برطرف شود و علت در سر و چشم پدید آید
و جهت بره و سایر حیوانات کوچک بود رجعت مریخ در ثور دلالت کند بر تلف و سقط
شدن دواب و بهایم و بیماری حیوانات و کودکان و بدی حال اتراک و سپاهیان
رجعت مریخ در جوزا دلالت کند بر شیوع مرض جدری در اطفال و جوانان و وجع
و نقرس در دستها و کتفها و تاج الدین اکرم گوید بر مذاهب و کیشها استخفاف کنند رجعت
مریخ در سرطان هرمس حکیم گوید موت بزرگی از اعیان و معارف پادشاه بود و سختی

و مغزها و بعضی گویند هوا گرم و فاسد گردد و در بوادی و قصبات سموم وزد و تاج اکرم گوید
فساد در کشتها راه شود و مردم بر یکدیگر جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام فاسد گردد
رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین روم و حدوث شغب
و اضطراب در میان سکان آن مرز و بوم و تاج اکرم گوید بیماریهای محرق و مهلک حادث
گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت فرس [illegible] رجعت مریخ در برج سنبله دلالت کند
بر عارضه خفیفه در پادشاه و خشکی هوا و تاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد رجعت مریخ
در میزان دلالت کند بر موت شخص عظیم الشان و ممکن که نفی باشد در میان خلایق
نیز موت فجاة حادث گردد رجعت مریخ در عقرب دلالت کند بر عروض مرض
در پادشاهی بسبب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدی حال مسافران
بود و مردم اتفاقات شنیع نمایند تنبیه در بعضی کتب از جانب حکیم چنین
نقل کرده‌اند و ترجمه سخن ادیبان نوع آورده که صاحب دور القمر کان من العجب
والغرائب [illegible] برج العقرب و این حکم معروف الصواب آمده پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در حوالی قران
علویین در برج عقرب مبعوث شد بنا بر این اکابر طوایف عقرب را برج ملت اسلام گرفته‌اند
و ابوالحسن عمران ابن احمد [illegible] رحمه الله و صاحب مالا بد منه فی النجوم نقل کنند از بزرگان
اهل احکام که خانه باشد اندر تاثیرات کواکب که بران حکم کنند و نگاه باید داشتن و آن

رجعت مریخ است در برج عقرب که آن برج دلیل ملت مسلمانان است که رسول ما محمد صلوات الله
علیه بدان وقت پدید آمد که قران بعقرب بود پس هر آن وقت که مریخ در برج عقرب
راجع شود امام مسلمانان را حال متغیر گردد و اندر مکه و بادیه عرب آشوب و خلاف
و اضطراب پدید آید و عالمان و فقیهان را بیماری و مرگ افتد و عبادتگاهها و مسجدها
ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه و محراب تغیر یابد و در بعضی نسخ گوشیار نیز
این مضمون بنظر رسیده و محمد بن [illegible] الطوسی و محی الدین انباری در مصنفات خود درین
باب اشاره نموده‌اند و بالجمله بتجربه متواتر یافته‌اند و حکم برین جاری گشته که در هر وقت
که مریخ در برج عقرب راجع شود یکی از مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه که از کفر یکی از این
مذاهب و خواه که از فرق باطله اسلامیه بفرقه ناجیه [illegible] استیلا رخ دهد و حادثه اهل
مصر و دیگر حکما روایت کرده‌اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آن حضرت
فزت برب الکعبه گفته بمآل شهادت بخطاب قدسی پرواز نمود و بنی امیه قوت یافته بر بلاد
اسلام مسلط شدند و در زمان هشام ابن عبد الملک و همچنین در عهد مروان ابن محمد
که از خلفای بنی امیه بودند و اهل آن زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند
مریخ در برج عقرب راجع شده که در همان سال [illegible] بمحاصره اشتغال کردند و یهود در

ونصارى فوت کرده بعضى از دیار اسلام را بحیله تصرف درآوردند و عمران عبد العزیز بن
والی صبحان فانى را وداع نمود و آنچه در ایام صبوة از قوهن درفیمین بجلاج آورده
بود باز مرو بسته تلف داوردند و در زمان متوکل عباسى نیز مریخ در برج عقرب راجع
شده بود که با متوكل پسرش المنتصر بالله از بد آز البوزیر بیعت و پس بعد از آن بماه
از عقب پدر روان شد و کفار بعد از آن خرابها بسیار در بلاد اسلام کردند و آنچه در زمان
ما روی نموده آن بود که در صدا سنه نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب
دست داد این کمترین لمع اکابر و اصاغر خراسان رسید که در مذهب تغیر می کنند اتفاقا
بعد از آن بده ماه عبد الله خان اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود
و بعد از نه ماه بر قلعه یافته بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده
در عبارات و معاملات عمل مذهب ابو حنیفه علیه اللعنه نمودند و بعد از آن
پسرش شهید سعید ابن را محاصره کرده در اندک فرصت قلعه آنرا گرفته بنهب و قتل اشتغال
نمود و بسیاری از علما و فقها و فضلا در آن قضیه بقتل رسیدند و در سنه یکهزار و سی و
باز مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبر بسیار از ضعف و تباهی حال شهر ری آن
وقت بخاطر کثیر رسیده که شخصی از علما فوت شود که از آن و هن بمذهب راه یابد
و چون افضل الحکما و فقها آن زمان شیخ بها الملة والدین العاملی رحمه الله بود ظن این

نیز غالب شد که جناب شیخ الاسلامی رضی صاحب از منزل فانى بعالم باقى خرامیدند و مرحوم
در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله
رسانیدم و گفتم که درین باب وغدغه بخاطر اشرف رسید که طالع این دولت قویست و نوع
دیگر نمی تواند شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت مومی الیه مریض شده در عرض یک هفته
رحلت از دار و حلت شد و در همان سال شیخ محمد بن شیخ زین الدین که در کمال زهد
و علم بود و جامع شرایط اجتهاد او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند در ولایت
حجاز از سرای مجازی بعالم حقیقت انتقال نموده و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان
لشکر بسر فرنگیان کشید و در آن وقت که خبر این عظمت در ایران انتشار یافت شنیدم و خبر
رسیدم که فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در آن غزا رومیان شکست یافته مغلوب
و منکوس مراجعت نمود **تنبیه** سهار الورکال بیرونی از براهمه هند نقل کرده است
هرگاه آفتاب بنقطه حمد داخل شود و قمر در منازل زهره باشد بعضی بلاد
بران و عمرا و حبشه در آن سال اگر میانه اهل اسلام و اهل شرک جنگ افتد مشرکان
غالب و غالب آیند فلخ ما کل لعبده **رجعت مریخ در قوس** دلالت کند بر کثرت
بلا و ضرر بر وزرا و کتاب و علوم شرف در جبابره و وقوع اسراف و در دسینه
رجعت مریخ در برج جدی دلالت کند بر عدم استواء کارهای مردم و دفع جها

و عارض شدن غموم و هموم در خلایق و مرگ شرف و رنج سپاهیان و دفع حیوانات
دگر دم و جنبش باد سموم **رجعت مریخ در دلو** دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که
پادشاه را از آن ملک دم دست دهد و میوه ها را از باد ضرر رسد **رجعت مریخ در برج
حوت** دلالت کند بر عجز پادشاه و کدورت و اضطراب خلایق و نفرت یکی از پادشاهان
از مکان خود و از مامن بالضروره جدا شدن و نامعهدی مردم در تاج اکرم گویند
فایده و منفعت مردم بود و نیز در سنه **تنبیه** حکیم فاضل در جد کامل فخر الدین
منوچهر فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت کند بر تغیر دولت و موت
ملک و در سنه هزار و هشت هجریه این اوضاع دست داد و چون طالع مملکت
بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین در آن وقت منحوس شده بود بعرض پادشاه ظل الله
رسانیدم که درین دو ولایت تغیر دولت ممکن است اتفاقا در آن حین نوروز خان
ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام ایاغنچی والی مرو بود از خوف عبد الله خان
پناه بدرگاه عرش اشتباه آورده و بتایید آن دولت ابد پیوند باز در دارالملک
ملک مرو متمکن باشد و از عطایا نزد و شاه عالم پناه بتوفیق حضرت الله لشکر بر سرآن
متوکل کشیده او را بدست درآورد و با اهل و عیال لطف و ادب فارس
فرستاد و مملکت مرو و مضافات آن داخل ممالک محروسه شد و حاکم بلخ ابراهیم

محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض جدری جهان فانى را وداع کرد و بالشکری
والی ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ و مضافات آن را تصرف نمود **احکام
رجعت زهره در بروج اثنی عشر** رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین
و بی رونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل ساز و طرب و ساده
رخان و حدوث مرض در میان این طایفه و قلت فرزند و منافع ایشان و قلت
باران در وقت **رجعت زهره در حمل** دلالت کند بر رعد و برق و باران
و سرما و کثرت ارجیف **رجعت زهره در ثور** دلالت کند بر تشویش و اضطراب
در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی بتا در میان اصحاب ملک و
اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق و فاضلی ساحکم بر صعوبت
برد کرده است **رجعت زهره در جوزا** دلالت کند بر حرارت و عفونت هوا
و اضطراب و ناخوشی مردم **رجعت زهره در سرطان** دلالت کند بر موت یکی از
اهل حرم پادشاه یا یکی از خدم حرم و مطالبات نامعقول از رعایا **رجعت
زهره در برج اسد** دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر در پادشاه و فرمان دهان و
زنان ایشان را اهانت و علت رسد **رجعت زهره در سنبله** دلالت کند بر بیماری
و رنج مردم خصوصا زنان ملوک **رجعت زهره در میزان** دلالت کند بر موت یکی از خواتین

مسقط خاصه از منسوبان پادشاه رجعت زهره در عقرب دلالت کند بر اضطراب و بیم خوردگی
مردم و به تباه شدن در کارها و کثرت اراجیف رجعت زهره در قوس دلالت کند
بر حدوث امراض بسیار در رجال و هلاک بعضی از اشراف رجعت زهره در جدی دلالت کند
بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم و احزان و کثرت امراض و علل در پیران و وقوع
موت در ایشان رجعت زهره در دلو دلالت کند بر حدوث غم و هم بر زنان و
ارباب غنا و ملاهی و عروض امراض در مردم از رطوبت و بسیاری درد چشم و تنگ کردن
و کثرت باد و باران و کوهها از امید که هوا و سکون مسافران بود رجعت زهره
در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث
بیماری و جوع و قحط احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر رجعت عطارد مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و تجار و رعایا و کساد بازارها و اختلاف هوا و بیماری در مردم
و ظهور در معاملات و حکام نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و تحویلداران و ارتفاع
غبار و زلزله و کثرت باد و کدورت فضلا و ارباب اوراق و معطل رعایا رجعت
عطارد در برج حمل دلالت کند بر ابتدا کتاب و اختلاف ایشان و ضایع
و حدوث مرض حصبه و صداع در اطفال و بسیار رسیدن اراجیف رجعت عطارد
در ثور دلالت کند بر صحت و استوار هوا و صلاح حال کتاب با پادشاه و حوادث و

پادشاه و هول و دلتنگی مردم و بیماری چهارپایان رجعت عطارد در جوزا
دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و بسیاری غم و هم در میان
ایشان و ایذا یافتن و حدوث گرما و تغیر در رسوم و امور و تشکیات مردم رجعت
عطارد در سرطان دلالت کند بر هلاک و تلف رجال از اشراف و اعیان
و طلب خراجها بشدت و گرمی هوا و سموم رجعت عطارد در برج اسد دلالت کند بر کثرت
احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و ستم در ولایت روم و تخلیطات در امور
و بدحالی مردم و فتنه زنان خاصه زنان ملوک رجعت عطارد در سنبله دلالت کند
بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین
معظم و خشکی هوا رجعت عطارد در میزان دلالت کند بر منقصت عامه و غضب ایشان
در پیش پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی رجعت
عطارد در عقرب دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر
و انقلاب احوال ایشان رجعت عطارد در قوس دلالت کند بر حدوث امراض
در رجال و رسانیدن و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلایا در محکمها و قلعها رجعت عطارد
در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و هموم در عامه و موت در زنان اشراف
و ملامت اهل سفاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران رجعت

عطارد در دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاره و بسیاری احزان و غم و قلت
سفر مردم اما آنچه واقع شده باشد با نفع بود رجعت عطارد در حوت دلالت کند بر غیبت
و آفت رسیدن کسی که معروف و مشهور بود و ایذا و بی حرمتی اهل شرق و بسیاری حزن
و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف غلا و نزول باران و رعد و برق و اندوه
مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری تنبیه احکام استقامت
کواکب خمسه تا تأثیرات ردیه رجعت است چنانکه استقامت زحل مطلق دلالت کند بر سعی
احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبارداران و کم شدن زحمتها و کثرت کسب اهل فلاحت
و فرح بکشاورزان و طایفه کردان و پیران و استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضات و
اکابر و رخص طعام و رسل در سیاست ملوک و عظما و اظهار رحمت از طرف ایشان و قوت
وزرا و اعیان و رونق الوراب البر و کثرت خیرات و طاعات و استقامت مریخ
دلالت کند بر صلاح لشکریان و کثرت فر زید ایشان و شدت حشمت پادشاه بلشکر و حشم
و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوت ارنود و اد
باشی و استقامت زهره دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و
ارباب هنر مهر داوران و ساده زنخان و فرح در مردم و دوام سرور و رشد در قوت
خواتین معظم و استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال تجار و عمال و محترفه و اطبا و

و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت غبار رنگ و تغیر هوا و آمدن باران در وقت
و طلب مقرب عوام فصل دویم در احکام خفا و ظهور کواکب متحیره مراد از خفای
کوکب اول در آمدن اوست در تحت الشعاع آفتاب بر وجهی که صلاحیت نبوّد
در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه او را ظهور باشد و مراد از ظهور اول ظهور است
او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع وقتی مختفی بوده
باشد لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای کواکب مختلف می باشد به سبب اختلاف عرض بعد
و در موضع و رصد نیز مختلف می شود بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و سبب اختلاف
عرض شمالی و جنوبی و لسبب سرعت و بطوء و سبب کثرت مطالع و مغارب اجزا بروج
بنابرین اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکب منظور داشته اند از درجات
سوا که چون میانه آفتاب و آن کوکب بآن مقدار رسد کوکب در حالت تحت الشعاع
بود و قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بر آن نهاده اند خواه که کوکب
مرئی بوده باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم اول
خفا و رؤیت باشد و زهره را مخصوص بآن ساخته اند که هرگاه عرض او زیاده بر هشت
درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیم بر او اطلاق نمیکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند
و در جه این ظاهر است و حد تحت الشعاع در علویین دوازده درجه مقرر کرده اند

ودر عطارد پانزده درجه ودر مریخ هفده درجه و دون این مقادیر در تحت الشعاع
باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف وحبس ومرض دانند چنانکه گویند که چون
کوکب تحت الشعاع آفتاب در آید بمنزله شخصی بود که در زندان کرده باشد یا رنجور شود و چون باحتراق
رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد وچون از احتراق خلاص شود استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی
زنده ماند یا سواری باشد که بیرون آمدن را بهای بسیجید یعنی اراده خروج نماید **احکام خفای**
کواکب متحیره در بروج اثنی عشر از قول ارسطاطالیس حکیم ؛؛ احکام خفای زحل در بروج خفای زحل مطلق دلالت
کند بر خسارت مشایخ ورؤسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت هوا
وآمدن باران در وقت وحدوث غم وهم در خلایق وبطالت رعایا واهل حرث
خفای زحل در حمل در ثلث اول برج ضعف وبطوء اشیا باشد ودر ثلث ثانی قلت
امطار ویا استوای هوا وقحط ودر ثلث سیم جوع ووبا **خفای زحل در برج ثور**
در ثلث اول برج زیاده آبها باشد وتشویش مردم وکثرت واقع در تمام نواحی وبسیاری
اراجیف ودر ثلث ثانی فرط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت ودزدی وامراض
جدری کمتر ظهور یابد **خفای زحل در جوزا** در ثلث اول این برج یکی از ملوک را
مرضی طاری شود وحال زنان به بگذرد وسما دراه کی متعذر ودر ثلث ثانی
اصلاح حال مردم بود ورواج اسواق وکثرت بیع وشری ودر ثلث ثالث موت یکی از

فرمان دهان بود یا گریختن او از وطن اصلی **خفای زحل در برج سرطان**
در ثلث اول برج منفعت اهل حرث وارباب زراعت باشد ودر ثلث دویم درد چشم
ونزلات شایع گردد ودر ثلث سیم موت زنان بود **خفای زحل در برج اسد**
در ثلث اول برج مرض عارض بعضی از مردم شود ودر ثلث ثانی زنان ملوک را بیماری
روی دهد ودر ثلث سیم تب ربع عارض شود **خفای زحل در سنبله** در ثلث اول برج بلا لاحق
یکی از پادشاهان شود ودر ثلث ثانی موت عجایز بود ودر ثلث ثالث دلالت کند
بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا وکتاب **خفای زحل در برج میزان**
در ثلث اول برج یبوست هوا وقلت مطر بود ودر ثلث ثانی سرمای سخت باشد
ودر ثلث ثالث همچنان **خفای زحل در عقرب** در ثلث اول برج دلالت کند
بر جهد کردن لشکریان وقلت شکر ایشان ودر ثلث سوم پادشاه را بیماری دست
دهد ودر ثلث سیم همچنان **خفای زحل در قوس** در ثلث اول برج بلا وحزن لاحق مردم
شود ودر ثلث ثانی ضعف وبطوء امور بود ودر ثلث ثالث گرانی طعام باشد
خفای زحل در جدی در ثلث اول برج قوت عدو وبرسم خوردگی مردم
باشد ودر ثلث ثانی وثالث صعوبت بحر وکثرت امواج باشد **خفای زحل**
در دلو در ثلث اول برج کثرت ظهور باد بود ودر ثلث ثانی موت پیران بود ودر ثلث

سیم بصحت عالم بود از کثرت رطوبت **خفای زحل در حوت** در ثلث اول برج حدوث
مرض زکام ونزله بود ودر ثلث ثانی کثرت صحبت ومجلس داشتن باشد ودر ثلث ثالث
خون وغم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود **احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر**
خفای مشتری مطلق دلالت کند بر شکستگی کار قضاة ونیز ادیان ونوامیس واندوه وحزن
ترسایان ویهودیان وظهور بارندگی در وقت وگرد وغبار وحدوث مرض ووبا
خفای مشتری در حمل در ثلث اول دلالت کند بر امراض کثیره از رطوبات عارض شود
ودر ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد ودر ثلث ثالث موت مردی
اصیل کبیر السن دست دهد **خفای مشتری در ثور** در ثلث اول برج حدوث
امراض از رطوبت اتفاق افتد ودر ثلث دوم موت یکی از اهل حرم پادشاه بود ودر
ثلث ثالث موت مردی بزرگ حادث گردد **خفای مشتری** در برج جوزا در ثلث اول
برج ضعف اشیا ونقصان باشد ودر ثلث ثانی باد بسیار جهد وکدورت هوا
وبسیاری گرد وغبار بود ودر ثلث ثالث جور پادشاه وحکام بر رعیت واقع شود
خفای مشتری در برج سرطان در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری
نقل کند ودر ثلث ثانی تبدیر اموال پادشاه واقع شود ودر ثلث سیم تشویش عام بود
واضطراب وکثرت اخبار اراجیف باشد **خفای مشتری در برج اسد**

در ثلث اول برج غم وحزن لاحق پادشاه گردد ودر ثلث دوم وسیم موت مردی
شریف ذوی القدر روی نماید **خفای مشتری در برج سنبله** در ثلث اول برج
پادشاه را مرض عارض گردد وضعف بسیار روی نماید ودر ثلث ثانی حزن وهم
بوزیری رسد ومنکوب گردد ولهذا بجمعی از توابع لاحق او راه یابد ودر ثلث ثالث
اهل سفاین وتوامل را غم وکدورت رسد **خفای مشتری در برج میزان**
در ثلث اول برج قلت امطار ویبوست هوا بود ودر ثلث ثانی برودت هوا ودر ثلث
ثالث مرضی عارض پادشاه گردد **خفای او در برج عقرب** در ثلث
اول برج فراغت عساکر وراحت وصلاح امور ایشان بود ودر ثلث ثانی وثالث موت
پادشاه یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق افتد **خفای مشتری در برج قوس**
در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت خیزد ودر روساء
مغموم ومحزون شوند ودر ثلث ثانی وثالث موت مردی شریف دهد از اهل مملکت
خفای مشتری در برج جدی در ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث
شود وارتکاب دعاوی باطله کنند وحجتهای بیوجه آورند ودر ثلث دویم اراجیف
افتد ومردم برهم خورده شوند ودر ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بیمار گردد
خفای مشتری در برج دلو در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل حرم

پادشاه گردد یا زنی بزرگ را آفت رسد و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد
خفای مشتری در برج حوت در ثلث اول سرما و برف و جلید حادث گردد
و در ثلث دوم حرکت ملوک بود بموضع قریب و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت
آیند احکام خفای مریخ در هر یکی از بروج اثنی عشر خفای مریخ مطلقا دلالت
کند بر جسارت لشکریان و اتراک و خمول ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان
و اهل فسق و گرفتاری دزدان و قاطعان طریق خفای مریخ در برج حمل
در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند و اموالش پراکنده شود و در ثلث
ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و مصاحب پادشاه شوند و در ثلث سیم
ریاح عارض جبال شود و کثرت اسقاط حمل بود خفای مریخ در برج ثور
در ثلث اول برج امراض نساء بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در ثلث سیم
فساد انگور و زیتون باشد خفای مریخ در جوزا در ثلث اول برج موت مردی
بزرگ حادث شود و در ثلث دوم آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار
بآن سبب ضایع گردد و خوف کتاب ازان بیشتر باشد و در ثلث سیم زنان بمرض و صداع
بستر شوند خفای مریخ در برج سرطان در ثلث اول برج امراض لاحق مردم
خاصه زنان شود و در ثلث دوم مردم از حرارت بیمار گردند و در ثلث سیم حکم همان بود

خفای مریخ در اسد

در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دوم و سیم قطع امید و بیم
از امور مکتومه نمایند و بر پادشاه جمعی خروج کنند و حرکات شدیده و حدوث حرب باشد
خفای مریخ در برج سنبله در ثلث اول این برج و اسم و حزن لاحق کتاب
و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط حبالی باشد و در ثلث ثالث
مرض خواتین و آفت ایشان بود خفای مریخ در برج میزان در ثلث اول برج
یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض ارنجی عارض پیران شود
و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود خفای مریخ در عقرب در ثلث اول
راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم درد چشم و عورت را عارض
ابدان گردد از کثرت غلیان خون در ثلث سیم بیماری باشد خفای مریخ در قوس
در ثلث اول برج فساد و عداوت در میان مردم حادث گردد خاصه
در میان اصحاب سلاح و اعیان و در ثلث دوم اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد
و لیسار و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از رؤسا یا
کتاب واقع شود خفای مریخ در جدی در ثلث اول برج موت یکی از عظماء الناس
بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر پادشاه باشد و مقتول و محبوس گردند و در ثلث
سیم کثرت امطار و ایذا باشد خفای مریخ در دلو در ثلث اول برج مضرت و خوف

لاحق آدمیان شود و بیماری زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و
خوف غرق باشد و در ثلث ثالث و یکی از اهل حرم پادشاه را موت فرا رسد
خفای مریخ در حوت در ثلث اول برج تلف جانوران آبی بود و در ثلث دوم
امراض صعب عارض گردد و در ثلث سیم کثرت باران باشد تنبیه چون آفتاب
از مقابله کوکب علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز با ایشان متقارب گردد
چنانکه هر شام ایشان را بافق غربی اقرب یابند تا آنکه در حوالی افق بجهت شعاع ناپیدا
در آیند پس همیشه خفای ایشان قبل احتراق در جانب مغرب باشد بخلاف
احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی
و باد و برودت در وقت و طلاق و فراق ازواج و مرگ و تهمت زنان و مطربان
و خسارت ایشان و بدحالی خواتین مطلقه خفای زهره در برج حمل اگر در اول شب
بود جور و کثرت مطالب باشد و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و بیم جور دیگر
مردم باشد خفای زهره در ثور اگر در اول شب بود شور و شرف باشد یا نقل ایشان
از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن
پادشاه اندوهگین شود خفای زهره در جوزا اگر در اول شب بود فرح و خوشی‌ها
لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد خفای زهره در سرطان

اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بود بسبب اخراجات و اظهار اموال
مخزونه ایشان و اگر در آخر شب بود اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب ولایت
بود و بسیاری جلای وطن ایشان خفای زهره در اسد در اول شب حرارت
و ظلمت هوا بود و در آخر شب صفای هوا باشد خفای زهره در سنبله در اول شب
امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب نزله غلیظه عارض خلایق شود
خفای زهره در میزان در اول شب عنا و زحمت مردم باشد و در آخر شب بیماری
زنان بود خفای زهره در عقرب در اول شب کشف اشیای مکتومه بود و اضطراب مردم
و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت فکر رؤسا بود خفای زهره در قوس در اول
شب موت یکی از اکابر و عظما باشد و در آخر شب حکم همان بود خفای زهره در
برج جدی در اول شب عروض مرض و علت در مرد و زن باشد بیماری مردان
پیر و زنان پادشاه و در آخر شب مشغله خفای زهره در دلو در اول شب سکون
بحر و قلت ریاح باشد و در آخر شب حکم همان بود خفای زهره در حوت در اول
شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب حکم همان بود احکام خفای عطارد در بروج
خفای عطارد مطلق دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان
و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب اوراق خفای عطارد در حمل در اول

شب امراض بیماری مردم از حرارت حادث شود و در آخر شب انقطاع بیماری باشد لازم
دوقوع آن درد و ارب **خفای عطارد در ثور** در اول شب و آخر شب امراض
در بهایم عارض شود **خفای عطارد در جوزا** در اول شب ضعف امراض بود و در آخر
شب گرمای سخت بود **خفای عطارد در سرطان** در اول شب اضطراب از حزن عامه بود
و در آخر شب حرارت هوا باشد **خفای عطارد در اسد** در اول شب فساد هوا باشد
و کثرت غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاه و سلاطین و کارداران کدورت
و کینه [illegible] شود و سفری سخت روی نماید **خفای عطارد در سنبله** در اول شب بیماری
عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا زنان
بزرگ **خفای عطارد در میزان** در اول شب امراض عارض مردم گردد و در آخر شب
کدورت هوا باشد **خفای عطارد در عقرب** در اول شب اخوان و اضطراب پادشاه
و علما و اجلاء و قواد او باشد و در آخر شب مشتبه **خفای عطارد در قوس** در اول شب سکون قواد
و لشکریان باشد و در آخر شب نفع کتاب بود و بدون ضرر **خفای عطارد در جدی** در اول
شب فراغ و راحت لشکریان بود و در آخر شب مشتبه **خفای عطارد در دلو** در اول شب
سکون در اشیا بود و در آخر شب نفع از امور مکتومه باشد **خفای عطارد در حوت** در اول
کثرت باران و نم و وحل باشد و در آخر شب رعد و برق و بادهای غبارناک بود **تنبیه** چون

مرکز ند و در عقدتین و [illegible] مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه در اینجا ند و در این
دو کوکب محترق گردند از جانب مغرب غایب شوند پس به رباط اعظم رسند و از آنجا
باستقبال ند و در میل کرده روز بروز متقارب با آفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بجهت
شعاع آفتاب در آمده مختفی شوند و بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق بالای این
گردند پس به رباط اعظم رسند و باز میل با آفتاب کنند تا در حوالی افق شرقی بجهت شعاع
آفتاب در آمده مختفی شوند پس از این بیان ظاهر شد که علویین را اختفا هم در طرف مشرق
دست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا اهل احکام خفای این را در هر طرف
علیحده بیان نموده **احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر** **احکام ظهور زحل**
ظهور زحل مطلق دلالت کند بر علوی اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و علامات
و طلیعه [illegible] و قلاع و خانه [illegible] و [illegible] و مردم ساکن ده
و قوت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمه میفرماید که زحل در این حال مثل کهلیت
که از ضعف به در آمده [illegible] که اگر احدی را دریابد به شدت پیدا کند و او را
بگذرد **زحل اگر در برج حمل ظهور کند** دلالت کند بر کثرت حروب و فتن در زمین مشرق
و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری لصوص و
دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت سباع و اهل [illegible] گوید که اگر در اول

شب از جانب مشرق ظهور کند خون الدمی پادشاه کردد و بانی سبب از جنف در میان اهل آن
بهم رسد **تنبیه** مراد ازین ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رؤیه
کوکب در اول شب هنگام طلوع بشرط آنکه در طلوع سابق از غلبهٔ نور آفتاب مرئی نبوده
باشد وان از کواکب سیاره مخصوص علویست **ظهور زحل در برج ثور** دلالت کند بر کثرت
باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بها
رمهای دواب و مرگ گاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها و هر
مس گوید که اگر در اول شب از جانب مغرب ظهور کند دلالت کند بر بارانهای
مضر و غرق اماکن **ظهور زحل در جوزا** دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید
میاه و گرانی سرما و فساد طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر
در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند که مرض الدمی پادشاه کردد و باران
کم بارد و نقصان و تباه بهار بود **ظهور زحل در سرطان** دلالت کند بر کثرت میاه
و شدت برد و ریاح و نقصان زمینها و فساد رطوبت و کمی عصیر و زیت و حدوث شادروب
و کثرت خوارج و غارت و خونریزی در جانب مشرق و حدوث بیماری عام اگر از برف
و درد سینه و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد
در مواضع مستعده **ظهور زحل در اسد** دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب

و بادای شده و شهداد و گرمای سموم و مضرت از حشرات گزنده بنباتات و هرمس
گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها
و چشمها باشد **ظهور زحل در سنبله** دلالت کند بر حدوث حمیات حاره و موت و قتال
در میانهٔ مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال گفته اند و هر که هوا از ظهور علامات
آسمانی و صاحب ملکا گوید که اگر در آن وقت زهره با او بود مرگ زنان باشد بجا
و شیرزنکان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او باشد تکدر
هوا بود و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود مرگ و آفت غلات بود
و مضرت از ملخ و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند آب
رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده **ظهور**
زحل در میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و صاحب ملکا
گوید اگر مریخ در آن وقت با او بود شدت فتنه بود و وقوع قحط و وقوع وحشت
و اگر مشتری با او بود با قمر فتنها باطل گردد و وبا عارض مردم شود و مرگ باشد
و کثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت و هرمس گوید اگر در جانب
مشرق در اول شب ظهور کند ضررهای باهل عالم رسد و مدت باشد و امراض
عارض خلایق گردد اگر از زحمیدکی و نقص و بعد از آن ارزانی شود **ظهور زحل در**

عقرب دلالت کند بر شغل دماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و عجایز و ازدیاد
علل و امراض حادث کردد و درد چشم و گوش باشد و کثرت باران کم و قحط در ولایت
مغرب اگر مشتری و قمر قریب باو باشند مؤکد درد چشم و گوش باشد و سنگ مثانه حادث
گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر مریخ قریب باو بود کم و باد و بسیاری صفای هوا
باشد و درد چشم تاکید یابد و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور
کند اعدا و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و بالضروره از مکان خود انتقال کند
ظهور زحل در قوس دلالت کند بر مرگ علما و حرب در زمین مغرب و صاحب ملکا گوید
اگر مریخ و زهره قریب باو باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم کردد از
درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرگ طیور و قلت عصیر و زیت بود و هر
مس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض
مردم شود **ظهور زحل در جدی** دلالت کند بر حدوث بارندگی و وزیدن بادها
و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در عالم
و بسیاری عصیر و زیت باشد **ظهور زحل در دلو** دلالت کند بر خوف و فزع در عالم
و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان
و جوانان و غمگینی از ازواج و صاحب ملکا گوید اگر مشتری باو نزدیک باشند قلت زیت بود

و ارجاف شایع گردد و اوجاع عارض مردم شود و آب طغیان کند و نقصان
غلات باشد و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و احزان
بمردم رسد **ظهور زحل در حوت** دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت
آبها و وقوع سرما و مرور سیلها و اگر مریخ و زهره مقارن یا متصل باو باشند یا قمر
با او نظر مقابله داشته باشد صاحب ملکا گوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار
بود و هلاک اشجار و کثرت اغراس بود و بیمار شوند **احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر**
ظهور مشتری مطلق دلالت کند بر صلاح حال قضاة و فقها و ارباب ناموس و حسن حال
رعیت و خوشی حال طایفه نصاری و تمکین وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین
قدس سره میفرماید که مشتری درین حال مثل مردی فاضل است که بعد و مکروه بسیار
بر سر او گذشته باشد و رحمت و رفاهیت و سمت تزاید پذیرفته بلند قدر و معتبر شده
باشد **ظهور مشتری در حمل** دلالت کند بر قلت امراض و اگر حیات واقع شود
در سرور و مانده باشد و هلاک غلات خصوصا در زمینهای نرم و وقوع زکام که اکثر در میان
حشم و او بهائم باشد و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف
خاصه در مواضع سردسیر و کوه پایه‌ها و نقصان علف زارها و چراگاهها و قلت
طیور بود و بسیاری تضرع و استغاثت باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق

در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد **ظهور مشتری در ثور** دلالت کند بر کثرت
بعضی از علامات کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوه‌ها و هرمس گوید اگر در جانب
مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت مطر و ارزانی بود **ظهور مشتری در جوزا** دلالت کند
بر مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت‌ها و اوجاع عین خاصه در زنان
و نقص حبوبات و قلت آب چشمه‌ها و علت در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام
شام ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا
ظهور مشتری در سرطان دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب
و دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق و آمدن باد شمال و طغیان
آبها و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند کثرت مطر و ارزانی بود
و اعتدال هوا **ظهور مشتری در اسد** دلالت کند بر حدوث مرض ابو یرقان و نزله و سرفه و حسن
حال غلات و ثمار و نقصان و قلت دواب و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزرا
بدان بادها و نقصان آبها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانها
نافع و ارزانی بسیار و حسن سیرت مردم و کمی بغض و حسد و ارزانی و اعتدال مزاج هوا باشد
ظهور مشتری در سنبله دلالت کند برف و درختها و بسیاری انگور و مرض رمد و درد
چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بندان باشد و رعد و برق در تابستان و مرور سیول و مرض حلق

کند

گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد **ظهور مشتری**
در میزان دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و طبیعت هوا در بهار و
کثرت باران در زمستان و حبوبات کبره و بسیاری غبار در صیف و هرمس گوید اگر از
جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود **ظهور**
مشتری در عقرب دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک گاوها
و خوکها و گرم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری درد و نقصان
چشمه‌ها و انباشته شدن ابار و قلت کشتیها و هلاکت درخت زیتون و توت و هرمس حکیم
گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند از دردها خاصه درد چشم در میان
خلایق شایع گردد **ظهور مشتری در قوس** دلالت کند بر مرگ مردی عظیم القدر
از اهل مشرق و گویند جلای وطن نماید و آفات در کتاب و کثرت تناسل دواب و اعتدا
ل هوای زمستان و حدوث باران و باد در اواخر آن و نقصان و بسیاری خرید و فروخت
میوه‌ها و کثرت کبابها و قلت سباع و هرمس حکیم گوید اگر در جانب مشرق در اول شب
ظهور کند درد چشم عارض مردم شود **ظهور مشتری در جدی** دلالت کند بر هیجان درد
چشم و سر و هلاک حیوانات حلال و سرما و برف و جستن بادها و کثرت آبها و وقوع
حرب و حرکت در میان مردم و هرمس گوید اگر در جانب مشرق اول شب ظهور کند

غم و هم عارض خلق شود و وجع درک و درد چشم و سرشوع یابد **ظهور مشتری در دلو**
دلالت کند بر امراض سر و عارضه حکه در مردم و غرق کشتیها و هلاک اهل دریا و هبوب
ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظمای مشهور و گویند از مساکن
و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دور ریختن بود و کبابها از یخ و برف تباه
شود و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت کرب و بلاء از عالم
و قلت ریاح باشد **ظهور مشتری در حوت** دلالت کند بر خوشدلی اهل عالم و حسن
احوال ایشان و ارزانی نرخها و بلاهت غلات و تباهی میوه‌ها و بیماری زنان و کودکان
سیما در فصل بهار و قلت صباع و شدت کرب و عسر ولادت و علت دریاها و هبوب
ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و قلت گوسفندان و هرمس گوید
اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران و نم باشد **احکام ظهور مریخ**
در بروج اثنی عشر ظهور مریخ مطلق دلالت کند بر حسن لشکریان و امرا و سپهسالاران
ایشان و کثرت فواید و منافع ایشان لطف و فرح و خوشیها و ملاهی و دستگاه آتش کاران
و قصابان و سلطان المنجمین علامه طوسی قدس سره می‌فرماید که مریخ در این حال منسک مشتری
بود گرم در علاقه صیفی که حلاکار تو مهر نهد و کندی باد و راه نیافته **ظهور مریخ**
در برج حمل دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زروع

[illegible]

و عروض مرض لب و حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت باد و حسن
حال میوه‌ها و غلها و بیماری زنان **ظهور مریخ در برج ثور** دلالت کند بر حسن حال
زروع و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و کمی باران
و الفت زنها و قلت علف و حرب میان اهل مغرب و شمال و خون اهل شام و کثرت
درد چشم و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند قحط شایع گردد و امساک
باران باشد **ظهور مریخ در برج جوزا** دلالت کند بر ضرر رسیدن به عمال و اهل قلم و حسن
حال نباتات و اثمار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد و دزدان و مرگ
و فتنه در طرف شمال و بسیاری حریق لیکن اگر نیرین قریب باشند باد و حرارت مزاجها
باشد و درد چشم بیا در دختران **ظهور مریخ در سرطان** دلالت کند بر حرکت عسکر
کثرت حرب و ظهور قطاع طریق و حدوث غارت و امراض حاره در مردم که موجب ربع
و قلت علفها و درد سینه و گلو و الفت زنها و میل مردم با کل حرام و مرگ در عرب
و ظهور حشرات الارض و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند
غلظت و کدورت هوا بود و زوال غم و هم خواطر **ظهور مریخ در برج اسد**
دلالت کند بر قوت ملوک و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی معدنیات
و ارزانی حبوبات و نقصان زراعات و قوت گرما و حدوث امراض حاره مزمنه و حدوث

درد شکم خاصه در طفلان و موت بسیار از عظما و هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند
باران اندک آید و نزول نظرات باشد **ظهور مریخ در سنبله** دلالت کند بر هبوب
سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش
اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند و صاحب کتاب حکم لعبت یاد کرده است و اگر قریب سیرین
باشد در ناحیت جنوب نشسته و آشوب بود و هرمس گوید اگر از جانب مشرق وقت شام ظهور کند
مرگ پادشاهی باشد یا مردی عظیم الشان از اعیان او **ظهور مریخ در میزان** دلالت کند
بر کثرت موتا و بسیاری دزدان و قرع ادیان و وفور باران و قلت میوه اسیما انگور و ز
یتون و حرکت بخار و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران بسیار آید
و حدوث رعد و برق و صاعقه بود **ظهور مریخ در عقرب** دلالت کند بر تباهی حال امرا
و لشکریان و حرب در نواحی مشرق و وبا و مرض در ادمیان و کثرت بارانها و آبها و
تلف مزارع و حشرات الارض و موت زنان خاصه حاملها و موت دزدان خاصه در بلاد
شام و کثرت بارانها و آبها و تلف مزارع و کثرت اوجاع از برودت و غره سودا و بسیاری
حزن و غربت و شیوع درد گوش و چشم اگر ممازج زهره بود باران اندک بود و برف بسیار
و از امتزاج قمر مرگ و موت و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران و هرمس گوید اگر در جانب
مشرق هنگام شام ظهور کند منع باران و کثرت خشکی هوا باشد **ظهور مریخ در قوس** دلالت کند

بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در آن طرف و وفور بادها و خوبی زرع و کشت
و خوشی احوال رعایا و امر تجاره و کثرت موت خاصه در سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد
چشم و بسیاری ملخ و تباهی میوه و هرمس گوید اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار آید
و غلظت هوا و میوه آن باشد و تلف و شدت قحط در زمینها و ارزانی بعد از آن **ظهور مریخ در
برج جدی** دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و خوشی زرع در ارتفاعات و ظهور
موت در جوانان و کودکان و حرب در میانه مشرق و جنوب و هرمس گوید که اگر در جانب
مشرق هنگام شام ظهور کند خوف دگردم باشد و تلف حیوانات و دواب الارض **ظهور
مریخ در دلو** دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و ریاح و خوبی زرع و نبات
و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و وفور میوه و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین
شمال و بسیاری وجع و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند شور و حرب
و فضیحت باشد لیکن آخر بخیر گذرد **ظهور مریخ در حوت** دلالت کند بر خروج عاملی و قتل امرا
در جانب جنوب و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و انقطاع منازل و فساد امور سلاطین و
حکما گوید اگر زهره در این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق
و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند تبهای گرم شایع شود از غلبه خون
و رطوبت در مردم **تنبیه** چون کواکب علویه محترق گردند و قتی با یکدیگر توالی السبب عرضی

برایشان سبقت گیرد و مقداری دور شود ایشان هنگام صباح در جهت مشرق نظر در آیند
پس ظهور ایشان بعد احتراق و ایام در جانب مشرق بود بلا تخلف **احکام ظهور زهره
در بروج اثنی عشر** ظهور زهره مطلق دلالت کند بر قلت باران و فرح خوبان و مطربان
و طیب مشروبات عیش و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره در
این حال منتشر بود ضعیف و چاره که نباتات و مکاره بر رو گذشته باشد و مدت مدید
در غایت ضعف دل و بدن و سستی طبیعت نفس از کمالات اصلا نیامده باشد **احکام
ظهور زهره در حمل** دلالت کند بر استخدام و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت
مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و نثار و اعتدال هوا و سرور عظمی و شرف
و بسیاری منافع و فوائد و کثرت باران و نم و زیاده شدن آبها و صلاح حال اهل دریا
احکام ظهور زهره در برج ثور دلالت کند بر حسن زرع و عشب و اشجار و رونق امتعت مردم
و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کردم و باغات و بسیاری باران **ظهور زهره
در برج جوزا** دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری
فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات **ظهور زهره در سرطان** دلالت کند بر کثرت
مرض جدری و سلامتی غلات و میوها و طوفان باران و زیاده شدن آبها و صلاح حال زنان
ظهور در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اشجار و ارزانی نرخها

و زیادتی آبها و وقوع آشوب در جانب مشرق و فوت حال پادشاه و ظهور وحوش موذی
و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها و کثرت غبار **ظهور زهره در سنبله** دلالت کند
بر وفور اعراض و امراض در میان زنان و کثرت رضاء ایشان از شوهران و وفور
منافع تجار و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام **ظهور زهره در میزان**
دلالت کند بر سلامتی مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و
سرور در عالم و آمدن باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور **ظهور
زهره در عقرب** دلالت کند بر ظهور سرما و حدوث امراض در خون و سایر زنان
و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب **ظهور زهره در قوس** دلالت کند
بر کثرت فرح و سرور در عالم و حسب ملوک و سلاطین و غلبه زنان و صلاح حال دواب
و مواشی و وزیدن باد و بسیاری سوانح و بدنامی زنان و اهل ورع **ظهور زهره
در جدی** دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران سالخورده و کثرت سرمای
زمستان و عصیان زنان در شوهران و قلت سرور ایشان و ارزانی نرخها و نا
سازی شترها و کثرت تواتر مسایح **ظهور زهره در دلو** دلالت کند بر کثرت غنوم و ضباب
و نزول جلید و وفور جهل و زلزلها و بادهای تند و حدوث امراض بلغمی **ظهور
زهره در حوت** دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و قتل ایشان و بسیاری بارانهای

نافع و کثرت حیوانات آبی و دو فور ماهیان احکام ظهور عطارد در بروج اثنی عشر ظهور عطارد مطلق
دلالت کند بر فرح وزرا و کتاب و طیب قلوب اهل قلم و رفاهیت و خوشی احوال رعایا و
کثرت ابرها و بارانها در وقت دیگر مولانا محقق طوسی قدس سره میفرماید که عطارد درین
حال منتقل خرکه هر دو شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد لیکن اگر درین وقت
مقارن سعود شود عطارد بشارت دهد بقدر جوهر آن سعد و اگر مقارن نحوس شود ضرر تحت
او شدید اد کند و در اناس و شر و فتن گردد ظهور عطارد در برج حمل دلالت کند
بر شدت ریاح و کثرت سیاه و قلت نتاج انعام و لیکن بسیار موت در زمین عراق و گرانی
طعام اگر درین وقت مجانب زهره باشد هلاکت جانوران بود و از مجانبت مریخ فتنه و آزار
و از مجانبت زحل خوف و از کثرت آب و از مجانبت قمر کثرت عمارت بود ظهور
عطارد در ثور دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب و موت غلط و کثرت آبها
و غرق زروع و فساد زیتون و لیکن بسیار ملخ در طرف مشرق اگر مجانب مشتری باشد
یا زهره صحت و سلامت مردم بود و قلت مرگ گاو و کثرت زیتون و اگر زحل با او بود
از کثرت و طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد ظهور عطارد
در برج جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت و قتل در نواحی شمال
و شدت جوع و عزت طعام و لیکن بسیار حلاوت و کثرت وجع از قروح و جراحات و حصبه

ظهور عطارد در سرطان دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جوانب و اطراف و کثرت حزن
و غم در معظم بلاد عالم و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او بود بر زنان مضرت و خوف
و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و موت در اکثر نواحی باشد خاصه در جانب مغرب
و قلت طعام بود ظهور عطارد در اسد دلالت کند بر شدت و کثرت گرما و قلت طعام
و بلندی نرخها و حسن حال هوا و وبا در نواحی مشرق و اگر زهره با او باشد کثرت سرور
و انتعاش باشد و اگر علویین بر غربا او باشند دلالت کند بر قلت و قحط اهل و شکر
ظهور عطارد در سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین حجاز و حدوث
امراض سری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ با او بود از جانب
مغرب حرب خیزد ظهور عطارد در میزان دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت مطر
و حسن حال مردم و اگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم و هلاک ستوران باشد و موت
در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا
از کثرت برودت عارض شود و درد گوش و چشم شایع گردد از سرما انگور و نقصان
رسد و اگر زحل درین حال با او بود موت بسیار بود و کثرت باران باشد ظهور
عطارد در عقرب دلالت کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب و
احمد عبد الجلیل گوید حرب و فتنه در ناحیت شمال بود و حدوث امراض بارده بسیار

گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین مغرب و اگر زحل با
او بود مرگ عام خیزد و باران بسیار در جانب مغرب و اگر زهره با او بود باران اندک
آید و برف بسیار و اگر قمر با او بود قلت موت و مرگ بود ظهور عطارد در قوس دلالت کند
بر شدت ریاح و غرق کشتیها و کثرت قطاع طریق و میل مردم بر ربا و حرام و ارتفاع
اسعار و ایتلاف اکابر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت هوا و قلت باران و
کثرت برف باشد ظهور عطارد در جدی دلالت کند بر حدوث امراض در مردم از حرارت
و حسن حال زروع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع زلازل و رجفات
در بعضی اماکن متعلقه برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ اطفال و عورات و کمی عسل
و از مقارنه زحل بدی زیاده شود و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او باشد قلت
امطار بود بسیار در ناحیت مشرق ظهور عطارد در دلو دلالت کند بر قلت باران و حرکت
عساکر بنواحی مغرب و نفاق و شیوع جور و آثار و وقوع خوف و حدوث یرقان و
ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر زحل با او بود زیان از کثرت باران رسد و اگر
زهره با او بود علامات امان ظاهر گردد و مشتری و حمیات عارض خلق شود ظهور
عطارد در حوت دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن بادها و انبوهی مرگ در طرف
جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ و شریف و فنا در رعیان اهل قلم و اگر مشتری با او بود

فراخی طعام بود و رغبت بودن مردم بتجارت تنبیه چون علویین در ذروه
باشند و محترق شوند بحرکه توالی از آفتاب بگذرند و از جانب مغرب در عقب احوال
نمایان شوند و هرچند بر آید از آفتاب دورتر شوند تا برباط اعظم رسند و از آنجا باز
با آفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از
احتراق بگذرند در عقب او فات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که علویین را
بطریق خفا ظهور هم از جانب مغرب باشد هنگام شام و هم از جانب مشرق هنگام صباح
تنبیه چون عطارد دایما در حوالی آفتاب است و زیاده از بیست و هشت
درجه که منقض نصف نطاق تدویر اوست از آفتاب دور نمیشود قلیل از اوقات از زیر
شعاع رو خارج است و نابدر رویت و اهل خبره گفته اند که هر کس او را منظر در آورد
گنج زر علم یا مال بیابد و باتفاق منجمین اما عبارت از کوکب عطارد است و معلم اول
او را کوکب دعا گفته و در وقت دیدن او دعائیست مخصوص که در مواجه او
میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است بدین نهج عُطارِدُ أیمُ اللهِ طالَ ترقّبی
صَباحاً مَساءً کَی أراکَ فاَغنَما   فَها أنا فَامنَحنی قُوًی أبلُغُ المُنی
وَدَرکَ العُلومِ الغامِضاتِ تَکَرُّما   وَأن تَکفِنِیَ المَحذُورَ وَالشَّرَّ کُلَّهُ
بِأمرِ مَلیکٍ خالِقِ الأرضِ وَالسَّما   و این ابیات در نسخ در بعضی بجای بلفظ صباحا

ساریغ ثاء و میجا و نجت و در بعضی کتب فاسخنی فامدد نه مذکورست و بجای ابلغ
ادرک و بجای درکت العلوم بها العلوم و بعضی مردم کویند که این بیت از جمله
منظومات باب مدینه علم بنی هاشم علی علیه السلام است و چون بتصحیح اعراب حروف
و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروطست واجب نمود بیان آن رسید حفظا
مجو و از دلیل در متن و مع دلیل در حاشیه برین وجه عطارد بضم دال مهمله ایم الله
اصله ایم الله ایمن الله است بضم میم و نون و آن اسمست که موضوع بوده از برای قسم
و الف او الف وصلست نزد کثر نحویان الف وصل را مکسور کنند و کویند ایم الله
و گاه باشد که لام ابتدا از برای تاکید در وی داخل کنند و الف وصل را قطع و لیمن الله
ما فعلم و گاه باشد که یا را حذف کنند و کویند ام الله و گاه بود که ام مفتوحه و حده را
باقی گذارند و کویند وم الله و کسر نیز دهند و کویند م الله بسبب آنکه در تیم و قت وقف
و احداست مثل باء قسم و لیکن بیشتر باشد که کویند من الله و من الله بفتح هر دو و در تهیه بکسر
هر دو مسند بفتح همزه و سکون یای تحتانی و ضم میم و کسر های و اللهطا بفتح طاء مهمله و سکون
الف و فتح لام ترقی بفتح تا فوقانی و دال مهمله و ضم قاف مشدده ترقیب مصدر باب
تفعل است مضاف لفو متکلم بعضی شطار کشیدن تیر و کسر بای موحده و سکون باء تحتانی حبا
بفتح صاد مهمله و بای موحده و سکون الف و فتح حاء مهمله منتر فتحه بفتح میم و سین مهمله

[illegible]

و الف ساکنه و همزه مفتوحه منونه یا بفتح کاف و سکون یای تحتانی ادراک بفتح همزه و رای
مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فاغنما بفتح فا و همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون
الف اشباع فهنا بفتح فا و ها و سکون الف انا بفتح همزه و نون فانتحی بفتح فاء و اسقاط الف
بعد از و در درج و سکون میم و فتح نون و سکون حاء مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی
قوی بضم قاف و فتح او و سکون یای تحتانی ابغ بفتح الف و سکون بای موحده و ضم لام
و کسر غین معجمه المعن مقدر بالف لام و ضم میم و فتح نون و سکون یای تحتانی و درکت بفتح واو
عطف و دال و سکون رای مهملتین و فتح کاف العلوم مقدر بالف لام و ضم عین مهمله
و لام و سکون واو و کسر میم الف مضاف آن نیز مقدر بالف لام و فتح غین معجمه و سکون
الف و کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر تای فوقانیتین ترکها بفتح تا و کاف و ضم رای
مهمله مشدده منصوب بر مصدر و آن تلقی بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و فتح تای فو
قانیتین و سکون کاف و کسر فا و فتح یای تحتانیتین و الف فعل با دل بعد داست عطف
بر کلام قول المظنور مقدر بالف لام و فتح میم و سکون خاء معجمه و ضم طای مهمله و سکون واو و فتح
رای مهمله و اشر بفتح واو عطف و بعد از آن الف لام و فتح شین معجمه و رای مشدده کلمه بفتح
کاف و فتح لام مشدده و ضم ها با مر بکسر بای موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر رای مهمله
ملیک بفتح میم و کسر لام و سکون یا تحتانیتین و کسر کاف منونه فاتی بفتح فاء معجمه و کسر لام

[illegible]

شجوخت اما عقیلین بعکس این باشند در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم اول
ارسطاطالیس کوید جمع کواکب در تشریق صاحب قوت اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر
زیرا که قمر را المهم خصوصیتی هست که دیگران را نیست و وجه خصوصیت هم از کلام او مفهوم و معلوم
می شود باید که مبدء ظهور قمر جهت مغربست که اصل رطوبت است موافق طبیعت قمر و مبدء
خفای او جهت مشرق که اصل حرارتست پس قمر را با مشرق حکم مخالفت باشد و با مغرب
حکم موافقت و اهل احکام در تیسیر استخاره وقوع او را در طالع از جمله محذورات دانسته اند
و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میکردد که قوت علویین در تشریق است چنانکه
علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قلیلة الضررست **احکام تشریق و تغریب زحل**
در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی کوید تشریق زحل مطلقا دلیلست بر اول
شجوخت و سعادت در حرث و ضاعات میاه و بعد غور و کند در اعمال دقیقه و بلند
مدن و تحصیل اموال در شیا و غیر محسنه و تغریب زحل مطلق دلالت کند بر ادبار
شجوخت و تنکی معاش و ضایعت اعمال و حیله در کارها و پستی قدر و رنج و سختی دیدن و عمل
فسوده و آثار **تشریق و تغریب زحل در حمل** در تشریق دلالت کند بر حزن و مرگ پادشاه و سبب
خیار ارجیف و در تغریب دلالت کند بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران
و قلت ستور در مراع هوا **تشریق و تغریب زحل در ثور** در تشریق دلالت کند بر دفور

قتل در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم در آنجا و در تغریب پادشاهی را رعیت
ستم کند و حدوث شر باشد در نواحی مختلفه و غارت و دزدی حادث کردد و مرض حار یابس
شیوع یابد از خلاف هوا و حدوث امطار کثیره و اهبوب ریاح باشد و لیکن بریال الاحیف
و هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب باشد زاید میاه بود و تزلزل و شرور در میان
مردم و ارجاف شدیده و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر لوتطا امور و در ثلث سیم
نهب و غارت بود و امراض حدری **تشریق و تغریب زحل در جوزا** در تشریق
دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و آفت ایشان و در تغریب غلظت هوا و قلت
باران باشد و هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب بود امراض لاحق پادشاه کردد
و بدی حال زنان باشد در اماکن مقدسه و در ثلث دوم صلاح حال آدمیان و کثرت
مع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کریختن او باشد **تشریق و تغریب زحل**
در سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه
و در تغریب ضعف حال دهقانان و کثرت زنان باشد و لیکن بیماری درد چشم و زکام فرز
لاست و مرگ زنان باشد و هرمس کوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت اهل زرع
و حرث باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و در ثلث سیم مرگ زنان **تشریق**
و تغریب زحل در اسد در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها و لیکن در فیض

و قاف الارض مصدر بالف لام و فتح الف و سکون رای مهمله و کسر ضاد معجمه و استعاره بفتح
واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم و سکون الف و کسر همزه و
بنا بر نسخه دیگر فامددنی قوی ادرک المنی بفتح فا و همزه و کسر دال اول و سکون دال
دوم و کسر نون و سکون یای تحتانی مثناه ادرک بضم همزه و سکون دال و کسر را مهملتین
و فتح کاف بهاء العلوم الی مضاف است تا بهاء بکسر و بای از پیشتر معلوم شد پس معنی
بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند بخدا که در ارزش شد خطا زمین در صباح و شام
تا ببینم ترا و غنیمت یابم اینک من حاضر پس عطا کن مرا قوتهای که برسم ارزو را و
درکت علمهای پوشیده و دور غور را از روی کرم و انکه کفایت کن مرا از شرف
شده بر هلاک راو شر را بحق پادشاهی که افریننده اسمان و زمین است و بنا
بر نسخه دیگر اینکه من حاضرم مدد ده مرا قوتهای که دریابم آرزوها را با آن قوتها و علمهای
مشکل دور غور را و حاصل معنی باسلوب کلام فارسی آن است که ای عطارد بخدا سوگند
در انتظار بسیار کشیدم که ترا ببینم و غنیمت یابم اکنون حاضر شده ام قوتهایی ده که
طلب آرزوهای خود کنم و غوامض علوم را عطا کن بمن و بجای من شرف بر هلاک راو شر را
با تمام ارزش دور دار بحق پادشاهی که خالق آسمان و زمین است **فصل سیم در احکام**
تشریق و تغریب کواکب خمسه متحیره چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند

ال را

ایشان را در این حال مشرق خوانند و فرسیان کن ر روزی گویند و لا یزال
باین صفت باشند تا بعد ایشان از آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود و بعد
از آن این صفت از ایشان زایل گردد و بعد از مقابله آفتاب با آفتاب بتغریب چند پس بروز
روز نزدیک شوند تا که بعد ایشان از آفتاب شصت درجه آید و در این حال ایشان را
مغرب گویند و فرسیان کن ر شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در جوار افق مغرب
بتحت شعاع آفتاب در آیند و این صفت از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که
حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور شق اول را
بیشتر اعتبار کنند و استاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از خروج از شعاع چون بعد
ایشان از آفتاب سی درجه شود تا وقتی نماید ایشان را ضعیف التشریق خوانند تا که بنود درجه
رسد و تا وقتی نمانند بعد از آن نام تشریق از ایشان برخیزد اما سفلیین چون از حد
تحت الشعاع خارج شوند در طرف مشرق مشرق و کن ر روزی باشند و در طرف مغرب
مغرب و کن ر شبی و در این حالت هرگز از ایشان زایل نشود تا متصف الصفت تحت الشعاع نشوند
و غایت تشریق و تغریب در این دو کوکب بلا خلاف ربع اعظم باشد و نهایت آن در زهره
چهل و هشت درجه است و در عطارد بیست و هشت درجه و جمهور گویند کواکب علویه در تشریق
قوی باشند و در تغریب ضعیف و لهذا التشریق را بمنزله سن شباب کرده اند و تغریب را بمنزله سن

ودر تغریب حدوث تب ربع بود و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز و مصیبت پیش آید و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم مرض حرم پادشاه بود و در ثلث
سیم حمی ربع عارض گردد **تشریق و تغریب زحل در سنبله** در تشریق دلالت کند بر کثرت باران
و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم
و زکام بهم رسد و گرما باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث
دوم قحط گندم و حدوث زکام و درد چشم و در ثلث سیم قلت باران و غم **تشریق و تغریب
زحل در میزان** در تشریق دلالت کند بر فتنه و ضرر در مردم از کارها و غیر آن و ارزانی بعد از
گرانی و در تغریب سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود یبوست هوا و قلت مطر بود و در ثلث دوم سرمای با باران و در ثلث سیم متعدد بود
تشریق و تغریب زحل در عقرب در تشریق دلالت کند بر بیماری عام و انقطاع حال پیران مردم
را صورت ده وحش مزاج هوا و در تغریب بلا و احزان بود و هوا معتدل گردد و هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود اختلاج بلا و احزان باشد در میان مردم و در ثلث دوم
بطو امور و ضعف آن و در ثلث سیم غلاء طعام بود **تشریق و تغریب زحل در قوس جدی**
در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور اعدا و فساد و شورش و صعوبة سفر دریا باشد
و اضطراب و فساد کاری در میان مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود فوت

حکم عقرب را از جهت است

اعدا بود و در ثلث دوم و سیم صعوبة بحر و کثرت امواج بود **تشریق و تغریب زحل در جدی دلو**
در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم
و فساد مزاجها و مرگ مردم سال خورده و کثرت رطوبت و هرمس گوید در ثلث اول برج
مغرب شود ظهور بلا بود و در ثلث دوم مرگ شیوخ و در ثلث سیم حدوث مضرت و کثرت آن بود
تشریق و تغریب زحل در برج حوت در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط
و توسط مزاج هوا و در تغریب غم و کدورت سلاطین بسبب حرکت اعدا و بیماری از زکام
و ذات الجنب و سعال عارض شود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله و زکام
بهم رسد و در ثلث دوم مذاکره و مجالس قایم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر و
اندیشه دست دهد **احکام تشریق و تغریب مشتری در بروج** یعقوب بن اسحق کندی گوید که
تشریق مشتری مطلق دلالت کند بر اول کهولت و لباس نیک و ستودن مردمان و مروت
و پاکی دین و خاموشی و کارهای دین و قضا و وزارت و قضات و مال بسیار و نام نکو و کثرت
اولاد و تغریبش مطلق دلالت کند بر آخر کهولت و دین داری و زاهدی و بسیار حکمت
ملامات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن بجهة حقوق حق و کوشش
قصص و اخبار و بحث علوم **تشریق و تغریب مشتری در حمل** در تشریق دلالت کند بر کثرت
رطوبات سیما در فصل خزان و نیکو حال رعیت از ترحم پادشاه خاصه خاندانهای بزرگ

قدیم و صحت بدن پادشاه و اشتغال بسبب قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و غم بود در ملوک
و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام و اکرام نمایند و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج
مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض گردد و در ثلث دوم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه
بود و در ثلث سیم مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد **تشریق و تغریب مشتری
در ثور** در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و غلبه باشد
و افراط رطوبت در هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از
رطوبات عارض شود و در ثلث دوم مرگ و موت یکی از زنان پادشاه یا زنان شریفه معروفه
بود و در ثلث سیم موت مردی کبیر السن باشد **تشریق و تغریب مشتری در جوزا** در تشریق
دلالت کند بر کثرت انداء و امطار و در تغریب حزن ملوک و فساد حال اشجار بود
و هرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا مغرب شود ضعیف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث
دوم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت
تشریق و تغریب مشتری در سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و اخذ عدد
جلیل سجزی گوید در سال اول شدت گرما و در زمستان شدت سرما باشد و در تغریب پادشاه را
سفر دهد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم
و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود تحویل و اشتغال پادشاه بود و در ثلث دوم

تبدیل احوال کند و در ثلث سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و اراجیف بود **تشریق
و تغریب مشتری در اسد** در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج
هوا در زمستان و در تغریب ملوک را هموم و احزان دست دهد و بیم آن بود که مرض عارض ایشان
شود و موت اشراف بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب باشد غم و احزان
پادشاه بود خاصه و در ثلث دوم و سیم مرگ مردی شریف دست دهد **تشریق و تغریب
مشتری در سنبله** در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران
و در تغریب کثرت هموم و احزان بود در اکثر مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم
و دسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف
روی نماید و در ثلث دوم غم و حزن الفت یکی از وزرا شود و جمعی بسبب معسکر که
وبند و ایذا با ایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم دریا را غم و کدورت باشد **تشریق
و تغریب مشتری در میزان** در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عینی و نزله و زکام
و کثرت ریاح زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرمان دهان و قلت
امطار و یبوست و برودت هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود قلت
امطار بود و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه
روی نماید **تشریق و تغریب مشتری در عقرب** در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در میان

رؤسا در تغریب امراض عارض ملوک گردد و بسیار از قوم پادشاهی عاجز گردد و در مثلث
دوم که لشکرها باشد و هرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود فرقت لشکرها و رحمت
ایشان بود و صلاح امور ایشان و در مثلث ثانی و ثالث موت بسیار از قوم پادشاه باشد یا کسی
از زنان شریف از قوم پادشاه **تشریق و تغریب مشتری در برج قوس** در تشریق دلالت کند
بر وقوع اوجاع عین و بسیار علت و در تغریب هجوم و اعراض ملوک و رؤسا باشد
و موت بزرگ روی نماید و هرمس گوید در مثلث اول این برج مغرب شود و اخبار
مخوفه وارد پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کدورت رؤسا باشد و در مثلث
دوم و سیم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد **تشریق و تغریب
مشتری در جدی** در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماریهای
سخت و وقوع ارزه و در تغریب ملوک و رؤسا را کارها یابند و ارجاف در میان
مردم شیوع یابد و شور رسد با پادشاه و رعایا باشد و هرمس گوید اگر در مثلث اول
این برج مغرب شود دلالت کند و کوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در مثلث ثانی
اضطراب مردم و کثرت ارجاف و در مثلث ثالث وزیری بیمار شود **تشریق
و تغریب مشتری برج دلو** در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح
و در تغریب امراض عارض حرم پادشاه شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد و هرمس

گوید

گوید اگر در مثلث اول برج مغرب باشد مرض عارض زنان پادشاه و اشراف شود و در مثلث
دوم و سیم کمی باران بود **تشریق و تغریب مشتری در حوت** در تشریق دلالت
کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران و در تغریب انتقال ملوک و سلاطین
و حرکت لشکرها و کمی باران و اشتداد سرما و برف بسیار باشد و در مثلث ثانی
حرکت پادشاه بود از موضعی به موضعی و در مثلث سیم لشکرها باطراف مملکت روند
تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید
که تشریق مریخ مطلق دلالت کند بر بیماری و دلیری و نامداری و مهتری کردن و بنا
کارهای عظیم و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری
و دزدی و دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن
و قصابی و طباخی **تشریق و تغریب مریخ در حمل** در تشریق دلالت کند
بر حدوث احزان در مردم و بیماری و آزار و در تغریب کثرت بخشش اموال
و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود و هرمس گوید اگر در مثلث اول این
برج مغرب شود حزن پادشاه کم شود و در مثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط
ایشان بود و در مثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای ریحی عارض زنان شود
تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت کند بر قلت باران و کثرت

قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط حمل و فساد زرع
و اشجار سیما انگور و زیتون و هرمس گوید که اگر در مثلث اول برج مغرب گردد
بجاری زنان بود و در مثلث دوم اسقاط حبال و در مثلث سیم فساد تاک و درخت
زیتون بود **تشریق و تغریب مریخ در جوزا** در تشریق دلالت کند بر اضطراب
مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع
حریق در بعضی مواضع و هرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی
شریف اتفاق افتد و در مثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب
و اهل قلم یا در بیت المال و در مثلث سیم امراض در حرم پادشاه روی دهد **تشریق
و تغریب مریخ در سرطان** در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا و کثرت
هرم و احتراق در طبایع و وفور بخارات بد بارانی و در تغریب امراض حاده حاره
در مردم حادث گردد و بعضی حالی حبالا و اسقاط اجنه باشد و شاید که از کثرت
حرکه بود و هرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق حلق گردد سیما
زنان و در مثلث دوم و سیم مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت **تشریق
و تغریب مریخ در برج اسد** در تشریق دلالت کند بر کمی باران و در تغریب
دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا

بود و وزیدن باد سموم در دریا با نفاد و هرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود کدو
رت پادشاه و سلاطین بود و در مثلث دوم و سیم از امور مکتومه پادشاه را ناامیدی
دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدیده دست دهد **تشریق
و تغریب مریخ در سنبله** در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرمان دهان و در
تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و تعب مزارعان باشد و هرمس گوید اگر
در مثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در مثلث
ثانی اسقاط اجنه و در مثلث ثالث مرض خوردنی **تشریق و تغریب مریخ در میزان**
در تشریق دلالت کند بر حدوث مطر و رعد و برق و صواعق و در تغریب فساد هوا
بود در فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت
سپاهیان و هرمس گوید اگر در مثلث اول برج مغرب شود موت خلایق بود و در مثلث
دوم مرض در پیران از باد بهرسد و در مثلث سیم فرح لشکریان و رحمت اهالیان بود
تشریق و تغریب مریخ در عقرب در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب
هلاک بهایم و در حشم و اسقاط حمل سکون لشکریان و در مثلث دوم و سیم ازدیاد عصیان
و طغیان بود در ابدان و هیجان حرارت **تشریق و تغریب مریخ در قوس** در تشریق
دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از دوستان

تعصب و ستیزه کند و کثرت سقوط ملک باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب بود
مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم سقوط وضع حمل و باران و نم و
کثرت ابر با وقت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب ملوک بر روسا و کتاب اتفاق افتد
تشریق و تغریب مریخ در جدی در تشریق دلالت کند بر برف و کردم و سقوط مواشی
و در تغریب موت روسا و کثرت اراجیف و هموم احزان بود سیما در لشکریان و قلت
باران و هرمس گوید اگر ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و اگر در ثلث
دوم وهم و حزن لشکریان پادشاه شود و اراجیف در میان ایشان بسیار افتد و در ثلث
سیم کثرت باران و رطوبت باشد **تشریق و تغریب مریخ در دلو** در تشریق او تغریب
قتال افتد در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و حرکت زنان ملوک و حضر حوادث و شدت
اکما باشد در وقت و موت شرفا بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود
مضرت و خوف ملاحی اهل سفاین شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد **تشریق**
و تغریب مریخ در حوت در تشریق دلالت کند بر حیات مختلفه اگر چه ربیع و در تغریب
فساد حال لشکریان بود و فرح ایشان و سقوط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بندان بود **تنبیه**
گوشیار جیلی و محی الدین مغربی و تبع ایشان گویند که اگر در وقت تحویل فنا آفتاب سرطان
مریخ مشرق باشد آن تابستان بسیار گرم گردد **تنبیه** اگر مریخ و مشتری معا مشرق باشند

دلا

دلالت کند بر تعدی سلاطین و فرمان دهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة
و اگر اتفاق افتد که زحل بتربیع ایشان بود شهران حکم مدت مدید باقی بود
احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید
که زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن و جمال و عشق و فرح و طرب و ولادت
تشریق و تغریب زهره در حمل
و نکاح و هدایا و جهد در انها و عمل ملاهی و صنعت تزاویق و نسج دیباج و امیه الغفه
در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق و سرما بود و اگر در رباط
اعظم بود فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعت و کثرت منافع ایشان و خروج عدو
و منافقه طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ کاد **تشریق و تغریب زهره در جوزا**
در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران و رنج ایشان و در تغریب گرمی و خشکی هوا بود
و اگر در رباط اعظم باشد نکبات و هموم عارض کتاب گردد و هرمس گوید دست
لاحق یکی از عمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و بعض از مردم فخر نفقند
و نقص و عیب مشهور شوند **تشریق و تغریب زهره در سرطان** در تشریق دلالت کند
بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود و اجله
عبید بجلیک گوید پادشاه را با سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط
اعظم باشد نکبت عارض ملوک و غلط شود و مردی بزرگ به هلاکت رسد و حرکت

لشکرها بود تشریق وتغریب زهره در اسد در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهان ورنج
وآفت ومرگ زنان او ودر تغریب دلیل تنگی ملوک بود وحدوث سموم واگر در رباط
اعظم بود ملوک وزنان ایشان را نکبت ورنج رسد وهرمس گوید غم واندوه پادشاه بود
بسبب اهل حرم ومنفعت خواتین وخوف مرض وخطر پادشاه بود تشریق وتغریب
زهره در سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم وموت بعضی از اکابر واشراف
ودر تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان واگر در رباط اعظم باشد بیماری مردم
از سموت ودم باشد وموت اشراف تشریق وتغریب زهره در میزان در تشریق دلالت کند
بر بیماری اکابر واحد عبید بحیلت گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد واراجیف
در میان مردم شایع گردد ودر تغریب نکبت زنان واکابر بود وعلت مردم واگر در
رباط اعظم بود زنان پادشاه وسلاطین را مرگ رسد وهرمس گوید خطر بسیار مردم بود
از کثرت اراجیف تشریق وتغریب زهره در عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت
ورنج ملوک وارزاق وماء وخوف از اشراف ودر تغریب اراجیف بود در میان عوام
جنگ وبحث ونقور وتشنیع بسیار باشد واگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق نساء واکابر
واشراف شود وخونریزش بود وهرمس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک وجیوش
باشد تشریق وتغریب زهره در قوس در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاهان ودر تغریب

حقد وکینه مهتران بود واگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود وشاید که
نکبت بعضی دست دهد تشریق وتغریب زهره در جدی در تشریق دلالت کند بر
رنج ونکبت اکابر وتسلط فرومایگان واهل بازار ودر تغریب اندوه مردم الوف
شوند واگر در رباط اعظم باشد باران که بسیار شود وبعضی از اشراف را نکبت رسد
خصوصاً مردم سال خورده ومردمان خسیس عزیز ومحترم گردند وهرمس گوید وزیر
پادشاه یا یکی از عمال او را وقت فرا رسد تشریق وتغریب زهره در دلو
در تشریق دلالت کند بر بیماریها از رطوبت وسلامتی مسافران واز آمدن که هوا
باشد واگر در رباط اعظم کثرت مدود وفیض عیون وغرق سفاین باشد تشریق وتغریب
زهره در برج حوت در تشریق دلالت کند بر وقوع بلاء وزحمت از سرهنگان ولشکر
وکثرت اراجیف ونکبت مهتران ودر تغریب شرب واراجیف در میان مردم شیوع یابد و
حدوث بیماری باشد واگر در رباط اعظم بود نکبت اشراف وامرا باشد وموت یکی از اهالی
بود تنبیه تغریب زهره در اوان مطر باران بسیار آورد واگر در ربع بادی
بود منظور بنظر لکب باران حکم مذکور در حد کمال بود واگر شواهد کمتر باشند بصرفه حکم باید
کرد تنبیه تشریق زهره وزحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث شغب وفتن
ولشکر در ملوک مشرق تنبیه تشریق زهره ومشتری در وقت واحد دلالت کند بر

[illegible]

و خوشی با مردم سیما ملوک اطراف مشرق و اگر تربیع زحل باشد حزن و فرح ایشان باهم
آمیخته بود **تنبیه** تشریق زهره و مریخ معاً دلالت کند بر حفظ معاش ضیاع و
قبول ایشان نزد پادشاه و کثرت سرور این طایفه و اگر تربیع زحل باشد حکم
مذکور لیف در آید و حرکة عساکر باشد باطراف مشرق و قوت اتراک **تشریق**
و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر یعقوب ابن اسحق کندی گوید که تشریق
و تغریب عطارد دلالت کند بر علم و نطق و لعب و غور و هیئت حکم و شعر و بلاغت
و کتابت و فایده علم طب و نجوم و منطق و تجارت **تشریق و تغریب عطارد در حمل**
در تشریق دلالت کند بر حدوث صاعقه و آیه و ظهور صیت خونریزیش و مرگ اکابر و در تغریب
لعبا بر باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه اعدا باشد و در اکثر مواضع
و مرگ اشراف **تشریق و تغریب عطارد در ثور** در تشریق دلالت کند بر مرگ گاوان
و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم بود تلف گاوان بود **تشریق**
و تغریب عطارد در جوزا در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران و هلاک وحش
وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم بود مرگ وزرا و کتاب
باشد و وقوع امر اخی صعبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف **تشریق و تغریب**
عطارد در سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین

درپی

و فرمان روان بود و بر مردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب بهتران و اگر در رباط اعظم بود
کثرت اراجیف و اضطراب مردم باشد و از مواضع بعید خبر به پادشاه رسد **تشریق و تغریب**
عطارد در اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی در حرث و کشت و کمی غلات
و مرگ از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرمان روان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا یکی از معارف ملوک **تشریق و تغریب عطارد در سنبله**
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگان و در تغریب بیماری از اراجیف
و سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم بود علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت بعضی از
اشراف **تشریق و تغریب عطارد در میزان** در تشریق دلالت کند بر شوریدگی کارهای
سپاه و رجات صعب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود و اگر در رباط
اعظم بود خوف و اضطراب و تزلزل عامه بود و شاید که این سبب نفع بعضی مردم شود
تشریق و تغریب عطارد در عقرب در تشریق دلالت کند بر ضرر اراجیف مخوفه و فتنه و در تغریب
مردم دخل در کارهای سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و اگر در رباط اعظم بود
کثرت اخبار مخوفه بود **تشریق و تغریب عطارد در قوس** در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر
و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در رباط اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را بیم
هلاک و خطر باشد **تشریق و تغریب عطارد در جدی** در تشریق دلالت کند بر وقوع وبا و ک

مردی بزرگ و در نوبت بد حال اهل سفاین بود و اگر در رباط اعظم بود محنت اوش بعوضی
از شرف شود مثل پسران و مردم سال مرزده و موت زنان شریفه اتفاق افتد **تشریق**
وتغریب عطارد در دلو در تشریق دلالت کند بر مرگ پسران از توابع پادشاه و در نوبت
مردمان را آب و علت رسد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدد و فیض عیون و خطر
سفاین بود و سقوط مردی بزرگ از مرتبت جهه **تشریق وتغریب عطارد در حوت** در تشریق
دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی از اکابر و در نوبت بیماری اکابر و توابع پادشاه بود
و اگر در رباط اعظم بود مرگ مردی بزرگ و شریف بود و کشتیها بسیار غرق گردد **تنبیه**
نوبت سفلیین معاً و مشتری بر تربیع ایشان بود دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور لوزرا
و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم
با تیغ متهم کردند **تنبیه** تثلیث مریخ مع سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد حرمت
وزرا و اهل قلم و کتاب **تنبیه** تثلیث مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول اموال
عظیمه از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود آن اموال از ایشان ضایع گشته استیصال
باشد **تنبیه** تثلیث علویین مع عطارد و در تربیع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی
پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال **تنبیه** از کواکب متحیره ملک هر کدام
در تثلیث و نوبت بیشتر بود حکم آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید که این حکم

ک

شد **باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب**
و آن مشتمل است بر سه فصل **فصل اول در شرف و هبوط کواکب** موضع شرف و هبوط
کواکب مستنبط از طالع عالم است و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی نقل آورده ایم
طالب تحقیق را حواله بآن است **احکام شرف شمس** دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین
و زیادتی نفوذ ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ظهور جلالت و رونق دار
الضرب و جمعیت در اقلیم چهارم و ازدیاد جاه اهل ایشان و شرف عدل النبیت رعیت و اطلاق
محبوسان **تنبیه** سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره فرموده که شرف کواکب در شرف
قوة و عزة شمس است چه برج حمل که مخصوص الشرف او یافته برجیست ناری که بآتش
مشتعل منسوب شده است موافق طبع و شکل آفتاب و مع هذا در برج اهم در ملک دایم
در فلک صاعد است **تنبیه** چون آفتاب به برج شرف در آید عاملی مخصوص بدرجه شرف
یا قریب بآن قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود و ساقط از نظر نحوس اهل اعداد و طلسمات
مربع وفق چهار در چهار را در لوح طلا نقش کنند و گویند حامل آن تا سال دیگر
از بلاها مصون و محفوظ بود و سر و دستار عظیم دهد بسیار از دنیا و ملوک **احکام شرف قمر**
دلالت کند بر نیکی حال عامه و تحصیل نافع از ملوک و حکام و قوت حال رسولان و شاطران
و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشی زنان و طفلان و رواج اسباب کارها

وشیره فروشان **تنبیه** محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید قمر در شرف از کواکب دیگر
اقلّ سروراست زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم
اوست و قرب درجه شرف با اول برج بزودی از آن درجه تجاوز می‌نماید و در آن
حال آن قوت در رو شروع در نقصان میکند **تنبیه** در کتاب الواح الارواح مذکور
است که چون قمر بدرجه شرف رسد بدان تحت الشعاع و نظر نحوس و فوق ستّه در سنّه را
بر ورق آهو در مربع رقم کنند هر قاصد و شاطر که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد
و اگر بر محبوس و رنجور بندند خلاص یابد و اگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند
و اگر باسم آبق مرقوم سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند رجعت و اگر بر بغل
آب نرسیده نویسند و در زیر پای حامله گذارند تا پای بر رو نهاده بزور اشکند بزودی
فارغ گردد و سه بیت درین باب از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله
برین نهج نقل کنند **نظم** ورتب اطجد حروف وفق العدد رقیة نافعة
تیسر حمل الولد ویرجع الآبق نیه ساعة للبلد و بعضی این ابیات
با امام ناطق جعفر بن صادق علیه السلام نسبت کنند **شرف زحل** دلالت کند بر قوت
حال ملوک قدیم و تربیت روس و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری کشت و زرع
و کشاده شدن کارها و فراخی معیشت مردم و ظهور مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازار ستوران

ادن

و قوت پیران و ارباب موقوفات قدیمه **تنبیه** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره گوید که
اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبیست بارد و یابس و مظلم و میزان که شرف
اوست برجیست حار و رطب و بانی طبیعت او و مخالف شکل او **تنبیه** محقق بیرجندی
در بعضی رسایل خود چنین نقل کند که چون زحل بدرجه شرف آید بر لوح شش در شش را
بر آبگینه ابی کشند و در وقت حلول زحل مع قمر در برج جدی یا دلو آن اجرا در
بنایی که خواهند بنهند سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ ماند و اگر در
کاریزی دفن نمایند آب کاریز متزاید گردد و اگر بر پوست شیر نگشند و بر خود بندند قوت مباشرت
زیاده شود **شرف مشتری** دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضاة
و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طایفه از سلاطین و وابا بازارها و منفعت تجار و آسانی
معیشت و کثرت زر و سیم و زینت حال سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و امن و فراخی
و بسیاری خیرات و صدقات **تنبیه** حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد
مربع وفق هشت در هشت را بر کاغذ کنند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا و اصحاب
قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند و بوقت
صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از او زایل شود و حکیم مذکور آن شکل را تألیف
القلوب گفته **شرف مریخ** دلالت کند بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان

وترتیب یافتن از سلاطین و میل مردم بعیش و فجور و عرض لحوم و دسوم و رونق بازار اسلحه
و دواب و رغبت جلادی لسواران و ورزش سلاح و مایل شدن پادشاهان بجهانگیری و تیغ
قطع و رواج بازار آتش کاران سپاهگران **تنبیه** اکمل اهل تحقیق بهی نصیر الملة والدین
الطوسی قدس سره میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالا و دلالة در وقت شرف مریخ است زیرا
که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج رونده بدرجه شرف است و حفظ او
دران امر متزاید لیس مادام که دران برج سایر باشد محفوظ لحظ شرف و استیفا آن بود
تنبیه محقق بیرجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور
بنظر تثلیث زهره شکل وفق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند
بمشک و زعفران بنویسند و هم درانوقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر
دشمن ایمن باشند و چون مصافی با خصوم پیش دست دهد در حال آن نوشته را از هم بگشایند
مکن آن اشرب باشد و فتح و ظفر روی نماید **شرف زهره** دلالت کند بر قوت حال
خواتین و مطربان و خواجه سرایان و لیس بر لهو و لعب و فرح و طرب در مردم و صحبت
جباران و کثرت لکن … سیاه و شیرگان و کثرت ضیافت و سور و ملاقی … و رواج
بازار قمشه خاصه ابریشینه **تنبیه** افضل المحققین واکمل الکلام علامه طوسی قدس سره میفرماید
ه اقوی کواکب در شرف سرورا و اغتباطا زهره است لیکن چون از درجه شرف بگذرد

نماید

نماید مهموم و محزون گردد از جهة مفارقت برج الشرف و مواصلت ببرج حمل که وبال
و ضد طبیعت اوست **تنبیه** مولانا شرف الدین علی یزدی آورده که چون زهره
بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و قمر در ثور یا سرطان بود مربع وفق پنج در پنج را در
رق آهو بنویسند و لوبنت سعادت زهره در پیچیده با خود نگاه دارند در محبت
و مباشرت اثر عظیم کند **شرف عطارد** دلالت کند بر رونق دواوین و قوت
حال مستوفیان و متصرفان و کوتوالان و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل نجوم
و میل مردم بتعلیم و تعلم معقولات و حکمیات و رواج بازار کتاب و کتابت و رونق
پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره **تنبیه** در کتب … المراد مذکور
مسطور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع وفق … را
بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف
باشد کرباس را شسته بخورد و بخورد دهند آن عمل … گرداند و اگر در خلال طعام کرده
بخورانند کیاست و ذکا بیفزاید **احکام هبوط شمس** دلالت کند بر تنزل و تراجع احوال ملوک
و سرداران و بزرگان و کساد بازار ارباب … و جور از حکام … هوا و ارزانی
ابرک و کساد بازار ضرابان و صرافان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت آتش کاران
و بیماری … **احکام هبوط قمر** دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کثرت دکوی در بازارها

و اشجار و ممسکه ماحنی و ارزانی پنبه و کتان **احکام وبال عطارد** دلالت کند بر تشتت
و ضعف حال عمال و اهل قلم و دیوانیان و اخبار دروغ و حبس بادهای معتدل
و خطا در معاملات و تدبیرات و بیماری عامه و سستی کارها و نارواجی معاملات اهل حرف
احکام وبال قمر دلالت کند بر بیماری عامه و وفات حیوانات آبی و در کردن
فیوج و جواسیس و نقصان ابها و تفرقه مسافران و زحمت زنان و دختران

فصل سیوم در احکام اوج و حضیض کواکب :: **اما اوج زحل** دلالت کند
بر صلاح احوال رؤسای حشم و امرا و اهل حرث و زراعت و کثرت فواید و طلب مطلوب
اکراد و اهل جبال **اوج مشتری** دلالت کند بر صلاح قضاة و اهل دین و علما و فضلا
احکام اوج مریخ دلالت کند بر طلب مطلوب امرا و جند و کثرت فواید ایشان
و غنیمت الات حرب و سپاهیان **اوج شمس** دلالت کند بر قوت ملوک و جمع
شدن اتراک و گرمی هوا و شدت کرب **اوج زهره** دلالت کند بر صلاح احوال
خواتین و مطربان و طلب مطلوب زنان **اوج عطارد** دلالت کند بر صلاح احوال
کتاب و وزرا و اهل قلم و متصرفان و کوتوالان و احکام حضیض خلاف احکام اوج بود
قیاس باید کرد والله اعلم و احکم **تنبیه** اصحاب کتاب خوان الصفا هر یک از کواکب را
و احوالی که عارض ایشان میشود بامر تشبیه کرده اند که در فن احکام بسیار دخیل است و …

بد

بسیار مفید و آن چنانست که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است و سایر انجم مثل
جنود و اعوان و انصار و قمر مثل پادشاه‌زاده است و ولیعهد و عطارد مثل مستوفی و کاتب
و مریخ مثل سپهسالار و صاحب جیش و مشتری مثل وزیر و قاضی و اهل فتوی و زحل مثل صاحب
خزاین و زهره مثل جواری و خدم و افلاک مر کواکب را مثل اقالیم و بروج مثل
ولایات و حدود و وجوه مثل بلدان و قصبات و درجات مثل قرا و دقایق مثل
محلات و اسواق و ثوانی مثل منازل و کواکب در درجات مثل … در جاد
و کواکب در خانه خود مثل شخصیست در … خود در میان عشیرت خود و در هبوط خود مثل شخصیست
که خود را به اعتبار رسانده است و در حضیض خود مثل شخصیست که از مرتبه خود ساقط شده
باشد و در تحت الشعاع مثل شخصیست محبوس و در احتراق مثل شخصیست مریض مشرف بهلاک
و در اقامت مثل شخصیست متحیر و در رجعت مثل شخصیست که از مطلب خود باز مانده
باشد و در سرعت سیر مثل شخصیست متعجل … و در بطوء سیر مثل شخصیست در اوایل
جوانی و در … مثل شخصیست که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصیست
طامع که بمطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصیست که مفارقت حبیب او شده باشد و در
کواکب متوالی مثل دو شخصیست که قرین یکدیگر باشند و کواکب خالی در وتد مثل شخصیست در حالت
که در وجه یافته باشد و در مایل الوتد مثل شخص موجود در مطلبی که منتظر حصول آن

ولسخ کارها و بیماری عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فایده
و خوف از لشکریان و حدوث اراجیف و وقوع باران در وقت **احکام هبوط زحل**
دلالت کند بر ضعف حال ملوک قدیم و تفرقه اشراف و رؤس و صحرانشینان و نقصان
کشت و زرع و بیماریهای مزمنه و هلاک ستوران و مرگ بندگان و بزرگان و عزت
حبوبات و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و تفرقه در اقلیم اول **هبوط مشتری**
دلالت کند بر ضعف و عزل وزرا و قضاة و ارباب مناصب و ضیاع عدول و ضعف ارباب
الشرع و نقصان اشجار و عزت حبوبات و نوشتن فتاوی مزوره و توقف در مهمات
بزرگان و بیم با کا علما و فقها **احکام هبوط مریخ** دلالت کند بر ضعف و ضعف حال لشکریان
و روم و بیم از مردم و عزل حکام و واردگشتن زحمت مفسدان و گرفتاری قطاع
دان و لصوص راه داران و سرهنگان و کساد بازارها و دواب و ارزانی لحوم و دوم
وقتلهای ناحق و فتنه و خون در ابدان **احکام هبوط زهره** دلالت کند بر بیماری و کدورت
زنان و دختران و مطربان و ضعف اهل ملاهی و لهو رفتن و فجور و کساد بازار قحبه و عطارات
و عزت اشجار و ثمار و تنگی و قبض خاطر مردم **هبوط عطارد** دلالت کند بر ضعف و نکبت
وزرای جزو و دیوانیان و اهل قلم و دهقانان و اراجیف و مکر و دروغ مردم و سبب
شورابهای دسایت و رسوایی اهل صنایع و تعدی عدول و ارباب زهد و ورع

وتبا

و تباهی حال مفسدان و غمازان و بیماریهای گوناگون خاصه در اطفال **فصل دویم**
در احکام وبال کواکب خانه در حقیقة اثر وبال و رداءة مقابل باشد چنانکه از بیان
اوضاع ایشان باید که نظر بهر جهت دیگران همه و بر اهمه وبال را اعتبار نکرده باشد
احکام وبال زحل دلالت کند بر عزت و غنا که دردمندی خلق خاصه خاندانهای
قدیم و مزارعان و صحرانشینان و سرگردانی خدام و قلعه داران و ارزانی حیوانات
و کدورت پیران و گوشه نشینان **وبال مشتری** دلالت کند بر ضعف حال وزرا
و سادات و قضاة و معارف و بیماری بزرگان و بیرونقی دار الاحتساب
و نارستی در محکمه و اهل فتاوی و ارزانی حبوبات و عزل کار علما و فقها **وبال
مریخ** دلالت کند بر بیماری و عزل حکام و امرا و لشکریان و سرگردانی
اهل سلاح و متجنده و گرفتاری دزدان و شریران و فتنه و غدر و عصیان مردم
و فتنهای نهانی و ظلم و بیداد لشکریان و کساد بازار اسلحه **وبال شمس** دلالت کند
بر آفت ملوک و عزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور در حکام
و تغیر هوا و آفت روز و معدنیات و تلف شدن بهایم و وزیدن در ایام مغشوشه
و تفرقه صرافان و ضرابان **وبال زهره** دلالت کند بر بیماری و ضعف خواتین
و مطربان و خواجه سرایان و کساد پیرایه و آفت ابریشم و عطریات و آفت اشجار

بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در طالع مثل مولودی که در ملک ظهور کرده
باشد که در حال بکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی که در انتظار مدد باشد و در بیت
ثالث مثل شخصی در قصد ملاقات اخوان کند و در بیت رابع مثل شخصی که در خانه پدر
خود باشد یا جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس مثل شخصی که مستعد تجارت
باشد و امیدوار بود بطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی که هارب و منهزم باشد و در بیت
سابع مثل شخصی در محاربه و مبارز باشد و در بیت ثامن مثل شخصی در خوف شخصی بود و
در بیت تاسع مثل شخصی در مسافر بود و بعید از وطن خود و در عاشر مثل شخصی در عمل و
سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی بود که امیدوار مراد خود باشد و در دوازدهم
مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض باشد آنچه را در آن مقام است والله اعلم
والحکم

باب ششم در احکام اشیاء متفرقه

و آن مشتمل است بر پنج فصل دوستان
ازین کمینه التماس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاج الیه بود و با احکام
نجوم اختصاص داشت اجابت مسئول ایشان چند فقره در این باب الحاق و تذنیب کرده میشود
وبالله التوفیق و علیه التکلان

فصل اول در احکام سهم الحوادث

بدانکه احکام
نجوم این سهم را جهت حوادث عالم ثابت آورده اند و امام ابوالحسن [illegible] در کتاب
جامع الاحکام از ابوعثمان جادوکار که در زیر صنایع سیما در صنعت اصطرلاب فرید عصر خود

بوده نقل مینماید که عمق و عظیم سهم الحوادث داشت و هر روز استخراج آن کرده
احکام میکرد و آن برین نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم قمر نقصان کنند و باقی بر
تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لامحاله دایم در وقت اجتماع
این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند که نحوست اجتماع و
استقبال از اینجاست و همچنین در وقت تربیع نیرین بر تربیع زحل باشد پس هرگاه این
سهم مسعود بود و بجرم یا بشعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند که میانه خلایق اتحاد
و مودت بود و حصول مهمات با تسنی و اگر منحوس یا در بیت نحس بود حکم بر عکس باشد و اگر با یکی
از دو خانه زحل بود دلیل است بر فروبستگی کارها و شدت سرما در زمستان و وزیدن با
بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر با یکی از دو بیت مشتری بود نیکی هوا باشد خاصه
در قوس و میل مردم بصلاح و خیر و رونق دار القضا و اگر با یکی از دو خانه مریخ بود میانه
خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما گرم شود و اگر در خانه آفتاب
بود هوا ناخوش گذرد و در وقت گرما گرم کند و مردم بزرگان جویند و با خلفا اختلاط بسیار
کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم لهو و طرب بسیار کنند و غنیه و نشاط بود
در خلایق و وقوع باران بکار در وقت و اگر با یکی از خانهای عطارد بود کثرت کون دکوی
مردم باشد و تهمت دهقانان خاصه در جوزا و حساب و کتابت و خصومتهای دیوانی

مایل باشند و اگر در خانهٔ قمر باشد در فصل باران آید و منع کارهای عوام الناس باشد
و ضرر با رسد **فصل دویم در احکام شعری یمانی** و او را عبور شعری العبور و فرسیان
روز را آهنگ و اتراک نوروز خوانند و کوکبی از وی روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و درین زمان در برج سرطان هم مرداد ماه جلالی طلوع می کند و هرمس
حکیم در وقت طلوع او و قمر و او در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و بقطریه
حکیم اثر از زمان قدیم طلبیده عربی النقل کرده و ارسطاطالیس استخراج آن از کتاب
محمد ذی القدر ارکرده اهل حران اثرا از قوم مصر تعدمه نموده و گفته اند و ما آنرا
بعبارت موضح بان کتاب نقل کردیم تا اهل سلامتی از آن مستفید گردند انشاء الله
تعالی پس اگر در وقت طلوع شعری قمر **در حمل بود** دلالت کند بر کثرت باد و باران
بسیار در سواحل بحر و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون و کثرت حیوانات بری
و بحری و ظهور حشرات الارض خصوصا ملخ و تنگی بر مردم از آن و محصولات صیفی بهتر از
شتوی آید و میوها ارزان گردد و غلات و در ربیع قحط باشد و فرو آید الاتر حرب
باشد و کثرت ارصیف بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و حرکت و مار طغیان نماید و بسیار باشد
و مرض آتشک و جرب در میان خلق شایع گردد و حمی و سعال و ریاح سر عارض گردد
و موت فجی روی نماید و بیماری و با در میان نصاری فیشد خاصه کودکان این ن

و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حروب دار قه و ماه واقع
شود و انواع خوف در آن بلاد سمت ظهور یابد و قحط و گرانی در حبوبات بهم رسد و دولت
مغرب بر هم خورده شود و مردم مضطرب گردند و اگر در وقت طلوع شعری قمر **در ثور** بود
دلالت کند بر وقوع برف و تجمد و گرانی زراعت و ضرر رسیدن از جراد باشراف
و حرب و فتنه در ولایت مصر و صعید مصر و در زمین شام میانه دو لشکر که متعلق
باشند بدو پادشاه حرب دست دهد و فرمان ده شام غالب گردد و یکی از عظما از
وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و در آن موضع تمکن یابد و بسیار نکبت و نمیمه
واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد و مرگ گاو و گوسفند
شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و هیاکل بنا کنند و زرد آلو فراوان باشد
و علامات آتش در هوا سمت ظهور یابد و در فصل زمستان جدری و صداع و حمیات و نز
لات عارض گردد و زر از اکثر قوت گیرند و درین سال شخصی که اول اسم او
ی یا **س** یا **ش** یا **ک** باشد از اهل و آلات حرب حذر نماید و اگر
در وقت طلوع شعری قمر **در جوزا** باشد دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت
یکی از ملوک و طغیان آب و کثرت هبوب ریاح شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو
و جو زرقه و کرباس و بیماری و خوف عسل و باران بسیار در زمستان و دمیدن و مور

وارزانی گندم در اول سال وگرانی در آخر سال وسردی وبرف در زمستان وحادث شدن
لشکر
درد چشم وعلت رعاف ومرگ در گاو ونزد رغاله وجور سلطان بر رعیت ومردم عجم با
روم جنگ کنند وخلایق مفلس وپریشان گردند واز قرض خواه آزار کشند وفسق وفجور
بسیار بود وشور وجوشش غضا حادث گردد واشرف الناس بسیار بمیرند ومردم از
اوطان بگریزند ودزدان بسیار بوند وغارت کشتنها کنند واحوال تجار تلف گردند
ودر ولایت عرب قحطی درست دهد ومردم روم در بحر غرق شوند ودولت از قومی
بقومی انتقال کند ومیانه دو پادشاه که یکی از مشرق ودیگری از مغرب بود جنگ شود
ولشکر مغرب ظفر یابد وشخصی که اول نام او ح یا د باشد دلالت کند که در سفر یا
در غربت بمیرد واگر در وقت طلوع شعری قمر در سرطان باشد دلالت کند بر عصیان
مردم از طاعت الهی وخلاف میان علما وحرکت پادشاه از موضعی بموضعی ومنجاب شدن
دعای فقیران ومساکین وحدوث مرض صدر وهلاک مردم از آن وسعال وسرفه و
نزلات وجدری وحصبه ودر زمستان جنب در مدینه زیرست دهد وفتنه در زمین مصر وشام
وروم دیگر بجنبش کثیر از عظماء الناس وحزن وهموم با درد وسردی زمستان وشدت
آن وتغیرات در ولایت روم وارزانی زیت در اول سال وبسیاری انگور ونقصان
سایر ثمرات ودر ولایت اسکندریه قحط وجوع پدید آید وبغایت را آفت رسد وباران

د،ل

وادی حادث گردد ومار وسایر موذیات ظاهر گردد وگاو وخر را آفت ومیغ رسد ومحصول
علف زراف ووقت رسد وجوزقه نیز نقصان کند وپادشاهی با پادشاهی دیگر ملاقات
کند وورش ومیغ بسیار بود وجوشش دهن وزبان در زنان ظاهر رسد وطول ویث باشد
وهر کس اول نام او و یا ص باشد بیماری عظیم یابد واگر در وقت طلوع شعری قمر در اسد
دلالت کند بر کثرت باران وگرانی گندم وفواکه در ولایت شام وارزانی
آن وکتان بمصر اما در آخر سال آنجا نیز گرانی کند وارزان وکاورس ارزان وفراوان
باشد وخرما بآفت ونیکو آید ونقصان برنج وجوزقه بود وشخصی بزرگ را آفت رسد
وباد شمال بسیار وزد وزمستان سخت گردد چنانکه آفتاب مدتی در سحاب پنهان باشد
وحاکم حلب وانطاکیه ولشکر او را وقعه عظیم پیش آید ودر ولایت مشرق حرب عظیم شود وخلق
زلازل ورجفات الارض بود وعبده اصنام را حال از بدی به نیکی رسد وجمعی از
[illegible] مردم بشرع یابد ودرد معده ودل بسیار بود وبادهای عظیم ایشان فرو رود وآتش
وپادشاه
در [illegible] ودیگر بیرون آید اما ضرر کمتر رساند واهل فساد لشکر در غلاف اندازند
[illegible] مردم را اسیر ودستگیر کنند ومرگ در دواب بایلم رسد اگر در گاو وگوسفند
[illegible] دشتر [illegible] مردم سخت گذرد از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم وستم جلا نمایند ودر حجت
زنان حامله باشد وشخصی که اول نام او ه یا ن باشد درین سال از پادشاه معتقد شود واگر

و در وقت طلوع شعری قمر **در سنبله** باشد پادشاه وقت را فتوحات عظیم پیش آید و اول سال
خیر بسیار باشد و مرض بسیار بود و در میان مردم خوف و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات
افتد و نقصان و اصل حاصل شود و انگور کمتر آید و خرما بسیار بود و بادهای تند وزد و زیتون شام و زیتون
کم گردد و در ولایت مصر اضطراب بسیار باشد و گندم و جو در آخر سال ارزان شود و جو و نقصان
کند و قحط باران شود چنانکه مردم به دعای استسقا اشتغال نمایند و موت در ملوک بهم رسد و ملخ
بسیار باشد و عسل و مشک به محصول رسد و بزرگ کتان رسد و کشتی بسیار غرق شود و باد در شام شور زیرک را
در اطراف شهرها اول بود و نقصان رسد و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم به سبب کثرت سرما
متاذی و مالبود کردند و رعود شدید الاصوات حادث گردد و امراض حاره و سعال در میان مردم
در میان مردم شیوع یابد و موت فی الجمله افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را قتیل رسانند
و عقارب و حیات و زنبور بسیار باشند و غنائم را انحطاط حاصل شود و تغیر وقف واقع شود و
زردالو بسیار باشند و بیماری عرس و زیتون کم گردد و فساد بعضی بلاد رسد و شخص معروف
که اول اسم او **ی** یا **ش** باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاکت عارض او شود
و اگر در وقت طلوع شعری قمر **در میزان** باشد دلالت کند بر کثرت ماهیان سماد و ارزانی
گندم و جو ارزانی باشد و کذب و خیانت از میان مردم برخیزد و الصدق و امانت مایل شوند و
پادشاه را نسبت به رعایا محبت و دوستی بسیار باشد و بدیها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد

و چند گاه حبس سلطان بود اما آخر خلاص یابد و گندم و میوه اندکی نقصان کند و بسیار گردد
و مردم خورسند باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام
اضطراب و برهم خوردگی از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی بود اما محصولات
صیفی اندکی نقصان کند و در ولایت مصر و بهر قسمت لذت و نفع و وقت و آب رود نیل زیاد بود
و خراج بسیار آمدنی از جانب مشرق مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل
خزان رنج مردم از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و درد چشم گران شود و مرض فالج
در هوا اهل مصر به هم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای غیران روی نماید و در آخر
سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در صبیان و اطفال بزرگ شیوع یابد
و مردم سخنه قوت کنند و اشراف ضعیف شوند و شخص بزرگ که اول اسم او **ی** یا **ط**
باشد به مرض سقلی گرفتار شود و شهر از شهرها بیعت نماید و همچنین شخص مشهور که اول اسم او
ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری قمر **در عقرب** باشد دلالت کند
بر کثرت سحاب و باران و برف و ثلج و ریاح و زوابع و امطار و باد شمال بسیار جهد
و کوهها گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت
حفظ شدت و بلا رسد و مردی معظم ایشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود
اما در آخر سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم مرگ بود و جو و گندم و جو رقت

تنگ آید و اهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر باید کرد بدین سبب تنگی در میان
ایشان شایع گردد و در ولایت ارمنیه جنگی حادث شود و خون کثیر و در دریا غرق شوند و قحط
در شهرها بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد و علت کمتر باشد و مردم اشراف بلاد رسند
و تخم پیدا شود و اما کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردمی بزرگ
در زمین عراق ببلیت رسند و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و هر کرا اول
اسم او ح باشد مریض شود و مشرف بر موت گردد و اگر در وقت طلوع شعری قمر
در قوس باشد بهاری و مرض بسیار بود و صداها از هوا برآید و حیرانی مردم بود و در
هر موضع و دواب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره بسیار بود و فراوان بحر را فایده و منفعت
رسد و از نهرها بهاء عارض گردد و از موش بر زرعها نقصان بسیار رسد و کلاغ بسیار
بود و حشرات را آفت در رسد و در زمین عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر سال
مرضهای خونی در رسند و علتهای آتشی در هوا حادث شود و کرم در بعضی مواضع اشجار
دفتی و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت مغرب
توبه از زنا بود و در عرب جور و ستم بسیار بود و لرزه در سوی حبشه و در دریا بیم رسد
و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالاران را آفت و صورت رسد و شخص بزرگ که اول
اسم او ی یا خ باشد بمرض مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در جدی باشد

دلالت

دلالت کند بر برف و باران و از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در میان گوسفندان و
ماهی و سایر حیوانات آبی در بحر بسیار رسد و بیشتر محصولات شتوی و ظهور بیماری از درد
الارباب در وقت ... و پشه و ملخ ... کشتزار در بحر و سقوط حمل ... زراعت و
فتح طاعون در آدمیان بسیار و حدوث بیماری زلزله در ولایت جرجان و تخم ... بسیار با
دزدان و ... محصولات گندم و جو ... و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک را
و حدوث شر از وزرا و کار داران پادشاه و ضایع شدن ایشان و ... در میان
مردم بهم رسد و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و اموال ایشان غصب کند و در آخر سال
احتباس باران باشد و مردم مفلس و پریشان گردند و بمسکنت رسند و بعضی مردم بعضی را
غارت کنند و در سوی حبشه طاعون و وبا واقع شود و بدین سبب اطفال تلف گردند
و امراض و اوجاع در زانو و سر و چشم بهم رسد و موت در دواب واقع شود و بزرگی که
اول اسم او ا یا م یا و یا ق باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس ... کند
و اگر در وقت طلوع شعری قمر در دلو باشد دلالت کند که در ولایت مصر ارزانی
بود و در اول زرع ظهور نم باشد و نقصان رسد و بعد از آن بادی عظیم پیدا شده
تخم را ببرد و ضرر ایشان بکند و زرع صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و ...
شتر و اقر بود و موت در دواب بود خصوصا بز و اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم

عارض گردد و دزدان بسیار شوند و عمال سر طغیان کنند و نوبت ملوک بود و پادشاهی
یکی از فرمان دهان را بکشند و در مملکت عرب [illegible] شود و در روم غالب آید و بادهای
سخت و بارانهای قوی که موجب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند
و اعادی در برج [illegible] کنند و کشتیها را آفت رسانند و از جانب شام جهودان بمصر
روند و فرار کنند و زنان دختران تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میان
دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشند قتال افتد و بهایم [illegible] زبون شوند و
بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم او د یا ع باشد بیمار شود یا مشغول شود از
[illegible] و اگر در وقت طلوع شعری قمر در حوت باشد دلالت کند بر غرق شدن و هلاک
جمعی کثیر و در بحر اسکندریه آفات بسیار بود و در آن سال ملاح ضرر رسانند و کشتی کبود
رنگ ظاهر کنند که ابتدا [illegible] کنند و مردم سر از ربقه اطاعت حکام و فرمان ذات بکشند
و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع کذب و تهمت باشد و قحط [illegible] در میان مردم بهم رسد
و باران کم بسیار شود خاصه در ولایت شام و زمستان سرد و دراز گردد و علل بسیار حادث
شود و میان عرب و روم جنگ و جدال افتد و از کفار [illegible] و ولایات بگیرند و [illegible]
و معابد نصاری خراب شود و در گاو و بهایم [illegible] افتد و اکثر [illegible] آفت یابد و اضطراب
[illegible] تلف و [illegible] شوند و طایفه عرب [illegible] شوند بعضی در حلب و بعضی در [illegible]

جمع شوند و با یکدیگر نزاع کنند و لشکر عظیم از شام بسر دار آمده در حمص و حما حرب کنند
و قطع طرق باشد و بعضی قلعه‌ها در روم فتح کنند و فتنه و موت باشد در مشرق و سباع و [illegible]
و درد چشم و سرفه بسیار عارض گردد و پادشاه رئیس عظیم القدر را بکشند تنبیه
محقق فاضل مولانا عبد العلی البرجندی در رساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع
شعری اول ریاحی که حادث گردد اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است
و از آن بر حوادث آینده عالم استدلال نمایند پس قمر در آن وقت اگر در حمل بود
حرب و قتال بظهور رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار شود
و اگر در ثور باشد جو را آفت رسد و سایر محصولات بسلامت ماند و ملخ بسیار بود و زلزله
اتفاق افتد و پادشاه مرفه الحال باشد و اگر در جوزا باشد گندم را آفت رسد و سایر اطعمه
بسلامت ماند و مردم متفرق شوند و هلاک طفلان بود و اگر در سرطان باشد جو را آفت رسد و انگور
کمتر باشد و گاوان تلف گردند و در وقت حلول آفتاب بدلو [illegible] باران بسیار آید
و اگر در اسد جو و انگور نیکو آید و در کوهستانها جنگ و فتنه بسیار بود و اگر در سنبله
محصول را از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شود و پادشاه عظیم القدر با یکدیگر مخاصمت
کنند و ملک بعضی رو بزوال یابد و اگر در میزان جنگ و فتنه بسیار بود و ماکولات و مطعومات
ارزان گردد و اگر در عقرب بود قحط و گرسنگی شایع گردد و [illegible] ظهور باشد و اگر در قوس بود باران

بسیار آید و رعیت با دشاه دشمن گیرند و از طرف خراسان پادشاهی ظهور کند و خروج کند که اکثر
بلاد مسخر او شوند و **اگر در جدی بود** مبعوث بسیار بود و بسیاری از عظام ملوک فوت شود **اگر در دلو بود**
نرخها گران شود و در سواحل و دریا قتال عظیم دست دهد **اگر در حوت بود** کشتی و نقصان آب
و موت اکابر و اشراف باشد **تنبیه** محقق نیز چندین اهم در رسالهٔ عدد صحف آورده و ما
نیز در شرح هیئت باب سوم الیه اشاره بآن کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری یمانی یک
روز یا یکی از هر محل چند زمین از زراعت آن دهقان باشند و در زمین جدا جدا زراعت کنند
تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند که از آن مزروعات تازه و خرم بود گویند آن
محصول در آن سال نیکو آید و هر چه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید **تنبیه** کتابیست
که از انواع تقویم و بش خوانند بعضی کتاب التقویم و العاص آن مختلف الهیئة بود و دانیس
در زمان هر بعضی از آن را بیکی از محصولات نسبت کنند هر کدام نسبت بشواه سالی تیز بود
گویند آن محصول در آن سال نیکو آید و اگر کند و در زه تر بود گویند نیکو نیاید **تنبیه**
در وقت طلوع سهیل نیز از اول او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر شود بعضی مردم بر حوادث
آینده استدلالات می نمایند بیا دهاتین خراسان و هندوان آن را نیز اعتبار می کنند چنانکه
در کتاب بابر اهیر که از متعارفات ال ... مذکور کرده اند که هرگاه سهیل طلوع کند
اگر خشک و سخت بود دلیلست بر کثرت بیماری در میان خلایق و اگر برنگ تاریک باشد دلیلست

بر بهای باران و اگر زرد فام نماید دلیلست بر هلاک مواشی و اگر در وقت طلوع لرزان
نماید دلیلست بر خوف عام مردم و اگر برنگ لعل یا ارغوان نماید دلیلست بر حرب و قحط و اگر
در مقام و شهری تاریک نماید دلیلست بر محاصرهٔ آن مقام و شهر و اگر برنگ نقره یا بلور
نماید و با شعاع و روشن دلیلست بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف دشمن و اگر
بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از دو بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود
دلیلست بر قحط و وبا **فصل سیوم در احکام آثار علوی که از بخار رطب متکون شود**
و آن مشتمل است بر سه مقصد بر ادراک مستقیمه محقق و مجرب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس
و ارطلس و براهمه هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات
غیر تام و آثار علوی و قوانا نجوم و در تعداد موقت بسیار موثر دانسته اند و احکام بر آن
بسیار ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع
مقالات و ثمره الملک در آن باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه
ششم از آن کتاب میفرماید **النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة بحکم علی ثوانی النجوم**
و یکون اصابتها فیها اکثر من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم انفسها و محقق طوسی
قدس سره در شرح این کلمه فرموده که دلالت آثار علوی بر تجدد ورات مانند دلالت شهاب ... معلول
عنصر بر معلول دیگر از آن علت چنانکه از شعاع بر حرارت و نفس طلوع آن است که مجهول باشد

بر توجه بجانب مبادی وجنان نفس را اندک ولیکن در حکم نکرد منجد داشت کا قبلت در اطلاع
بر غیب او را لقوت باشد و احتیاج او درین مطلب باندک مقصود است که مخصص توجه بال معاضد
پس از معلوم بمعلوم باشد نکنند تواند کرد و مخفی ماند که در غیر ایشان نیز از ایشان جنس استدلال
بسیار باشد چنانکه نزدیک و اهل بین و اهل دریا بار مشهور و معروف است پس از سخن تحقیقی معلوم
معلوم شد که سایر نفوس را نیز از اینها استدلال صائبه بان مقاصد و مطالب جهت اکثر غیر
مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق باشند **مقصد**
اول در احکام الوان بخار و غمام بسبب شعاع نیرین و غیر آن در اوقات مخصوصه
در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی تیغ با اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان تا غایت سه روز و اگر هیچ
جز حاجب آفتاب نبود صاف و درخشنده باشد با آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعها ابر متفرق
پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب ابر تنک و لیکن بانقلب از آن ابر شود دلالت کند بر گرمی دیگر
هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیل است بر باران و باد و اگر مانند شعاعها ابرها
رها به پیشند که چرخ رنگ که بجانب بالا برآید دلیل باران است و اگر ابرها بر حوالی آن آفتاب
باشد بالوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر حدوث بادهای سخت و اگر سیاه یا
سبز گراید دلالت کند بر سردی هوا و باران و صاحب کتاب گوید که اگر در وقت طلوع یا غروب

الثار

آفتاب ابرهای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قتال و خونریختن و اگر ابرهای سرخ باشد
فتنه باشد بدون قتال و خون لیکن آفتاب در اکثر اوقات دلیل باران است و اگر
رنگ برنگ باشد و لیکن سرخی بیشتر گراید و شعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت نیز چنین
گردد و اگر بسبزی یا سیاهی بیشتر گراید دلالت کند بر سرمای سخت و در جامع شاهی مذ
کور است که چون روشنائی آفتاب بعد از طلوع گاهی قوی و گاهی ضعیف نماید دو بار
یا سه بار هوا در آن روز بسیار سرد گردد **تنبیه** اگر ابر با ظاهر شود مانند پشم زده
باران بسیار بارد **تنبیه** صاحب کتاب گوید که اگر آفتاب در برج حمل باشد و مظلم و
تیره نماید دلالت کند بر هلاک بهره فرشام و اگر آن ظلمت باید ابر بود تا تمام روز هلاک
ردی بزرگ عظیم ایشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد از آن نیز فکر شود
و اهل فارس را روع و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد و گرفته نماید هلاک آدمیان
و لطفان بمزرت باشد و اگر در برج جوزا بود و سرخ نماید حرب و شدائد عظیم باشد و قلت
اثمار و اگر در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و آمد
و حوالی آنها رسد و حاکم آنجا را تنگدستی پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد
و در حوالی آفتاب دایرها باشد در آن ماه گرمای شدید بود و از بادهای فحل و بارانها مختل الفواد
و سکوه آیند و اگر آفتاب در سنبله بود و دایره بهم رسد باران مضر با نفع آید و اگر در میزان

و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود و ضوء
او کم شود چنانکه شبیه به قیر گردد و علامت حرب باشد و قتال بسیار و اهل مدینه متفرق شوند و چون
رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد دلیل طوفان و قحط را شدت رسد و اگر در قوس
بود و دران وقت زلزله شود و در روز باشد خیر و صلاح و سکون مردم باشد و اگر شب باشد
هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد دمشق [illegible] حدوث مرض [illegible]
قربان باشد و حرارت آن وقت در [illegible] بود و اگر مظلم باشد اضطراب [illegible] بود و حدوث
موت [illegible] و اگر در دلو دایره سفید باشد سرما سخت شود و اگر در دلو دایره سیاه باشد باران
بسیار بود و ارزانی طعام و وسعت باشد و اگر در برج دلو بود و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان
غدر کنند و اگر دایره داشته باشد دران ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت سبز و سپید
گردد امراض و موت حادث شود و اگر دایره سازد مطر و ریاح بارده واقع شود
مقصد دویم در احکام هاله که از اطراف ماه گرد آید چون اجزاء رشیه صغیره صقیله میان ما و ماه
مجتمع شود و آن ابری باشد رقیق و لطیف و تر در لطافت و رقت چنان بود که مانع نگردد
از دیدن ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون آن ابر صقیل بود ماه را در یک جزو از
اجزای او بتوان دید و آن جزو آن باشد که بوضع و نسبتی بود که اگر بجای او آینه باشد ماه
دران آینه بتابد و هرگاه اجزای بسیار بهم جمع آمده باشند و همه بر یک نسبت و وضع باشند

مرائی

بیک نسبت که در همه اجزاء شکل ماه بتوان دید و چون انها بهم پیوسته باشند آن عکسها که در آنها
بدید آید نیز بهم پیوسته باشند و شعاع بصر از و منعطف [illegible] الاتصال منعکس شود و ابعاد این
اجزا از ماه یکسان باشد از همه جوانب ماه شعاع بصر انعکاس کرده بماه رسد و بر محیط دایره
بود و صغر اجزاء شکل ماه مرئی نشود و ضوء او مدرک شود پس آن اجزاء متصله در تخیل
بشکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبیعی همه وقت این را دلیل باران دانند
اما اهل احکام نجوم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد
و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب آن برفی یا بارانی قوی جاری گردد و اگر حجاب
آن باطل گردد و جرم تمام نمودار شود از عقب آن بادی عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی
منقطع و باطل گردد دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم **تنبیه** پیش از وصول قمر با رکن
اربعه ملاحظه کنند اگر ماه صاف و درخشان باشد دلیل صحو است و اگر سرخ بود یا چنان
ظاهر میشود که حرکت میکند و آن بسبب تموج هوا بود دلیل باد است و اگر سیاه نماید
یا سبز تیره دلیل باران و محقق تر چندان در [illegible] فلان گویند اگر در شب سیم یا چهارم
ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا اغبر رنگ باشد علامت باران بود **تنبیه** گاه باشد
که سرامی ستارهای بزرگ که بدید اید و اکثر اوقات آن دلیل باران **تنبیه**
صاحب [illegible] گویند اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم و تیره نماید

دلیلست بر کثرت برد و اگر زعفران زرد رنگ نماید دلالت کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت
موت و مرگ عام باشد و اگر مشرق از معهود اکبر و انور و شدید بیاض نماید دلیلست بر فراخی
و ارزانی **تنبیه** احمد عبد الجلیل سجزی گوید که چون محاق سرطان تاریک نماید دلیل گرما
بود و اگر صاف و روشن باشد دلیل گرما و وبا بود در سال و اعتدال هوا و در کتاب
و صاحب کفایت التعلیم گوید اگر ستارگان ثابت از آنچه هستند بزرگتر نمایند دلیل
باران است **مقصد سیم در احکام قوس قزح** که آن را کمان رستم نیز گویند و سبب ظهور آن
بود که هرگاه هوا با آمدن باران رطب گردد و در وی ابر رقیق با ترشح کثیر منعقد گردد
و صفای لیبب باران در رو پدید آید اگر اتفاق افتد که در آن وقت آفتاب با افق نزدیک
بود و در پیش آفتاب چند غبارهای و بخارهای نباشد بلکه کنار هوا صاف بود و در طرف مقابل
آفتاب با این صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد عکس آفتاب بر آن افتد و چنانکه در آینه
صورت شیئی که در مقابل او بود مرئی شود همچنین آفتاب در آن بخار لطیف رقیق ظاهر گردد
لیکن بواسطه کثرت ابر و صغر اجزای آن رنگ آفتاب نه بنشیند و عکس او در آن اجزا
نمودار شود و بسبب کرویت بخار بطریق شکل دایره نماید و بر رنگهای مختلف و غالب آنست
که سه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری و گاه باشد که دو رنگ پیش نباشد و ظاهر است
که آن قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست

وشیخ

وشیخ رئیس با همه علو شأن در شفا آورده که لست احصله اما بعضی از متأخرین
در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری که در اکثر علوم حقیقه ماهر بوده
سیما در فن طبیعی در بعضی از تصانیف خود همین را مبین کرده و مولانا کمال الدین حسن فارسی
تنقیح المناظر بخط قوم کرده و درین باب سخنان دقیق دارد و لیکن بیان آنها اینجا لایق
نیست و در شب چهاردهم ماه و حوالی آن نیز قوس قزح غلبه سبز را بود آن سال فراخی بود و اگر
غلبه سرخ بود آن سال ضرر بسیار بود و اگر غلبه زردی بود آن سال کثرت بیماری
بود و گفته اند که اگر پیش از باران پدید آید باران کم کند و اگر بعد از باران ظاهر
شود دلیل صحو باشد و از باب تواریخ و سیر آورده اند که نوح پیغمبر علیه السلام در کشتی چون
آن قوس قزح دید نوید اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق و بعضی دیگر
از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب در صفای هوا ظاهر گردد دلیل سرما باشد و در
کدورت هوا دلیل صحو و صفا بود و در جانب مشرق در همه حال دلیل سرما باشد **تنبیه**
صاحب الابدیه گوید اگر در شب برف در هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری
آب باشد و اگر زرد فام بود دلیل خشکی **تنبیه** اهل طبیعی گویند در سالی که باد
بسیار و باران کم بارد و محصول نقصان کند عوام گویند حشرات چگانه رسید و باد ضد
دغارت روی نماید **تنبیه** در بعضی کتب طبیعی بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد

وبا و کثرت زلزله عظیم باشد و در کتب طب و بعضی از کتب احکام نجومی مذکور است که هر سال که
در زمستان باران کم بسیار شود و در بهار هوا گرم کند بیماری بسیار عارض شود و بعضی
از دانایان گویند که چون در اول زمستان رعد و برق باشد در آن سال باران
سستی کند مگر در هوای بهار و گویند هر روز که نرم باشد که عرب آن را ضباب و ترکان
دومان گویند البته بعد از آن آفتاب شود و صحرانشینان و اهل ... در این باب
بطلاق زن شرط نمایند **تنبیه** بهترین و مبسوط‌ترین کتابی در احکام آثار علوی
کتاب ملحمه ابوالفضل حسن بن ابراهیم تفلیسی است که اکثر مسائل احکام آن را بر ماههای
رومی نهاده طلبه این فن را حواله با آن کتاب است **فصل چهارم در احکام آثار**
علوی که از دخان متکون می‌شود و آن مشتمل است بر پنج مقصد **مقصد اول** در رؤیت
که اهل فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته‌اند اکابر این صناعت قاطبه
در مواضع مختلف ایراد نموده‌اند علی الخصوص فاضل غزنوی در کتاب کفایت التعلیم
حال آتشی که در هوا پدید آید از عاشر آن طالعها نگرند که یاد کرده‌ایم یعنی طالع
سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هرگاه عاشر
منحوس باشد و برج هوائی بود یا آتشی و مریخ در وی باشد یا ناظر بعد اوست و عطارد و قمر
ممازج مریخ بود بقران یا نظر خاصه نظر عداوت و همه یا بعضی جمله باشند در فلک اوج یا نزدیک

خاصه در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه علامات آتشی بسیار پدید آید و اگر در جهه
این شرایط و صفات آن عوض شود تفاوت کند در ظهور آن علامات هم تفاوت
نباشد بر آن اندازه و گویند وقوع کسوف در بروج آتشی هم دلیل ظهور یکی از
نیازکهاست و زردشت حکیم گوید **الحمراء اذا شرق فی الغروب او الحوت او اتفق**
نوره فی اول التشریق الی ربع ما فی ابصر الذوائب التی تظهر فی الجو و این سخن نقل
قابل است و از والد مرحوم خود استماع نمودم که گفت چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل
در برج آتشی یا هوائی منحرف شود و عطارد و قمر با او باشند یا بعد او و یا ناظر باشند
نیز دلیل ظهور یکی از نیازکهاست هر چند مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه
شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر است با این کواکب و اتصال این کواکب
با یکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات جزو در این دلیل با طوالع نوادی **مقصد**
دویم در کیفیت و سبب حدوث این علامات چون مریخ بسیار از اسباب بر ناحیه مستولی
گردد آن زمین را خشک کند و آبها در آن زمین شود و بخارها و دخان بسیار خیزد و موج
بالا شود و کشیدن آن دخان اکثر طولانی بود چنانکه در کوه‌های آذربایجان و غیر آن مشاهده
می‌افتد و چون بکره اثیر یا قریب بآن رسد آتش با او مایل گردد پس اگر آن دخان
لطیف بود و از زمین منفصل شده باشد چون آتش در وی گیرد و فروخته شود بسبب لطافت

درسوخته دخان بسرعت تمام سر بسر آنرا بسوزانند و آن کهرا الف فاتیشه انگارند شهاب و کوکب
منقضه گویند و اگر از زمین کنده نشود چون سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود و تا بزمین
اژدها بزمین متصل گردد و آنرا حریق گویند پس اگر ماده دخان بلطافت مایل باشد
و آتش در او افتد بتمامی بر او را بسوزاند و بطالع نیزه کشیده شود و بعد از زمانی
منطفی گردد و شاید که صدا نیز کند آنرا نیزک گویند معرب نیزه و اگر ماده آن بسیار
کثیف بود چون در گیرد و مدتها بر دوام ماند چنانکه ایام و شهور باید دراز بود بحسب اختلاف
غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل آن بیاید آنها را ذوات
الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در غایت کثافت باشد علامات سرخ در هوا
پدید آید و اگر کثیف از آن باشد علامات سیاه پدید آید بود که ذوات الاذناب حرکت کند
و گویند که بحرکت کره آتش که بتابعت فلک متحرک است حرکت کند و هرگاه چنین باشد
لازم می آید که بعد از حرکت شبانروزی حرکت خاصه او قدری از جهت موافق مجموع حرکت که
و چون زهره و قمر باشد هم بر موازات و هم موازات منطقه مایل و حال آنکه چنین است بلکه
در طول و عرض مختلف الحرکة باشد و بیان سبب قطب المحققین علامه شیرازی و شیخ او گویند که
حرکت او بواسطه نفس است که با او متعلق شده و بخاطر فاتر این کمینه میرسد که کره آتش چنانکه
گذشت تابع آتش که بتابعت فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه

علوی شود هر گاه سر او در گیرد ابتدای ظهور آن علامت باشد و حرکت او هر آینه مرکب از
دو حرکت خواهد بود یا حرکت فلک و یا حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر
آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یک جهة باشد
حرکت آن علامت بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد در همان جهة و اگر در جهتی
مختلف باشند بقدر فضل یکی بر دیگری در جهة فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن
خواهد نمود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخانست بحسب
و بحسب قلت و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه و آنکه بتدریج اثرش
خورد تر می نماید بسبب آنست که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و بعضی از اهل هند
گویند که کواکب ذوات الذوائب که بحرکت فلک متحرک اند از انعکاس انوار اجرام
فلکیست که بر جسم خفیف لطیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است می تابند و موافق شکل
و اسبه بخار در کیفیت و کمیت ظهور می نماید و تیره شده نور بر این عالم می اندازد مثل
انعکاس نور آفتاب در مرآت صافی بر اجسام متجاذیه کثیفه و بقا و دوام آن بحسب مقدار ماده
بخار باشد **مقصد سیوم در معرفت انواع ذوات الاذناب** ذوات الذوائب
هشت نوع اند و هر نوعی منسوب است بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نایب و خلیفه
یکی از سیاره گفته اند و اسامی آن هشت نوع اینست نیزک ، شهاب

عمود ٭ بوق ٭ جابیه ٭ ذو ذوابه ٭ ذو ذنب ٭

وصف شهاب و نیزک چنانچه از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک آنجا از کلام محقق چغمینی
و فاضل بیرجندی و صاحب کفایة التعلیم معلوم و مفهوم میگردد آن است که نیزک مشتمل باشد بر ذوات
الاذناب ذی ذوابات چنانکه گویند لحیه مثل عمود است الا آنکه عمود عریض است و او دقیق
بنابراین کلام قاضی زاده بر افق یکی از انواع نیازک عمود است و بنابر این نمونه زمین
در شرح اربع مقالات بطلمیوس بر علامتی مذکور مثل کوکب ذنب که در ایام او ظهور یافته بوده
و شبیه ماه پنج مانده نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونها را مانند و بوق نای رویین را
و جابیه حوض پر آب را و صاحب کفایه گوید بطلمیوس صفت جابیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده
و ذو ذوابه ستاره با گیسو را و ذو ذنب با دم را و دم و گیسو هر دو شعاعیست افروخته دراز
لیکن آنکه بطرف بالا بود گیسو باشد و آنکه بطرف پایین بود دم و بعبارت دیگر اگر جرم او
پیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و بعکس ذو ذوابه و این هر دو
بر طبیعت نحسین اند لیکن علی رود چنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر
گردد و ذو ذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره
و ذکر نمید هر یکی از این مجموع نوع دو صنف اند که مجموع چهارده صنف باشند بر این نهج ٭ ذو الجمة ٭
قصعی ٭ مصباح ٭ وردی ٭ برجی ٭ مذهبی ٭ فارس ٭

حوبه ٭ طیفور ٭ حبشی ٭ لحیانی ٭ حبه ٭ سفود ٭

والاحمر الذی یمایل الی السواد ٭ ذو الجمة از جمله گیسو داران است لیکن گیسوی
او بهم پیچیده و مرغول است مانند ابریشم و محقق طوسی قدس سره گوید مانند سری باشد
روشن و شعاعهای باریک از او مانند موها بیرون آمده و یعقوب بن اسحق کندی
گوید کوکبیست از زهره و صغر حسن المنظر و مرور انشعابات مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ
و زحل است اما قصعی کاسه را ماند و رنگ او به سیاهی مایل باشد و منسوب است بزحل
اما مصباح و وردی هر دو بیکدیگر مشابه اند در مدور شکل و سرخی لون و هر دو
منسوب اند بمریخ و بطلمیوس و یعقوب بن اسحق کندی گویند همان ذو الجمه است اما برجی
و مذهبی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و سفیدی و منسوب اند بمشتری و فارس ماه تمام را
ماند چنانکه بطرافی بدر ساطع است و او را یالیست مانند یال اسب از لون افگنده و قاضی
غزنوی و صاحب کفایه گویند سریع الحرکه باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه
حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهره بناء علی هذا سخن بعضی از اکابر
که تعلق نفس باین کوکب تعشق کرده اند قوی گردد مگر آنکه گوییم گاه باشد که ماده دخان
قلیل الکثافة کثیر المقدار بود چنانکه در یک طبقه و حاشیه احاطه ارض کرده باشد
و بطرافی مار حلقه زده که حوال آتش در سراد و نیز بسبب قلت کثافة سریع الحرکه نماید و تعلیقا

از زمان برج اثنی عشر را قطع کنند و در بعض نسخ او را ذو العرف خوانده‌اند بالضم
عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب بن اسحق کندی او را شمرخ گفته یعنی خوشهٔ خرما اما جرم
و جرم او را مانند در از زرد فام و منسوب است بعطارد و یعقوب بن اسحق کندی گوید
او را شاخ باشد مدور و مثلث شاخ گویند و ذو القرن عبارت از ذنبست و منسوب است
بقمر اما طیفور و لونی را مانند رشت و سر او در کلاه بطی باشد اما علامت حیی
و لحیه ذاتان است که هر دو در ناحیهٔ شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و حبا از انجهت
تطالی
گویند که تغلیطی و به نورست و لحیا از انجهت که بروی را مانند رشت دیدار یا رشت
مدور و بزرگ اما حیه صاحب سمکا گوید که بطلمیوس او را اصغر یاد کرده اما سفود در نسخ ابهر را
مانند برنگ زرد و نسیح المنظر و او را دم باشد از طرف پس و در طبیعت زنب است
و کندی گوید کوکبیست بعض سرخ رنگ و او را دنبال طویل است از جانب
پس و صاحب سمکا گوید که سیف دیگرست که او را ذو الذوابتین گویند شبد کوکبست
که او را دو شاخ است از دو طرف مخالف و در طبیعت زحل است اما احمر که
مانند لبود است و صاحب سمکا گوید که اصول است مایل بسواد او مع هذا موسوم است بالسود و لون او
مثل لون دودست و شعاع او مستدیر الشکل و کندی او را ذو السد خوانده و گفته
که کوکبیست و عظمش صغیر و یک طرف او در شعاع است و به هر تقدیر بر مزاج زحل است

مقصد

مقصد چهارم در تأثیرات کواکب ذوات الذوائب. اکثر اکابر این فن بر آن
اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب نحس اند از سیارات تأثیر رسا
رویه و هند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت می دهند
چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندری فرموده که الکواکب التی تسمی
ذوات الذوائب تجری علی مثال الکواکب السبعة منها خمسة متشبهة المزاج بالخمسة
المتحیرة و اثنتان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجملة یدل علی تغیرات تظهر و احوال
فی العالم تحدث و تشتهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی تغیرات
الی الصلاح والخیر و ما کان شبیها بمزاج السعود النحوس یدل
علی تغیرات الی الفساد و الشر ۵ ۵ و صاحب کفایة التعلیم گوید
که بیشتر بر آنند که آن دو ستاره که منسوب اند بمشتری و زهره دلیل خصب
و خیر اند و ما استوار نمی آید مگر آنکه روشنتر بود شر او کمتر باشد برای آنکه هر چه بیش
دیدیم دلیل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدیم در جانب
و در وقت سفر غور دیدیم تیکنیا باد از جانب مشرق و آن سیار بود از آفتاب در گذشت
و در جانب مغرب روی داد و هر دو دلیل شر بودند چگونه نباشد که ماده همه بخار
دخانیست که مشتعل میگردد و بی نار دخانیت بسبب غلبهٔ خشم است بر طبعها و استیلای او جن بر

رعدها و نقصان آبها در کاریزها و چشمها و غلبهٔ خشم بسبب حرب و پیدا شدن امراض بسبب حرکت
و نقصان آب بسبب قحط انتهی کلام صاحب کفایه و اکثر از متاخرین در بیان استدلال بعقیده
صاحب کفایه رفته‌اند اما صاحب بنجار الاثمار غلبهٔ خشم و طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور
این علامات شده است میدانند و این سخن خالی از قوتی نیست **احکام ذو ذوابه و ذو ذنب**
ذو ذوابه و ذو ذنب یعنی این کواکب اند و نشانه از اول از دو جهت و تاثیر ادوم
خاصه که بسیار باشد و همه متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی
و قحط و فتنه و فقد اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت جراحات و خشکی
آبها و زلزله و خسوف و نباتات و احتراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت بقاع جاها
و آفت مدلولات آن برجی که دران برج ظهور کرده باشند و آن مملکتی که بر سمت سر ایشان
باشد و دم او زحمت که باشد خرابی ممالک دران جهت و گویند اکثر یکجانه ازان جهت
بیرون آیند و خرابی وقت کنند و خروج خوارج بود و بسهام هندی گوید
که کواکب ذوات الذوائب ظاهر شوند الا انبیاء عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال
پادشاهی و کثرت رنج و مقاتله در شهرها و خوف و مغارب عالم و قال بعض الفصحاء **ارحل**
وان ضاقت علیک المسالک الی بلد لم تبد فیه النیازک و بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه
سیر کند خارج از مواضع دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند و اگر سیر کند هم ازان

اقلیم

اقلیم بر خیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر باشد و اگر از
جانب مغرب دیرتر اثر کند و پایدارتر بود **تنبیه** خواجه نصیر الملة والدین الطوسی قدس
سره در شرح ثمرهٔ بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند سیر او بجهت مغرب
باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق **احکام وقوع ذوات الذوائب در بروج**
اثنی عشر اما حدوث ذوات الذوائب در حمل دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا
و پیدا شدن اشرار و مردم سفله و حرص پیمانهٔ فرمان دهان و پادشاهان روم بلاد عظیم
و دران مملکت اضطراب و فتنه شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در
ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سرفه و غلبهٔ حرارت و افراط گرما
در بالث و مرگ گاو و گوسفند و فقر در زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق
پس اگر ظهور او در مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس
و نواحی آن و اگر در جنوب بود مکرها به پادشاهان و قتال در نواحی مغرب و وقت
و کثرت امطار و شیوع باشد و طغیان آبها و علمای هند گویند اگر در میانه دو لشکر
درست شود انکه بر حرب صبر نماید کشته شود **حدوث ذوات الذوائب در برج ثور** دلالت
بر سقوط میوها و شکوفها از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض نایبه از انب
حرب و جنگ و موت در دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد در زراعت در زمین

زم و خرابها در کوه پایها و خرب باغ و قلت عمارات و انهار و وقوع قحط و ارزانی حیف
در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر بلاد که پادشاهی علیحده دارد
ممکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد از اعدا و طاعون در خلایق
و دوام آن در سنین متقالیه و کثرت مرگ در کوچک و اگر در مغرب باشد باران بود
و حدوث کثرت شر و قلت خیر و ظلم فراوان حدوث ذوات الذوائب در جوزا دلالت
کند بر جنگ هوا و کثرت سموم و دلو او دی و فیانها و طلوع وبا و لیباری مرگ وجع
و مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط حمل و لیباری زنا
و وفور نقصان شهب و حدوث صداها از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض
آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر در مشرق ظاهر شود بعضی ترس از روم
اعتبار و مراتب خود سقط کردند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف
مغرب ظاهر گردد کثرت جلد و سیر باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور
امطار و طغیان آبها و مضرت ارزان و اگر مقارن مریخ باشد حدوث فتنه و غارت
بود و با وبای هند و زنبیل اگر در حدوث ذوات الذوائب در سرطان دلالت کند
بر لیباری باران و غرق و هدم و مرگ مردم ارزان و کثرت حروب و لرزه و وباء و قحط
طرف در جهت شمال و مملکت روم و یکی که یکی از فرزندان حاکم خورزشت هلاک شود

و حفو نیز در اندک فرصتی از عقب رحمت غایله و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ریح
و تلف زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت اطاعت ملوک و حکام کمتر کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی
نرخها و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان قایم گردد و بعد
از آن با صلاح آید حدوث ذوات الذوائب در اسد دلالت کند بر قتال میان
ملوک و حدوث علامت عظیم در هوا و شکست قلعها در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی
و آفات مردم شریف از آن طرف و عروض درد چشم و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت
اضطراب و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود لیباری باران و وقوع بلا
در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و خرابی خزاین و اموال ملوک و افتادن
کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم بابل خروج شخصی وقوع یابد ظهور ذوات
الذوائب در برج سنبله دلالت کند بر حدوث آفات در زروع و خشک گیاهها و آفات
اوجاع در مردم و نفع در ارحام و بطلان و اسقاط حبالی و غلای نافق و کثرت قی و
دبور و ظهور جور و ظلم و زوال دولت و نقل اهل بیوتات و نقل ایشان
بالضروره از وطن بوطن اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس
و کثرت نزاع در آن ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد بنواحی

عراق و کثرت سموم. **ظهور ذوات الذوائب در برج میزان** دلالت کند بر فساد هوا
و حدوث بادهای تند و مرگ پادشاهی از ولایت مغرب و کمی شیرینیها و کسادی هوا و نقصان
باران و کمی آب رودخانها و ظهور خوارج و دلیر شدن دزدان و شغب اتباع ایشان
و حدوث حمیات مطوله در زنان و غضب پادشاه و شدت جور فرمان دهان و حدوث مرگ
در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان
و خداوندان و حکایتها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت بعضی از ملوک عراق بود
و سقوط لهب و شهر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود حرب
باشد در نواحی خراسان و اهواز و عراق و موت بعضی از ملوک و افراط سموم. **ظهور
ذوات الذوائب در عقرب** دلالت کند بر شدت برف و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف
شدن میوها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران مضر و بادها و ارتفاع نقصان کند و کمی آب
رود و خانها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و ورم
وجع منی و علتهای ذکر و درد پشت و نزاع میان ملوک شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت
فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر
شود سختی اهل عراق و بابل باشد و وقت موت در ایشان امراض سباع و کلب تحقق رسد و اگر در جانب
مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود لیکن کم ضرر باشند **ظهور ذوات الذوائب در برج قوس** دلالت کند

الاول

بر شدت حر و سخونت هوا و موت در دواب و وحوش و خلاف رایهای مردم و شداد ملوک
بر عوام و حرص ایشان و جمع نمودن اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین ظلم و جور
و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ انقطاعات این طایفه و خمول و ضعف ایشان و موت
اشراف و فرو رفتن شخص عظیم الشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابنای ملوک
و نقصان دواب در اکثر نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی
از حکام آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود
موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت شش ماه و صلاح
غلات و زراعت و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای
پریشان **ظهور ذوات الذوائب در برج جدی** دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و سودا
و جنون و صداع و علتها که بسبب ضعف کیموسات شود سیما در کوه پایها و کثرت قحط و غلا
و تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و بقول و مرگ گوسفندان خاصه بز و بزغاله
و قطع سبل و کثرت دزدان و خراب کاروان و ضرر اهل دیانت و ارباب
تقوی و ورع و مرگ صلحای وقت و در جانب جنوب میانه دو پادشاه و کثرت بلا
و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت
خراسان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود نکبت بعضی بعضی از فرماندهان

سد لیب الحادی و شاید که بهلاک منجر شود و کثرت باران و برف بود اما ضرر کمتر باشد تا
رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد کثرت قتال و ارزانی نرخها بود و بسیار آن **ظهور
ذوات الذوائب در برج دلو** دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتهای
سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود و حدوث فتنه بسیار در نواحی مغرب و جنوب و ارزانی
نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج دیگری بطلب ملک و گویند
شخصی ضعیف و کم مایه و شاید بود و قلیل البقا باشد و بعد از آن کثرت فتنه و فساد شود
و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند و حدوث رعد و برق و ظلمت هوا بود و قلت
مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد آنجا رجف و خوف باشد در سواد عراق
و ضربه زراعات اما در بعض مواضع ظهور ملخ باشد **ظهور ذوات الذوائب در حوت**
دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در دیانت و فتنه و اشتغال مردم
از مشی بفتن و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و مکروه و بلد
و انقطاع منافع میاه و خروج شرّ از بر بحار و قتال عظیم در حوالی ممالک و بیرون
آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجایب و احراق مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال
کردهی و ظهور خلافات و ناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان دریا و حیوانات
آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج

[illegible]

ایشان از اطاعت و فرمان برداری اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و هم در میان مردم شایع
گردد و حدوث طاعون و مرگ بود بسیار در جانب مغرب و شدت و تنگی و سختی خلق
از کثرت باران و مدد انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال **احکام ذوات الذوائب
در منازل بروج اثنی عشر بقول علمای هند اگر در منازل حمل ظاهر گردد** از جهت مغرب دلالت کند
بر ظهور دشمن از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و گویند هر کس
از ملوک حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند نقصان رسد و اگر در منازل **ثور** ظاهر شود
از ناحیت مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان
مردم و تباهی زرع و نباتات در صحرا بود و شیوع موت و فنا و حدوث غم دایم شدید
در اشراف و وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم
و غش اهل نجوم و کهنه و گویند اثر آن تا هشت سال باشد و اگر در منازل **جوزا** ظاهر شود
از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای نهانی در میان مردم بسیار از رؤسا و اشراف
و اگر در منازل **سرطان** ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران و خرابی قلاع و خروج
پادشاهی عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اقوی و اعظم بوده باشد و وقوع
خلاف در میان مردم و اگر در منازل **اسد** ظاهر شود گویند این حادثه مثل
عمودی باشد از آتش و دلالت کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار و اگر

در منازل سنبله ظاهر شود غلات بشکوه بحصول رسد و دزدان بسیار باشند و اگر
در منازل میزان ظاهر شود از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع
حمل و بسیاری دواب و خوش طبعی عقلا و صدور خیرات و مبرات از ایشان و هلاک
ملکات در جانب مغرب و اگر در منازل عقرب ظاهر شود دلالت کند بر حدوث
جدری و حصبه و قروح و جروح اگر در جانب مغرب و نواحی بربر و احتراق امصار
و قرا و اگر در منازل قوس ظاهر شود در جهة مغرب دلالت کند بر بسیاری شر و الدغ
و وبا بود و اگر در منازل جدی ظهور کند دلالت کند بر صلاح حال عقلا و استقامت امور
ایشان سیما در ناحیه مغرب و انقطاع اشراف و فتنه در میان مردم و کثرت غم و خوف
اهل صنعت و مبتلی بزندان و مردم شغله تحمل و وزش اهلیه و سرداران شدن بجنگ
و اگر در منازل دلو ظاهر شود دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب
شمال چنانکه بلاد و امصار آن ناحیه بشرف در رسد و جلاء وطن کنند و دزدان
بسیار باشند و تا هشت سال این آثار باقی باشد و اگر در منازل حوت ظاهر شود
دلالت کند که میانه پادشاه مغرب و سکان آنجا حرب اتفاق افتد و کثرت نهب
و حدوث امطار و ظهور ضفادع و جراد تنبیه بسه تمام هندی گوید اگر ذوات
الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط و مرض و فتن و در حصون

و قلاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد وقف دهاقین بهم رسد و اگر در یکی
از بروج آبی ظهور نماید اعادی دریا ظاهر شوند و فزع و خوف باهل سفاین رسد
و اگر در یکی از بروج هوائی بود در عالم قتال و فتن و بسیار حادث شود و تخریب اهل حصون
و جبال بود تنبیه دانستن درجه تقویم این کواکب متعسر است و اختلاف منظر ایشان
نیز بسیار است مگر بتحقیق آلات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما موقف در طلوع
و غروب و مراتب ایشان بسهولت میسر است تقویما و قدره در حال رویت بدایره افق یا نصف
النهار و راصد شوند کما لا یخفی علی الذکی و صاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند
که اگر خواهی که موضع ستارگان با دم بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج و دو درجه بر افزای
پس از جمله دوازده برج بفکن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد
و بر ارباب فهم و دانش مخفی نماند که این عمل را اعتماد را نشاید زیرا که برهان و
دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا موضع کوکبی که در غیر طرف صبح آفتاب ظاهر میشود
صادق نمی آید الا در وقت تحویل آفتاب باول حمل تا غایت ده درجه و حال آنکه
این کوکب در طرف مسائی در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی و نیز گفته اند
که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب و طالع در دو درجه
دقیقه باشند اگر میان مواضع ایشان و آفتاب پانزده درجه است باشد آن وقت

رفت ظهور ایشان است و اگر نیست و این نیز بنابر ملاحظه که استخراج مواضع این کواکب فی نفسه است
این وضع اتفاق نمی افتد الا در وقتی که آفتاب میانه هفده درجه و هیجده درجه جدی باشد
و آن نادر است جدا و شاید که از مواضع این شش ارکان مواضع سبعه منحوس متفق به خواسته
باشد و این نیز بعید است کما سوف نتعقب **الکلام فی ظهور سایر ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال**
اما شهاب سعوان از سبب چه جهت بجهد باد آید از آن جهت و اگر از جهات مختلفه باشد بادهای
مضطرب وزیدن گیرد از همه جهت و اگر آتش ظاهر گردد بزرگ دلالت کند بر آن از طرف
افتد البته بزرگی که دران طرف فرو رود **اما نیزک** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره
در شرح ثمره الفلک فرموده که اثر نیزک خاصه بحار باشد و اگر از یک جهت بود دلالت کند
بر حدوث ریاح عاصفه از آن جهت چه باد از دخان باشد که مرتفع شود و در طبقه زمهریر سرد
شود و باشیب آید و چون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان آبها و اضطراب هوا
از همه جهت و انفتا و دلیل است بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند و ملوک را زحمت
دهند و آن از سبب تغیر مزاجهای ایشان باشد و استیلای قوت غضبی بر امزجه ایشان که موجب
تعصب و طلب حرب بود و آن لشکرهای مخالف اتفاق جمهور آن اقلیم باشند بسبب انحراف
مزاجهای ایشان از اعتدال و ابومعشر گوید موت و مرگ مردم باشد سیما ملوک و علما
و اگر در بروج ملوک ظاهر شود و صاحب الشعاع از دهات ذو فنون ناظر باشد دلالت کند که از

ناحیت مملکت شخصی که منازع پادشاه شود هم از خاندان آن پادشاه باشد و معروف
و مشهور بود و در دهنه و افواه مذکور و اگر ناظر نباشند از اولاد شرف بود اما
استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای زحل باشد که دلالت کند بر خاندانها
نهای قدیم و بعد از آن خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد ملوک و بیوتات عظیمه
دال انها باشد **اما عمود و بوق** احکام هر یک قریب باحکام نیزک است لیکن دول
او بیشتر **اما فارس** دلیلست بر هلاک جبابره و خوف و جزع ملوک و تغیر امور عالم
سحکه و معظم تا شرش در تا حیز بود که ذوات الاذناب باشد **اما حربه** دلیل است بر قوت سلطان
عرب و گویند اگر طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غلبه ملوک آن طرف و فتح حرب
در میان ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد دران طرف **تنبیه** در اوایل
ذوالحجه سنه هزار و بیست و هشت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان
در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که ضرر این علامت بحکام و ولاة
ماوراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب و تغیر دولت ممکنست آنچه
بود که بعد از فوت سید مبارک خان عرب انقلاب بهم رسید و اولاد و اقربای او
اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافته چند قلعه و
محکمه از ولایت حویزه تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث

شد و والله بجمار الشکر که بدفع پادشاه ان لطف نزکلک فرستاد وآن لشکر شکست عظیم خورده
بعضی را شعلهٔ حیات در آب جیحون فرونشست و برخی بضرب تیغ آتش بار از عالم خاک
انتقال نمودند و قلیلی بدستیاری باد پایان قرقزی از جیحون عبور نموده جان را بصد
نجات کشیدند اما مخباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس و بابل و سواد عراق
و وقوع قتال و حدوث حولی در طرف مشرق و وقوف در ولایت یمن و حجاز و مواضع
کثیره در مملکت مصر و نوبه و وادی ارض موت اما قصعه دلیل کثرت حروب و [illegible]
و وقوع مرگ شخص بزرگ عظیم الشان اما ذوالجمه علامتی عظیم الاثر است دلالت کند
بر قتال و هلاک و فنای عظما و شهرها و تغیر و تقلب امور و سلطان المحققین قدس سره میفرماید
که چون ذوالجمه پدید آید بسیار در طرف مشرق اگر در وقت طالع دولتی باشد پادشاه
آن دولت یا بزرگی بمثابه پادشاه بود نماند و اگر در ماه یا لازم باشد ذخایر و
اموال او بکلی مستاصل شود و تبدیل وزیر نماید و اگر از او ساقط بود آنها
و بیماریهای عین اعراض نفسانی و جسمانی حادث شود و بیشتر مرگها مفاجاة باشد
اما وردی دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا اما طیفور دلالت کند
برف و بسیار و وبای عظیم [illegible] اما مذهبی و برجیسی گویند در شهرها حقیقت
و ولایت که ظاهر گردند دلالت بر حصر و رخص کند در الولایات و تزاید اموال

است اما سیاه که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سغود علامتی نحس است
دلالت کند بر شر کثیر و خوف و مضرات و هلاک عظما شرقا و غربا اما اسود بطلمیوس گوید
دلالت کند بر حروب و فتن و موت در آن اقلیم اما ذو الذرعین دلالت کند بر قحط
در آن ناحیه که ظاهر شده تنبیه بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیاهی
و ظلمت گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت بادها و سموم در بیابانها خاصه
در جهتی که کوکب ظهور نموده و ظلم و جور سلاطین و حدوث وطن ضیق و دوام این آثار
بر قدر و کثرت ظلمه و قلت آن باشد و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر قحط و غلاء
سعر و اگر بسرخی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی بلاد
و اگر بسبزی گراید دلالت کند بر ارزانا و فراخ سال تنبیه اکثر از اکابر
این فن برین اند که هرگاه یکی از ذوات الذوائب در طالع جلوس پادشاهی یا برج
انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه نفس او یا مقارن ارباب این بیوت یا بعض باشد دلالت
کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت یافتن از او بهندی خوارج و انواع
شدائد و بلیا باشد که بهلاکت منجر شود و اگر این اوضاع نسبت بطوالع اوساط الناس
باشد دلالت کند بر کثرت هلاک ایشان و انواع مکاره و بلایا تنبیه حصول
ذوات الذوائب و الاذناب که بر [illegible] نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم اند

بسبوه منحوسه ذوات الذنب نجوم و هشت کوکب دیگر اند منسوب هم که ایشان نیز از این سبعه
منحوسه ذوات الذنب نجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در بسیاری نیز از جمله
قواطع شمرده اند و در مقارنت قرار جمله مذکورات ضیا رات و اسامی ایشان بدین نهج است
عطیط ؛ غنیم ؛ سرموش ؛ کلاب ؛ ذو ذوابه ؛
لحیانی ؛ کید ؛ و حرکة اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه
هر شبانروزی هشت و چهار ثانیه قطع میکنند و لیکن این دو قسم در نظر اهل
مشترک اند و در بعضی از افراد ایشان نیز این اشتراک هست طایفه از منجمان
مثل ابن ذرخان طبری را اشتباه شده عقیده چنان کرده اند که مکان این
کواکب نیز کره آتش است و از بخارات دخانی متکون یافته اند و این ظن خطاست
چه بعضی از متاخرین کید را که ازین جمله است فوق فلک عطارد و فلک اثبات کرده اند
والله اعلم بالحقیقه **مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین و متأخرین در اثر ظهور این علامات**
در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح علیه السلام بکثیر آثار منقلب
در حوالی قطب شمالی شد و ظلمت عالم را پوشید چنانکه از نه ساعت روز تا شب هیچ چیز
مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی بود و متبعان تواریخ
دهند که بعد از آن چه حوادث سانح شد و چه خلل در ادیان بهم رسید تا آنکه پیغمبر ما

صلی الله علیه و آله و سلم ظهور نموده بروج فاسده عالم را بعلم حکمت نبوت باصلاح آورد
تنبیه واقدی از زهری به رسول علیه الصلوة و السلام روایت میکند که پیش
از بعثت پیغمبر علیه السلام بمدتی یک روز چنان دیدند که در مکه ستارگان تیر بخشند
چنانکه برگ از درخت بریزد و بدان سبب سخت بترسیدند پس بطایف رفتند
نزد عبد یالیل که سایر صنم پس کامل کهنه آن زمان بود و این قضیه را باو نقل کردند
عبد یالیل گفت بنگرید که ستارگان معروف بجای خود هستند یا نه اگر بجای خود
نیست شد دلیل فنای عالمست و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون دیدند
ستارگان معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشم دارید بیرون آمدن
پیغمبری را بانقلاب احوال عالم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد
حربها قایم شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود
تنبیه خوارزمی و ابو معشر روایت کرده اند که این قدر آثار هایله سماوی
و ارضیه که در زمان متوکل عباسی ظاهر شد در زمان هیچ یک از خلفا نشده چه
هیچ سال از خلافت او نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف و نیران
و حمرت هایله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی ننمود و اول آنها آن است که روز
سه شنبه دهم شهر رجب سنه دویست و سی و دو هجریه که قبل از جلوس متوکل بود به پنج

ماه و چهار ده روز علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود و نه قبل از آن و نه
بعد از آن و دیدند که آفتاب طلوع کرد و قوسی مثل مشرق شدید البیاض و الشعاع
احاطه نصف قرص او نموده بود و هرچند آفتاب مرتفع میشد شعاع و بیاض او
اشتداد می یافت تا نصف النهار و بعد از آن این حالت از و منمحق بود تا
وقت غروب **وایضاً** روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دویست و سی و سه در آسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه بآتش متصل
شبها از یازده و یک شبانروز بهمین نهج بماند و هم درین سال برف عظیم شد و بعد
از آن حمرتها زایل شدند در آسمان پدید آمد **وایضاً** گویند که در سنه دویست و چهل
و یک هجری انقضاض شهب متتالی متواتر بسرعت واقع شد بنوعی که از اول شب
تا صباح از جهات مختلف کشیده می شد تا غیر این علامات آن بود که در دیار مغرب و مشرق
بالکلیه مغلوب شدند و در حطب سلاطین اصلا چهارپایان (سواران) نماند و مردم پیاده تردد
میکردند و اکثر این حوادث در عراق و جزایر واقع شد و علتی بعنت زکام و
سعال عام مبتلا شدند در جمیع بلاد و آغاز آن از ترکستان شد و باقاصی خراسان
آمده در سایر بلاد ایران نمود تا بحدی موت بر ریث و متوکل الحکام باطراف و جوانب
فرستاد که مردم بنفوذ(?) و حجت که علاج این امراض است اشتغال نمایند و موت کثیر

ارادل

در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد **وایضاً** در سنه دویست و چهل و دو هجری
خسف و زلزله و رجفت الارض در قومس و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در
جدول آن در شهر رمضان سال مذکور صوت نایه(?) مسموع صدای می شد و مدت مدید این
نهج بود و موت و هلاک وقوع یافت در اکثر شهور آن وهم در رمضان همین سال
در جمیع نواحی ولایت یمن زلزال عظیمه حادث شد بمرتبه که کوهها از هم فرو ریخت
و خسف عظیم دست داد و در ذوالحجه همان سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد
و آتشی از آسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع و روشنی تمام سرایت
نمود و نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری از آدمی و بهایم هلاک شدند و اشجار از حرارت
هوا و مرغان بزمین افتادند **ایضاً** در سنه دویست و چهل و سه هجری در قطعات
مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد صخرها جدا و عمارات عالیه خللی عظیم رسید و حجری
ساقط در آسمان حادث شد و منازل و دور در جمع دار منهدم گردید **وایضاً** در شهر
رمضان دویست و چهل و چهار دو ذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شعله
و تا وصول به بطن الحوت برداشت **وایضاً** حین القضا هم در سنه دویست و چهل و پنج
هجری در زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه درختها از ریشه بازمانده و آتشی
از جانب بنات النعش نازل گردیده شد بمثابه که مردم را گمان قیامت افتاد و بمسجدها رفتند

آغاز کریه وزرازی نمودند و در روز جمعه عاشر جمادی الاول سال مذکور زلزله عظیم در ولایت
عراق حادث شد و در سه شنبه بعد از آن کوکبی ظهور نمود که با آن عظمت و کثرت نور در
طول مکث هیچ کس ندیده بود و از ناحیه شمال تا وسط السما رفت و چند پاره از و
جدا شد و او بهمان حال و ثبات نور بود تا منطفی شد و فردای آن ظلمت شدید
حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم در مجلس از عصر چهارشنبه تا عصر
پنجشنبه اقامت نمودند و بعد از آن در اول شب آتشی کثیر الشعاع در آسمان ظاهر
گردید تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت روز دیگر آتش عظیم در ناحیه
شمال ظاهر گردید و بار دیگر تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله رفت و در آن زمان پیران
معمر حکایت کردند که این قسم علامتی هرگز مشاهده ننموده و از کسی نیز نشنیده ایم
وایضاً در سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام و الکه و جزایر
و سواد عراق زلزله عظیم شد چنانکه به همه جهات صدمه آن رسید و آخر تأثیرات آن
حوادث آن بود که متوکل در سیم شوال سنه دویست و چهل و هفت هجریه به اغوای
پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از زرکید به دار البوار پیوست **تنبیه**
مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع طوالع قران و تحویل سنین
مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور سوء آن قوت و استعداد

ثبت

ثبت صاحب فهمی سلیم و دماغی قوی و مزاجی صحیح اگر تتبع کند ادراک دلایل این حوادث
تواند نمود والله اعلم **تنبیه** در کتاب لکفی رسالت مذکور است که در زمان
مکتفی عباسی که شهور سنه تسعین و مأتین بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که
ذنب او از مشرق تا مغرب کشیده شد و به مدت ده روز بماند و از تأثیرات این علامت
قیمت یک جریب گندم به صد و بیست مثقال طلا رسید و آدمیان یکدیگر را میخوردند و در
اثنای قحط وبا شد که کسی را مجال دفن نبود **تنبیه** علی ابن رضوان مصری گوید
در ولایت فسطاط دیدم ستاره عظیم مستدیر الشکل در وسط برج عقرب و عظمت او در رأی
العین دو برابر نصف جرم زهره می‌نمود و شدید اللمعان بنوعی بود که افق را روشنی
میداد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر میشد و در اول ظهورش
در مقابل او در برج ثور بود و تا وصول شمس به برج سنبله باقی بود و بعد از آن مفقود
شد و چون عقرب برج قطب اسلام است در میان اهل اسلام خلاف و دشمنی بسیار شد و حروب عظیمه در
میان ایشان وقوع یافت و ملک و بلدان کثیره روی در خرابی نهاد و در بلاد شام جرمی مستقصی
عظیم بنیان خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلق کثیر الا بعد و لا تحصی
بقتل رسیدند و اکثر این حوادث سالها برداشت **تنبیه** حکیم ابوالهاشم منجم در کتاب
تفسیرات ایراد نموده که در طالع ولادت سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم

بشرها و تربیع مریخ رسیده بود و تسییر عاشر بعین الثور و درین حال کوکبی عظیم منقض شد
در افق غربی نتیجه از ذنب و آتش او آسمان را فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت لمعان
او نبود و شرارات عظیمه از وجه او جدا شد و قریب هزار قطعه شد هر یک بقدر خانه
و باطراف خراسان و جانب مشرق متوجه شد و از و اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید
که شبیه بود بصدای رعود و صواعق و سقوط جبال از اماکن با سافل و این اصوات
تا نصف شب برداشت و بعد از آن مفقود شد پس در میان منجمان کشش حکم کردم که در طرف
مشرق می باید که عظیم الشان فرو رود و این بنا بر قول بطلمیوس منحصر است در سلطان
یمین الدین محمود و بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت و فتح **تنبیه** کمال
الطولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در مصر ذوذوابه
ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان کرد
و لشکرهای بیگانه در آمدند و قتل بسیار کردند و حروب و فتن و قحط و وبا و
خیانتها روی نمود **تنبیه** تاج الدین اکرم المنجم گوید که در سنه ششصد و شصت
و دو هجری در وقتی که در خدمت محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه
پدید آمد و مدتی بماند و بعد از اندک زمانی فتنه در عالم ظاهر شد و خون بسیار
برختند و در خلال این احوال پادشاه جهانگیر هولاکو خان در حوالی مراغه بعالم باقی

شتافت و هم گویند که در سنه ششصد و شصت و نه هجری در نخجوان دیدم که ذوذوابه
در جنوب ظاهر شد و حرکه نکرد و بعد از آن باندک مدتی تنکوتر نامی در میان اقلیم
در ولایت انجاز یاغی شد و او از اندک زمانی گرفتار گردید **تنبیه** علاء ابن
زید طبری گوید در وقتی که در طبرستان نماز عشا می کردم که ناگاه آتشی از جانب
جنوب پیدا شد و باز گردید بجانب شمال مانند اسطوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری
ولایت کوهستان روی در خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده شدند و بعد
از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم گوید که دیدم بطبرستان که آتشی از مشرق منقطع
شد مانند کبوتری و لعابت فروزان و تابان می بود و بر زمین افتاد و بعد از اندک
زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرد و با ایران در آمده و فتنه و کشش بسیار کردند
و تا سرحد جنوب برفتند **تنبیه** صاحب ه بخاری در کتاب انجار الاثار گوید که در
بیست و هشتم رمضان سنه ششصد و شصت و دو هجریه ذوذوابه در مشرق پیدا شد
در اوایل برج اسد و بزرگتر ذو ذوابه که بعد از سر آدمی بود و اطراف تبت
و بلاد مشرق و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ما وراء النهر و خراسان بگذشت و هر شب
حور دستر می بود تا بعد از هشتاد و شش روز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که
در مشرق خلعتها و حربها قایم شد و پادشاهان را نکبت رسید و هلاک شدن و قحط

و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که گیاه دران زمینها نرست و آنچه از پادشاهان
آن بلاد ماندند گریخته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت بکلی رایج شد و راهها
در بند آمد و تخم بار از فرزند برخاست و لشکرهای بیگانه در آمدند و در ماوراء
النهر خرابی کردند و ملوک و اکابر تبعیت آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان
آن اثر کرد که براق از جیحون بگذشت و شهرها غارت کرد و بهر سرداران آورد و از لشکر
اباقاخان شکست خورده ناامید باز گشت و بعلت اکله و فالج بالک شد و در نشابور
زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن شهر اثر نماند و آنرا بازپرداخته در موضعی
دیگر ساکن شدند و حالا آن موضع نشابور شده است **تنبیه** عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتی که امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم
ایلدرم بایزید عازم آن مملکت شد در اثنای آن ذوذوابه ظاهر شد امرا و ارکان
دولت تیموری اتفاق نموده بعرض پادشاه رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست
چه منجمان این علامه را آثار بد میگویند جناب صاحبقران مولانا عبدالله لسان را که
که در فن احکام نجوم استاد بود و در سلک مقربان تیموری حقوق خدمت داشت طلب کرده از او
استفسار این امر نمود مولانا در جواب گفت که طالع این دولت در فلک قوس است و حصول
ضرری بشما نمیرسد و این علامت چون در برج حمل حادث شده و دال است بر اینکه

قیصر

قیصر بدست لشکر شما گرفتار گردد و درحال نسخهٔ حکیم فاضل محی الدین مغربی را از کتب
بیرون آورده و در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواندند که هرگاه ذو
ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم پیش آید و نکبات بار رسیده
اضطراب در مملکت او پدید آید بنابرین جناب صاحبقران فاتحه خوانده بعزیمت
حرب قیصر راسخ شد و معامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند و
در تواریخ مطوله بر السنه و افواه مذکور است **تنبیه** در تاریخ حبیب السیر مذکور است
که وقتی ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان از آن مآل گفتند که این علامه در فتح
طالع هراة است لیکن پریشانیها بآن ولایت راه یابد قضا را بابر میرزا ولد بایسنغر
میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نموده سلطان ابوسعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شده انواع خرابی بولایت هراة رسید **تنبیه** در سنهٔ الف
و اعشار و اشت هجریه که این کمینه طفل بود والد مرحوم فقیر از احتراق مریخ و عطارد
در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد
اتفاقا در همان سال ذو ذنب در مغرب ظاهر شد و بعد از آن بیک سال جنگ [illegible] سال
و سه سال جنگ گذشت و انواع قحط و گرانی روی نمود **تنبیه** در هفتصد و هشتاد
و پنج هجریه مریخ در خانهٔ دهم طالع قران مقارن عطارد شد در برج سنبله و این

باآنکه درآن وقت پانزده ساله بودم با اهل خراسان رسانیدم که بعضی از ذوات الاذناب ظاهر
میشود قضا را در اواخر شعبان سال مذکور ذو ذنب در سمت ظهور نمود بنوعی که مردم از غفلت
آن در خوف و هراس آمدند و قریب یکماه شبها از روز بروشن در شب سیزدهم رمضان
اسمعیل میرزا که بعد از پادشاه جنت بارگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی باستقلال تمام متمکن بود
بعالم آخرت انتقال نمود و تخت و تاج پادشاهی سلطان محمد برادر خود گذاشت و آن پادشاه
بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عساکر نتوانست چنان شد که از بد اتفاق لشکریان
و ظلم ایشان انواع خرابی بمملکت رسیده رعایا پریشان و مستهلک شدند و سه سال متعاقب
خشکسالی و قحط و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر برآورده مملکت آذربایجان بتصرف لشکر روم
و ولایت خراسان بتصرف لشکر اوزبک درآمد و فتنه و اختلال بحال مردم راه یافته عیال و اطفال
رعایا و لشکریان بدست اعدا افتاد و مدت دوازده سال که زمان پادشاهی او بود مردم
درین عقوبت بودند تا آنکه آفتاب رایت نصرت آیت شاه ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه
خراسان طلوع نموده تا سرحد مغرب برفته و اعدای دین و دولت را دفع نموده مملکت معمور و فتح و نصرت زاید
بدست آورده و اشرار را برانداخته امرا را تربیت نموده جهان را بعدل و داد بیاراست چنانکه بدولت او ابا
دانی مملکت و فراغت ستر دین و رعایا الی الان بنوعی است که مافوق آن تصور نتوان کرد و چون این نسخه در ایام توانگرد
رایع گون متضمن تصنیف آن بحضرت صاحب خلافت ایزد تعالی این دولت تا قیام قیامت پاینده و دایم دارد بالنبی و آله الامجاد

بجز

تنبیه در سنه هزار و بیست و هفت هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در یک درجه
عاشر طالع استقبال مقدم بر سال واقع شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسنبله بود و دلالت
این کیفیت در احکام تقاویم ایراد نمود که درین سال یکی یا بعضی از ذوات الاذناب ظاهر گردد
و همین مضمون را در وقت فرصت بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم شهر ذی حجه
سال مذکور در جهت مشرق ذوذنب و ذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بماند
حسب الامر الاشرف احکامی درین علامت نوشتم برین نهج و دلالت کرد و الله اعلم بر شورش و فتنه و فساد
رفتن اعاظم و اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و لشکرکشی بیگانه علی الخصوص در ولایت
مشرق مثل ترکستان و ماوراء النهر و سرحد خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فوت
شخصی نامی درین ولایت و بسیاری باد و خشکی هوا و نقصان آب رودخانه ها و چشمه ها و کثرت
بیماری و حدوث زلزله بسیار در بلاد عقرب طالع و بیماریها که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی
گوش و درد چشم و قوباء و آتشک و درد پشت و حرقت قضیب و حصر و عسر البول و حرارت و شقاق
و اعوجاج الذکر و خناق الرحم و عسر وضع حمل و بواسیر و سایر امراض و آفات که در عورتین
عارض میگردد و تلف شدن دواب و تلف بعضی میوه ها از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردآلو
و انار و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد باران نامضر نازل آید و رعد و برق و حرکت حادث
شود و آفت جانوران آبی باشد و شاید که اکثر درین سال بدید آید که هر بنده را زبان دارد

و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و در بحرها نیز فتنه و فساد بسیار شود و کشتیها از با
دهای مخالف شکسته گردد و دزدان و یاغیان بحر مستولی یابند و شاید که میانه طایفه
فرنگ و لشکر روم محاربه و مجادله دست دهد و کشتیها را بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند
و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم از وقت ظهور این ذو ذوابه
تا حالت تحریر که قریب سه سال و نیم گذشته که اثر این احکام بظهور آمده چه در ماوراء النهر
انقلاب بسیار رو داده چنانکه شمه در احکام حربه که در آن والا ظهور نموده بود مذکور شد
و بارانها و برفهای مفرط و سرماهای مفرط مترتب شد که اکثر محصولات ضایع و نابود شد
و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج از بیخ خشک کرد و برنج و آلو و انگور
نیز نقصان بسیار رسید و بیماریهای درد چشم و حصبه و جدری و ذات الجنب و سرفه
در میان مردم شایع شد و موت و مرگ بسیار بوقوع آمد سیما در ولایت دار المرز و کرمان
از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق نمودند ده هزار آدم در ولایت مازندران
فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف افتاده فرنگیان غالب شدند و مکرر
انجمن وقوع یافته و خسف و زلزله بسیار واقع شد و زلزله متعدده در ولایت دار المرز و خراسان
و عراق اتفاق افتاد چنانکه قصبه خف نام قریه از قرای کار قاین خراسان بمرتبه ویران
شد که جمله زراعت آن مرد و مصالح الاملاک از مواضع دیگر با آنجا نقل کردند ه

نقل

فصل پنجم در احکام زجریات و تفألات

زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمعنی فال
گرفتن است چه اکثر این عبارت کیفیه از صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن
نیز هست بسبب آنکه بعضی از علامات میشود که حادث میشود باعث خوف است و بمعنی منع و باز
داشتن نیز آمده زیراکه در حال عزیمت امور چون بعضی از علامات مشهوره اتفاق افتد منع
آن عزیمت مینمایند خاصه مسافران و تجار و در بعضی امور اهل فرس آن بیشتر از طوایف
دیگر معتقد اند چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که معاملات شده را باندک علامتی که از آن
سکونی نموده ترک کرده اند و در میان عرب و صحرانشینان نیز این عبارت منظور
و معمول است چنانکه شاعر گوید نظم وما انا ممن یزجر الطیر همه اصاح غراب
او ترنم ثعلب ها مشهور است که امیه و هاشم دو برادر بودند که توامان
متولد شدند و شاید و بالیت ایشان با اختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود پدر ایشان
عبدمناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حضرت گفتند که میان اولاد این
دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آن شد در میانه ذریه ایشان که بتفصیل
خاطرنشان خاص و عام است و در حین بیعت شاه ولایت علیه السلام والتحیة اول
کسی که دست بیعت بدان حضرت داد طلحه بن عبدالله بود و چون آن دست
اشل بود حاضران گفتند که این بیعت مستحکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت شاه شهیدان

حسن ابن علی علیهما السلام مسلم ابن عقیل را بکوفه مبعوث ساخت و چون عازم سفر شد در حین عزیمت دید
که صیادی آهویی را صید کرده ذبح می‌نمود در حال ذکر این باب را منظور داشته مراجعت کرد
و صورت این قضیه را بعرض امام واجب الاحترام رسانید چون آن حضرت مآل کار خود را در
علم الله با علم الآجال والتقدیر ربنا معلوم کرده بودند و در صحیفه منزله خوانده که
از شهادت گزیر نیست بمنع عزیمت مسلم راضی نشد و الفال از جمله رسوم عرب است که چون
کسی از منزل خود بقصد حاجتی بیرون آید اگر مرغی از چپ او در آید و بجانب راست رود
آن را مبارک شمرند و از طلب آن روند و اگر از راست در آید و بطرف چپ رود
آن را مبارک نشمرند و از طلب حاجت باز گردند و گویند ذال در زمان سابق باز ان
خورد و رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او آمده صیحه زد ذال در حال گریه و زاری
بنیاد و در رودابه چون از سبب آن استفسار کرد گفت امروز مارا واقعه دست داده که بعد از
عقوبت گرسنگی دیگر هیچ عقوبت بان صعوبت نیست فرزندان ما رستم و شغاد و زواره هر سه
بقتل رسیدند غرض از این حکایات آنست که این معتقدات از قدیم الی هذا که در کتب معتبره
مسطور است و هنود وان مدار احکام بر آن دارند و ما آنچه متعلق باحکام سال و روز است
درین فصل ایراد خواهیم نمود اگر چه در اول کتاب بتقریبی شمه از این اصطلاحات مذکور شده
ارسطاطیس حکیم گوید که چون گرد چراغها دایره ببیند دلیل کثرت آبها باشد و چون مرغابیان

در صحرا از آبها بسیار طوف می‌کنند و خود را بر آب می‌زنند دلیل سرما و باران باشد و همچنین
چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها بهم می‌افشانند و گاو زنگوله در دست میلیسد و
زاغ و خروس خود را در آب اندازند و پر و بال خود را غسته مینماید دلیل باران است
و احمد عبد الجلیل سنجری گوید که قسم ماهی موسوم بدبیقی که در ولایت منصوره هند و
مولتان می‌باشد و مشهور است که با آدمی انس و محبت تمام دارد چون بکنار دریا
آید و خود را بمردم نماید دلیل سرما باشد و مورچه از زیر زمین چون تخم خود بیرون
زمین می‌آورد دلیل باران است و اگر از خانه خود فرود می‌رود دلیل صحو و چون
مرغان برغذا خوردن و لقمه حرص بسیار باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد و
چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرما سخت بود و نزول باران و محقق
بیرجندی در رساله فلاحت آورده که در سالی درخت فندق و بلوط بسیار
بار آورد زمستان آن سال دراز گردد و همچنین چون دراز گوش روی بجنوب
بایستد و زمین بدست بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است
و مشهور است که رئیس المحققین طوسی قدس سره در حین سفر بدر آسیایی فرود آمده آسیابان
گفت شب بدرون آسیا آیید که باران خواهد شد خواجه التفات بسخن او نکرده و اتفاقا
در آن شب باران شد و در تنهایی آن آسیا را پناه گرفتند و از آسیابان پرسید که بچه علامت

تر از این امر معلوم شد کفت هرگاه دراز گوش من سرکین در آخر می اندازد تجربه من
شده است که بعد از آن باران می‌شود و تاج الکرم گوید که بعضی از علمای فارس در کتب
خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب و بازی چوگان و رقص و سرور مشغول
باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر بینند که اطفال از نی
و چوب علمها ساخته باشند و آلتهای مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند بطریق
لعب و بایکدیگر حمله کنند دلیل بود بر هیجان و فتنه و فزع در آن ولایت و اگر بعد
لعب از یکدیگر گریزنده و پوشیده و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و
قاطعان طریق و مردم بدکار و علمای زند طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی
بینند که میل بآبادانی کنند دلیل بر آن دلالت کند که در آن سال برودت هوا و سرما
بغایت بود و زمستان سخت و دراز گذرد و اگر کنجشک و هدهد بشب بانگ کنند
و سر آید باران آید و اگر بروز کلاغ در طیران بانگ متتابع نماید دلیل بارندگی
بود و اگر مرغان خانگی بشب بانگ کنند بنوعی که یکی از خروس را در روی
هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت
بر موت و مرگ کند و اگر میت در وقت غسل پاها را بر هم اندازد دلیل آشوب بود
و در دو دست دارالمرز گویند چون غوک بر درخت صفیر زند و او را بزبان الک

دلاردک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد و دیگر بالکونی قزوینی
در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز
فریاد کند علامت صحو است علی الخصوص که سگ از عقب بچه در آید فریاد
کند و در این امور مبالغه بسیار مینمایند و بهمین داشتن گوید نظم از
غایت ابلهی که در گیلان است نقوی تم کش ایشان شغال خوانند وجمعی
بسر جنی در کتاب عجایب البلدان خوانده ام و در کتب عجائب الصنایع این معنی
را در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب باراهی هندوان مذکور است
که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر
و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت باشد
و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد
و اگر در اواخر روز بعد از آفتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در
حوالی نیم شب گریه کند بدی حال دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر
بر بالای بسیار بلند گریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان
آب رود و بگردد و باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در وقت ایستادن
آب خورد ما در ده روز متوقع باران باشد و اگر سگ با ماده گاو

باز کند نیک و ارزانی غله باشد و اگر دم دقتر که هندوان خو ورا می سوزنند
سک شروع در فریاد کند بزرگی در الولایت فرو رود و اگر سباع صحرا در جنگل
بجوالی اباد آنی آمده فریاد کنند و سباع اهل بابل ان موافقت کنند لشکر کفار
بالولایت آمده خراب کنند و اگر جانور وحشی با بادانی آمده بچه کند دلیل خرابی
آن اباد انیت و اگر ماده گاو بجای مخفوز یکی دو دلیل ولادت خلق بود و اگر
نیم شب جمله آب و گاه فریاد کند و گوساله نداشته باشد دلیل دلیل خوف آن
مکان باشد از دشمن اگر اندام ماده گاو تر بینند چنانچه از باران تر میشود و مویها
برخاسته دلیل بسیاری موشی بود در آن کتاب ازین قسم بسیار مسطور است
مخافه تطویل را بایین قدر اختصار رفته و خاتمه در ذکر اسامی قوما و محدثین کرام
کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته مقدم ب ان هرمس الهرامسه والمثلث بالنعمه
ب ارسطاطالیس معلم اول ج بطلمیوس قلوذی صاحب مجسطی د زردشت صاحب
ملت مجوس ه ذیمقراطیس قابل بترکیب جسم از اجزای صلبه صغیره و بوزرجمهر
حکیم ان وزیر نوشیروان ز ارطیس حکیم ح سلطان المحققین خواجه
نصیر الملة والدین طوسی ط ابوریحان بیرونی ی ابومعشر بلخی یا ابو
جعفر خازنی یب زردان صاحب مشهور بهاء الله مصری یج احمد عبد الجلیل سجزی

کوشیار

ید کوشیار بن لبان جیلی یه احمد جراتش هدانی یو یعقوب بن اسحق کندی
یز کتاب باراهی هندوان یح ابوالعلی مدعرکونی صاحب کفایة التعلیم ک
کا شارح اربع مقالات کب حکیم ابوالقاسم بلخی کج امام ابوالحسن البیهقی
کد ابراهیم صاحب سنک که بستهام هندی کو ابن ابی الرجال کز صاحب
کح کتاب میزان الصفا کط حکیم رازی محی الدین مغربی ل تاج الدین الکرم خوارزمی
لا صاحب کتاب ما لابد منه لب حکیم ... صاحب روضة المنجمین لج ملیث ه بخاری
صاحب کتاب اشجار الاثمار لد مولانای محقق عبد العلی البرجندی له سید محمد
لاهیجی لو احمد بن محمد الملقب بختیار تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

تحریرا فی ۹ شهر شعبان المعظم
سنه ۱۲۰۱ هجری





٤٧٥

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]